اطلاعات
سیاسی ـ اقتصادی

سال اول، شماره اول، ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۵ ـ قیمت ۵۰ ریال



اقتصاد نفت
و
اقتصاد بدون نفت

ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
BANK MARKAZI IRAN
500
سردر دانشگاه تهران
FIVE HUNDRED RIALS

اطلاعات
سیاسی ـ اقتصادی



یادداشت

بسمه تعالی

وابستگی اقتصادی، ان وضعی است که رشد و توسعه اقتصادی یك کشور به عملکرد مجموعه عواملی در خارج ازمرزهای ملی ان بستگی پیدا می کند. به عبارت دیگر توسعه یك اقتصاد ملی، (در مجموع و در یك دوره زمانی طولانی) مشروط به توسعه اقتصادهای مسلط ماوراء ملی می شود. این وضع ناشی از نحوه خاص پیوند اقتصاد ملی با بازار جهانی، و بویژه نحوه پیوند آن بخش ازاقتصاد بومی با محیط اقتصادی خارجی است که کالای مورد نیاز بازار جهانی را تولید می کند.

صنعت نفت ایران در ۷۰ سال گذشته موقعیت این «بخش خاص» را پیدا کرده است. نفت ایران از همان ابتدا نه براساس رفع نیازهای ملی و در ارتباط موزون با سایر بخش های اقتصاد، بلکه به ابتکار و در ارتباط با نیازهای بیگانه پابه عرصه حیات گذاشت و رشد کرد.

در سالهای اولیه استخراج نفت در ایران، این صنعت انقدر با اقتصاد داخلی بیگانه بود که حتی مصرف «نفت چراغ» داخلی ایران بیش از ۲۰ سال پس از شروع عملیات استخراج توسط انگلیسی ها، جز درمنطقه کوچکی درجنوب کشور، ازمنبع غیر ایرانی (عمدتا نفت باکو)، ارزانتر تامین می شد و تنها در قرارداد ۱۳۱۲ رضاخان ـ شرکت نفت انگلیس بود که انگلیسی ها متعهد به تامین سوخت مصرف داخلی ایران شدند. نقطه مقابل این عملکرد، افزایش جهش وار تولید نفت ایران در سالهای جنگ جهانی اول است که نفت به منظور تامین سوخت جدید کشتی های جنگی انگلستان مورد استفاده وسیع قرار گرفت. در سال اول جنگ (۱۲۹۳ هجری شمسی) تولید نفت ایران نسبت به سال قبل از ان به بیش از ۳ برابر افزایش یافت و تا پایان جنگ این مقدار بازهم نزدیک به ۳ برابر بیشتر شد.[۱] چرچیل در خاطرات خود می نویسد که ادارات دولتی انگلیس براثر معامله با شرکت نفت انگلیس و ایران و خرید نفت ارزان، ۷/۵ میلیون لیره سود برده اند.[۲] در دوره ملی شدن نفت (۱۳۳۲ـ ۱۳۲۹) نیز علیرغم نیاز شدید دولت ایران به درآمد نفتی، براثر عدم تمایل بازار جهانی تحت سلطه‌ی قدرت های امپریالیستی به مصرف نفت ایران، تولید نفت از ۳۱۷۵۰ در ۱۳۲۹ به ۱۳۰۶ هزارتن متریك در سال ۱۳۳۲ رسید.

با مراجعه به آمار و تقویم رویدادهای خاورمیانه و جهان (مثلا بحران سوئز در ۱۹۵۶ و...) می توان روندهای مشابهی را بازهم نشان داد، اما موارد فوق از انرو ذکر شد که مفهوم «جهت گیری خارجی، این بخش از اقتصاد ایران روشن گردد.

با رشد صنعت نفت و افزایش درآمدهای نفتی، این بخش از اقتصاد ایران، که در بهترین شرایط برای حداکثر ۷۰ هزار نفر اشتغال مستقیم ایجاد کرده است، چنان بر کل اقتصاد مسلط شد که امروز حتی تصور ادامه حیات اقتصادی کشور، بدون نفت، مشکل است. سهم درآمدهای نفتی از کل دریافت های ارزی دولت، از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۵۳، از ۲۵ درصد به ۹۳ درصد افزایش یافت. این وابستگی به درآمدهای نفتی در دوره پس ازانقلاب اندکی کاهش یافته و در سال ۱۳۶۰ به حدود ۸۰ درصد می رسد.[۳]

وابستگی شدید به درآمد نفت و نقش مسلط این درآمدها در تامین نیازهای اقتصادی و نظامی کشور، موجب رکود و عقب ماندگی سایر بخش های اقتصاد و عدم توازن روزافزون میان بخش های مختلف شده است. بطوریکه مثلا از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ که مجموع درآمد ملی ایران در حدود ۸ برابر افزایش یافت، سهم بخش کشاورزی از کل درامد ملی، از بیش از ۳۳ درصد در ۱۳۳۸ به بیش از ۸ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش می یابد.[۴] در عوض سهم بخش خدمات از تولید ناخالص ملی ایران، ازحدود ۲۶ درصد در سال ۱۳۴۰ به حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش می یابد. متأسفانه این افزایش در سالهای پس از انقلاب نیز ادامه یافته و به حدود ۵۱ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۶۱ می رسد.[۵]

گذشته از عدم توازن میان بخش های مختلف اقتصاد، بخش‌نفت، خود نیز رشد ناموزونی داشته است. کاهش سهم صادرات فراورده های نفتی از کل صادرات نفتی ایران و افزایش بی رویه صادرات نفت خام، نمونه ای از این رشد ناموزون است.

الگوی جدید مصرف

همراه با افزایش درآمدهای نفتی، اجرای اصلاحات ارضی و رشد صنایع مونتاژ در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، الگوی مصرف جدیدی در ایران شکل گرفت و خود را تثبیت کرد که بقای آن، همیشه به معنی ادامه و تشدید روابط وابستگی است. تحولات فوق موازنه میان تولید و مصرف را در ایران برهم زد.

به عبارت دیگر یاد گرفتیم بدون انکه تولید کنیم، مصرف کنیم و این مصرف فقط بواسطه درآمدهای نفتی ممکن بوده است. ارز حاصل از فروش نفت، توسط دولت و بخش خصوصی، صرف واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای و به میزان اندکی کالاهای سرمایه‌ای شده است. در واقع الگوی مصرف خاص ایران، صرف بخش اعظم درآمدهای نفتی برای واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای را اجتناب ناپذیر کرده است. این ساخت مصرفی علیرغم ضرباتی که در دوره پس ازانقلاب دریافت کرد، همچنان به حیات خود ادامه داده است، بنحوی که در دوره ۱۳۶۲ ـ ۱۳۵۸ سهم واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای از کل واردات در حدود ۸۲ درصد[۶] (۴۲۲۰ میلیارد ریال از مجموع ۵۱۲۰ میلیارد ریال) و از همین مقدار، سهم کالاهای واسطه‌ای حدود ۷۰ درصد بوده است. به عبارت دیگر برخلاف تصور رایج، وابستگی ایران عمدتا وابستگی صنعتی است، نه کشاورزی. سهم مجموع واردات کالاهای کشاورزی و مواد غذایی از کل واردات کشور، مثلا در سال ۱۳۶۲، چیزی در حدود ۱۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر صنایع مونتاژ و مصرفی که با پول نفت ایجاد شده و با واردات قطعات یدکی و مواد اولیه به حیات خود ادامه داده‌اند، برای ادامه کار به درآمد نفت نیاز دارند و کاهش درآمدهای نفتی موجب رکود و در مواردی توقف کار این صنایع می‌شود.

اگرچه معمولا کالاهای لوکس و مواد غذایی وارداتی حساسیت بیشتری برمی‌انگیزد و بواقع نیز مصرف کالاهای لوکس توسط اقشار معینی سطح توقع و استانداردهای مقایسه را در رفتار مصرفی جامعه بالا می‌برد، با این حال انچه اساسی است، مصرف تولیدات صنایع مصرفی (داخلی و خارجی) است که جزء اساسی الگوی مصرف فعلی را تشکیل می دهد.

یك نکته مهم دیگر در زمینه الگوی مصرف این است که باتوجه به الگوی توزیع درآمدها در جامعه، که مطابق برخی تحقیقات آماری ۵۰ درصد کل درآمد جامعه را در اختیار ۲۰ درصد خانوارهای ثروتمند قرار می‌دهد، محدود کردن مصرف کلی، مستلزم محدود کردن مصرف صاحبان درآمدهای نامحدود است. به عبارت دیگر میزان مصرف توسط صاحبان درامدهای ثابت و اقشار کم درآمد، بطور خودکار بوسیله مکانیسم بازار و قیمت‌ها محدود شده است.

بنابراین اقدام در زمینه تغییر الگوی مصرف، مستلزم یك «انتخاب اجتماعی» است. از نقطه نظر اقتصادی، تصمیم گیری پیرامون این انتخاب، محتوای آن هرچه باشد، بهتر از تعلل و عدم اتخاذ سیاست‌های مشخص است. چراکه فقدان سیاست مشخص

بقیه در صفحه۱۹

در این شماره

* اطلاعات سیاسی و اقتصادی
(نشریه ماهانه)

* سال اول، شماره اول، ۱۹مهر ماه ۱۳۶۵
* از انتشارات مؤسسه اطلاعات
* صفحه آرایی از گروه گرافیک مؤسسه اطلاعات
* مسئولیت مقالات با امضا بر عهده نویسندگان است و درج آن لزوماً به معنی تایید مطالب مطرح شده نیست.
* آدرس: تهران ـ خیابان خیام، مؤسسه اطلاعات. تلفن ۲۱ـ۳۲۸۵۲۰

«اوپک» درافت وخیز یک ربع قرن تندباد حوادث

رخدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان در نیم قرن اخیر به ویژه در بستر سالهای پس از به خاکسترنشستن هیمه برافروخته دومین جنگ جهانگیر و درچهارچوب مناسبات ویژه ناشی از تنش ها و تضادهای رو به رشد جوامع سرمایه‌داری به بازگشائی فصل جدیدی در روابط اقتصادی بین دول جهان انجامید.

تشکیل سازمانهای جدید اقتصادی به مثابه فرآیندی از نوع جدید روابط حاکم بر جهان سرمایه‌داری، کار تقسیم منابع اولیه و استراتژیک به ویژه نفت را به روشنی و صراحت در پیشانی دستور کار سوداگران و چپوچی‌های چند ملیتی قرار داد.

در این میان تشکیل سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۰، در مجموعه دیگر تشکل‌های اقتصادی جهان و به لحاظ موضع گیری متفاوت آن امیدهایی را در دل دول محروم، به ویژه کشورهای نفتخیز برانگیخت.

هم اینک، فراتر از یک ربع قرن است که «اوپک» درافت وخیز سیاست‌های جهانی و در دل تندبادهای حوادث، در تلاش است از موجودیت خود به عنوان یک کارتل قدرتمند نفتی دفاع کند. آنچه پیش روی دارید مروری تاریخی است بر سیر تحولات «اوپک» از آغاز (با ۵ کشور عضو) تا امروز (با ۱۳ کشور عضو) که توسط یکی از کارشناسان نفتی و صاحبنظر در امور «اوپک» به نگارش درآمده است:

دلایل صعود قیمتهای نفت

در آغاز و به عنوان مقدمه لازم است در رابطه با وضعیت عرضه و تقاضا برای انرژی در جهان و اهدافی که اوپک در این زمینه دنبال می کند مطالبی عنوان و بر پایه آن وضع قیمت‌ها در آینده پیش بینی شود.

تا سال ۱۹۷۳ که تعدیل عمده قیمت نفت صورت گرفت و قیمت نفت دوبرابر شد، کنترل تولید، عرضه، حمل و نقل، پالایش و بطور کلی تمام فعالیت‌های اقتصادی از سر چاه تا تحویل نفت به مصرف کننده نهایی در اختیار شرکتهای عمده نفتی بود و این شرکتها در حقیقت کنترل قیمت گذاری و عرضه نفت را بر عهده داشتند.

در سالهای دهه ۶۰، شروع جنبش‌های ملی شدن صنایع نفت در کشورهای دنیا و به خصوص در داخل سازمان اوپک، بتدریج باعث بروز دگرگونیهائی در این روند شد، ولی آنچه که باعث پی بردن اوپک به قدرت بالقوه خود شد، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ بود. در طول این جنگ به دلیل بسته شدن کانال سوئز و قطع جریان نفت، قیمتهای نفت در بازارهای نفتی به شدت افزایش پیدا کرد. اعضای اوپک از این زمان به این حقیقت پی بردند که در صورت کنترل تولید و عرضه، قیمت نفت بالا خواهد رفت. ولی این قدرت بالقوه از سوی کشورهای اوپک تا سال ۱۹۷۱ هیچگاه بکار گرفته نشد. از این سال به بعد، با ایجاد تحولاتی در سطح اقتصادی جهانی و بخصوص با تغییراتی که آمریکا در سطح روابط پولی و اقتصادی خود انجام داد. به تدریج دگرگونی‌هایی در این زمینه بوقوع پیوست. تا سال ۱۹۷۱ حدود ۸۰ درصدمعاملات نفت به دلار انجام می‌شد. پرداخت بهای نفت به دلار موجب می‌شد تا با کاسته شدن ارزش برابری دلار نسبت به سایر ارزها در سالهای ۷۳ـ۱۹۷۰، در حقیقت قدرت خرید کشورهای عضو اوپک کاهش یابد، از سوی دیگر افزایش تورم داخلی آمریکا و یا سایر کشورهای صنعتی که صادر کننده کالا به کشورهای جهان سوم هستند، موجب کاهش قدرت خرید کشورهای خریدار از جمله اعضاء اوپک می‌شود.

بنابر این به دلیل افزایش نرخ تورم کشورهای صنعتی و همچنین نوسانات دلار در مقابل سایر ارزها، قدرت خرید ناشی از بهای یک بشکه نفت، روز بروز کاهش یافته و می‌یابد. بعنوان مثال ۱۵ دلاری که امروز برای یک بشکه نفت پرداخت می‌شود با ۱۵ دلاری که در سال گذشته از این بابت حاصل می‌شد، از قدرت خرید یکسانی برخوردار نیستند. در اینجا مناسب است اشاره‌ای به ارتباط میان تورم داخلی آمریکا و کاهش ارزش برابری دلار آمریکا نیز انجام شود.

در سال ۱۹۷۱، آمریکا به دلیل درگیری‌هایش در ویتنام، ناگزیر سیستم طلا را از روابط پولی خود حذف کرد و ارتباط ثابت دلار و طلا که موجب تثبیت قیمت آن در بازارهای جهانی شده بود، در اوت ۱۹۷۱ قطع شد. آمریکا در فاصله سالهای ۱۹۷۳ ـ ۱۹۷۱، ارزش برابری دلار را دوبار در مجموع به میزان ۱۵ درصد کاهش داد.

کاهش ارزش برابری دلار به دلیل اینکه قسمت عمده در آمد حاصل از فروش نفت به دلار حاصل می‌شد بر روی درآمدها تاثیر منفی بر جای گذاشت و از قدرت واقعی خرید ما کاست. این مساله موجب شد تا در کنفرانس تهران در ۱۹۷۳ کشورهای عضو اوپک و شرکتهای چند ملیتی بر سر افزایش قیمت نفت به دوبرابر قیمت رسمی، به توافق رسیدند. این افزایش قیمت تا سال ۱۹۷۵ بتدریج صورت گرفت وبه این وسیله اوپک سعی کردتاضرری راکه براثر قطع رابطه دلار و طلا متوجه ان شده بود جبران کند. حرکت اوپک در این زمینه موجب بروز رکود در کشورهای صنعتی شد. کشورهای صنعتی که این رکود را محصول افزایش قیمت نفت قلمداد می کردند، در یک فاصله دوساله خود را با شرایط جدید منطبق ساختند و از اواخر سال ۱۹۷۵ بتدریج دوران رکود در کشورهای صنعتی پشت سر گذاشته شد و این کشورها به دوران شکوفایی اقتصادی گام گذاشتند.

اقدامات غرب در مقابله با اوپک

از جمله اقدامات کشورهای صنعتی برای مقابله با وضعیتی که با آن روبرو شدند، افزایش نقدینگی بود. این افزایش نقدینگی همراه با پیدایش شکوفایی اقتصادی موجب بالا رفتن سریع نرخ تورم در این گروه از کشورهای جهان شد.

افزایش نرخ تورم در کشورهای صنعتی بار دیگر به کشورهای مصرف کننده کالاها و محصولات این کشورها و از جمله کشورهای عضو اوپک صادر شد و در نهایت کشورهای صنعتی بخشی از افزایش بهای نفت را از طریق افزایش بهای کالاهای صادراتی و خدمات و انتقال تورم خود به کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای دیگر جبران گردند. از سوی دیگر کشورهای عضو اوپک به منظور جبران این کسری در آمد علاوه بر افزایش در آمد خود از طریق افزایش قیمتها، به جهت در آمد بیشتر تولید خود را نیز افزایش دادند. باید به این مسأله نیز توجه داشت که در آن زمان هر مقدار نفت که به بازار عرضه می‌شد، جذب می‌شد و آمار نشان می‌دهد که ضریب مصرف نفت، نسبت به تولید ناخالص ملی، در حدود ۲ درصد بود. یعنی به ازاء هر یک درصد رشد کشورهای صنعتی، مصرف نفت ۲ درصد افزایش می‌یافت. رشد روز افزون مصرف نفت و در کنار آن افزایش تدریجی قیمتها موجب شد تا کشورهای صنعتی به ضرورت کاهش مصرف نفت پی ببرند که این موضوع منجر به اقدام کشورهای صنعتی برای تشکیل «آژانس بین‌المللی انرژی» شد. پایه گذار این آژانس «هنری کیسینجر» و دولت آمریکا بودند و در حال حاضر نیز این آژانس از حمایت دولت آمریکا که نقش فوق‌العاده حساسی در آن ایفا می کند، بطور کامل برخوردار است. وظیفه این آژانس تدوین سیاست‌های داخلی مربوط به انرژی کشورهای مصرف کننده انرژی است. سیاست‌های اتخاذ شده از سوی این آژانس عبارت بود از: ـ استفاده از تکنولوژی در جهت مصرف کمتر از نفت در قبال رشد اقتصادی.

ـ متداول ساختن سیاست صرفه‌جویی در میان کشورهای مصرف کننده و ایجاد هماهنگی میان این کشورها در زمینه صرفه‌جویی.

ـ استفاده حداکثر از منابع و نیروهای جایگزین نفت از جمله ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای.

با اتخاذ این سیاست‌ها، پس از ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۶ روند مصرف در دنیا پائین آمد. ولی از سال ۱۹۷۶ مجدداً با بالا رفتن رشد اقتصادی، مصرف نفت نیز روند صعودی پیدا کرد.

افزایش دوباره مصرف در کشورهای صنعتی که حاضر به پرداخت بهای بیشتری برای نفت مصرفی خود نبودند و مذاکرات میان کشورهای عضو اوپک و شرکتهای چندملیتی منجربه تشکیل کنفرانس الجزایر شد که در آن سران کشورهای عضو اوپک، اقدام به صدور بیانیه‌ای کردند که به بیانیه اول الجزایر موسوم شد.

در این بیانیه تصمیم گرفته شد که کشورهای عضو از کاهش تدریجی کاهش درآمدهای نفتی و کاهش تدریجی قدرت خرید خود جلوگیری کنند.

مجادله میان کشورهای عضو اوپک و کشورهای مصرف کننده بر سر افزایش قیمت نفت با توجه به نقش قابل توجه شرکتهای چندملیتی در این میان تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت.

به دنبال وقوع انقلاب اسلامی، کاهش تدریجی و سپس قطع صادرات ۴/۵ تا ۵ میلیون بشکه در روز ایران، موجب جهش سریع قیمت‌های نفت شد و قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۳ دلار ظرف ۲ سال به بشکه‌ای ۴۰ دلار افزایش یافت.

«اوپک» درافت و خیز یک ربع قرن تندباد حوادث

کشورهای عضو اوپک با استفاده از این فرصت و تشکیل جلسات متعدد، سرانجام با تثبیت قیمت بر روی ۳۴ دلار به توافق رسیدند.

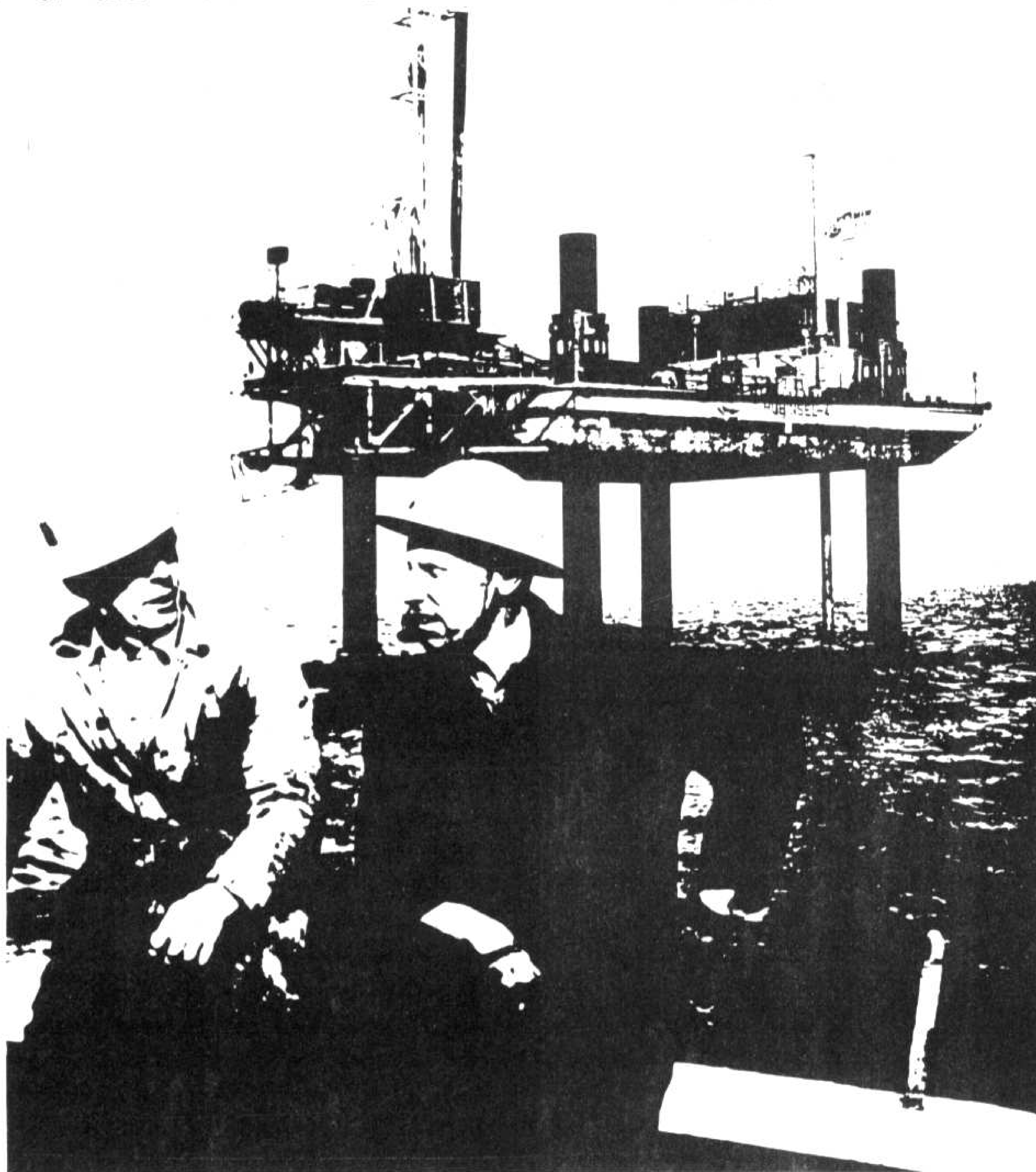
البته باید باین نکته توجه داشت که وقتی صحبت از ۳۴ دلار برای هربشکه می‌شود، مقصود هربشکه نفت سبک ۳۴ درجه عربستان سعودی است و دیگر کشورهای عضو با توجه به وضعیت جغرافیائی و نوع و کیفیت نفت، قیمت خود را برپایه آن تعیین می کنند.

کاهش قیمتها و درگیری‌های داخلی اوپک

افزایش قیمت نفت از ۱۳ دلار به ۴۰ دلار باعث وارد آمدن یک شوک اقتصادی قوی به کشورهای صنعتی شد.

این کشورها که سیاست صرفه جویی و جانشین کردن منابع جایگزین را شروع کرده بودند، با افزایش شدید قیمت نفت سرمایه‌گذاری‌های وسیعتری را در این زمینه آغاز کردند. از سوی دیگر، کشورهای صنعتی به سرمایه‌گذاری برای اکتشاف نفت در سایر مناطق جهان نیز اقدام کردند و همچنین بهره برداری از منابعی که در گذشته استخراج نفت آنها به علت ارزان بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی و بالا بودن هزینه تولید نظیر آلاسکا و نفت شمال مقرون به صرفه نبود، بار دیگر از سر گرفته شد. در همین راستا کشورهایی نظیر انگلستان، نروژ، هلند، دانمارک، سوند در اروپای شمالی آلاسکا و کشورهای دیگر از جمله برونئی، مالزی، مصر، آنگولا، چین، هند، پاکستان، عمان و... به سرمایه‌گذاری در زمینه اکتشاف و استخراج نفت اقدام کردند. استخراج نفت در این مناطق و در نتیجه بالا رفتن تولید و عرضه نفت جهانی از یکسو و پائین آمدن مصرف جهانی از سوی دیگر موجب شد که از اواخر ۱۹۸۱، اوپک با پدیده عدم قدرت فروش نفت به قیمت‌های تعیین شده از جانب خود روبرو شود. در حالیکه تا پیش از سال ۱۹۸۱ اوپک که در روز ۲۷ الی ۲۸ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد، از لحاظ فروش نفت به قیمت‌های تعیین شده هیچگونه مشکلی نداشت. ولی بتدریج با کاسته شدن از مصرف نفت، قیمت نفت در بازارهای تک محموله کاهش یافت و اوپک مجبور به کاهش رسمی قیمت‌ها شد. وزرای نفت کشورهای عضو اوپک در اجلاسیه مارس ۱۹۸۳ در لندن قیمت نفت را به ۲۹ دلار در هربشکه کاهش دادند، در این کنفرانس همچنین برای اولین بار برای اعضاء محدودیت تولید برقرار شد و از آن پس سقف تولید نیز همچون قیمتها از سوی کنفرانس وزرای اوپک تعیین شد.

در این کنفرانس سقف تولید اوپک، ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز تعیین شد. پس از این کنفرانس و بدنبال پائین آمدن دوباره قیمت نفت، کشورهای عضو اوپک بار دیگر در نوامبر ۱۹۸۴ تصمیم به کاهش سقف تولید و قیمت نفت گرفتند. در این کنفرانس سقف تولید اوپک ۱۶ میلیون بشکه در روز و قیمتها ۲۸ دلار برای هربشکه تعیین شد. با توجه به مسائلی که عنوان شد مشاهده می‌شود که تولید اوپک در فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ از ۲۸ میلیون بشکه در روز به ۱۶ میلیون بشکه در روز به منظور حفظ قیمتها کاهش یافت. ولی این کاهش‌ها نیز ثمری نبخشید و به دلیل تولید کشورهای غیرعضو که به قیمتهایی پائین‌تر از قیمت رسمی اوپک، نفت خود را عرضه می کنند و همچنین ظرفیت مازاد تولید کشورهای عضو اوپک، قیمت‌ها سیر نزولی پیمود و پس از این دوران، روند تخلف اعضاء اوپک، به منظور جبران کمبود درآمدارزی آغاز شد. اعضاء اوپک به تعهدات خود در مورد حفظ سقف تولید عمل نکردند و به تقلب در امر تولید پرداختند، و در نتیجه با افزایش عرضه، قیمتها بازهم سقوط کرد. نتیجه امر این شد که ۶ ماه قبل، عربستان و طرفدارانش با عنوان کردن مسأله کسب سهم عادلانه خود از بازار، از طریق افزایش تولید، وضعیت جدیدی را پیش روی بازار نفت و اقتصاد جهانی بوجود آوردند. در مقابل این نظریه، گروه مترقی اوپک بحران بازار نفت را نه به دلیل پائین بودن سقف تولید کشورهای عضو اوپک، بلکه برعکس به دلیل عدم پایبندی اعضاء به تولید بیش از سهمیه تعیین شده عنوان می کردند.



> * در سال ۱۹۶۷ به دنبال جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، جریان نفت قطع و قیمت آن در بازارهای جهانی به شدت افزایش یافت.
> * کاهش تدریجی و قطع صادرات ۴/۵ تا ۵ میلیون بشکه‌ای ایران در جریان انقلاب، موجب جهش سریع قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۳ دلار به ۴۰ دلار در سالهای ۸۱ـ۱۹۸۰ شد.

تخفیف‌هایی که فروشندگان نفت در نهان و به منظور فروش نفت خود برای خریداران قائل می‌شدند و یا عرضه فراورده‌های نفتی با قیمت پایین‌تر نسبت به قیمت رسمی، باعث تضعیف موضع اوپک در بازار جهانی نفت شد.

البته آماری در دست است که عربستان و همفکرانش در اوپک، با استناد به آن استدلال می کنند که در عین بالا رفتن مصرف انرژی، مصرف نفت در جهان کاهش یافته است، بنابراین آمار، مجموع مصرف انرژی دنیا در سال ۷۳ از نظر ارزش حرارتی برابر با۷۵میلیون بشکه در روزنفت بودکه این میزان در سال ۸۵ به ۱۰۰ میلیون بشکه در روز نفت بالغ شد. یعنی عملا مصرف انرژی دنیا برابر ۲۵ میلیون بشکه نفت در روز افزایش یافته است. ولی در همین فاصله مشاهده می‌شود که مصرف نفت کاهش یافته. یعنی در سال ۸۵ میزان مصرف نفت روزانه ۱/۵ میلیون بشکه از سال ۷۳ کمتر شده است.

دلایل این کاهش عبارت است از: افزایش ناگهانی قیمت نفت، اتخاذ سیاست استفاده ازمنابع جایگزینی، اتخاذ سیاست صرفه‌جویی و استفاده از منابع جدید نفتی کشورهای غیرعضو اوپک.

عربستان و همفکرانش معتقد به کسب سهم خود از بازار می‌باشند، در حالیکه موضع ما (ایران) وپشتیبانان ما در اوپک عبارت است از کسب حداکثر درآمد از بازار، براساس

اساسنامه اوپک هدف، فروش نفت بیشتر نیست. بلکه هدف اوپک بالابردن درآمدها و جلوگیری از کاهش و سقوط قیمتها است.

عربستان و همفکرانش معتقدند اگر روال کاهش سقف تولید به شکل کنونی ادامه یابد، روزی خواهد رسید که اوپک دیگر وجود خارجی نخواهد داشت و کشورهای مصرف کننده نیازهای خود را از سایر منابع تهیه خواهند کرد.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران و دیگر همفکرانش معتقدند، تولید کشورهای غیرعضو اوپک که امروز بخشی از سهم اوپک را به خود اختصاص داده اند، از سال ۱۹۹۰ به بعد کاهش خواهد یافت و سرانجام کشورهای عضو اوپک هستند که باید انرژی مورد نیاز جهان را تأمین کنند.

درمقابل این استدلال، عربستان عنوان می کند که اظهار این عقیده انکار پیشرفت تکنولوژی است. کشورهای صنعتی با استفاده از ذغال سنگ و انرژی هسته ای از نفت ما بی نیاز خواهند شد. ولی ما معتقدیم که انرژی هسته ای و ذغال سنگ به دلیل آلوده ساختن محیط زیست با محدودیتهایی روبرو است و میزان استفاده از این دو انرژی جایگزین نفت تقریبا به حداکثر اشباع نزدیک شده و ادامه نخواهد یافت. مضافا اینکه در بخش حمل و نقل، نفت ارزش خود را همچنان حفظ کرده است. نظریه‌ای که نقطه مقابل نظرات عربستان است.

عربستان و همفکرانش، معتقد به بالابردن تولید نفت و پائین آوردن قیمت نفت می باشند تا به این وسیله از سرمایه گذاری های جدید در زمینه اکتشاف منابع جدید وجایگزین کردن منابع انرژی توسط کشورهای صنعتی جلوگیری کنند.

در مقابل ما معتقدیم که این سیاستی که توسط دول صنعتی اتخاذ شده است، حتی در صورت رسیدن قیمت نفت به سطح ۲ دلار درهربشکه برای مقابله با ما ادامه می یابد و تولید باید درحدی باشد که درآمد به حداکثر برسد. اما عربستان اظهار می‌دارد که در صورت پائین آمدن سقف تولید اوپک، ذخیره ۱۷۰ میلیارد بشکه‌ای روی دست ما خواهد ماند. این اختلاف اساسی و عمده دوجناح در داخل اوپک است.

اهداف غرب و ایجاد تفرقه در میان اعضاء اوپک

هدف غرب با توجه به مسائل متنوعی که با آن روبرو است و ابعاد سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی آن، تحصیل انرژی ارزان است.

در راس این کشورها آمریکا قرار دارد که با اروپائیان و آژانس بین المللی به این توافق رسیده است که قیمت نفت را در حد ۱۵ الی ۱۹ دلار ثابت و قیمت‌ها را تحت کنترل خود نگاه دارد. اگر اوپک از موضع قدرتمندی برخوردار باشد در مقابل این خواست غرب خواهد ایستاد. دنیای غرب برای اینکه در امر ارزان کردن قیمت نفت توفیق یابد و دیگر به کشورهای عضو اوپک برای تامین سرشت خود متکی نباشد به اعمال مختلفی درفاصله سالهای ۷۵ تا۸۵دست زده است که در پیش به آنها اشاره شد. این حرکت غرب موجب کاسته شدن از تقاضای جهانی نفت اوپک شد.

جدای از این مسائل، غرب سعی در ایجاد دو دستگی در میان اعضاء اوپک داشته و دارد. نگاهی به کشورهای عضو اوپک نشان می‌دهد که تنها وجه مشترک این کشورها، تولید نفت از سوی آنان است. در حالیکه از لحاظ سیاسی و اقتصادی دارای تفاوت های عمیق هستند و اهداف گوناگونی را دنبال می کنند. بهمین دلیل ایجاد تفرقه میان این کشورها به سهولت امکان پذیر است. جنگ میان عراق و ایران نیز به تفرقه و تشتت میان اعضاء کمک کرده است.

دنیای غرب از مساله جنگ تحمیلی سوء استفاده کرده و به شیوخ منطقه این چنین تفهیم کرده است که پیروزی ایران در جنگ با عراق به منزله پایان حکومتهای شیوخ منطقه است و آنان برای جلوگیری از این امر ناگزیر به کمک به عراق هستند. از سوی دیگر برای جلوگیری از پیروزی ایران

هزینه های دولت و درآمد نفت و گاز در تامین آن
(ارقام به میلیارد ریال)

سال شمسی	مجموع هزینه های + دولت	دریافتهای ارزی نفت و گاز	درصد سهم نفت در تامین هزینه ها
۱۳۵۶	۲٫۴۹۲/۲	۱٫۷۵۵/۸	۷۰/۱
۱۳۵۷	۱۹۸۶	۱٫۰۱۳/۲	۵۱
۱۳۵۸	۲٫۲۷۷/۹	۱٫۴۸۷/۸	۶۶/۸
۱۳۵۹	۲٫۲۹۸/۴	۸۸۸/۸	۳۸/۶
۱۳۶۰	۲٫۷۰۷/۱	۹۳۷/۹	۳۴/۶

ماخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سالهای ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰
+ مجموع هزینه های جاری، عمرانی و سایر پرداختها است.

ظرفیت بالایش نفت اعضاء اوپک، درحال حاضر و برنامه های آینده
(ارقام به هزار بشکه در روز)

	ظرفیت فعلی (۱۹۸۲ـ۸۳)	ظرفیت قطعی درحال ساختمان	حداقل ظرفیت (سال ۱۹۸۷)	ظرفیت دردست مطالعه وطرح ریزی	حداقل ظرفیت درسال ۱۹۹۰
ایران	۵۴۵	-	۵۴۵	۵۰۰	۱۰۴۵
عراق	۱۷۰	-	۴۱۰	-	۴۱۰
کویت	۵۵۰	۲۰۵	۷۵۵	-	۷۵۵
قطر	۱۰	۵۰	۶۰	-	۶
عربستان سعودی	۷۰۰	۱۲۹۵	۱۹۹۵	-	۱۹۹۵
امارات متحده	۱۳۰	۴۵	۱۷۵	۱۸۵	۳۶۰
جمع خلیج فارس	۲۱۰۵	۱۸۳۵	۳۹۴۰	۶۸۵	۴۶۲۵
اکوادور	۸۵	-	۸۵	۸۰	۱۶۵
ونزوئلا	۱۳۶۰	-	۱۳۶۰	-	۱۳۶۰
گابن	۲۰	-	۲۰	-	۲۰
لیبی	۱۳۰	۲۲۰	۳۵۰	۱۰	۳۶۰
الجزایر	۴۳۵	-	۴۳۵	-	۴۳۵
نیجریه	۲۶۰	-	۲۶۰	-	۲۶۰
اندونزی	۴۶۰	۴۴۵	۹۰۵	۳۰۵	۱۲۱۰
جمع اوپک	۸۴۳۵	۱۰۸۰	۷۳۵۵	۲۵۰۰	۱۳۰۶۰

منبع: ECONOMIST INTELLIGENCE UNIT, LONDON, MAY 1984

متوسط تولید و صادرات نفت خام وفرآورده و میزان تامین خوراك پالایشگاهها و دستگاههای تقطیر در داخل کشور ۶۱ـ۱۳۴۰
(هزار بشکه در روز)

سال	صادرات نفت خام وفرآورده	نفت خام تحویلی به پالایشگاهها او دستگاههای تقطیر	متوسط تولید نفت خام
۱۳۴۰	۸۳۸	۳۶۹	۱۲۰۷
۱۳۴۱	۹۸۲	۳۸۵	۱۳۶۷
۱۳۴۲	۱۱۲۹	۳۷۸	۱۵۰۷
۱۳۴۳	۱۲۹۹	۴۱۷	۱۷۱۶
۱۳۴۴	۱۵۶۲	۴۱۰	۱۹۷۲
۱۳۴۵	۱۸۲۸	۴۱۱	۲۲۳۹
۱۳۴۶	۲۱۶۳	۴۲۰	۲۵۸۳
۱۳۴۷	۲۴۷۴	۵۱۲	۲۹۸۶
۱۳۴۸	۳۰۱۵	۵۱۴	۳۵۲۹
۱۳۴۹	۳۴۳۱	۵۲۲	۳۹۵۲
۱۳۵۰	۴۰۹۱	۵۳۵	۴۶۲۶
۱۳۵۱	۴۷۱۹	۵۲۹	۵۲۴۸
۱۳۵۲	۵۳۱۳	۵۹۴	۵۹۰۷
۱۳۵۳	۵۲۴۳	۶۶۳	۵۹۰۶
۱۳۵۴	۴۶۱۷	۶۲۵	۵۲۴۲
۱۳۵۵	۵۲۷۸	۷۴۱	۶۰۱۹
۱۳۵۶	۴۸۳۵	۷۷۵	۵۶۱۰
۱۳۵۷	۳۶۵۸	۷۳۲	۴۲۵۲
۱۳۵۸	۲۸۶۷	۸۰۶	۳۴۳۳
۱۳۵۹	۹۱۱	۷۱۶	۱۴۷۶
۱۳۶۰	۹۳۱	۵۲۱	۱۴۴۱
۱۳۶۱	۲۰۵۱	۵۶۲	۲۶۷۹

ماخذ: بانك مرکزی ایران: ترازنامه و گزارش اقتصادی سالهای ۶۱ـ۱۳۵۶ و حسابهای ملی ایران سال ۱۳۶۱

«اوپک» درافت و خیز یک ربع قرن تندباد حوادث

لازم است تا از لحاظ مالی ـ اقتصادی، ایران تحت فشار قرار داده شود که این امر در بلند مدت به نفع شیوخ منطقه خواهد بود.

این مساله در رابطه با کشورهای منطقه یعنی ایران، عراق، عربستان، کویت، قطر و امارات متحده که حدود ۷۵ الی ۸۰ درصد نفت اوپک را تولید می کنند ارتباط دارد. کشورهای آفریقایی عضو اوپک یعنی الجزایر، لیبی، گابن، علاقه‌ای به درگیر شدن در منطقه خلیج فارس ندارند. مضافاً اینکه نیجریه عضو دیگر آفریقایی اوپک کشوری بسیار مقروض است و به لحاظ وامهای دریافتی از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بشدت تحت نفوذ سرمایه داری جهانی قرار دارد.

در منطقه آمریکا، اکوادور، و ونزوئلا قرار دارند. اکوادور، به دلیل وابستگی سیاسی به آمریکا و وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از سیاستهای غرب در مورد کاهش قیمت نفت پیروی می کند.

ونزوئلا نیز به علت قروض سنگین خود، وضعیتی مشابه نیجریه را دارد. اکوادور و ونزوئلا رغبتی به دخالت در جنگ خلیج فارس ندارند.

از سوی دیگر به دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی، دولت عربستان دقیقاً از سیاست‌های آمریکا در مورد ارزان شدن نفت حمایت می‌کند. عربستان از ابتدای تاسیس

> * حتی اگر از امروز نیز حرکت به سوی رهائی از اقتصاد تک محصولی آغاز شود، حداقل تا ده سال آینده به شدت به نفت وابسته خواهیم بود.
>
> * عربستان معتقد است در صورت کاهش سقف تولید اوپک، ذخیره ۱۷۰ میلیارد بشکه‌ای روی دست اوپک خواهد ماند.

اوپک، همواره با افزایش قیمت نفت مخالفت کرده است و این موضع جدیدی نیست. در بحبوحهٔ پیروزی انقلاب اسلامی نیز که به دلیل قطع صادرات نفت ایران به میزان ۵ میلیون بشکه در روز، بازار با بحران روبرو و قیمت رسمی هر بشکه نفت از سوی اوپک ۳۶ دلار تعیین شد، عربستان و امارات هیچگاه نفت خود را بیش از بشکه‌ای ۳۲ دلار بفروش نرساندندو بالاخره نیز با اصرار فراوان آنها، اوپک ناچار به تعیین ۳۴ دلار برای هر بشکه شد.

این انگیزه عربستان یک دلیل اقتصادی دارد که عبارت است از در اختیار داشتن عظیم ترین منابع نفتی جهان و با توجه به این مساله به منظور جلوگیری از جایگزینی منابع دیگر به جای نفت، معتقد به افزایش بطئی قیمت نفت است. در این راستا عربستان سعودی سعی دارد تا کشورهای دیگر مانند کویت، قطر، امارات متحده و... را نیز با خود همراه سازد.

سایر اعضاء اوپک مانند الجزایر، لیبی، گابن، اکوادور و ونزوئلا به دلیل اینکه ذخایرشان تا ده سال دیگر پایان می‌پذیرد، درپی کسب حداکثر درآمد درکوتاه مدت از راه افزایش هر چه بیشتر قیمت نفت هستند. البته ایران و عربستان در این زمینه اختلاف دیگری نیز با یکدیگر دارند. ما (ایران) معتقدیم که تولید نباید افزایش یابد. نفت ماده ای است که باید باقی بماند. چرا که با پیشرفت تکنولوژی مصارف فراوانی برای آن پیدا خواهد شد و نفت چیزی نیست که کم ارزش شود، ما باید سعی کنیم حتی در کوتاه مدت و میان مدت با تحصیل حداکثر درآمد، این درآمد را در صنایع زیربنایی و صنایعی که به ما قدرت صادراتی می‌دهد، سرمایه گذاری کنیم. این امر اقتصاد ما را پس از پایان پذیرفتن نفت از آسیب دیدگی نجات می‌دهد.

همانطور که مشاهده می‌شود پیش و پس از انقلاب اسلامی، دیدگاههای ایران و عربستان در مورد مساله تولید و قیمت نفت از اختلاف عمیقی برخوردار بوده است. عربستان معتقد به تولید انبوه و قیمت پائین نفت است و ما معتقد به تولید درحدی که قیمت به حداکثر و میزان درآمدهای نفتی نیز به حداکثر برسد می‌باشیم. بقیه اعضاء اوپک نیز به دلیل ظرفیت محدود ذخایر خود به همین تز اعتقاد دارند.

مشاهده می‌شود که این تشتت آرا و تفاوت خواستهای سیاسی ـ اقتصادی و منطقه‌ای باعث از بین رفتن اتحاد میان اعضاء اوپک شده است. مضافا اینکه جنگ میان عراق و ایران سبب شده است یک تشتت اضافی در درون اوپک به وجود آید و شیوخ منطقه با ترس از اوضاع موجود و احتمال حمله ایران به آنها به عراق کمک کرده و از نفت بعنوان حربه‌ای علیه ما استفاده کرده و همراه عربستان به منظور ضربه زدن به ایران، از کاهش قیمت نفت ولو به ضرر خود حمایت کنند. به عنوان نمونه، کویت به علت پائین آمدن قیمت نفت، مجبور به فروش سهام خود در شرکت‌های آلمانی شده است. یا عربستان که سالانه، نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار از اندوخته‌های ارزی خود به منظور جبران کسری بودجه خود برداشت می کند و حتی اعلام بودجه سال جدید خود را حدود یک سال به تعویق انداخته است.

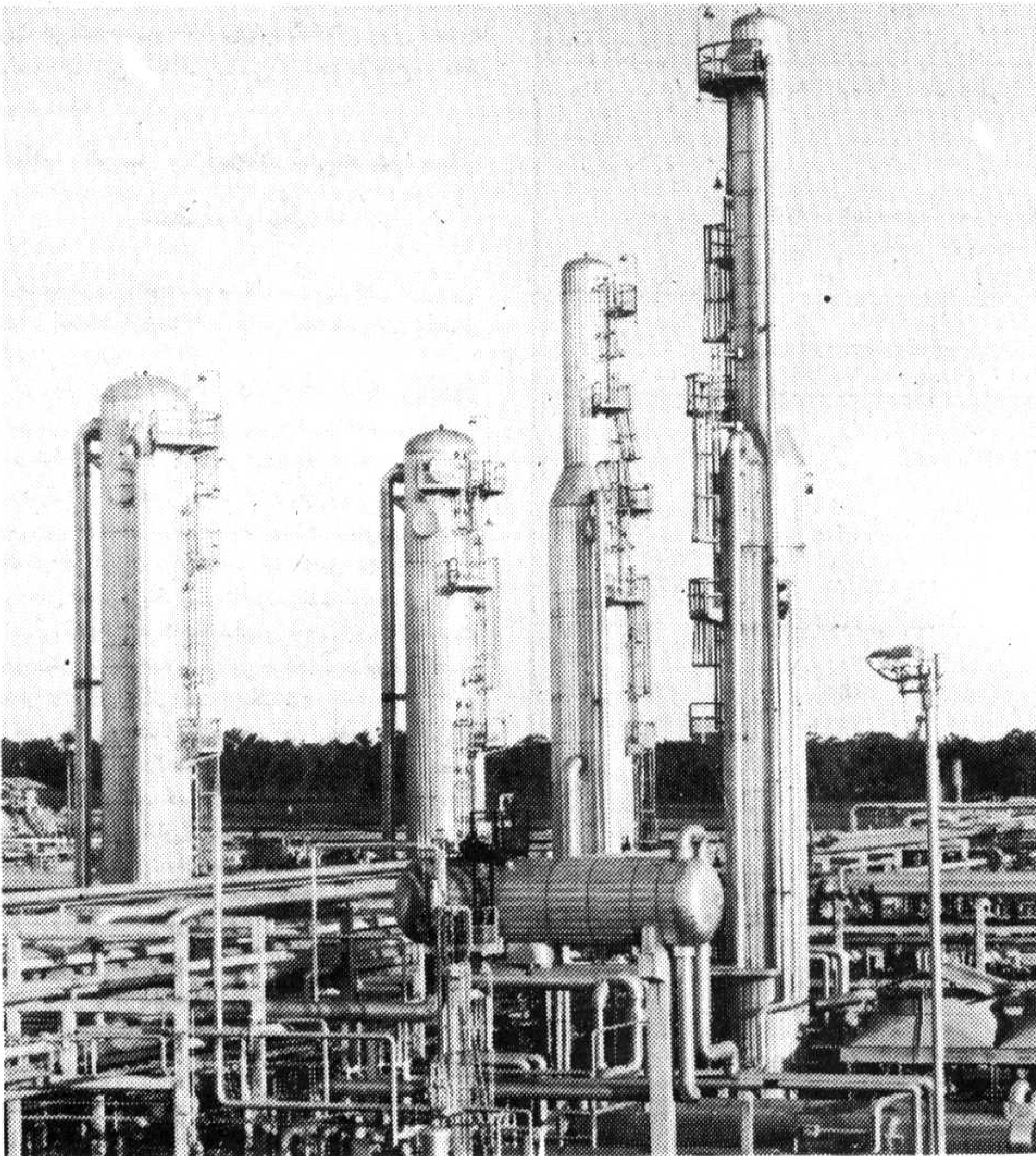
امارات نیز چندی پیش به علت مسائل مالی، دو ماه پرداخت حقوق کارمندان خود را به تعویق انداخت. درست است که اینها از ذخایر ارزی قابل توجهی برخوردارند، ولی بدلیل اینکه این ذخایر را در امور مختلف سرمایه گذاری کرده‌اند و به صورت «موجود» در اختیار آنها نیست، مشکلات مالی برای آنها نیز وجود دارد.

برپایه محاسبات انجام شده در ۶ ماهه اخیر، کشورهای عضو اوپک، مجموعا ۳۲ میلیارد دلار از کاهش قیمت نفت متضرر شده‌اند.

پیش بینی قیمت نفت

برای پیش بینی قیمت نفت درآینده باید به مسائل فراوانی توجه داشت. اول اینکه پیش‌بینی قیمت نفت در ۳ مقطع زمانی باید صورت بگیرد. کوتاه مدت که پیش بینی قیمت‌ها ظرف یک سال آینده است. میان مدت که معمولا زمانی برابر ۳ سال را مورد نظر دارد و بلند مدت که زمانی ۱۰ ساله را در برمی گیرد.

از سوی دیگر همچون سایر پدیده های اقتصادی، قیمت نفت بستگی به پدیده عرضه و تقاضا دارد. مضافا بر اینکه



در مورد نفت، عرضه و تقاضا و همچنین قیمت سایر انواع انرژی مانند انرژی هسته‌ای و ذغال سنگ نیز نقش دارد. همچنین میزان صرفه‌جویی در مصرف نفت نیز در این میان دخالت موثر دارد. بنابراین تنها عرضه و تقاضای نفت نیست که قیمت را تعیین می‌کند. قیمت تمام شده برای انرژی هسته‌ای و ذغال سنگ و قیمت تمام شده نفت سایر کشورهای تولید کننده غیر عضو اوپک در تعیین قیمت رسمی نفت از سوی اوپک تاثیر می‌گذارد.

در طول این مدت، کوشش کرده‌ایم که با سایر کشورهای تولید کننده غیر اوپک تماس و هماهنگی برقرار کنیم تا به این وسیله عرضه و تقاضا و در نتیجه قیمت‌ها را زیر کنترل درآوریم.

درآینده کوتاه مدت یعنی حداقل تا پایان سال جاری مسیحی، قیمت‌های نفت افزایش چشمگیری نخواهد یافت. این امر به این دلیل است که در ماههای ژوئن، ژوئیه و اوت، کشورهای عضو اوپک، جمعا ۱۲۰ میلیون بشکه اضافه تولید داشته‌اند که به مصرف نرسیده است و در بازار موجود است. در این مدت کشورهای عضو اوپک همچنین ۱۰۰ میلیون بشکه فرآورده اضافه بر نیاز و تقاضای جهانی تولید کرده‌اند. این مجموع ۲۰۰ میلیون بشکه نفت و فرآورده مازاد، جوابگوی مصرف نفت در زمستان آینده است. به دلیل همین ظرفیت مازاد، ما پیش‌بینی افزایش چشمگیر قیمت نفت را نمی‌کنیم و فکر می‌کنیم اگر اعضای اوپک به تعهد اخیر خود مبنی بر حفظ سهمیه تولیدی خود پایبند باشند، تا پایان امسال قیمتها به سطح ۱۵ تا ۱۷ دلار خواهد رسید. در میان مدت وضعیت قیمتها بستگی به سیاستهای اتخاذ شده اوپک و همکاری اعضاء اوپک دارد.

دربلندمدت وضعیت قیمت نفت رو به بهبود خواهد گذاشت. به دلیل اینکه کشورهای غیر عضو اوپک به تدریج میزان تولیدشان رو به کاهش می‌گذارد. در فاصله سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، کمبود عرضه نفت در جهان بوجود خواهد آمد و بتدریج قیمت نفت افزایش می‌یابد.

در سال ۲۰۰۰ میلادی، اوپک به دلیل کمبود عرضه نفت از سوی سایر کشورها ناگزیر به تولید با حداکثر ظرفیت خواهد بود و در این زمان کنترل قیمت نفت مجددا در دست اوپک قرار می‌گیرد.

آینده اوپک

پیش بینی آینده اوپک بسیار مشکل است. اگر اوپک از هم نپاشد و به حیات خود ادامه دهد، اعضاء اوپک در ده سال آینده از اعضاء کنونی محدودتر خواهند شد. یعنی اوپک به عراق، کویت، عربستان، قطر، امارات متحده و جمهوری اسلامی ایران محدود می‌شود. به بیان دیگر در ده سال آینده، سایر کشورها به علت پایان یافتن ذخایر نفتی و یا کاهش شدید ذخایر، مجبور به کناره گیری از اوپک خواهند شد و تنها کشورهای یاد شده نقش عمده و اساسی در اوپک خواهند داشت.

اهمیت نفت در تامین انرژی جهان در آینده

اهمیت نفت بیشتر در بخش حمل و نقل است. چرا که آنطور که پیش‌بینی می‌شود اکثر نیازهای بخش‌های صنعت، برق، تولید بخار در کشورهای صنعتی، در آینده‌ای نه چندان دور از طریق ذغال سنگ و نیروی هسته‌ای تامین خواهد شد. وی بخش حمل و نقل بخشی است که در انحصار نفت باقی خواهد ماند. و به اصطلاح در تصویر انرژی مورد نیاز جهان در آتیه با تکیه بر آمار موجود، نفت تنها در بخش حمل و نقل نقش اساسی بر عهده خواهد داشت.

درآمد ارزی حاصله از صادرات نفت و گاز و مواد کالای غیر نفتی (ارقام به میلیون دلار)

سال	صادرات غیرنفتی	کل درآمد ارزی کشور نفتی و غیر نفتی	در صد غیرنفتی به کل درآمد ارزی
۱۳۵۵	۵۴۰	۲۴۷۱۹	۲/۲
۱۳۵۶	۵۲۳	۲۳۹۷۴	۲/۲
۱۳۵۷	۵۴۳	۱۶۲۰۳	۳/۴
۱۳۵۸	۸۱۲	۲۴۹۷۰	۳/۳
۱۳۵۹	۶۴۵	۱۲۲۹۳	۵/۲
۱۳۶۰	۳۴۲	۱۰۷۳۵	۳/۱۸
۱۳۶۱	۳۲۲	۲۲۰۰۰*	۱/۴۶

ماخذ: ۱ـ آمار سالهای ۵۹ـ۱۳۵۵ ترازنامه بانك مرکزی
۲ـ آمار بازرگانی خارجی ایران ۱۳۶۰ گمرك ایران
* تقریبی است

«ذخائر نفتی ثابت شده در آخر سال ۱۹۸۳»

	هزارمیلیون تن	(هزارمیلیون بشکه)	درصد ازمجموع ذخائر	زمان استخراج برحسب سال
ایالات متحده آمریکا	۴/۴	۳۴/۵	۵/۱	۹/۱
کانادا	۱	۷/۹	۱/۲	۱۴/۳
جمع آمریکای شمالی	۵/۴	۴۲/۴	۶/۳	۹/۸
آرژانتین	۰/۳	۲/۴	۰/۴	۱۲/۲
برزیل	۰/۲	۱/۸	۰/۳	۱۴/۸
اکوادور	۰/۲	۱/۷	۰/۲	۱۹/۴
مکزیك	۶/۷	۴۸	۷/۱	۴۵/۷
ونزوئلا	۳/۶	۲۴/۹	۲/۷	۲۷/۱
بقیه کشورهای منطقه	۰/۴	۲/۹	۰/۴	۱۴
جمع آمریکای مرکزی	۱۱/۴	۸۱/۷	۱۲/۱	۳۵/۳
نروژ	۱	۷/۷	۱/۱	۳۳/۷
انگلستان	۱/۸	۱۳/۲	۱/۹	۱۵/۳
بقیه کشورهای منطقه	۰/۴	۲/۸	۰/۵	۱۵/۸
جمع اروپای غربی	۳/۲	۲۳/۶	۳/۵	۱۸/۷
ابوظبی	۴	۳۰/۴	۴/۵	*
دوبی	۰/۲	۱/۴	۰/۲	۱۱/۷
ایران	۷	۵۱	۷/۵	۵۵/۳
عراق	۵/۸	۴۳	۶/۳	*
کویت	۸/۸	۶۳/۹	۹/۴	*
منطقه تقسیم شده	۰/۸	۵/۷	۰/۸	۴۰/۴
عمان	۰/۴	۲/۸	۰/۴	۲۰/۱
قطر	۰/۴	۳/۳	۰/۵	۲۹/۲
عربستان سعودی	۲۲/۶	۱۶۶	۲۴/۶	۸۶/۹
سوریه	۰/۲	۱/۵	۰/۲	۲۵/۶
بقیه کشورهای منطقه	۰/۱	۰/۷	۰/۱	۳۴/۴
جمع خاورمیانه	۵۰/۳	۳۶۹/۷	۵۴/۵	۸۵/۱
الجزایر	۱/۲	۹/۲	۱/۴	۲۷/۴
آنگولا	۰/۲	۱/۷	۰/۳	۳۰
مصر	۰/۵	۳/۵	۰/۵	۱۲/۴
لیبی	۲/۸	۲۱/۳	۳/۱	۵۴/۴
نیجریه	۲/۳	۱۶/۶	۲/۴	۳۶/۹
تونس	۰/۲	۱/۸	۰/۳	۴۴
بقیه کشورهای منطقه	۰/۴	۲/۸	۰/۴	۱۸/۶
جمع آفریقا	۷/۶	۵۶/۹	۸/۴	۳۳/۲
ژاپن	*	۰/۱	*	۲۰
برونی	۰/۲	۱/۴	۰/۲	۲۱/۷
اندونزی	۱/۲	۹	۱/۳	۱۹/۴
مالزی	۰/۴	۳	۰/۴	۲۰/۳
بقیه کشورهای منطقه	۰/۱	۰/۱	*	۷/۹
هند	۰/۵	۳/۵	۰/۵	۱۸/۸
بقیه کشورهای منطقه	*	۰/۱	۰/۱	۷/۵
استرالیا	۰/۲	۱/۶	۰/۲	۱۰
زلاندنو	*	۰/۲	۰/۱	۳۴
جمع استرالیا وآسیا	۲/۶	۱۹	۲/۸	۱۸
جمع دنیای غیرکمونیست	۸۰/۵	۵۹۳/۴	۸۷/۶	۴۰
جمع جهان	۹۲	۶۷۷/۷	۱۰۰	۳۳/۴
جمع مهم اوپك	۶۱	۴۴۸/۳	۶۶/۱	۶۸/۱

* ارقام در دست نیست
مرجع: مجله MEED مورخ ۸۴/۱/۶

«اوپک» درافت و خیز یک ربع قرن تندباد حوادث

* تنها وجه مشترک کشورهای عضو اوپک، تولید نفت است و به لحاظ تفاوت های عمیق سیاسی، اقتصادی آنها، ایجاد دو دستگی در این سازمان به سهولت امکان پذیر است.

دورنمای نقش نفت در اقتصاد داخلی ایران

در این مورد نظرات مختلفی از سوی مقامات و مسئولین کشور عنوان شده است.

آنطور که آمار و ارقام نشان می‌دهد حتی اگر از امروز نیز حرکت به سوی رهایی از اقتصاد تک محصولی آغاز شود، حداقل تا ده سال آینده به شدت به نفت وابسته خواهیم بود. بررسی آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در گذشته، نقش نفت همواره در اقتصاد ایران افزایش پیدا کرده است. یعنی سهم بیشتری از تولید ناخالص ملی به نفت اختصاص یافته است. از سال ۱۳۳۷ تا به امروز، اهمیت نفت در اقتصاد کشور روز به روز افزایش یافته است. در حال حاضر درآمد نفت در حدود ۹۷ درصد از نیازهای ارزی کشور و حدود ۷۵ درصد بودجه کشور را تامین می‌کند. بنابراین در هر الگویی که برای جانشین کردن سایر بخش‌ها به جای نفت در نظر می‌گیریم، باید ببینیم که این امر در چه فاصله زمانی امکان پذیر است. به نظر من، ما نمی‌توانیم زودتر از حداقل ده سال، نفت را به صورت موثر با سایر عوامل تولید در اقتصاد داخلی خود عوض کنیم.

یکی از بخش‌هایی که شایان توجه فراوان است بخش کشاورزی است. بخش کشاورزی دو نقش در خودکفایی کشور بر عهده دارد. با خودکفایی در کشاورزی و قطع واردات محصولات غذائی، سالانه در حدود ۳ میلیارد دلار از خروج ارز از کشور جلوگیری می‌شود.

این بخش از بخش‌هایی است که استعداد بالقوه برای جایگزینی در برابر نفت را دارد. ولی باید توجه داشت که خودکفایی و شکوفایی کشاورزی، به سرمایه گذاری احتیاج دارد. بخشی از این سرمایه گذاری، سرمایه گذاری ارزی است. منابع آبی کشور نیز نیاز به سرمایه گذاری دارد تا بتوان از منابع آبی کشور به صورت مطلوب استفاده کرد و به این ترتیب سطح زیر کشت محصولات کشاورزی را بالا برد. بخشی از این سرمایه گذاری، سرمایه گذاری ارزی است. مساله دیگر استفاده از منابع نفتی در داخل کشور است. ما یکی از پر مصرف‌ترین کشورهای دنیا از لحاظ سوخت هستیم. میزان مصرف نفت در کشورهایی مانند پاکستان با بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت، اندونزی با جمعیتی بیش از ۱۴۰ میلیون نفر و همچنین هند با جمعیتی نزدیک به یک میلیارد نفر از ما کمتر است. کشور ما با ۴۵ میلیون نفر جمعیت، نزدیک به یک میلیون بشکه نفت در روز مصرف داخلی دارد و متاسفانه این میزان سالانه ۵ تا ۶ درصد رشد دارد. این میزان مصرف در دنیا بی‌سابقه است.

دلیل این مصرف بالا، غیر اقتصادی بودن مصارف گوناگون در کشور است. ایزولاسیون غیر صحیح منازل، وسایل گرمازا با مصرف غیر اقتصادی، اتومبیل‌های پرمصرف و مواردی از این قبیل، دلیل این مصرف بی رویه است. به عنوان مثال در مورد اتومبیل، عدم ورود تکنولوژی جدید، و عدم فعالیت کارخانه‌های اتومبیل سازی داخلی در طراحی موتورهایی با سوخت کمتر و رشد روز افزون اتومبیل در داخل کشور موجب شده است که از این جهت، مصرف کشور با سرعت زیادی در این زمینه افزایش یابد. این مجموعه سبب شده است که مصرف روزانه کشور یک میلیون بشکه نفت در روز باشد. این حجم بالای مصرف، دو اثر عمده بر اقتصاد کشور دارد: اول اینکه ما بجای صادرات این حجم از نفت آنرا در داخل مصرف می کنیم و دوم اینکه به علت آسیب دیدن پالایشگاههای کشور از جمله آبادان و باختران، نیاز به واردات مواد نفتی افزایش یافته است و هم اکنون در حدود یک میلیارد و پانصد میلیون دلار ارز صرف واردات نفتی کشور می‌شود. برای مثال یک لیتر گازوئیل یا یک لیتر نفت وارداتی در حدود ۳۰ ریال ارزش دارد و دولت برای اینکه سوخت به قیمت ارزان در اختیار عموم قرار گیرد، ناگزیر به پرداخت سوبسید است. بنابراین یکی از راههای خودکفایی، صرفه جویی در مصرف است.

برای این صرفه جویی باید از تکنولوژی در امر ایزولاسیون منازل، طراحی و استفاده موتورهایی با سوخت کمتر و راندمان بالاتر بهره بگیریم. اگر این تدابیر اندیشیده نشود، با روند کنونی ناگزیریم ظرف هر سه سال یک پالایشگاه جدید در کشور احداث کنیم و احداث هر پالایشگاه نیز حدود ۱/۵ میلیارد دلار هزینه در بردارد.

درصد استفاده از انرژی های متفاوت نسبت به کل انرژی مصرفی در هرسال

دنیا	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳
* ذغال سنگ	۲۸/۵۵	۲۹/۱۴	۲۹/۸۵	۲۹/۸۰
نفت	۴۴/۶	۴۳/۰۶	۴۱/۹۰	۴۱/۰۹
گاز	۱۸/۱۱	۱۸/۴۸	۱۸/۴۱	۱۸/۶۸
انرژی هسته ای	۲/۴۸	۲/۹۴	۳/۲۳	۳/۵۰
هیدروالکتریک	۶/۲۷	۶/۳۹	۶/۶۱	۶/۹۳
آمریکا	**۸۰**	**۸۱**	**۸۲**	**۸۳**
* ذغال سنگ	۲۰/۸۶	۲۲/۱۲	۲۲/۴	۲۲/۸۵
نفت	۴۴/۷۷	۴۳/۷	۴۲/پذ	۴۲/۴۱
گاز	۲۶/۶۳	۲۶/۶۸	۲۵/۷۳	۲۴/۸
انرژی هسته ای	۳/۶۴	۴/۰۵	۴/۴۱	۴/۶۲
هیدروالکتریک	۴/۱	۴/۰۱	۴/۹۸	۵/۳۳
اروپا	**۸۰**	**۸۱**	**۸۲**	**۸۳**
* ذغال سنگ	۲۲/۵۳	۲۱/۹۲	۲۲/۴۱	۲۱/۷۷
نفت	۵۲/۲۴	۴۹/۶۳	۴۸/۵۱	۴۷/۰۴
گاز	۱۴/۲۳	۱۴/۳۷	۱۴/۱۵	۱۴/۸۳
انرژی هسته ای	۴/۰۲	۵/۶۹	۶/۴	۷/۲۸
هیدروالکتریک	۷/۹۸	۸/۳۹	۸/۵۳	۹/۰۹

* با افزایش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۷۹، کشورهای صنعتی سیاست صرفه‌جوئی در مصرف نفت و جانشین کردن منابع جایگزین را که از سال ۱۹۷۳ (اولین شوك نفتی) آغاز کرده بودند، گسترش دادند.

* بالا رفتن تولید و عرضه نفت به بازارهای جهانی از یکسو و پایین آمدن مصرف جهانی از سوی دیگر، از اواخر سال ۱۹۸۱ اوپك را با پدیده عدم فروش نفت به قیمت‌های تعیین شده روبرو کرد.

ما با توجه به اینکه تولید کننده نفت هستیم، در عین حال از لحاظ مصرف به نفت و فرآورده‌های آن وابسته‌ایم. چرا که به دلیل عدم کشش پالایشگاه‌های موجود، ما به واردات فرآورده‌های نفتی، آنهم با صرف مبلغی در حدود ۱/۵ میلیارد دلار نیاز داریم. بنابراین نتیجه می‌گیریم که یکی از بخش‌هایی که برای خودکفایی، نیاز به توجه وسیع دارد، بخش نفت است. این بخش محتاج سرمایه گذاری در امر توزیع گاز، احداث پالایشگاه و سرمایه گذاری در امر اکتشاف برای بالا بردن بازده نفت است. ما برای افزایش صادرات نفت به سرمایه گذاری بیشتر در این بخش احتیاج داریم و اگر این امر تحقق پیدا نکند، طبعاً قدرت صادراتی ما رو به کاهش می گذارد.

بخش بعدی، بخش صنعت است که به سرمایه گذاری در جهت افزایش صادرات و تأمین نیازهای داخلی احتیاج دارد. نیازهای داخلی را نباید فراموش کرد. اگر در داخل کشور امکان تولید یخچال وجود نداشته باشد، ناچار از واردات آن خواهیم بود.

اگر مواد مورد نیاز ساخت کالاها را نتوان در داخل تولید کرد ناگزیر از واردات آن خواهیم بود.

بنا براین ما ناچاریم در صنایع زیربنائی مانند جاده سازی، گسترش خط آهن برقی و راههای آبی، تقویت صنایع فولاد، صنایع نورد و صنایع آلومنیم و... سرمایه گذاری کنیم و با خودکفایی در صنایع مادر، به تدریج از وابستگی به خارج بکاهیم.

ولی باید توجه داشت که خودکفایی در این صنایع نیز احتیاج به سرمایه گذاری‌های ارزی دارد. با درنظر گرفتن آنچه که عنوان شد پی می بریم چرا حداقل ده سال، زمان لازم است تا به خودکفایی دست یابیم و این نیز در صورتی است که از همین امروز و با برنامه ریزی بسیار دقیق با نگرش به آینده برنامه خروج از وابستگی و خودکفایی کشور را به مرحله اجرا درآوریم.

دورنمای بازار نفت و آینده اقتصاد ایران

از: دکتر حسین عظیمی استاد دانشگاه

شرایط اجتماعی و واقعیتهای اقتصادی می‌توانندو می‌باید که باتوجه به نحوه برخورد انسانها با تحولات و رویدادها ارزیابی شوند. مقولاتی از قبیل افزایش و یا کاهش در آمد ملی، رونق و یا رکود اقتصادی، محدودیت و یا گشایش در آمدهای ارزی هر یک در صورتی که برخوردی سازنده و برنامه ریزی شده با آنها بشود می‌توانند به عنوان سکویی برای پرش به مراحل متکامل‌تر و متعالی‌تر آینده تلقی شوند ودرعین حال بار برخوردهای غیر اصولی‌و بی برنامه نیز می‌توانند فقر و ضعف را در جامعه حاکم کرده و بنیه اقتصادی کشور را تضعیف کنند. در این راستا شرط موفقیت این است که شرایط موجود شناخته شده، چشم انداز آینده بخوبی ترسیم شود و بدنبال آن با توجه به امکانات و توانائیهای موجود برنامه‌ای واقع بینانه تهیه و تدوین شود.

مقاله زیر با این چشم انداز و در پاسخ به همین ضرورتها تهیه و تدوین شده که ذیلا از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

نفت به عنوان ماده اصلی تامین انرژی در جهان کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون تردید الگوی شناخته شده فعلی زندگی در قسمت اعظم دنیای امروز بدون تولید و مصرف انبوه نفت غیرممکن خواهد بود. از این نظر است که مسلماً دنیای صنعتی امروز که بیش از دیگر جوامع، وابسته نفت است نمی تواند با بی تفاوتی به تحولات تولید و مصرف این کالا بنگرد. از طرف دیگر نفت دارای ویژگیهای عمده دیگری در زمینه وضعیت تولید می باشد. از جمله اینکه این کالا از گروه کالاهائیست که قابل تولید مجدد نیست، مقادیر مشخصی از آن طی زمانهای طولانی در لایه‌هایی از زمین ایجاد شده و لذا ماده ای تمام شدنی است. به علاوه که قسمت عمده و اساسی ذخائر شناخته شده این کالا در نقاطی از جهان قرار گرفته که مراکز عمده مصرف آن نیستند. پس درصد قابل توجهی از نفت جهان در کشورهائی خاص تولید و در کشورهای دیگری مصرف می‌شود. به علاوه کشورهای تولیدکننده عمدتاً در زمره کشورهای کم توسعه یافته‌اند و ماهیتاً دارای وضعیت اجتماعی ناپایدار و متزلزل می باشند و لذا مشخص است که تعداد قابل توجهی از کشورهای صنعتی جهان، به ویژه در جهان سرمایه‌داری، برای ادامه حیات خویش وابسته به تولید انبوه نفت در کشورهائی کم توسعه یافته و از نظر سیاسی متزلزل می‌باشند. در عین حال هر چند تلاشهای عظیمی طی سالیان اخیر برای یافتن منابع انرژی جایگزین نفت در کشورهای صنعتی صورت گرفته و دستاوردهائی نیز در این زمینه حاصل شده است، ولی اطلاعات موجود نشان می‌دهد که جایگزینی قابل توجه سایر منابع به جای نفت به سادگی عملی نیست و حداقل برای ۲۰-۱۵ سال آینده نباید انتظار تحولات اساسی در این زمینه را داشت. پس برای زمانی نسبتاً طولانی نفت به عنوان عامل اساسی تامین انرژی نقش حساس خود را در تداوم حیات جوامع صنعتی حفظ خواهد کرد.

نکات بالا مؤید این نکته است که نفت نه تنها به عنوان کالائی اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان است، بلکه این کالا ماهیتاً به عنصری سیاسی در روابط بین‌المللی تبدیل شده و نمی‌توان و نباید انتظار داشت که تصمیم گیریهای مربوط به قیمت گذاری، تولید و مصرف نفت صرفاً در اثر عوامل اقتصادی به عمل آید و قطعاً عوامل سیاسی نقش مهمی را در این تصمیم گیریها برعهده خواهند داشت.

تاریخ تحولات نفتی از زمان پیدایش این کالا نیز



نمایانگر این حقیقت است که نفت در فاصله‌ای کوتاه پس از کشف و پیدایش آن، به عاملی سیاسی در روابط بین‌المللی مبدل شده و کشورهای عمده صادرکننده آن (ایران، عربستان، عراق......) هیچگاه از تاثیر سیاسی این کالا بر وضعیت اقتصادی ـ اجتماعی خویش رهائی نیافته‌اند. باید تاکید کرد که این کشورها در آینده نیز از این تاثیر رهائی نخواهند یافت و آنچه که احتمالاً تغییر خواهد کرد نوع و کیفیت این تاثیر است و نه تاثیر پذیری سیاسی از این کالا.

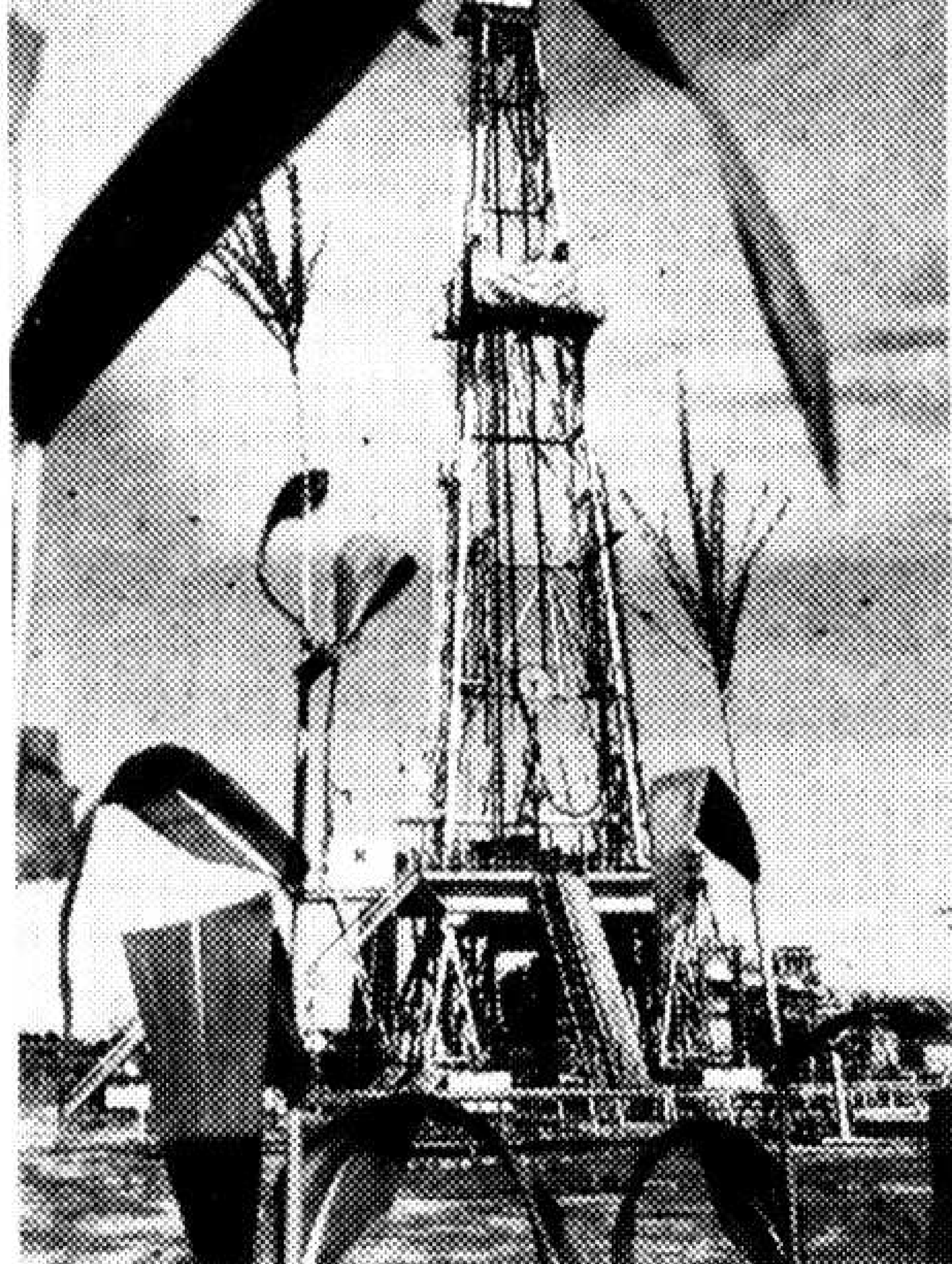
*** کشورهای عمده صادر کننده نفت در طول تاریخ هیچگاه از تاثیر سیاسی این کالا بر وضعیت اقتصادی ـ اجتماعی خویش رهایی نیافته اند و در آینده نیز رهایی نخواهند یافت. آنچه که احتمالا تغییر خواهد کرد نوع و کیفیت این تاثیر است نه تاثیر پذیری سیاسی از این کالا.**

همانگونه که قبلاً مطرح شد، کشورهای صنعتی امروز جهان برای تداوم الگوی فعلی زندگی خویش و به عبارتی برای ادامه حیات خود محتاج به این کالا می‌باشند و برای تامین قسمت عمده‌ای از نیاز مصرف نفتی خود وابسته به کشورهای عمده تولیدکننده نفت اوپک می باشند. کشورهای صنعتی مورد بحث برای ایجاد اطمینان در تامین مواد نفتی خود مجبورند یکی از طرق زیر و یا تلفیقی از این طرق را انتخاب کرده و در جهت عملی شدن آن بکوشند:

۱ـ سلطه نظامی بر مناطق نفت خیز جهان.

۲ـ پذیرش تحولاتی در بافت اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای نفت خیز مشروط بر آنکه این تحولات در

دورنمای بازار نفت و آینده اقتصاد ایران



چهارچوب ارزش‌های جهان صنعتی بوده و با ایجاد وابستگی‌های معقول بین این دو گروه از کشورها، جریان آرام و کافی نفت را تضمین نماید.

۳ـ پذیرش وابستگی بیش از حد اقتصادی ـ اجتماعی ـ سیاسی به کشورهای توسعه نیافته‌ی تولیدکننده نفت.

۴ـ سلطه سیاسی ـ اقتصادی بر مناطق نفت خیز جهان.

راه حل اول یعنی سلطه نظامی بر مناطق نفت خیز جهان، هرچه ممکن است در شرایطی کاملاً اضطراری مورد نظر جهان صنعتی قرار گیرد، اما راه حل مطلوب و محتملی برای آنان نیست. به ویژه که چاههای نفتی از آسیب پذیری فراوان برخوردارند و حتی در صورت اشغال کامل نظامی، در دنیای فعلی به سادگی قابل کنترل نیستند. لذااین راه حل می‌تواند عملاً به نتایج معکوس برای جهان صنعتی بیانجامد و بهرحال ریسک فراوانی برای آنان دربردارد. لذا به نظر می‌رسد که جهان صنعتی جز در شرایطی کاملاً اضطراری به چنین اقدامی دست نخواهد زد.

راه حل دوم که متضمن پذیرش تحولات اساسی در بافت اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای نفت خیز است نیز با توجه به عقب ماندگی شدید بافت اجتماعی اقتصادی این کشورها خطر تحولات غیرمنتظره برای جهان صنعتی را در بردارد. تجربه تحولات جوامع در قرن بیستم نشان داده است که تغییراساسی دربافت اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای جهان سوم معمولاً مستلزم وقوع انقلابات اقتصادی ـ اجتماعی است و از آنجا که تحلیل‌های جامعه شناسی نشان می‌دهد که انقلاب و آثار آن قابل برنامه ریزی نیست، نتیجه نهائی انقلابات قابل پیش بینی نبوده و لذا بسیار بعید است که جهان صنعتی حاضر به پذیرش این چنین خط مشی نامطمئن سیاسی‌ای در رابطه با کشورهای عمده نفت خیز باشد.

راه حل سوم، در حقیقت راه حل نبوده و تسلیم سیاسی است که مسلماً مورد پذیرش جهان صنعتی نخواهد بود.

لذا به نظرمی رسد که عملاً جهان صنعتی غرب راهی جز کوشش در جهت ایجاد سلطه سیاسی ـ اقتصادی بر مناطق نفت خیز جهان ندارد و با اتخاذ این خط مشی تمام توان خود رابرای دخالتهای مستقیم وغیرمستقیم در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها به کار گرفته و خواهد گرفت. هدف این دخالتها عمدتاً حفظ چهارچوب‌های اساسی موجود در زندگی سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی این کشورها و در جهت مخالفت اساسی و بنیادی با تحولات انقلابی این جوامع است. بدیهی است که در این راستا، جهان صنعتی غرب کوشیده و خواهد کوشید که انقلاب اسلامی ایران را نیز متوقف و یا عملاً در جهت بازگشت ماهوی به شرایط قبلی مهار کند. تمامی این نکات بیانگر این واقعیت است که حرکت جوامعی مانند ایران در مسیر استقلال و خوداتکائی حرکتی آرام و بدون مسائل و مشکلات نبوده و نخواهد بود. در این زمینه به ویژه باید دقت داشت که مخالفت‌های جهان صنعتی غرب با انقلاب اسلامی ایران فقط زمانی پایان خواهد گرفت که نسبت به مهار انقلاب در جهت اهداف کلی خود اطمینان لازم را حاصل کرده باشد. بدیهی است که توجه جدی به این نکته دارای آثار عمده‌ای در تهیه و تدوین سیاستهای اقتصادی ـ اجتماعی کشور می‌باشد. از جمله این آثار، مسأله پیش بینی واقع بینانه درآمد ارزی حاصل از بخش نفت و تدوین برنامه اقتصادی کشور بر این اساس است.

در آخر این نوشته به این مسأله باز خواهیم گشت که درآمد ارزی حاصل از بخش نفت به دو عامل قیمت نفت در آینده و امکان و شرایط صادراتی نفت ایران بستگی خواهد داشت و لذا در ابتدا به بررسی مختصر این دو عامل می‌پردازیم:

پیش بینی قیمت نفت

عنصر سیاسی در زمینه نفت باعث شده است که مسأله قیمت و قیمت گذاری نفت از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار باشد و با توجه به همین نکته با قیمتهای متعددی در دنیای نفتی مواجه بوده و هستیم و در عین حال به ویژه در طی ۱۵ سال گذشته تحولات جهشی فراوان در قیمتهای نفتی اتفاق افتاده است. به عنوان مثال قیمت متوسط یک بشکه نفت خام اوپک طی سالهای ۸۲ ـ ۱۹۲۰ دارای تحولات زیر بوده است:

سال	قیمت متوسط یک بشکه نفت خام اوپک
۱۹۲۰	۱/۸ دلار
۱۹۷۳	۲/۸ دلار
۱۹۷۹	۱۸/۷۳ دلار
۱۹۸۰	۳۰/۹۹ دلار
۱۹۸۱	۳۴/۳۴ دلار
۱۹۸۲	۳۲/۹۳ دلار

برای درک و فهم این تغییرات در قیمت نفت و فراهم آوردن امکان پیش بینی این قیمت در آینده باید متذکر شد که قیمت نفت تحت تاثیر سه گروه عوامل عمده که تحت عناوین عوامل اقتصادی (هزینه‌های تولید، عرضه، تقاضا) عوامل انحصار (اوپک، شرکتهای بزرگ نفتی)، و عوامل سیاسی (برخوردهای سیاسی کشورهای مصرف کننده و تولید کننده) قابل طبقه بندی می‌باشند قرار داشته و دارد. البته این عوامل از یکدیگر نیز تاثیر می‌پذیرند ولی علیرغم وابستگی نسبی این سه دسته از عوامل، هر گروه از آنها را می‌توان مستقلاً مورد بررسی قرار داد.

عوامل اقتصادی

در این قسمت به بررسی قیمت نفت در شرایط و دنیائی پرداخته می‌شود که در آن، عوامل انحصار و عوامل سیاسی دخالتی در تعیین قیمت نداشته باشند. به عبارت دیگر در اینجا باید به بررسی این نکته پرداخت که اگر نفت در شرایطی عادی از نظر اقتصادی، تولید و مصرف می‌گشت قیمت آن در چه حدودی تعیین می‌شد. در این حالت از آنجا که نفت قابلیت تولید مجدد ندارد. و در عین حال تقاضای جهانی آن هم باید الزاماً ارضاء شود، قیمت آن حدوداً معادل هزینه تولید در واحدهای نهائی تولید کننده آن خواهد بود. البته در این شرایط تولید ابتدا در نقاطی متمرکز می‌شود که هزینه تولید در آنها پائین‌تر است و به تدریج با افزایش تقاضا، تولید در مناطقی با هزینه‌های بیشتر تولیدی نیز انجام می‌پذیرد. در صورتی که با توجه به شرایط موجود جهانی، تولید و مصرف نفت در دنیای کمونیستی را از بررسی خود حذف کنیم، با توجه به اینکه مناطق نفت خیز اوپک قدرت تأمین نفت دنیای غیر کمونیستی را داراست، در این حالت تولید نفت لازم برای دنیای غرب انحصاراً توسط کشورهای عضو اوپک صورت می‌گرفت و هزینه‌های نهائی تولید آن در حدود ۳ دلار می‌بود. لذا قیمت نفت در حول و حوش ۳ دلار برای هر بشکه تعیین می‌شد.

این قیمت در حقیقت قیمت حداقل برای هربشکه نفت خام می‌باشد. البته قیمت واقعی برای کشورهای عضو اوپک از نظر تئوری می‌تواند حتی کمتر از قیمت تمام شده نهائی تولید نیز باشد. چرا که می‌دانیم اکثریت کشورهای اوپک برای تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز خود شدیداً به ارز حاصل از بخش نفت خود وابسته می‌باشند. با توجه به این مسأله در صورتیکه ارز حاصله از بخش نفت قادر به تأمین حداقل ارز مورد نیاز آنان باشد، این کشورها جهت حصول ارز مجبور به فروش نفت حتی به قیمتی پائین‌تر از هزینه تولید نهائی می‌باشند، مشروط بر آنکه قیمت نفت از هزینه ارزی تولید پائین‌تر نباشد. لذا حداقل قیمت نفت در این شرایط می‌تواند بنحو قابل توجهی کمتر از حدود ۳ دلار برای هر بشکه نیز باشد.

***با توجه به اینکه اکثریت کشورهای اوپک برای تامین کالاهای اساسی مورد نیاز خود شدیداً به ارز حاصل از بخش نفت خود وابسته می‌باشند در صورتی که ارز نفت قادر به تامین حداقل ارز مود نیاز آنها باشد این کشورها مجبور به فروش نفت حتی به قیمتی پایین‌تر از هزینه تولید نهایی می‌باشند.**

***قیمت نفت تحت تاثیر سه گروه عوامل عمده که تحت عناوین عوامل اقتصادی (هزینه‌های تولید، عرضه و تقاضا)، عوامل انحصار (اوپک، شرکتهای بزرگ نفتی) و عوامل سیاسی (برخوردهای سیاسی کشورهای مصرف کننده و تولید کننده) قابل طبقه بندی می‌باشند قرار داشته و دارد.**

عوامل انحصاری

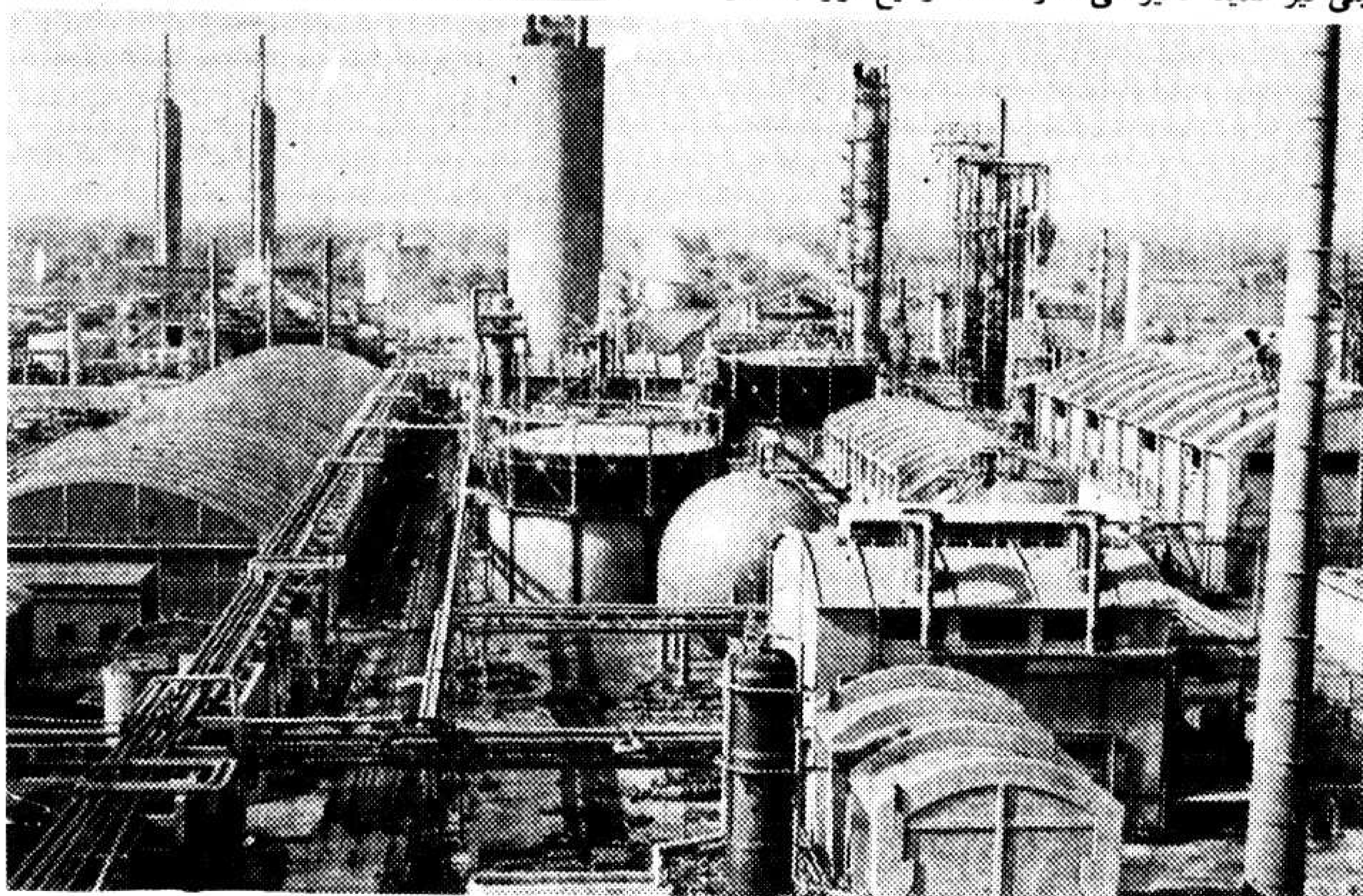
اکنون اگر بررسی خود را کمی به دنیای واقعی نزدیکتر سازیم و بدون توجه به عوامل سیاسی، فقط عوامل مربوط به انحصار تولید و یا مصرف را به عوامل قبلی بیافزائیم، چه تغییری در قیمت نفت پیش خواهد آمد؟ در این وضعیت و در شرایط عدم دخالت عامل سیاسی، وضعیت عرضه و تقاضای نفت بنحوی است که عملا فقط انحصار در طرف عرضه امکان پذیر است و عملا شرکتهای نفتی و کشورهای تولید کننده می‌توانند با ایجاد انحصار در تعیین قیمت دخالت نمایند. در این شرایط منافع شرکتهای بزرگ نفتی و کشورهای تولیدکننده در یک جهت و درتعیین قیمتی نهفته است که حداکثر سود را عاید آنان سازد. باید توضیح داد که هماهنگی این دوگروه انحصاری در این زمینه به معنی هماهنگی کامل آنان در تمامی زمینه‌ها نیست. مثلا اوپک از این دو گروه (شرکتهای بزرگ نفتی، کشورهای تولید کننده) سعی خواهد داشت که ضمن حصول حداکثر سود در کل بازار نفتی سهم بیشتری از سود مزبور را نصیب خویش کند. بهرحال تا آنجا که به بحث فعلی ما مربوط می‌شود نکته در این است که قیمت در بالاترین حد، متناسب با تحصیل حداکثر سود تعیین خواهد شد. بالاترین حد ممکن قیمت نفت، قیمتی است که این کالا را از بازار خارج و کالاهای دیگر را جایگزین آن سازد. براساس اطلاعات موجود این قیمت برای مصارف مختلف نفتی متفاوت است و از این نظر قیمت جایگزین بین حدود ۴۰ تا ۶۵ دلار برای هربشکه تخمین زده شده است. ولی طبیعی است که این قیمت حداکثر، قیمت مطلوب انحصارگران عرضه نفت نخواهد بود و قیمت انحصاری احتمالا در سطحی پائین تر تعیین خواهد شد. از طرفی مسأله جایگزینی برای تمامی مصارف نفتی به فوریت قابل تحقق نیست به علاوه امکان صرفه جوئیهای عمده نیز در زمانهای کوتاه نیز قابل توجه نیست و لذا در کوتاه مدت قیمت انحصاری عرضه کنندگان نزدیک سقفی که فوقا به آن اشاره شدخواهدبود، هرچندپس از گذشت ۳ـ۲ سال این قیمت کاهش خواهدیافت. قیمت انحصاری مورد بحث در صورت به کارگیری الگوی محاسباتی متناسب، با درصد خطای محدودی قابل محاسبه است و به نظر می‌رسد که این قیمت در کوتاه مدت در حدود ۵۰ دلار برای هر بشکه باشد.

می‌بینیم که تا این مرحله از بحث به این نتیجه رسیده‌ایم که حداقل قیمت برای هربشکه نفت، قیمتی کمتر از ۳ دلار و حداکثر قیمت آن در حدود ۵۰ دلار برای هر بشکه می‌باشد و لذا دامنه وسیعی بین قیمت حداقل و قیمت حداکثر در مورد این کالا موجود است.

عوامل سیاسی

عوامل سیاسی در حقیقت تعیین کننده عمده این نکته‌اند که قیمت واقعی نفت در کدام نقطه از دامنه وسیع حداقل و حداکثر قیمت نفت تعیین خواهد شد. به ویژه که عامل سیاسی

برساخت و کارآیی عوامل انحصاری مورد بحث در قسمت قبلی نیز شدیداً تاثیر می‌گذارد. دامنه وسیع مورد بحث و



نقش تعیین کنندگی عامل سیاسی در این دامنه، علت اشتباهات فراوانی است که در پیش بینی‌های صرفاً اقتصادی قیمت نفت اتفاق افتاده است. اما عوامل تعیین کننده سیاسی کدامند و قیمت‌ها را در چه حدودی تعیین خواهند کرد؟ اولین نکته قابل ذکر در این زمینه این است که عوامل سیاسی ثابت نیستند و لذا بایدبحث را در باره دوره زمانی مشخصی مطرح کرد و در اینجا وضعیت فعلی عوامل سیاسی مورد نظر خواهد بود. اظهار نظر تخصصی در این مقولات در توان راقم این سطور نیست، با اینهمه ذیلاً به تعدادی از عوامل سیاسی و آثار آنها بر تعیین قیمت نفت اشاره می‌شود. این عوامل عبارتند از: بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی غرب، بدهیهای سنگین جهان سوم، تفاوتهای تاکتیکی کشورهای عمده صنعتی غرب در برخورد با قیمت نفت (ناشی از شرایط ویژه اقتصادی هر کشور)، وضعیت کشورهای غیر نفتی جهان سوم، برخوردهای درون کشوری در هر یک از کشورهای صنعتی بلوک غرب در رابطه با گروه‌های فشار سیاسی (ناشی از منافع اقتصادی هر گروه)، برخوردهای کشورهای نفتی با مسأله قیمت نفت و وضعیت تولید و فروش نفت شوروی.

✱ الف ـ بحران اقتصادی کشورهای صنعتی بلوک غرب.

مدتهاست که جهان غرب با بحران اقتصادی روبروست و آثار این بحران در نرخهای محدود رشد اقتصادی و درصد نسبتاً بالای بیکاری و تورم قابل مشاهده است. از جمله عواملی که می‌توا ند حداقل در کوتاه مدت محرکی برای رشد اقتصادی و کاهش آثار بحران مزبور در این جوامع باشد کاهش قیمت نفت است. به دیگر سخن در صورت کاهش قیمت نفت اقتصاد کشورهای صنعتی غرب می‌تواند به هزینه کشورهای تولید کننده نفتی، مشوقی برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان خود فراهم آورد و با افزایش نرخ رشد و کاهش هزینه‌های تولید، نرخهای بیکاری و تورم حاکم بر این جوامع را تا حدی تعدیل کند. لذا این عامل، فشاری در جهت کاهش قیمت نفت و تعیین این قیمت در حد پایینی در دامنه قیمتی مورد بحث در این گزارش می‌باشد.

✱ ب ـ بدهیهای سنگین خارجی کشورهای جهان سوم.

بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای نفت خیز دارای بدهیهای زیادی به کشورهای صنعتی بلوک غرب می‌باشند و پاره‌ای از این کشورها با مشکلات عمده اساسی در باز پرداخت این بدهیها مواجهند. این مسأله نیز عامل فشاری در جهت کاهش قیمت نفت و تعیین آن درحد پائینی در دامنه قیمتی مورد بحث می‌باشد. چرا که از یکطرف کاهش قیمت نفت از طریق کاهش هزینه‌های ارزی کشورهای غیر نفتی بدهکار، امکانات باز پرداخت بدهی آنان را بطور نسبی افزایش می‌دهد، از طرف دیگر هر چند کاهش قیمت نفت بازپرداخت بدهی کشورهای نفتی را در کوتاه مدت مشکل می‌سازد، ولی با توجه به توان بالقوه این کشورها به بازپرداخت بدهی خود این مسأله دارای اهمیت زیادی در نظام وامهای خارجی نیست. چرا که قراردادهای وام کشورهای نفتی به سادگی می‌توانند تجدید و مدت باز پرداخت آن طولانی‌تر شود و این عمل نه تنها سود وام دهندگان را کاهش نمی‌دهد، بلکه سود مزبور را افزایش می‌بخشد.

✱ ج ـ وضعیت کشورهای غیر نفتی جهان سوم.

بدیهی است که بار ارزی پرداخت هزینه‌های نفت وارداتی برای این کشورها مشکلاتی را بوجود می‌آورد و هرگونه کاهش در قیمت نفت برای این گروه از کشورها مطلوب است، لذا این دسته از کشورها نیز عامل فشاری در جهت کاهش قیمت نفت می‌باشند.

✱ د ـ تفاوتهای تاکتیکی عمده صنعتی غرب در برخورد با قیمت نفت.

✱محدودیت ارزی فی نفسه نه خوب و نه بد است. اینکه این محدودیت آیا در مجموع سازنده و یا مخرب خواهد بود بستگی به برخورد فعالانه یا غیر فعالانه سیاستهای اقتصادی کشور خواهد داشت.

✱ریاضت اقتصادی می‌تواند در بلند مدت سازنده باشد و این در صورتی است که برنامه ریزی‌های اقتصادی متناسب انجام شده و با قاطعیت اجرا شود. از طرف دیگر ریاضت اقتصادی می‌تواند تنها به فقر و ضعف شدید بنیه اقتصادی جامعه منجر شود و این در صورتی است که مشکلات روزمره و برخی مشکلات حل نشده بنیادی امکان تدوین و اجرای برنامه مناسب را فراهم نیاورد.

دورنمای بازار نفت و آینده اقتصاد ایران

از هفت کشور عمده صنعتی بلوک غرب، پنج کشور آلمان، فرانسه، ژاپن، ایتالیا و کانادا به علت اتکا بیش از حد بر نفت وارداتی خواستار کاهش قیمت نفت و کشور آمریکا به علت ملاحظات جهانی و وضعیت تولید نفتی خود خواستار حفظ قیمتهای نفتی در سطحی متعادل، و کشور انگلیس عمدتاً به علت امکانات صادراتی و هماهنگی با سیستمهای خارجی آمریکا خواستار حفظ قیمتهای نفتی در سطحی متعادل می‌باشد.

✱ هـ ـ ضرورت توسعه تکنولوژیهای لازم برای تولید کالاهای جایگزین نفت.

از آنجا که ذخایر شناخته شده نفت جهان در زمانی نه چندان دور شدیداً کاهش یافته است تداوم حیات کشورهای غربی به یافتن کالا یا کالاهای انرژی زای جایگزین نفت محتاج می‌باشد. این کار به سرمایه گذاریهای قابل توجه بخش غیر دولتی در کشورهای جهان غرب محتاج است ولی در شرایطی که قیمتهای نفت پایین است این کار قابل تحقق نیست. لذا این نکته عامل فشاری در جهت افزایش قیمت نفت می‌باشد. با اینهمه باید توجه کرد که در شرایطی که قیمتهای نفت پایین است نیز کشورهای صنعتی راه حلی برای این مشکل دارند و لذا اثر این عامل بر تعیین قیمت نفت احتمالا قابل توجه نیست. راه حل مورد بحث وضع مالیات بر مصرف مواد نفتی در داخل این کشورها و تخصیص تمام یا قسمتی از منابع حاصله به عنوان سوبسید سرمایه گذاری‌های ذیربط می‌باشد.

✱ و ـ وضعیت کشورهای اقمار غرب که کمکهای اقتصادی دریافت می کنند.

این کشورها (مصر، اردن، مراکش و...) عمدتاً کمکهای قابل توجهی از کشورهای غرب تولید کننده نفت دریافت می‌دارند. کاهش قیمت نفت احیاناً به کاهش این کمکها منتهی شده و مشکلاتی را برای آنان ایجاد می کند. لذا وضعیت این کشورها خود عاملی در جهت افزایش قیمت نفت است. البته در این زمینه نیز کشورهای صنعتی غرب می توانند با دست زدن به خط مشی‌هائی مانند آنچه در بند قبلی به آن اشاره شد دامنه مشکل را محدود سازند لذا این عامل نیز احتمالا تأثیر چندانی بر تعیین قیمت نفت ندارد.

✱ ز ـ وضعیت تولید و فروش نفت توسط شوروی

اتحاد جماهیر شوروی مهم‌ترین تولید کننده نفت در جهان و کشور اصلی تأمین کننده نفت کشورهای اروپای شرقی است. لذا کاهش قیمت نفت می تواند در کوتاه مدت و میان مدت مشکلاتی را برای شوروی و بلوک تحت نفوذ آن بوجود آورد. لذا این عامل در جهت افزایش قیمت نفت می تواند مؤثر باشد.

✱ ح ـ برخوردهای درون گروهی در کشورهای صنعتی بلوک غرب.

گروههای مختلف صاحب نفوذ در سیاستگذاری در هریک از کشورهای غرب ضمن تفاهم و هماهنگی استراتژیک و بلند مدت در زمینه تعیین قیمت نفت در کوتاه مدت دارای هماهنگی کامل در این زمینه نیستند. در این کشورها، شرکتهای بزرگ نفتی و سازندگان عمده وسائل و تجهیزات نظامی عمدتاً طرفدار تعیین قیمتی بالاتر برای نفت و سایر گروههای ذی‌نفوذ طرفدار قیمتی پائین‌تر برای نفت می‌باشند.

✱ ط ـ کشورهای عضو اوپک

تعدادی از کشورهای عضو اوپک (عمدتاً عربستان امارات متحده و عراق) به علل مختلف و به ویژه در رابطه با نحوه برخوردشان با انقلاب اسلامی ایران و مسأله جنگ تحمیلی خواستار قیمتهای ارزان‌تر برای نفت، حداقل برای چند سال آینده می باشند. گروهی دیگر از اعضای اوپک از جمله ایران، لیبی، الجزایر و ونزوئلا به علل مختلف ایدئولوژیک و نیاز ارزی خواستار افزایش قیمتهای نفتی می باشند.

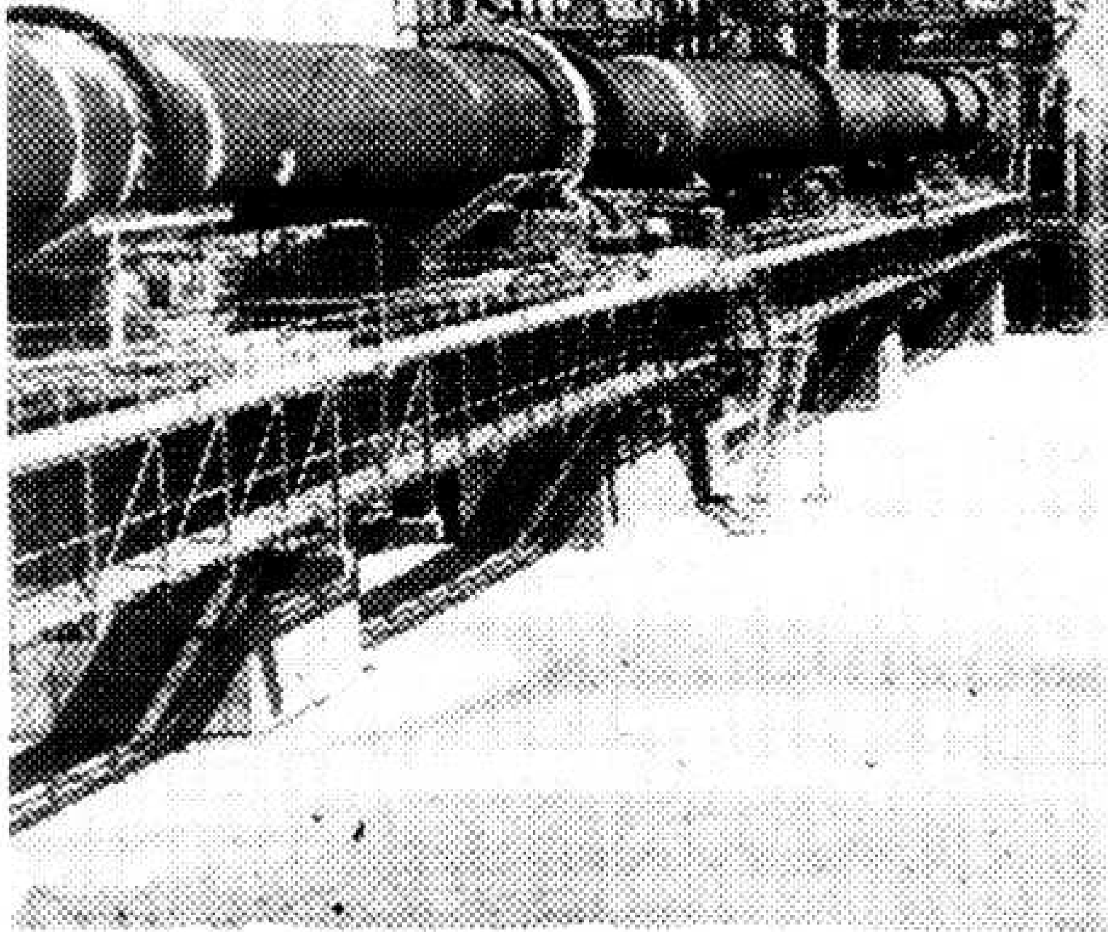
در تحلیل نهائی و علیرغم پیچیدگیهای فراوان در پیش بینی قیمت نفت، به نظر می‌رسد که دو عامل در شرایط حاضر نقش تعیین کننده‌ای را برعهده خواهند داشت. عامل اول را می توان عامل غیر اوپک نامید که عمدتاً برآیند اثر عوامل سیاسی فوق الذکر است. این عامل به ویژه با توجه به نظرات آمریکا و شوروی در این زمینه باعث خواهد شد قیمت نفت در حدود ۱۵ دلار در هر بشکه برای چند سال آینده تثبیت شود.

عامل دوم می تواند تحت عنوان عامل اوپک نامیده شود و عمدتاً متأثر از جهت گیری ایران در رابطه با جنگ تحمیلی، نتیجه نهائی این جنگ و درجه هماهنگی عربستان با کشورهای جبهه رادیکال اوپک خواهد بود. در صورت اعمال قدرت ایران در جبهه‌های جنگ و پیروزی نسبتاً سریع بر عراق، این عامل در جهت افزایش شدید قیمتهای فعلی و تثبیت آن در حد ۲۵ دلار در هر بشکه برای چند سال آینده عمل خواهد کرد. هرچند این چنین افزایشی می تواند با عکس العمل شدید کشورهای غربی روبرو شود ولی دوره بحرانی این افزایش از نظر زمانی دوره‌ای کوتاه خواهد بود و در صورتی که در این دوره کوتاه، ایران و اوپک با احتیاط لازم با مسأله برخورد کنند، غرب چاره‌ای جز پذیرش این قیمت نخواهد داشت، اما در صورت عدم تحقق وضعیت فوق و به ویژه در صورت عدم تعدیل در خط مشی سازش ناپذیر فعلی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جنگ تحمیلی، عامل اوپک قطعاً در جهت کاهش قیمت نفت قدمهای مهمی برخواهد داشت. قیمت مطلوب عربستان در این شرایط احتمالا در حول و حوش ۵ دلار در هربشکه خواهد بود. ولی تلفیق این عامل و عامل غیر اوپک حتی در این شرایط نیز قیمت بالاتری را بر عربستان تحمیل خواهد کرد و احتمالا قیمت واقعی در این شرایط در حول و حوش ۱۰ دلار در هربشکه تعیین خواهد شد.

اما همانگونه که در قسمتهای قبلی متذکر شدیم قیمت نفت تنها عامل تعیین کننده درآمد ارزی ایران از محل صادرات نفت نبوده و حداقل ۲ عامل دیگر نیز در تعیین خالص ارز حاصله برای ایران مؤثر خواهد بود. این عوامل عبارتند از: قدرت صادراتی نفت کشور و هزینه‌های تولید و صادرات. در این زمینه نیز همانند حالت قبل دو وضعیت قابل پیش بینی است:

اول پیروزی نسبتاً سریع در جنگ و دوم عدم تحقق این وضعیت. در شرایط پیروزی ما در جنگ تحمیلی، مسلماً امکانات صادراتی از نظر بازار در دسترس و هزینه‌های صادرات، برای ایران وضعیت مطلوبی را بوجود خواهند آورد و میزان صادرات کشور را توان تولید نفت و نیازهای ارزی تعیین خواهد کرد ولی در غیر این صورت و به ویژه در شرایط عدم تعدیل خط مشی سازش ناپذیر ایران در رابطه با جنگ باید انتظار و مشکلات بیشتری را در جهت بازار صادراتی و هزینه‌های صادراتی داشت. در این شرایط درآمد ارزی کشور با محدودیت شدید مواجه خواهد بود.

درپایان باید متذکر شد که محدودیت ارزی مورد بحث فی نفسه نه «خوب» و نه «بد» است و به دیگر سخن می تواند برای کشور «خوب» یا «بد» باشد. اینکه این محدودیت آیا در مجموع سازنده و یا مخرب خواهد بود بستگی به برخورد فعالانه یا غیرفعالانه سیاستهای اقتصادی کشور خواهد داشت در ابتدا باید به عنوان یک واقعیت پذیرفت که بدیهی است محدودیت ارزی به معنای ریاضت اقتصادی به ویژه در صحنه مصرف خواهد بود، اما این ریاضت می تواند برنامه‌ریزی شده و در بلند مدت، سازنده باشد و این در صورتی است که برنامه ریزی‌های اقتصادی متناسب انجام پذیرفته و با قاطعیت اجرا شود. از طرف دیگر ریاضت



اقتصادی مورد بحث می تواند تنها به فقر و ضعف شدید بنیه اقتصادی جامعه منجر شود و این در صورتی است که مشکلات فراوان روزمره جامعه و برخی مشکلات حل نشده بنیادی فرصت و امکان تدوین و اجرای برنامه مناسب را فراهم نیاورد. نکات عمده‌ای که در تدوین برنامه اقتصادی مناسب مورد بحث باید مورد تأکید قرار گیرد عبارتند از:

الف ـ تدوین و اجرای برنامه‌ای براساس مصرف حداقل ارزی که در شرایط نامطلوب برای کشور قابل حصول است. به عبارت دیگر لازم است که کشور پذیرای ریاضت اقتصادی مورد بحث باشد.

ب ـ برخورد سریع و قاطع با مسأله توزیع درآمد در جهت تعدیل اساسی نابرابریهای موجود در این زمینه. این نکته به ویژه توان اجتماعی ـ سیاسی کشور را برای تحمل ریاضت اقتصادی مورد بحث به نحو قابل توجهی افزایش داده و امکان جهت گیریهای سالم تولیدی را فراهم خواهد آورد.

ج ـ تأکید برفراهم آوردن انگیزه‌های لازم برای گسترش فعالیتهای تولیدی در بخشهای کشاورزی، صنعت و معدن و تدوین و اجرای ضوابط و مقررات لازم برای محدود کردن فعالیت بخشهای خدماتی غیرضروری.

د ـ تدوین و اجرای برنامه لازم جهت افزایش کارایی در دستگاهها و مؤسسات دولتی.

هـ ـ کوشش در استفاده‌ی مطلوب از ظرفیتهای موجود.

و ـ تلاش در جهت کاهش نرخ استهلاک موجودی سرمایه.

ز ـ هماهنگ کردن آرزوها و امیال در زمینه برنامه‌ریزی و امکانات واقعی تهیه و اجرای برنامه، به عبارت دیگر برنامه‌ی مورد نظر باید ازابتدای شروع در حدی از جامعیت پایه‌ریزی شود که امکانات واقعی برنامه‌ریزی و اجرائی کشور آن را مجاز شمارد.

و بالاخره آخرین نکته اینکه پیش‌نگریهائی که در روال این مقاله صورت می گیرد «غیبگوئی» نیست و هیچ ادعایی هم وجود ندارد که این پیش‌نگریها جبرا اتفاق خواهد افتاد بلکه به عکس هدف از این پیش‌نگریها، یافتن راهنمای عمل برای احتراز از قسمتهای نامطلوب پیش‌نگری است. به این معنی، در صورت اتخاذ تدابیر صحیح، نه تنها نباید انتظار داشت که همه پیش‌نگریها عینا عمل شوند، بلکه باید دقیقا به دنبال تغییر جنبه‌های نامطلوب احتمالی حوادث آتی بود. در این چهارچوب باید تأکید کرد که اگر ایران در تهیه و تدوین واجرای برنامه‌ای مناسب موفق شود، مسلما بتدریج در موقعیتی قویتر برای خروج از وابستگی قرار خواهد گرفت و خواهد توانست با اعمال نظرات خود در زمینه قیمت و صادرات نفت موفقیتهایی کسب کرده و به قیمت‌های بالاتری دست یافته و درآمدهای ارزی بیشتری نیز بدست آورد.

گفتگو با «کاظم پور اردبیلی» معاون امور بین‌الملل وزارت نفت



بازنگری سهم و نقش غرب در ایجاد و ادامه بحران کاهش قیمت نفت

کاهش شدید قیمتهای نفت و فرآورده های نفت که از زمستان سال گذشته آغاز شد، لزوم اتخاذ یك موضع صحیح و اصولی را از سوی تولید کنندگان این ماده استراتژیك بیش از پیش آشکار ساخت.

برای اتخاذ این موضع صحیح، در ابتدا احتیاج داریم تا مشکلات و موانع پیش روی خود را با واقع بینی و بدور از شعارها و آرمان های ذهنی، مشخص کنیم.

مکانیزمهایی که غرب برای این کاهش بکار گرفته است، اهداف استراتژیك غرب در رابطه با این کاهش، منافع و مضار غرب و همچنین ارتباط حرکت اخیر غرب در رابطه با سایر کشورهای جهانی و بویژه بلوك شرق و آینده انرژی و نفت درجهان، از جمله مسائلی است که برای برخورد با مساله نفت و کاهش قیمتها باید مورد توجه قرار گیرد.

آنچه که در پی می آید، حاصل گفتگوی ما با آقای «کاظم پور اردبیلی» معاون امور بین الملل وزارت نفت است که در آن دیدگاههای دولت جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسائل فوق بیان شده است.

کاظم پور اردبیلی اتحاد و اتفاق نظر اعضاء اوپك را در این رابطه به‌مثابه مهمترین ابزار جهت مقابله با ترفندهای امپریالیسم می داند و چشم انداز قیمتهای نفت را بسیار امیدوار کننده توصیف می کند.

مکانیزم های کاهش قیمت نفت

*** س ـ غرب از چه مکانیسمی برای پدید آوردن بحران کاهش قیمت نفت سود جست؟**

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. پس از شوکهای نفتی در سالهای ۷۳ و ۷۹، غرب در جستجو و تدارک راههایی برای کاهش ضربه پذیری ناشی از قطع صدور نفت برآمد. برای مقابله با اوپک که در دهه گذشته و اوایل دهه جاری بتدریج کنترل خود را بر منابع طبیعی کشورهای عضو افزایش داده و قیمت ذخایر ملی کشورهای تولید کننده را در بازار جهانی کالا بیش از هر کالای پایان پذیر دیگر بالا برده بود کشورهای غربی، آژانس بین‌المللی انرژی را در سال ۱۹۷۴ ـ یک سال پس از اولین شوک نفتی ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل ـ تاسیس کردند. اگر چه اهداف و انگیزه‌های تشکیل این سازمان، ابتدا فقط در چهارچوب یک حرکت اقتصادی مقابله با قطع صدور نفت برای کشورهای مصرف کننده بود، ولی رفته رفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خطر گسترش این انقلاب در کشورهای منطقه که عرضه کننده و تولید کننده‌ی دو سوم نفت جهان بودند، سبب شد که به اهداف و انگیزه‌های تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی توجه بیشتری شود و این آژانس به طور جدی‌تری از سازمانی که حول یک محور خاص اقتصادی ـ بازرگانی نفتی فعالیت می‌کند به یک جریان سیاستگزار سیاسی سوق داده شود تا بتواند به عنوان یک تشکیلات به اصطلاح مشورتی برای تمام جریانات منطقه‌ای، سیاسی، نظامی عمل کند. از سوی دیگر غرب در چهار چوب فعالیتهای اختصاصی این آژانس، عمدتا ذخیره سازی و خرید نفت برای مقابله با کاهشهای کوتاه مدت نفت را به اجرا گذاشت که از جمله می‌توان به ذخایر جهانی در سال ۷۸ اشاره کرد که ۳ میلیارد بشکه بود و هم اکنون به بیش از ۵ میلیارد بشکه بالغ می‌شود. در حال حاضر هدف این ذخیره سازی، ورود مقطعی آن به بازار به عنوان یک عرضه کننده به موازات سایر عرضه کنندگان مانند اوپک است که اثر تصمیمات اوپک را در افزایش قیمتها کاهش بدهد. دخالت در بازار و جبران کمبود عرضه اوپک برای افزایش قیمت، مهمترین تاثیر این ذخیره سازی است و چون توان کاهش تولید برای مدت طولانی از سوی کشورهای تولید کننده به دلیل نیازهایی که از نظر اقتصاد ملی به در آمد نفتی دارند، محدود است، آنها می‌توانند با ذخیره محدودی، اقدامات کشورهای عضو اوپک را خنثی کنند.

دومین مکانیسمی که برای جلوگیری از افزایش قیمت نفت از سوی غرب بکار گرفته شد، تمهیداتی در جهت افزایش امکانات تولیدی کشورهای غیر اوپک بود. بانک جهانی و سیستم بانک‌های بین‌المللی و موسسات مالی کشورهای غربی که در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند برای پرداخت وام‌های ارزان قیمت و بلند مدت و بعضا بدون بهره به شرکتها و موسسات بسیج شدند و در یک همکاری دو جانبه با دولتها برای شناسایی ذخایر، اکتشافات و افزایش تولیدات کشورهای غیر عضو اوپک از طریق ارزان شروع به فعالیت کردند. البته افزایش قیمت نفت، موجبات نگرانی بعضی کشورهای دیگر مصرف کننده مانند کشورهای سوسیالیستی که با این انگیزه‌ها به افزایش تولید مبادرت نکرده‌اند شد. به عنوان نمونه می‌توان گفت که صادرات کشورهای سوسیالیستی از یک میلیون بشکه در سال ۷۳ به ۲/۵ میلیون بشکه در ماههای اخیر افزایش یافت. تولید کشورهای تولید کننده نفت غیر عضو اوپک نیز در حال حاضر با کمک سرمایه‌گذاری خارجی از حدود ۳ میلیون بشکه در سال ۷۸ به ۸/۵ میلیون بشکه افزایش یافته است.

اقدام دیگر غرب، صرفه‌جویی در مصرف نفت است. این صرفه‌جویی‌ها به حدی است که هم اکنون در مقایسه با سال ۷۳، مصرف نفت دنیا، نیم میلیون بشکه در روز کمتر شده است. در حالیکه مصرف انرژی در دنیا برابر ۱۵ میلیون بشکه نفت افزایش یافته است. این اقدامات از طریق انرژی‌های جانشین مانند استفاده از نیروی سدها، افزایش مصرف ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای و همچنین کاهش تولیدات صنایعی که مصرف نفت بالایی دارند، بوده است. بطور مثال در کشورهای عضو «OECD» تولید دیزل‌ها و ژنراتورهای دیزلی با سوخت نفتی ممنوع اعلام شده است. هماهنگ کردن سیاست‌های تولید و مصرف در کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی نیز از جمله تمهیدات دیگر غرب در زمینه صرفه‌جویی است. این کشورها برای استفاده از منابع داخلی بسیج شده‌اند. به عنوان نمونه تولیدات نفت دریای شمال که در سال ۷۸ حدود ۸۰۰ هزار بشکه بود، در سال ۸۵ به ۳/۵ میلیون بشکه بالغ شد. اولین جلوه هماهنگی سیاستهای تولید و مصرف، مصرف نفت از منابع داخلی و دومین آن مصرف از کشورهای غیر عضو اوپک است و کشورهای صنعتی تنها در مرحله نهایی از منابع کشورهای عضو اوپک سود خواهند جست و این در حالی است که نفت به عنوان آخرین انرژی برای بهره برداری و استفاده انتخاب شده است.

به طور خلاصه مکانیزمها و سیاستهایی که غرب برای مواجهه با بازار نفت انتخاب کرده است عبارتست از: تضعیف بازار با استفاده از ذخیره‌سازی نفتی در فصول مناسب و ایجاد تفاوتها و اختلاف نظر و جدایی در میان کشورهای عضو اوپک از طریق اعمال نظرات سیاسی و زیر فشار قراردادن این کشورها از کانال های سیاسی برای همراهی با سیاستهای کشورهای مصرف کننده.

بازنگری سهم ونقش غرب درایجادو ادامه بحران کاهش قیمت نفت

در مقابل، برخوردی که می‌توان برای مقابله با این اقدامات انجام داد عبارتست از: اقدامات معکوس این روند که به معنی ایجاد وحدت در میان اعضاء یعنی اعضایی که منافع مشترک خود را در هماهنگ کردن سیاستهای عرضه و تولید برای کسب بیشترین درآمد می بینند، است.

البته این مساله منحصر به نفت و اوپک نمی‌شود و بسیاری از منابع غیرقابل جانشین در کشورهای جهان سوم را هم شامل می‌شود. مساله تنهامربوط به کالاهای کشاورزی نیست و کالاهای معدنی نظیر، مس، کبالت، بوکسید، روی و.... را نیز شامل می‌شود. در مورد این مواد، سازمانی مانند اوپک وجود ندارد تا در میان فروشندگان عمده، هماهنگی و اتفاق نظر به وجود بیاورد.

در رابطه با نفت هم با وجود اینکه سازمان اوپک به منظور ایجاد اتحاد تاسیس شده و با این هدف مشغول فعالیت است اما اوپک هنوز نتوانسته است نقش واقعی خود را ایفا کند و نتیجه لازم را به دست آورد.

مکانیزمهای کاهش قیمت نفت

✱ *س - شما سیاستهای بلندمدت کشورهای صنعتی را در رابطه با جلوگیری از افزایش بهای نفت توضیح دادید. آیا کاهش شدیدی که اخیراً در قیمت‌های نفت پیش آمده معلول همین سیاستهاست یا از مکانیزمهای دیگری پیروی می کند؟*

ج - عواملی که بر شمردیم از حدود ۱۲ سال پیش تدارک شده است و فراهم آوردن این مقدمات در دسامبر گذشته به حد و مرز تعیین کننده ای رسید و این به معنای آن نیست که از پیش تمهیداتی برای وارد آوردن چنین فشاری به بازار مهیا نکرده بودند. به طور مثال ۶ ماه پیش از آغاز سقوط نفت، وزیر انرژی آمریکا در یک سخنرانی در لندن پیش بینی و اعلام کرد که انقلابی در یک نقطه‌ای در سال ۸۰ بوقوع پیوست و زمستان را بر ما سرد کرد و ما می‌توانیم بگوئیم با تدارکاتی که انجام داده‌ایم، امروز در آستانه وضعیتی قرار گرفته‌ایم که دیگر غرب، زمستان سردی نخواهد داشت. این یال و کوپال نمایی آنهم ۶ ماه پیش از آغاز سقوط نفت، حکایت از یک نوع سیاست‌های از پیش تهیه شده که بزودی به مرحله اجرا در می‌آید می کند و نشانگر اقداماتی است که در این زمینه انجام شده است.

اقداماتی که غرب در این زمینه انجام داد عبارت بود از:

- بوجود آوردن ذخایری شناور توسط کشورهای تولید کننده مثل عربستان، کویت و چند کشور دیگر، علاوه بر ذخایر استراتژیکی که در چهار چوب برنامه‌های بلند مدت کشورها در نظر گرفته شده بود.

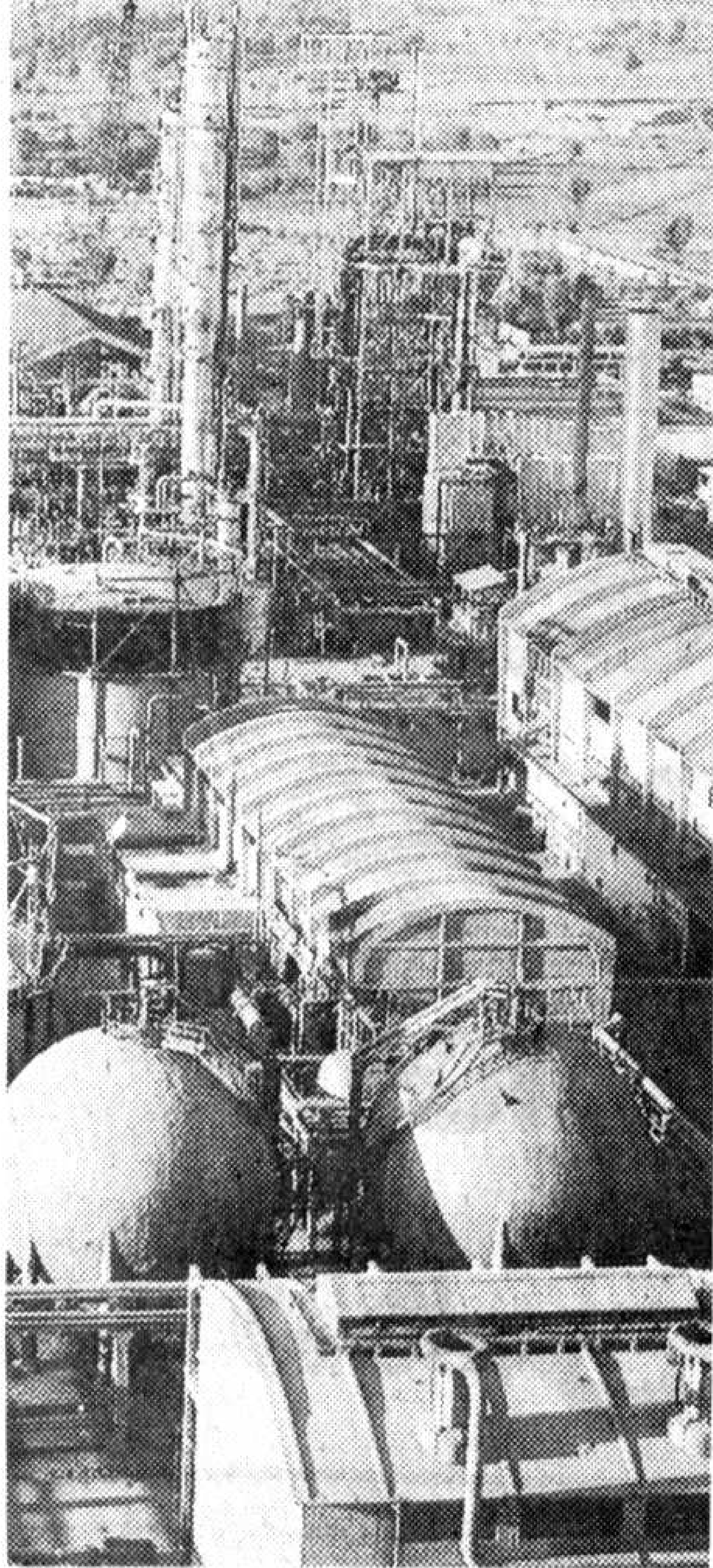
- ایجاد ذخایری در مراکز مصرف توسط مالکین و صادر کنندگان عمدتاً از سوی کشورهای خلیج فارس و اعمال سیاستهای خاص و طرح شعارهائی در درون اوپک که بتواند بازار را از یک حالت ثابت خارج کند و آزادی عمل برای کلیه اعضاء در میزان تولید بوجود آورد تا تضمین و امنیتی برای خریدار از نظر روانی، سیاسی، کالائی و نفتی در بازار ایجاد کند.

همچنین سیاست کسب سهم عادلانه از بازار و در واقع رقابت ایجاد کردن میان اوپک و غیر اوپک برای کسب سهم بیشتری در بازار از جمله سیاستهایی بود که از سوی عربستان مطرح شد.

همزمان با این مسائل روش فروش «نت بک» را مطرح کردند که به معنی تعیین قیمت بر اساس بازار یافت فرآورده است و چون قیمت گذاری در این روش توسط کشورهای مصرف کننده و بازار تعیین می‌شد، درواقع نقش قیمت گذاری را از اوپک سلب می‌کرد. این روش اولین بار از سوی عربستان سعودی به بازار ارائه شد و از سوی کشورهای دیگر به ناچار دنبال شد. چرا که در صورت عدم پیروی، بازار از دست آنها خارج می‌شد و از سویی فروش اضافه بر سهمیه که قراردادهای «ترند» نام دارد و «اسپات» فروشی در بازار مازاد بر سهمیه، توسط همه عرضه کنندگان نفت آغاز شد.

ورود ذخایر شناور همین کشورها که از پیش برای فشار آوردن بر قیمت‌ها تهیه وتدارک شده بود، یکی دیگر از این نوع سیاستهای اعمال فشار بود. یک ماه پس از اولین سقوط قیمت نفت، عربستان سعودی ۵۰ میلیون بشکه نفت شناور خود را یک جا در بازار شناور و با استفاده از روش «نت بک» به فروش رساند و این مسأله اثری برابر کاهش ۲ تا ۳ دلار در هربشکه برجای گذاشت. غرب با استفاده از زمینه‌های بلند مدت ۱۲ ساله به اضافه بسیج امکانات مقطعی خود چه در درون از طریق بازارها و بورسها و معاملات روانی و شبکه‌های کاغذی که توسط بورسها

معامله می‌شود و چه از طریق عواملی که در درون سازمان اوپک دارد از طریق طرح شعارهای سیاسی مخالف هدفهای سازمان اوپک مانند کسب سهم خود از بازار، و همچنین از طریق روشهای فروش که مغایر با قیمت‌های ثابت است مانند «نت بک» و «اسپات»‌های ارزان، یکباره قیمت نفت را تا این حد کاهش داد.



این روند ادامه پیدا کرد. تا اینکه سطح قیمتها به بشکه‌ای ۶ تا ۷ دلار کاهش پیدا کرد و موجب نگرانی تمامی کشورهای فروشنده و حتی پاره‌ای از کشورهای مصرف کننده شد.

✱ کشورهای غربی آژانس بین المللی انرژی را در سال ۱۹۷۴ - یک سال پس از اولین شوک نفتی ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل - تأسیس کردند.

✱ پس از یک گذار بحرانی ۳ تا ۴ ساله، نفت کماکان یک کالای استراتژیک خواهد بود و در این هیچ تردیدی نیست.

✱ کشورهای غربی با صرفه‌جویی توانسته‌اند مصرف نفت را در مقایسه با سال ۱۹۷۳ روزانه نیم میلیون بشکه کاهش دهند.

✱ تولید نفت شمال که در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۰۰ هزار بشکه بود در سال ۱۹۸۵ به ۳/۵ میلیون بشکه افزایش یافت.

برخورد درازمدت با توطئه‌های غرب

✱ *س - چه راههایی برای مقابله با این توطئه‌ها در دراز مدت وجود دارد؟*

ج - در بلند مدت، مقدار زیادی بستگی به تمایلات مشترک سیاسی عوامل تولید کننده و عرضه کننده نفت دارد. اگر تمایلات مشترک سیاسی به تحقق یک سری اهداف درچهار چوب سازمان اوپک منجر شود می‌توان برنامه‌هایی را برای مقابله با کاهش قیمت نفت طرح ریزی کرد. تمامی مسائلی که عنوان می‌شود منوط به وجود تمایلات سیاسی مشترک در میان اعضاء اوپک است. اگر این تمایل مشترک وجود داشته باشد وظیفهٔ ما حفظ و تحکیم این اتحاد از طریق نزدیکی بیشتر سیاسی، اقتصادی این کشورها با یکدیگر است.

دعوت به خویشتن داری در عرضه نفت و خودداری از اعمالی که موجب تضعیف بازار می‌شود، چه در مقوله تبلیغات و پیش بینی‌های بازار از نظر روانی و چه از نظر رعایت سهمیه‌های تعیین شده تولید و عدم عرضه بیش از حد تعیین شده، در این امر تأثیر دارد. همچنین اعمال سیاستهای قیمت گذاری که مورد توافق همه اعضاء باشد و پرهیز از قیمت‌هایی که موجبات سقوط و واگذاری تعیین قیمت به مصرف کنندگان را فراهم می کند بسیار مؤثر خواهد بود. بنابراین اگر ما بتوانیم این مجموعه عوامل را محقق بکنیم، آنگاه می توان امید داشت در بلند مدت توان مبارزه با کلیه سیاستهای مصرف کنندگان عمده‌ای را که تاکنون با سیاستهای اوپک مقابله کرده‌اند، پیدا کنیم. ما می‌توانیم نیاز به نفت اوپک را در جهان که بسته به فصول مختلف، متفاوت است برآورد کرده و سپس قیمت ثابت را تعیین کنیم و چون دنیا امکان جایگزینی سریع نفت اوپک را ندارد، ناچار به پذیرش قیمت تعیین شده از سوی اوپک است.

ولی اگر اعضاء به سهمیه خود پایبند نباشند و بخواهند اضافه بر سهمیه تعیین شده به فروش نفت، آنهم به قیمت ارزان‌تر و یا تهاتری اقدام کنند این امر موجب سقوط قیمتها می‌شود. البته عوامل دیگری نیز وجود دارد که به عوامل بالا کمک می‌کند. روش مقابله کوتاه مدت نیز اجرای همین روشهای بلندمدت است. تنها راه افزایش قیمت، کاهش عرضه است. باید توجه داشت که نفت کالایی است که نسبت به قیمت کشش ناپذیر است. یعنی این تصور را نباید کرد که اگر قیمت نفت به ۸ دلار برسد مصرف آن به ۵ برابر افزایش پیدا می‌کند. در زمانی که قیمت نفت ۳۰ دلار بود تقاضای بازار برای نفت اوپک ۱۶ میلیون بشکه بود و در زمانی هم که قیمت‌ها به بشکه‌یی ۸ دلار رسید نیز تقاضای بازار از ۱۸ میلیون بشکه بیشتر نبود و تازه این مقدار را هم آنها مصرف نمی‌کردند. بلکه آنرا ذخیره می‌کردند. یعنی تقاضا برای مصرف نفت، حجم تقریباً ثابتی دارد که نسبت به نوسانات شدید قیمت، کشش ناپذیر است. بنابراین ما می‌باید اساس و هدف اصلی سازمان را ماگزیمم کردن درآمد کشورهای عضو قرار بدهیم و ماگزیمم کردن درآمد در تئوری از دو طریق امکان پذیر است.

اول افزایش قیمت نفت و دیگری افزایش تولید.

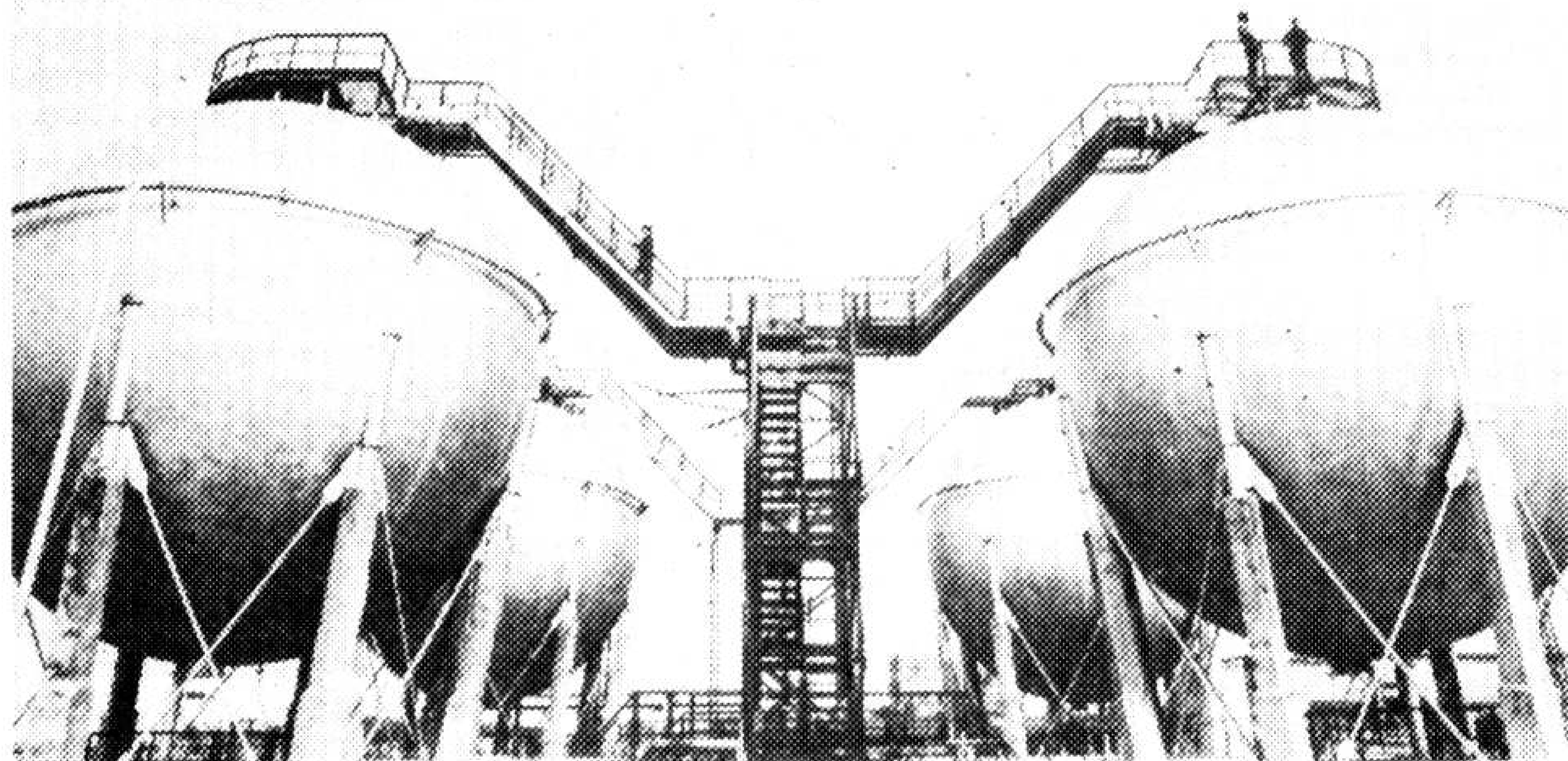
این دو با هم میسر نیست. یعنی قاعدتاً در یک حالت معمولی اقتصادی که سایر عوامل ثابت باشند این کار مقدور نیست. بنابراین اگر نفت، کالایی باشد که نسبت به قیمت، این حساسیت را داشته باشد، بهتر است از این دو عامل افزایش سهم در بازار یا افزایش قیمت، ما افزایش قیمت را انتخاب کنیم و سهم خود را کاهش دهیم. این مساله‌یی روشن است که احتیاج به استدلال ندارد. کسانی هم که شعار افزایش سهم عادلانه در بازار را می‌دهند از روز اول می‌دانستند روشی را برگزیده‌اند که منجر به سقوط قیمتها و در نتیجه کاهش درآمد کشورهای عضو می‌شود.

در این مرحله ما برای مقابله با این جریان حتی اگر مجبور بشویم توافقات مشترک سیاسی کوتاه مدت، میان اعضاء بوجود بیاوریم باید تمایل سیاسی مشترک برای حفظ منافع اعضاء را زنده کنیم. ما باید از هر طریق ممکن از قبیل روابط دیپلماتیک، تبلیغات، حضور در محل برای توضیح تهدیدات و هر روش دیگر یک تمایل مشترک سیاسی که افزایش قیمت نفت را منافع مشترک کلیه کشورها بداند، بوجود بیاوریم. پس از این مرحله باید به کاهش تولید و عرضه پرداخت و در مرحله بعد به اعمال روش قیمت گذاری ثابت اقدام کرد. زیرا درحال حاضر با اینکه توافق نسبی بین اعضاء بوجود امده است که اعضاء بخشی از تولید خود را کاهش داده و به سطح تولید قبلی برگردند. ولی هنوز مکانیسم قیمت تثبیت شده در اوپک عمل نشده است. بنابراین مشاهده می‌کنیم که روند افزایش قیمت‌ها بسیار سطحی است.

منافع و ضررهای دو ابرقدرت از کاهش قیمت نفت

* س ـ منافع و ضررهای دوابرقدرت را در مورد کاهش قیمت نفت چگونه ارزیابی می‌کنید.

ج ـ البته به اعتقاد ما یکی از اهدافی که غرب در سیاستهای اخیر خود دنبال می‌کند، ضربه زدن اقتصادی به شرق بوده است. در نتیجه باید منافع غرب و مضار شرق را در این رابطه برشمرد. شرق در رابطه با کاهش قیمت نفت ضرر کرده است. یکی از اهداف کاهش قیمت نفت، ضربه زدن به منافع اتحاد شوروی در یک مقطع خاص از سیاست جهانی و بین‌المللی است. این بخشی از سیاست تهاجمی، توسعه طلبانه و سلطه جویانه آمریکا است. برنامه ریزی‌های جنگ ستارگان و تبلیغات در این رابطه از سویی و عدم تمایل شوروی برای شرکت در این مسابقه تسلیحاتی گران قیمت و همزمان با آن، کاهش درآمد شوروی به لحاظ کاهش بهای نفت، این امکان را به آمریکا خواهد داد تا در کانونهای بحران بین‌المللی و در برخوردهای جهانی از موضع قدرت



* ذخایر نفت جهان که در سال ۱۹۷۸ حدود ۳ میلیارد بشکه بود، اینک به بیش از ۵ میلیارد بشکه رسیده است.
* با ارائه روش فروش «نت بک» نقش قیمت گذاری از اوپک سلب شد.
* ما می‌توانیم نیاز به نفت اوپک را در جهان که بسته به فصول مختلف، متفاوت است برآورد کرده و سپس قیمت ثابت را تعیین کنیم.

مسائل را حل کند. از سوی دیگر اصلاحات داخلی و افزایش بهره‌وری کارخانه‌ها و اصلاحاتی دیگر از این قبیل که پس از روی کار آمدن «گورباچف» در شوروی احتیاج به منابع مالی دارد و بازسازی اقتصاد ملی شوروی، زمانی که با محدودیت مالی مواجه شود عملاً ناموفق باقی خواهد ماند. اینها مجموعاً وضعیتی را بوجود می‌آورد که آمریکا و غرب می‌توانند به عنوان اهداف خود از کاهش قیمت نفت دنبال کنند.

اما آمریکا و غرب به عنوان وارد کننده عمده نفت، منافع عمده‌ای را از این کاهش دنبال می‌کنند. براساس مطالعات انجام شده، قیمت ۱۵ تا ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت می‌تواند به عنوان یک کمک مؤثر در آغاز یک برنامه رونق اقتصادی برای آمریکا باشد و بهترین وضعیت در قیمت ۱۵ تا ۲۰ دلار برای رشد اقتصادی آمریکا در نظر گرفته شده است. در این صورت سهم انرژی در تولید اقتصاد ملی آمریکا یک سوم قیمت خود را از دست خواهد داد و این مسأله شتاب زیادی به رشد صنایع آمریکا خواهد بخشید. دولت آمریکا، با تعیین سقف ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت وارداتی به این کشور و دریافت ما به‌التفاوت قیمت نفت با این سقف به عنوان مالیات نفت وارداتی بخشی از کسری بودجه خود را جبران کرده و به این وسیله به اقتصاد خود سروسامانی خواهد بخشید. حتی بعضی از نمایندگان کنگره آمریکا، تصویب برنامه جنگ ستارگان را منوط به ارائه و تصویب طرح مالیات برنفت وارداتی کردند. این بحث‌های داخلی بیانگر ابعاد وسیع قضیه نفت است. این رشد اقتصادی به میزان وسیعی مسأله بیکاری را در آمریکا حل خواهد کرد و در نتیجه تولید بالا رفته و تورم به میزان زیادی کم خواهد شد و در نهایت وضعیت اقتصادی آمریکا بهبود می‌یابد. ولی متقابلاً این امر در صنایع نفت آمریکا تأثیر منفی برجای خواهد گذاشت. در این مورد آنها پرداخت سوبسید را بابت بعضی از زمینه‌های تولیدی که زیان خواهد داد به عنوان پیشنهاد مطرح کردند. مشکل دیگری که آمریکائیها با آن روبرو خواهند شد مشکل ورشکستگی بانکهای بین‌المللی است که در صنایع بین‌المللی نفتی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این مشکلات را آمریکائیها با اعطای وامهای بلند مدت، طرح «بیکر» و تخصیص ۲۵۰ میلیون دلار به کشورهای تولید کننده نفتی که در جهت سیاستهای نفتی آمریکا قرار دارند حل خواهند کرد.

یک مسأله دیگر که یک پدیده درونی غرب محسوب می‌شود، مشکل زیان‌های کشورهای دیگر غربی مانند آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن و تا حدودی کانادا و انگلیس با توجه نقش خاص این کشور در مسأله نفت و زیان‌های این کشور در ارتباط با کاهش قیمت نفت و باز پرداخت زیان‌های این کشور است.

نروژ نیز که سهمی از این زیان وارده را تحمل می‌کند از آنجا که همچون انگلیس اقدامی برای جبران زیان‌هایش از سوی کشورهای غربی صورت نمی‌گیرد، قدری تمایل به سمت اوپک نشان می‌دهد تا به این وسیله خانم تاچر و وزیر انرژی آمریکا به منظور جلوگیری از این نزدیکی، تمهیداتی نظیر آنچه را در مورد انگلیس اندیشیده شده است برای نروژ نیز در نظر بگیرند. البته ما از این حرکت اخیر نروژ برای حفظ منافع ملی خود و بها دادن به همکاری با اوپک استقبال می‌کنیم، ولی در درون غرب، کشورها مجموعاً متنفع شده‌اند. در رابطه با شوروی علاوه بر مسائلی که در مورد اهداف آمریکا برای ضربه زدن به شوروی ذکر شد، مسائل دیگری هم وجود دارد. از جمله اینکه شوروی مجبور به ارائه و عرضه نفت به قیمت ارزان‌تر به هم پیمانان خود می‌باشد و چون شوروی به دلیل بروز تیرگی در روابط با هم پیمانان خود نمی‌تواند در بلند مدت، نفت گران به آنان بفروشد و با توجه به اینکه بازار عمده شوروی را نیز همین کشورهای عضو بلوک شرق تشکیل می‌دهند، متوجه می‌شویم که کاهش قیمت نفت ضرر عمده و بزرگی برای شوروی ایجاد کرده است.

از جنبه دیگر، بهای نفت ارتباط نزدیکی با بهای گاز دارد و سبدی از نفت است که در قیمت گاز تأثیر می‌گذارد و در نتیجه کاهش قیمت نفت، بر روی قیمت گاز نیز تأثیر نامطلوبی برجای می‌گذارد. پائین آمدن قیمت گاز نیز تأثیر شدیدی بر روی درآمد شوروی دارد. بر پایه پیش‌بینی‌های انجام شده در صورتی که قیمت هر بشکه نفت را ۱۵ دلار فرض کنیم، شوروی ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال کاهش درآمد خواهد داشت. در نتیجه آثار این حرکت بر هر دو بلوک از این طریق روشن می‌شود.

کاهش قیمت نفت و بدهی‌های جهان سوم

* *س ـ کاهش قیمت نفت بر آینده تحولات اقتصاد جهان مانند بدهی‌های جهان سوم و غیره چه تأثیراتی بر جای می‌گذارد.*

ج ـ اگر آنطور که غربی‌ها پیش‌بینی کرده‌اند کاهش قیمت نفت بتواند رشد مداومی را با نرخ بیش از ۳ درصد برای آمریکا و هم پیمانان غربی آن در بر داشته باشد. این امر تجارت جهانی را رونق خواهد داد.

بازنگری سهم ونقش غرب درایجاد و ادامه بحران کاهش قیمت نفت

درحال حاضر ۷۵ درصد تجارت جهانی درمیان کشورهای صنعتی جهان صورت می‌گیرد، بنابر این با توسعه رشد اقتصادی به همان نسبت تجارت جهانی بین این کشورها افزایش پیدا می‌کند. البته ممکن است حجم تجارت میان کشورهای پیشرفته و کشورهای صادرکننده نفت به جهت کاهش درآمد این کشورها کاهش پیدا کند. اما درمیان سایر کشورهای درحال توسعه‌ای که وارد کننده نفت هستند، موجبات افزایش حجم تجارت جهانی را فراهم می‌آورد. در درون اوپک هم بعضی از همین کشورها توان آنکه در همان حدود سابق در تجارت جهانی نقش ایفا کنند را خواهند داشت. اما درمقوله بانکها، بدهی‌ها و سیستم مالی بین المللی به ویژه در رابطه با کشورهای تولید کننده نفت که به سیستم بانک‌های جهانی بدهکارهستند مانند مکزیک، ونزوئلا، اکوادور، نیجریه وپاره‌ای دیگر از کشورها، مشکلاتی

*** میان شوک‌های نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ می‌توان ارتباطی قایل شد.**

*** سعودی‌ها در نشست‌های اوپک در یک قالب دیپلماتیک عنوان می‌کنند چون ما در چند سال اخیر، نفت را با قیمت بالایی عرضه کرده‌ایم، این امر موجب سرمایه‌گذاری‌های گسترده در صنعت نفت شده است.**

بوجود آمده است.

این کشورها درصددند که دیون خود را استمهال و یا تمدید کنند و یا از پرداخت بهره‌های معوقه خودداری ورزند و درخواست بهره کمتری درمورد وام‌های خود درخواست کنند آنها هم اعتباراتی برای این منظور تخصیص داده‌اند. به این معنی که سیستم مالی بین المللی از محل منافع تجارت نفتی برای باز پرداخت این نوع استمهالات وتمدیدها، وامهایی را درنظر گرفته است.

بعضی از کشورهای تولید کننده نیز که با سیستم‌های بین‌المللی پیرامون تمدید دیون خود مذاکراتی را انجام داده‌اند، چندان راغب به افزایش سریع قیمتهای نفت نبودند و مایل بودند افزایش قیمت‌ها پس از تمدید مدت باز پرداخت دیون این کشورها صورت گیرد. مکزیک و نیجریه وچند کشور دیگر از زمره این کشورها می‌باشند.

البته این روند استمهال، تمدید و کم کردن نرخ بهره مدت زیادی نمی‌تواند ادامه پیداکند واین همان بحران بدهی‌هاست که درسطح دنیا مطرح است. لازم به تذکر است که کشورهای تولید کننده نفت در بهترین وضعیت درمیان بدهکاران قرار دارند وبا این حال بطور کلی باید گفت که اگر اثر کاهش قیمت‌نفت بررشد اقتصادی کشورهای صنعتی بیش از ۳ درصد باشد باتوجه به اینکه ۷۵ درصد تجارت جهانی میان این کشورها انجام می‌گیرد منجر به رشد تجارت و رونق اقتصادی درمیان این کشورها و کشورهای درحال توسعه وارد کننده نفت وهمینطور کاهش تجارت میان کشورهای عضو اوپک وسایر کشورها می‌شود.

*** س ـ** *آیا می‌توان میان شوکهای سالهای ۷۳، ۷۹ و ۸۵ چنانکه سعودی‌ها عنوان می‌کنند، نقطه مشترکی یافت؟*

ج ـ البته میان شوک‌های سالهای ۷۳ و ۷۹ می‌توان ارتباطی قایل شد. چرا که درهر دو مرحله قیمتهای نفت افزایش یافت. دراین دو دوره دراثر خطر احتمالی عدم دسترسی به منابع نفتی، بحران و جنگ در منطقه بوجود آمد.

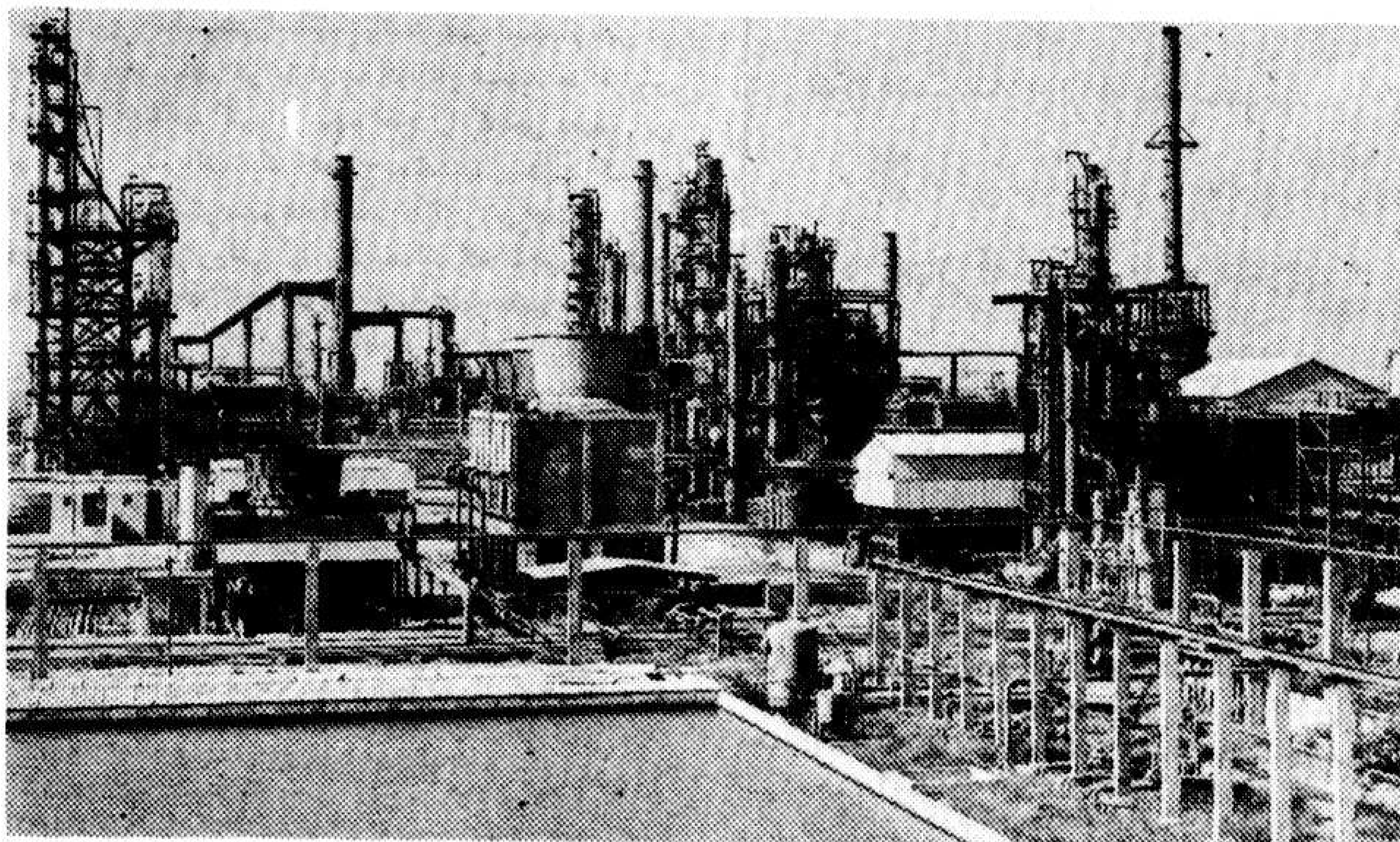
نظر سعودی‌ها راجع به اینکه دریک دوره، ما بابت نفت بهای زیادی را دریافت کرده‌ایم واکنون باید آن را بازگردانیم، درتوجیه سیاست غرب گرائی آنها قرار دارد.

البته نمی‌توان این نظریه را خالی از هرگونه تحلیل ذهنی اقتصادی توصیف کرد و قطعا یک تحلیل ذهنی اقتصادی درپشت این نظر وجوددارد که قابل بحث و گفتگو است، ولی اینکه در عمل آیا واقعا اینچنین است یا خیر، یک مقوله دیگر است. سعودی‌ها درجریان نشست‌های اوپک همواره دریک قالب دیپلماتیک به ویژه دراین ۶ ماهه اخیر عنوان کرده‌اند که ضمن اینکه باید از انقلاب اسلامی به جهت نقشی که درافزایش قیمت نفت ایفاء کرده است قدردانی کرد ولی چون ما درچند سال اخیر نفت را با قیمت بالایی عرضه کرده‌ایم این امر موجب سرمایه گذاری‌های گسترده در صنعت نفت شده است، درعین حال باید توجه داشت که آیا اینکه افزایش قیمت نفت تنها عامل بالا رفتن تولید نفت از سوی سایر کشورهای جهان شده است، امر دیگری است. به عقیده من نقطه مشترکی میان بالارفتن قیمتهای نفت وجود دارد، ولی میان بالارفتن وپائین آمدن قیمتها خیر. از این جهت است که به اعتقاد ما هنوز هم اوپک می‌تواند به عنوان تولید کننده نهایی، آن بخش از نیاز غیر قابل اجتناب جهانی را تأمین کند. مهم نیست که این بخش چه مقدار است. در یک زمان ممکن است این نیاز ۳۰ میلیون بشکه و دوره دیگری مانند امروز ۱۵ میلیون بشکه باشد واوپک می‌تواند درآمد ثابتی را براساس ۳۰ میلیون یا ۱۵ میلیون بشکه عرضه داشته باشد و حتی افزایش درآمد را از دنیا طلب کند واین هیچگونه مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما این که این مساله موجب می‌شود سرمایه گذاری‌های بیشتری درصنعت نفت بشود، باید دقت کرد که تنها این مساله موجب این امر نخواهد شد. مسائل سیاسی ومنطقه‌ای، خود عاملی درجهت افزایش سرمایه گذاری‌ها در سایر نقاط جهان می‌شود.

وجود جمهوری اسلامی ایران بزعم آنان خطری برای کشورهای منطقه بشمار می‌آید ولزوم کاهش نقش و قدرت جمهوری اسلامی یکی از این مسائل است. درمقابل این نظریه، ما معتقدیم دنیا توان این را ندارد که تمام نفت عرضه شده از سوی اوپک را جذب کند. حتی اگر اوپک ۱۰ میلیون بشکه یا حتی ۸ میلیون بشکه نفت درروز نفت عرضه کند، قدرت آنرا دارد که قیمتها را بالابرده به سطح ۴۰ و یا ۵۰ دلار برساند ودرآمد خود را ثابت نگاه دارد. ولی زمانی این امر غیرممکن است که دنیا بتواند بطور کلی از تولید اوپک صرفنظر کند که این هم عملی نیست. به ویژه اینکه با مطالعاتی که انجام شده است تولیدات کشورهای غیر اوپک دراوج خود قرار دارد و مصرف جهانی نیز رو به رشد است.

وازسویی ذخایردنیاروبه اتمام است و اوپک نهایتاً حداکثر بعد از ۷ الی ۸ سال دیگر درصدر عرضه کنندگان نفت به میزان بیشتر از ۷۵ درصد نفت جهان قرار خواهد گرفت.

عمده ترین تولید کنندگان نفت غیر اوپک یعنی آمریکا و شوروی ذخایر بسیار محدودی در اختیار دارند که در صورت حفظ نرخ برداشت کنونی ذخایرشان بعد از سالیان محدودی به پایان خواهد پذیرفت. کشورهای دریای شمال نیز با حفظ نرخ برداشت کنونی حداکثر تا ۲/۵ سال دیگر قادر به تولید در سطح امروز خواهند بود و پس از پایان این مدت ناگزیر به کاهش تولید خواهندشدوبسیاری ازکشورهای دیگر که در مجموع، امروزه برابر ۳۰۰ میلیون بشکه نفت تولیدمی‌کنند، پس از۳الی۴سال دیگرناگزیر به تعطیل برداشت خود خواهند شد. بنابراین اوپک می‌تواند با بدست آوردن نقش نهایی در عرضه و کاهش سهم عرضه و تقاضای افزایش قیمت، پس از گذشت چند سال، دوباره نبض عرضه نفت در جهان را در دست بگیرد.



البته این نظر نیز وجود دارد که در صورت ادامه این رویه، کانونهای جدید بحران سیاسی ـ نظامی در جهان بوجود خواهد آمد و غرب ساکت نخواهد ماند تا این مراکز به همین شکل باقی بماند تا به عنوان مثال نفت را به قیمت بشکه‌ای ۱۵۰ دلار برسانند. این تئوری دیگری است که عبارتست از عبور از یک فاز اقتصادی و ورود به یک فاز نظامی و سیاسی. بهرحال این که این‌ها به هم ربط دارد از نظر ظاهری و تحلیل ذهنی ـ اقتصادی نادرست نیست ولی وزن آن به حدی نیست که جوابگوی نظریه افزایش قیمت و توجیه کننده کاهش قیمتها باشد. عوامل دیگری نیز در این میان نقش دارند. آیا اگر نفت به بشکه‌ای ۸ دلار برسد، اکتشاف و تولید نفت در سایر نقاط جهان متوقف می‌شود؟ پاسخ این سئوال منفی است، چرا که غرب با یک برنامه از پیش طرح ریزی شده به دنبال منافع بلند مدت خود می‌باشد.

چشم انداز افزایش قیمت نفت

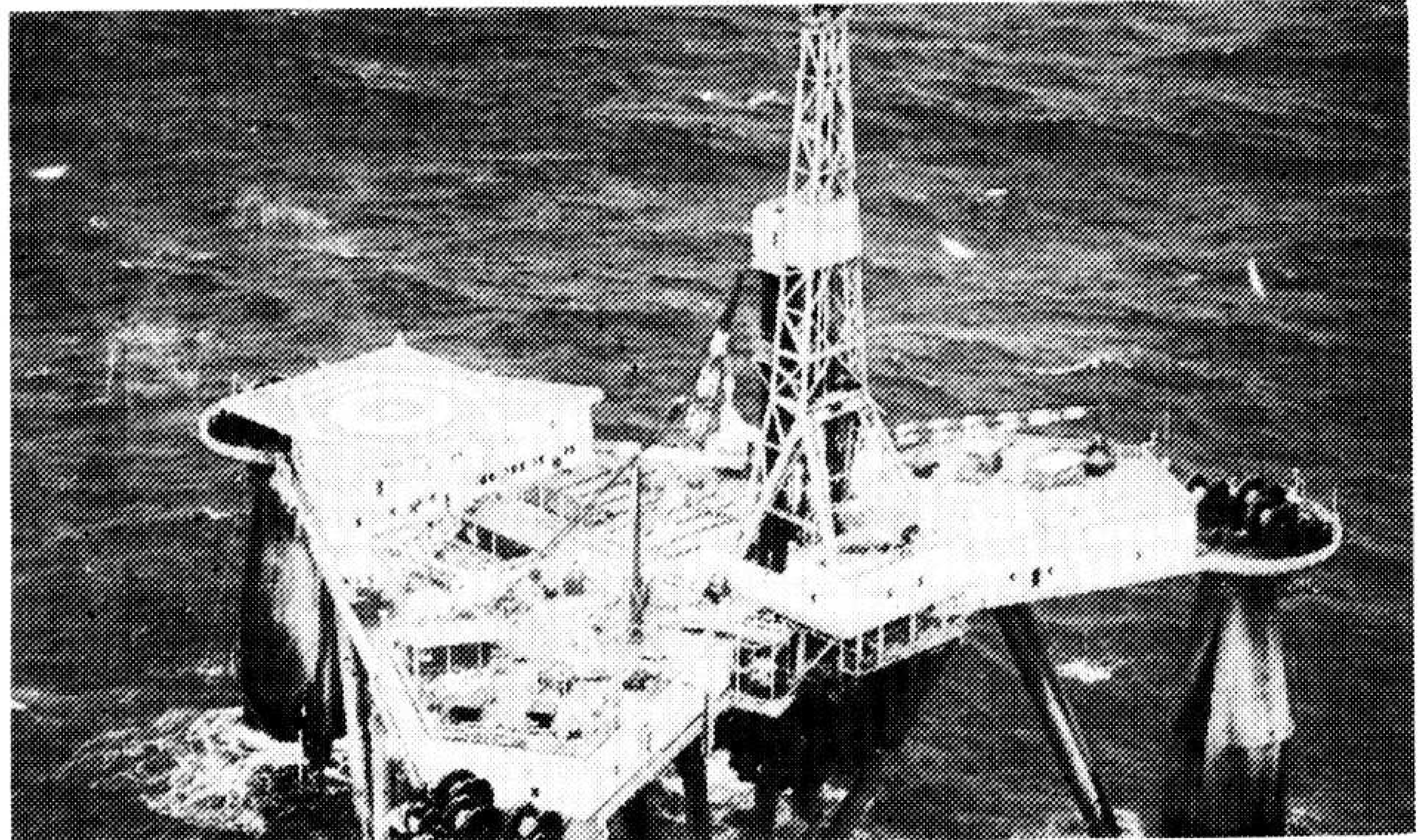
*** س ـ** *با توجه به مکانیزمهای صرفه جویی، جستجوی*

منابع جایگزین و استفاده از منابع کشورهای غیر عضو اوپک و همچنین تعهدات سیاسی نظامی که از سوی غرب امکان بکارگیری آنها وجود دارد، آیا غرب این اجازه را می‌دهد که تحلیل ما یعنی افزایش قیمت‌ها به وقوع بپیوندد.

ج - اینکه چه کشوری چه آرمان و آرزویی دارد یک مساله است و اینکه آیا توان تحقق آن آرمانها را دارد امر دیگری است.

ممکن است، آرزوی آنرا داشته باشیم که با تجدید عرضه، قیمت‌ها را به سطح واقعی آن برسانیم و یا با گفتگو با کشورهای غرب، بهای واقعی نفت و یا بهای کالاهای صنعتی صادراتی غرب را بطور عادلانه تعیین کنیم، ولی واقعیت چنین نیست. اگر این امر امکان پذیر بود دیگر فقر و غنا معنی نداشت. جهان اول و دوم و سوم بوجود نمی‌آمد و مکانیزم حاکم بر روابط تجاری، اقتصادی و بین‌المللی نیز مکانیزم عادلانه‌ای در سطح جهان شناخته می‌شد. ما می‌دانیم که در جهان کنونی، هر روز فاصله فقر و غنا و بحران‌های مالی کشورها افزایش می‌یابد و ذخایر منابع اولیه و کشاورزی و فناپذیر کشورها به دلیل در اختیار نداشتن تکنولوژی به رایگان و یا بهای بسیار ارزان بسوی کشورهای صنعتی سرازیر می‌شود و مصنوعات ساخته شده با قیمتی سرسام‌آور بدست کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌رسد.

آنها ادامه و تقویت این رابطه و تشدید این فاصله را می‌خواهند و ما به عنوان عضوی از کشورهای جهان سوم



قطع این رابطه را خواستاریم. این دو ارمان از محدوده مسائل اقتصادی به سطح مسائل سیاسی کشیده شده و پس از آن به مرحله نظامی وارد می‌شود. و در این میان ارمان گروهی محقق می‌شود که از قدرت بیشتری برخوردار باشد. سمبل قدرت هم تنها تسلیحات نظامی نیست. سمبل قدرت می‌تواند یک کارتل اقتصادی باشد. اوپک نیز به عنوان یک کارتل اقتصادی می‌تواند در این زمینه بسیار فعال باشد و با مسائل از موضع قدرت برخورد کند.

تمایلات مشترک در بین اعضای اوپک

✱ س - شما به لزوم وجود تمایلات مشترک در میان اعضای اوپک اشاره کردید. در حالیکه ما شاهد عدم وجود چنین تمایل مشترکی در میان اعضاء هستیم. بنابراین نباید انتظار داشت اوپک به اقدام جدی و قاطع در برابر غرب دست بزند.

ج - البته این درست است. اما در مورد اینکه آیا غرب نهایتا اجازه خواهد داد که این تمایل مشترک بوجود آید باید گفت طبیعی است که غرب در جهت آرمانهای خود حرکت می‌کند و یکی از آرمانهای غرب هم عدم اتحاد اعضاء اوپک است. بهمین لحاظ با نفوذ سیاسی، با ایجاد نفاق و تشدید اختلافات موجود میان اعضاء و قطب بندی‌های منطقه‌ای موجب عدم تصمیم گیری واحد در میان اعضاء اوپک می‌شود.

واقعیت این است که ایران و عربستان به عنوان دو عضو مهم اوپک دارای افکار، عقیده و ایدئولوژی‌های متفاوت و متضادی هستند. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این دو کشور با این تضادهای عمده در زمینه مسائل سیاسی و ایدئولوژی آیا می‌توانند بر سر مسائل و منافع مشترکی نظیر نفت به اتحاد برسند؟ این بحثی راجع به اینکه آیا وحدت در مسائل بدون وحدت ایدئولوژیک امکان پذیر هست یا نه در پی دارد که نظرها در این باره متفاوت است و ما در اینجا درباره آن اظهارنظر نمی‌کنیم. آنچه می‌توان گفت این است که راه عقلانی در مقطع کنونی تلاش در جهت جلب و حفظ منافع مشترک در این مقوله است، چرا که این مسأله مستقیماً منافع آمریکائیها را قطع می‌کند. اگر این مسأله به ایجاد هماهنگی، رفت و آمدهای سیاسی و گفتگوهای دیپلماتیک نیاز دارد، نباید از آن اجتناب کرد. اگر بتوان با عربستان و دیگر کشورهای منطقه به توافقی مبنی بر کاهش سقف تولید برای رساندن قیمت از ۷ دلار به ۱۵ دلار رسید باید این کار را انجام داد، والا در غیر این صورت، ۸ دلار در هر بشکه را مستقیما به سود منافع غرب و به زیان منافع ملی کشورهای تولیدکننده از دست داده‌ایم. در اینجا ممکن است این ایراد و اشکال مطرح شود که گفتگو و مذاکره با کسانی که در دامان امپریالیسم رشد یافته و زندگی می‌کنند چه معنی و مفهومی دارد و چه نتیجه‌ای خواهد داد. در این مورد نیز باید گفت که جدا کردن مسائل از یکدیگر و تشخیص منافع در هر نقطه از زاویه خود آن مسأله و تفهیم آن به مردم، مقوله بسیار مهمی است.

باید به مردم توضیح داد که در این مسأله ما و عربستان منافع مشترکی داریم. بنابراین ما باید با گفتگو و مذاکره با آنها به توافق برسیم. آیا ما باید با ادامه و تشدید اختلافات خود با عربستان، باعث رسیدن قیمتها به سطح ۶ دلار بشویم یا نه، در مورد مسائل مربوط به نفت در توافق برسیم و باعث افزایش قیمتها به سطح ۱۵ دلار بشویم.

همکاری با سایر اعضای اوپک برای افزایش بهای نفت

✱ س - این تعارفات و پذیرش ما از سوی عربستان و همفکرانش تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که قیمتها به سطح ۱۸ دلار یعنی انچه خواسته آمریکا و متحدانش می‌باشد برسد و پس از ان ادامه نخواهد یافت. چرا که آنها همانطور که شما اشاره کردید با جمهوری اسلامی ایران تضادهایی در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی دارند و این مسأله اتحاد و اتفاق نظر آنها را با ما غیرممکن می‌کند.

ج - البته این درست است. زمانی که به سقف تعیین شده از سوی غرب یعنی ۱۸ دلار برسیم، بار دیگر این جدایی‌ها و تعارض‌ها از سرگرفته می‌شود.

✱ س - یعنی در حقیقت اگر ما برای افزایش قیمتهای نفت پیشگام نشویم آنها خود به این کار یعنی افزایش قیمتها دست خواهند داد.

ج - این روشن نیست، اینکه ما تا آن حد بیشتر نمی‌توانیم برویم یک مساله است و اینکه چرا قیمتها بر روی ۷ دلار ثابت نمی‌ماند یک مساله دیگر است. اگرگفته بشود که ۷ دلار برای هر بشکه عدد خطرناکی برای آنها بوده است و دیر یا زود قیمتها را به سطح ۱۸ تا ۲۰ دلار می‌رسانند، این یک نظریه است و درجه صحت و سقم آن مشخص نیست. ما فکر می‌کنیم که ممکن است آنها این روند را تا دو سال دیگر نیز ادامه دهند و باعث وارد آمدن ضربات شدید به جمهوری اسلامی بشوند. لذا ما باید با اقدامات خود کاری کنیم که این روند کاهش قیمت را به حداقل زمان ممکن کاهش دهیم و در نتیجه ضررهای کمتری در این میان ببینیم و به حدی برسیم که گرچه ممکن است در راستای منافع غرب نیز باشد، منتهی بخشی از منافع ما را نیز تامین کند. گرچه این امر به تحقق آرمانهای ما منجر نمی‌شود.

بنابراین ما باید منافع خودمان را در هر مرحله مشخص کرده و تا همان حد پیش برویم. در رابطه با اینکه ما در درون سازمان بتوانیم به ایجاد وحدت در درون اوپک دست یابیم، کسی تردید ندارد. یعنی همه این را تایید می‌کنند. چرا که وجه مقابل آن پذیرش آنارشیسم بر تولید همه کشورها است و این بهیچوجه به سود ما نیست چرا که عربستان با توان صادراتی حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیون بشکه در روز بازاری برای فروش سایر کشورها در حد مورد انتظار و با یک قیمت مناسب باقی نخواهد گذاشت.

✱ اگر اوپک بتواند یک توازن سیاسی در درون خویش به وجود آورد، ما به سرعت خواهیم توانست با حفظ این حد از تولید، قیمت‌ها را بالا ببریم.

✱ به ادعای عراق، تولید این کشور ۱/۴ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز است که ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار بشکه آن به مصرف داخلی می‌رسد و بقیه برای صادرات است.

بنابراین آنارشیم تولید بهیچ وجه به نفع ما نیست و ما به هر مقدار که بتوانیم مکانیزمهای کنترل تولید را در سازمان اوپک بیشتر جا بیاندازیم واعضای بیشتری را تشویق بکنیم که در تولید، خویشتن داری کنند تا قیمت نفت افزایش پیدا کند، به همان نسبت منافع خودمان را تضمین کرده‌ایم و بهمین خاطر است که ما و کشورهای مترقی تولید کننده نفت مانند لیبی، الجزایر و همچنین گابن که مواضع ما راقبول دارد و بعضی از کشورها که بدلیل زیانهایی که متحمل می‌شوند نهایتا به مواضع ما نزدیک خواهند شد خواستار کنترل بر تولید هستیم و برعکس، کشورهایی مانند عربستان، امارات متحده، کویت، قطر، عراق و امثال اینها دنبال لجام گسیختگی در تولید بوده و شعار سهم عادلانه بازار و امثال اینها را می‌دهند.

اگر هم بگوئیم که آنها دارند شعار می‌دهند و برای منافع خودشان حرکت می‌کنند ولی ما هم که می‌دانیم منافعمان در کجاست و حداقل این را می‌دانیم که باید تولید کمتری بکنیم و قیمت بیشتری از دنیا بخواهیم و در مجموع درآمد بیشتری داشته باشیم و از منافع ملی‌مان کمتر استفاده کنیم.

تغییرات بازار جهانی نفت تا سال ۱۹۹۰

✱ س - تغییرات بازار جهانی نفت را تا سال ۱۹۹۰ چگونه پیش بینی می‌کنید؟

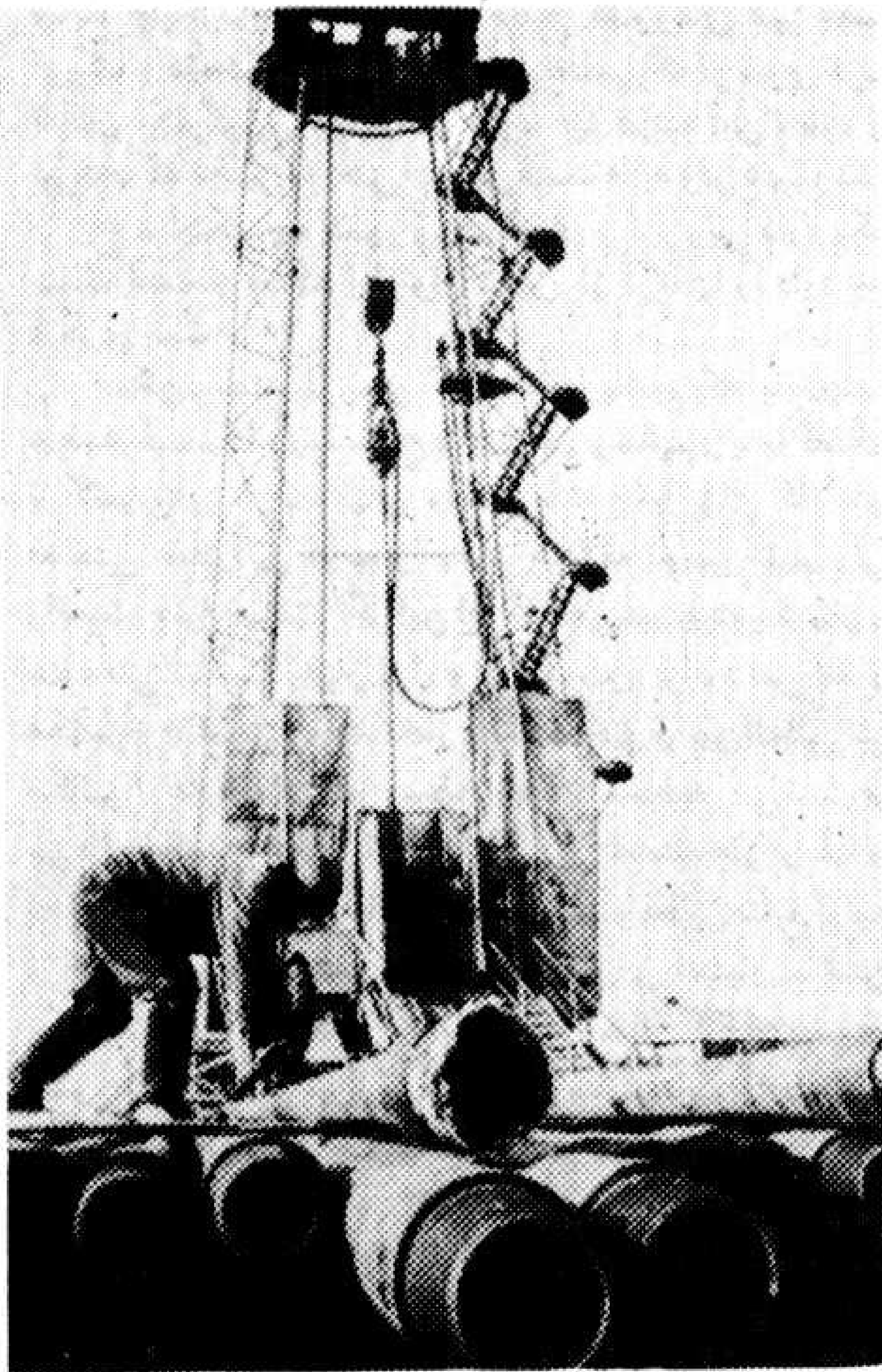
ج ـ البته این سئوالی است که ما باید در رابطه با عوامل مختلفی که می‌تواند در این قضیه دخالت داشته باشد به آن جوابهای مختلفی بدهیم. اگر وضعیت ژئوپلتیک منطقه بشکل موجودحفظ بشودکه این خودش یک مقوله‌است، اگراین وضعیت تغییر پیدا کند که مقوله دیگری است. اگر انشاءالله با پیروزی ما در جنگ، جمهوری اسلامی در عراق حاکم شود و با آن ذخائر انبوه نفتی، سیاست‌های همسو و هم جهت با ما داشته باشد، این خودش یک مقوله خواهد شد و می‌تواند به سرعت آثار مثبتی را در افزایش قیمت نفت داشته باشد. علیرغم همه تحریکهای غربیها که پیروزیهای ایران نمی‌تواند اثر تعیین کننده‌ای در بازار نفت بگذارد، این مساله بسیار تعیین کننده خواهد بود و اعتصاب چند ماهه صنعت نفت ایران در دوران انقلاب که در یک مقطع بسیار کوتاهی انجام شد و به دنبال آن کاهش تولید ایران که باعث شد قیمت نفت از ۱۱ دلار به ۴۰ دلار برسد نشان می‌دهد که تحولات سیاسی و اقتصادی در منطقه تا چه میزان می‌تواند

تولید اوپک پیش بینی کرد.

البته این میزان از تولید که از سوی محافل غربی طراحی می‌شود غیر عادلانه و نامنصفانه بنظر می‌رسد. ولی تمامی دست اندرکاران نفتی متعلق به کمپ مصرف کننده که در کشورهای تولید کننده قرار دارند، آنرا بیشتر دامن می‌زنند. اما اگر اوپک بتواند یک توازن سیاسی در درون خودش بوجود آورد ما بسرعت خواهیم توانست با حفظ این حد از تولید، قیمتها را بالاتر ببریم و این چیزی است که ما با فرض حفظ شرایط موجود علاقه داریم که در درون اوپک ترویج و تسریع شود.

ما فکر می کنیم به این ترتیب است که عملاً تجربه فروش گرانتر با تولید کمتر که منجر به درآمد بیشتر برای کشورها می‌شود بار دیگر برای مدت محدودی به ذهن کشورهای عضو خطور می‌کند.

بنابراین اگر همه به سهمیه‌های قبلی برگردند و قیمتها از



بازنگری سهم ونقش غرب درایجادو ادامه بحران کاهش قیمت نفت

به افزایش قیمت نفت منجر شود و لذا این که در حال حاضر ذخائر نفتی جهانی بسیار زیاد است و همچنین عربستان نیز قول داده است که میزان تولیدش را بالا ببرد و بنابراین پس از پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت تغییر نخواهد کرد نظر صحیحی نخواهد بود و بدلیل تغییر ژئوپلتیکی که بدنبال پیروزی ایران در منطقه روی خواهد داد و آثار روانی آن هیچیک از عوامل فوق منشاء اثر نخواهد بود و انشاءالله تغییرات تعیین کننده‌ای در جهت افزایش قیمت نفت بوجود خواهد آمد. ما این زمینه را مساعد می‌دانیم و ارزیابی‌مان از آینده نفت در همین جهت است و لذا پیش بینی می کنیم که قیمت نفت به سرعت بالا برود. اما اگر براساس یک تحلیل دیگر، وضعیت ژئوپلتیک منطقه کماکان همان وضعیت فعلی باشد، در این صورت دو حالت در بازار نفت پیش می‌آید. یکی اینکه اوپک هرچند محدود می‌تواند به توافقات خودش ادامه دهد، یکی اینکه نمی‌تواند. اگر نتواند، بلافاصله قیمت نفت سقوط می‌کند. درحال حاضر بیش از ۷۷ تا ۸۰ میلیون بشکه نفت شناور در اختیار تولید کنندگان قرار دارد که به محض عدم توافق اوپک به بازار وارد می‌کنند. این شمشیر «داموکلس» است که در دست آنها است و این وضعیت را عربستان سعودی، کویت، امارات و دیگران در این مواقع ایجاد می‌کنند.

یعنی بطور مشخص امارات ۵ میلیون بشکه، کویت حدود ۱۰تا۱۲ میلیون بشکه وعربستان سعودی هم ۵۰ تا۶۰ میلیون بشکه نفت وارد بازار می‌کنند. اما اگر بخواهید نقطه نظرات کسانی که ادامه وضعیت ژئوپلتیک کنونی را پیش بینی می‌کنند بدانید، باید گفت که در این حالت دو وضعیت پیش می‌آید. یکی اینکه اوپک به تفاهم برسد و یکی اینکه نرسد. اگر نرسد بازار نفت دچار نوسان می‌شود و هربار در اثر عدم توافق اعضاء قیمتها شکسته می‌شود و با عرضه بیش از اندازه بعضی کشورها و با عرضه ذخائر انبوه جمع آوری شده به بازار، قیمتها تا حدود ۷ تا ۸ و حتی ۶ دلار کاهش پیدا خواهد کرد. آنها این روند را برای مدتی ادامه خواهند داد سپس فشار به کشورها بیشتر خواهد شد و در یک موضع ضعیف‌تری به توافق بدتری رضایت خواهند داد و دوباره قیمتها تا حد ۱۴ دلار بالا خواهد رفت. سپس دوباره شکسته خواهد شد و این وضعیت درحالتی است که اوپک از انسجام سیاسی لازم برخوردار نباشد.

در این صورت پیش بینی می‌شود قیمت نفت در ۲ سال آینده حدود ۱۴ تا ۱۶ دلار باشد و در سال پس از آن ۱۷ دلار و دو سال بعدش تا ۱۸ و ۲۰ دلار برسد و شاید بتوان در سال ۹۱ قیمت ۲۰ دلار و رقمی حدود ۲۰ میلیون بشکه را برای

۶ تا ۷ دلار به ۱۴ دلار برسد این واقعیت برای اعضای اوپک روشن می‌شود که راه اصلی این است که ۳۰۰ هزار بشکه کمتر تولید شده ولی دو برابر قیمت کنونی فروخته شود. نه اینکه میزان تولید افزایش یابد. البته این مساله قبلاً هم مطرح بوده، ولی آموخته مجددی است و به اصطلاح بازنویسی یک مشی کهنه است و پس از این مرحله باید ما همه را تشویق و ترغیب بکنیم که برای یک مدت طولانی به همین روال ادامه دهند.

در همین زمان کشورهای مصرف کننده طبعاً برای کاهش اثر مثبت افزایش قیمت مجبور می‌شوند که ذخائر و موجودی‌های خودشان را کاهش دهند و رفته رفته به دنبال کاهش موجودیهای نفتی اثر کمبود عرضه نفت بیشتر احساس خواهد شد.

مااگربتوانیم درزمستانی که پیش روی‌داریم، یعنی تا سه ماهه اول سال ۸۷، همین سقف ۱۶ میلیون بشکه تولید را حفظ بکنیم، قطعاً امیدی را در بخشی از کشورهای تولید کننده غیر اوپک که متعلق به جهان سوم هستند بوجود می‌آوریم، البته باید همه کشورها ارتباطات و تماسهای دیپلماتیک خودشان را با این کشورهای حفظ کند و ما این کار را کرده‌ایم. ما با چین و شوروی تماس گرفتیم. اما از آن طرف مکزیک وجود دارد که باید ونزوئلا و اندونزی با آن تماس بگیرند و از طرفی اگر بتوانیم تعداد بیشتری از کشورهای غیر عضو اوپک را که متعلق به جهان سوم هستند به طرف سیاست کنترل بر تولید و عدم افزایش تولید و کاهش صادرات جلب کنیم، اینها بسرعت اثر خواهد گذاشت وقیمتها رابالاتر خواهدبرد. البته‌روش مقابله کشورهای مرتجع عربی با این چنین سیاستی طبعاً طرح افزایش قیمت توام با افزایش سهام اعضاء خواهدبود.آنها بزودی این را مطرح خواهند کرد. لذا در اجلاسهای بعدی اوپک شاهد خواهیم بود که آنها می‌گویند ما بهیچ وجه اعتقاد نداریم سهم عادلانه بازار، راه خطایی بوده است‌وباید همه کشورهای عضو هر دو این نظریات را بپذیرند. بنابراین روش افزایش قیمت و تولید پله‌ای را تجویز خواهند کرد. و آن وقت خواهند گفت که بیائید برای شش ماهه اول سال آینده ۱۷/۶ میلیون بشکه تولید کنیم. سپس سال دیگر خواهند گفت ۱۸ میلیون بشکه، سال پس از آن می‌گویند ۱۹ میلیون بشکه تولید کنیم و متناسب با افزایش قیمت مورد انتظار، تولید را افزایش خواهند داد. این تاکتیکی است که آنها در مقابله با این حرکت اتخاذ خواهند کرد.

ما باید به این‌ها نشان بدهیم که اگر ۱۷/۶ میلیون بشکه تولید کنیم قیمت ۱۳ دلارو اگر ۱۶ میلیون بشکه تولید کنیم قیمت ۲۲ دلار می‌شود. حال باید دید که ۱/۶ میلیون بشکه کمتر تولید کردن بهتر است یا ۷ دلار از دست دادن و این باید

در بازارتجربه شود.البته این تجربه دربازارموجوداست‌و باید تفهیم شود تا اکثر کشورها به موضع ما نزدیک شوند و فشار جمعی را برآن اقلیتی که این سیاست را تعقیب می‌کنند وارد کنیم.

غیر از این روشها، روشهای دیگری وجود ندارد و اینطور نیست که به غیر از این کارها بتوان کارهای دیگری کرد. این کارها خیلی موثر است. همین رفتن، آمدن صحبت کردن، مواضع را نزدیک کردن، استدلال کردن، نقاط مبرهن و واضح و روشن را بار دیگر و بار دیگر تبلیغ کردن و با افکار عمومی کشورها در تماس بودند و مصاحبه کردن‌ها موثر است و همه این روشها باید برای این سیاستی که ما اعمال می‌کنیم به کار گرفته شود.

البته گفتگوهای سیاسی در سطوح عالی در بعضی مقاطع کمکهای بسیار زیادی می‌تواند بکند و اگر این فشارها به نتیجه مورد انتظاری که تضمین کننده منافع کشورهای عضو باشد نرسد، دیدارهای سیاسی ممکن است ضرورت بیشتری پیدا کند و در آنها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بحث و گفتگو بشود. زیرا طبعا این کشورها نمی‌توانند از این چنین تقاضاهایی گریز داشته باشند. به خاطر اینکه به عنوان عامل باز دارنده تفاهم شناخته می‌شود و ترجیح می‌دهند که بنشینند، گفتگو کنند و حرف بزنند، اما در عمل باعث نقض تعهدات بشوند و این روش در روابط بین المللی جاری است. بهر ترتیب پیش بینی ما این است که انشاءالله با تغییر وضع ژئوپلتیکی منطقه ما خواهیم توانست بسرعت بهای نفت را به حد واقعی خودش یعنی به حدی که بتواند منافع کشور ما و کشورهای دیگر را تامین کند برسانیم. اما اگر بخواهیم با حفظ شرایط موجود، مساله را بررسی کنیم مساله ها اگر چه افزایش تدریجی قیمت خواهد بود اما ما این مساله را باید با حداقل کردن زمان تحقق ببخشیم.

البته می‌دانید که دیگران برای اینکه سهم بازار را همزمان با افزایش قیمت تعیین کنند ممکن است از دو روش واردشوند. یکی روش بدون جنگ قیمت‌ها و دیگری روش با جنگ و از طریق شکستن تعهدات و ایجاد نرخ‌های پائین و تراکم دائمی در بازار نفت. البته روش دوم از دیدگاه آنها روشی است که موانع زیادی در سر راه خود دارد. زیرا کشورهای نیمه صنعتی به یک ثبات نسبی در یک حد پائین نیاز دارند و آنها هم قطعا دنبال این نیستند که قیمتهای ۶ تا ۷ دلار را در هر شش ماه یکبار در بازار تجربه کنند و لذا آنها مانع ایجاد چنین وضعیتی خواهند بود. بنابراین دو جریان در درون سازمان اوپک شکل خواهد گرفت، یکی رشد سریع قیمتها و کوتاه کردن زمان و دیگری رشد تدریجی قیمت و تولید. ما امیدواریم اهداف و پیش بینی‌های ما تحقق پیدا

کند و تمام مسائلمان را هم، در این جهت حل می کنیم و طبعا آنها هم دنبال همین مساله هستند.

افزایش توان صادراتی عراق

✱ س ـ اخیرا در بعضی از محافل صحبتها یی در مورد احداث خطوط نفتی جدید در عراق و در نتیجه افزایش توان صادراتی این کشور می‌شود نظر شما در این مورد چیست؟

ج ـ متاسفانه در اظهارات بین‌المللی و سیاسی بعضی کشورها هیچ نظامی حاکم نیست. هر کس هر روز یک حرفی می‌زند و اظهارات مختلفی از سوی مقامات سیاسی و مسئولین شنیده می‌شود که بیشتر متاثر از مواضع سیاسی است. عراق بارها این تحلیل را تکرار کرده و اخیراً نیز چون احساس می کند که ممکن است یک بازنگری در سیستم سهمیه بندی صورت بگیرد و این نیاز به تعریف مبانی‌ای دارد که یکی از آنها ذخیره نفتی و توان صادراتی کشورها است و چون مبنای محاسبه این ارقام اظهارات رسمی مقامات کشورها است، لذا عراق چنین ادعاهایی می کند. ممکن است ما هم فردا بگوئیم ۱۰۰ میلیارد ذخیره نفتی و ۱۶ میلیون هم توان صادراتی داریم. در حالی که این مساله بهیچ وجه منطقی نیست.

این روش درستی نیست. بنظر ما باید روش محاسباتی درستی صورت بگیرد. اخیرا غیر از عراق، ونزوئلا، کویت و چند کشور دیگر هم همین ادعاها را کرده‌اند. البته، این مساله را که ظرفیت صادراتی عراق افزایش پیدا کرده و توان تولیدی‌اش کجا را زده‌و تا چه مقدار خسارت زده‌ایم. البته آنچه که امروز عراق در مجامع بین‌المللی به آن اشاره می کند تولیدی حدود ۱/۴ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز است که از این مقدار ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار بشکه مصرف داخلی و بقیه برای صادرات است. از طرفی اینکه ظرفیت تولید بر مبنای پروژه احداث خط لوله حساب شود مساله‌ای نیست که اکنون بتواند مبنای کار قرار بگیرد.

✱ س ـ در حال حاضر نروژ و انگلستان برای صادرات و آمریکا برای مصارف داخلی بطور بی وقفه به استخراج نفت مشغولند. از طرفی با وجودی که بهای نفت پایین آمده است غرب هیچ اقدامی برای خرید و بدنبال آن ذخیره سازی نفت به عمل نمی‌آورد و تقاضا برای خرید نفت همچنان در سطح پایینی باقی مانده است. آیا این شواهد نمی تواند نشانه این باشد که جهان صنعتی وارد مرحله جدیدی شده که به طور استراتژیک تقاضای خود را برای خرید نفت کاهش داده است؟

ج ـ نفت یک ذخیره انرژی زای فناپذیر و در مقیاس خودش غیر قابل جانشین است زیرا که ماکزیمم بهره‌وری سایر انرژی‌ها انجام شده و آنها در این زمینه به آخرین مراحل خودشان رسیده‌اند.

پس از یک گذار بحرانی ۳ تا ۴ ساله که در واقع مدخل خروج از بحران کشورهای تولید کننده است، نفت کماکان یک کالای استراتژیک خواهد بود و در این هیچ تردیدی نیست و حتی خود غرب هم که این تهدیدات را می کند، فقط می‌خواهد فشار را کاهش دهد. ولی این تحلیل وجود دارد که اگر نفت در سطح ۳۰ دلار بخواهد وارد دروازه بحران شود، مشکلاتی را ایجاد می کند. پس بهتر است که از ۶ تا ۷ دلار وارد دروازه بحران شود و به آهستگی این فشار را وارد کند و این نوع کج روی‌ها و تولیدهای اضافی و بورس بازی‌ها و چند بار خرید و فروش کردن‌ها هیچ کمکی به این که نقش ماهیتی را از نفت بگیرد نخواهد کرد، البته اثرش را کم می‌کند و فشارش را بر کشورهای مصرف کننده کاهش خواهد داد و آنها نیز همین هدف را دارند، اما مساله تغییر ماهیت، مطرح نیست.

در حال حاضر روشهای فروش نفت، روشهای غربی است. منابعی که نرخهای معامله از آنها گرفته می‌شود نشریات بین‌المللی است و منبع این نشریات نیز بورس خانه‌هایی است که در آنها این کالاها معامله و یا مطرح می‌شود. در حال حاضر یک محموله نفتی گاهی تا سه بار معامله می شود. بطوری که ظاهراً بنظر می‌آید سه بار عرضه کالا انجام می‌شود در حالی که مصرف، یکی بیشتر نیست و این مسائل یک روند کاهشی را در قیمت نفت ایجاد کرده است. اما اینها هیچ تاثیر ماهیتی در تغییر نقش استراتژیک نفت در صنعت، تجارت و نظام اقتصاد جهانی نخواهد داشت.

یادداشت

بقیه از صفحه ۲

در این زمینه موجب افزایش نابرابری توزیع درآمدها و تبعات دردناك آن می شود؛ با این وصف، از نقطه نظر اعتقادی و با توجه به شعارهای انقلاب، این انتخاب قاعدتا باید به نفع اقشار کم درآمد انجام گیرد.

یك نگاه به اقتصاد جهانی

از آغاز دهه ۱۹۸۰، اقتصاد جهانی بدترین رکود از زمان جنگ جهانی دوم را تجربه کرده است و کشورهای صادرکننده مواد اولیه سنگین‌ترین ضربه را از این رکود دریافت کرده‌اند. علاوه بر این، از آنجا که بخش اعظم مبادلات تجاری این کشورها به دلار انجام می گیرد، تغییرات ارزش دلار موجب کاهش بیش از پیش درآمدهای این کشورها شده است. در واقع «در خلال دو سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ شاخص کلی قیمت‌های مواد اولیه به دلار، ۲۵ درصد کاهش یافت.» (۷) در زمینه مواد اولیه غیرنفتی، کشورهای صادرکننده این مواد در سال ۱۹۸۴ مجبور به پذیرش قیمت‌هایی شدند که ۳۰ درصد از قیمت‌های پایان سال ۱۹۸۰ کمتر بوده است. (۸) در خلال سال ۱۹۸۵ نیز قیمت‌های مواد اولیه برحسب دلار باز هم ۱۲/۳ درصد کاهش یات. (۹) چنین کاهشی در درآمدهای صادراتی، موجب رکود در کل فعالیت اقتصاد و در واقع کاهش تولید ناخالص ملی در این کشورها شده است.

در نیمه اول دهه ۱۹۸۰، در حالی که رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهای صنعتی در مجموع ۸ درصد بود، کشورهای خاورمیانه در مجموع، شاهد کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه به میزان ۱۹ درصد بودند و این کاهش در مورد آفریقا و آمریکای لاتین به ترتیب ۱۱ و ۷ درصد بود. (۱۰)

در این سالها سهم اوپك از مجموع تولید نفت خام جهان شدیداً کاهش یافت و از ۳۱ میلیون بشکه در روز، درسال ۱۹۷۹ به ۱۵/۵ میلیون بشکه در روز، درسال ۱۹۸۵ رسید. (۱۰)

سقوط قیمت‌های نفت به سطحی کمتر از ۱۲ دلار در نیمه اول سال جاری میلادی، موجب کاهش درآمد ارزی کشورهای صادرکننده، منجمله ایران، شد و در عوض کشورهای صنعتی میلیاردها دلار در هزینه‌های تامین سوخت خود صرفه‌جویی کردند. مثلا آلمان فدرال در چهار ماه اول سال جاری میلادی ۱۹ میلیارد مارك صرف واردات نفتی خود کرد «که این مبلغ به میزان یك سوم کمتر از مبلغ مربوط به همین مدت در سال قبل از آن بود.» (۱۱) درمقابل، مطابق معتدلترین برآوردها، کشورهای صادرکننده سوخت تا پایان سال جاری ۳۳ میلیارد دلار از درآمدهای صادراتی خود را از دست خواهند داد و این به معنی کاهش درآمد واقعی آنان، به میزان ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها خواهد بود. (۱۲)

در چنین شرایطی با اقدامات هماهنگ کشورهای صنعتی و نیز بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت (به رهبری عربستان سعودی) سیستم قیمت گذاری نفت اوپك عملا بی اثر شده و تعیین قیمت این کالا به مکانیسم بازار جهانی سپرده شده است. نفت نیز مانند کالاهای دیگر به بازار بورس راه یافته است و به این ترتیب دیگر امکان محاسبه دقیق و بلندمدت و حتی میان مدت درآمدهای حاصل از فروش نفت تا حدود زیادی از میان رفته است. به عبارت دیگر، امکان برنامه ریزی توسعه مبتنی بر درآمدهای نفت، از میان رفته است. کافی است یك نگاه اجمالی به ستون درآمدهای ارزی کشور، پیش بینی شده در برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی بیندازیم، تا معنی این سخن را نیك دریابیم.

***

منظور از نگارش آنچه تاکنون آمد، ارائه راه‌حل یا حتی نتیجه گیری دقیقی در مورد اقتصاد ایران و مساله توسعه اقتصادی در شرایط کاهش قیمت‌های نفت، نیست. چرا که ما را نه توان چنین کاری هست و نه ارائه چنان راه‌حلی کار یك روزنامه و آنهم در یك مقاله، یا حتی یك ویژه‌نامه موردی است.

چنان کاری مستلزم فداکاری‌های بزرگ و پیش از آن مشخص کردن «انتخاب اجتماعی» و در مرحله بعد عزمی راسخ از جانب دولت و مردم است. ما تنها کوشیده‌ایم باب این بحث را بگشائیم و به سهم خود در طرح این مساله کوشا باشیم.

والسلام

پی نویس ها

۱ـ برای اطلاع از ریز ارقام تولید نفت ایران در این دوره، نگاه کنید به «پنجاه سال نفت ایران»، مصطفی فاتح، انتشارات پیام. ۱۳۵۸ (چاپ اول ۱۳۳۵)، صفحات ۲۶۲ و ۲۷۳

۲ـ همان منبع، ص ۲۶۵

۳ـ ارقام تا سال ۱۳۵۳ از «مقام صنعت نفت ایران»، از انتشارات شرکت ملی نفت ایران، آذرماه ۱۳۵۵. بقیه از گزارش‌های سالانه بانك مرکزی. نقل شده د. «اقتصاد ایران»، دکتر علی رزاقی، جزوه درسی، از انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۶۳ـ۱۳۶۲، ص ۱۸۱ـ۱۸۰

۴ـ «حساب‌های ملی ایران ۱۳۵۶ـ ۱۳۳۸»، بانك مرکزی ایران، ۱۳۶۰، صفحات ۱۱۲ و ۱۲۰

۵ـ همان مأخذ

۶ـ سالنامه‌های آماری کشور از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳

7' The World Economy in the Mid ' Eighties, Research and Information System for the NON ' Aligned and Other Developing Countries, New Delhi, 1986, PP. 49'50

۸ـ همان مأخذ، ص ۵۰

۹ـ همان مأخذ، ص ۵۰

۱۰ـ بولتن اوپك، سپتامبر ۱۹۸۶، ص ۴ ـ سخنرانی «الحاجی زیلوانو لاکمن» رئیس کنفرانس هفتاد و هشتم اوپك و وزیر نفت نیجریه درهشتمین سمینار انرژی آکسفورد.

۱۱ـ مأخذ شماره ۷، صفحه ۵۴

۱۲ـ همان مأخذ، ص ۵۵

نفت، عامل اساسی درمحدودیت کاربرد دیگر منابع انرژی

بررسی سهم فزاینده نفت در تأمین انرژی کشور

سابقه تاریخی کاربرد نفت در ایران شاید بیش از هر کشور دیگر است. معابد ی که ایرانیان بر روی محلهای نشست گاز از مخازن ساخته بودند نمونه‌ای از این کاربرد میباشد. گزارشهائی حاکی از وجود ۵ معبد بزرگ با سوخت گاز در این ناحیه از جهان موجود است. علاوه بر این از نفت نیز برای مصارف مختلفی مانند سوخت استفاده می‌شده است. در زمان هخامنشیان نیز برای اولین بار در دنیا بر روی مصرف نفت مالیات وضع شده بود.

نقش نفت و گاز در تامین انرژی کشور

سهم هر یك از منابع انرژی در برآورد کل مصرف انرژی مصرفی کشور در سالهای پس از انقلاب به صورت درصد (براساس انرژیهای معادل حرارتی) بشرح زیر بوده است:

اما مصرف اغلب انها کماکان از روند غیرمعقولی برخوردار بوده و هست. بطوریکه در دوره‌های رکود اقتصادی در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب و همچنین سالهای اخیر نیز با وجود توقف نسبی در فعالیتهای صنعتی این، روند ادامه دارد. برخی از دلایل این موضوع را میتوان با نکات زیر مرتبط دانست:

دردسترس بودن فرآورده‌های نفتی ارزان و در نتیجه عدم احتساب ارزش واقعی آن در محاسبات ارزش افزوده تولیدات صنعتی کشور که خود موجب عدم نتیجه‌گیری صحیح در سود و زیان صنایع و بالطبع بروز اثرات نامطلوب در اقتصاد کلی کشور میباشد.

عدم کنترل در مصرف بیرویه و اتلاف مواد نفتی در بخشهای مختلف مصرف کننده کشور و عدم آگاهی در مصرف صحیح برخی از فرآورده‌های نفتی.

عدم آگاهی افراد جامعه از قیمت واقعی تمام شده فرآورده‌های نفتی و به تبع آن عدم گرایش به صرفه‌جوئی.

انواع انرژی	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴
فرآورده های نفتی انرژی زا	۸۴/۵	۸۳/۴	۸۱/۹	۷۹/۹	۷۷/۶	۷۹/۳	۷۷/۲	۷۸/۶
گاز طبیعی	۷/۴	۹/۸	۱۱/۱	۱۳/۷	۱۶/۶	۱۵/۷	۱۸/۳	۱۶/۹
برق آبی	۵/۳	۴/۲	۴/۵	۴/۸	۴/۴	۳/۵	۳/۰	۲/۶
ذغال سنگ،	۲/۸	۲/۵	۲/۵	۱/۶	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱/۹
هیزم، چوب و سایر انرژیهای سنتی.								

* فرآورده های انرژی زا شامل کلیه فرآورده‌های نفتی غیر از حلالها، انواع روغنهای صنعتی و موتورو همچنین قیر میباشد.

چنانکه ملاحظه میشود دراین دوره زمانی سهم فرآورده‌های نفتی و گاز در تامین انرژی مصرفی کشور بتدریج فزونی یافته و در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به بیش از ۹۵ درصد رسیده است. بعبارت دیگر پس از انقلاب، اتکاء کشور به نیدروکربورهای نفتی با توجه به عدم توسعه امکانات استفاده از سایر منابع انرژی بیشتر شده است. بطوریکه از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ سهم مجموع مصرف فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی در مقابل برق آبی و دیگر انرژی‌ها از ۹۱/۹ به ۹۴/۲ درصد افزایش یافت. ضمنا سهم گاز طبیعی در کل انرژی مصرفی در این دوره از ۷/۴ به ۱۶/۶ درصد رسید که در مقابل آن سهم فرآورده‌های نفتی از ۸۴/۵ به ۷۷/۶ درصد کاهش یافت. در سال ۱۳۶۲ سهم فرآورده‌های نفتی در تامین انرژی کشور حدود ۲ درصد افزایش یافته که علت آنرا میتوان به حذف اعمال سهمیه‌بندی در مورد برخی از فرآورده‌ها و عرضه بیشتر با استفاده از واردات مربوط دانست. در سال ۱۳۶۳ سهم فرآورده‌های نفتی در مجموع انرژی مصرفی کشور بعلت کاهش عرضه و محدودیت در واردات فرآورده کاهش یافت.

این موضوع یکی از علل عمده در افزایش سهم گاز تا حد ۱۸ درصد در همین سال تلقی میشود. در سال ۱۳۶۴ بعلت پاره‌ای از عملیات تعمیراتی در کارخانجات گاز طبیعی و گاز مایع سهم گاز کاهش و متقابلا سهم نفت افزایش یافته است.

بطور کلی ملاحظه میشود که هر چند اعمال سهمیه‌بندی بر روی برخی از فرآورده‌ها، نقش فعال فرآورده‌های نفتی را در برآورد نیاز انرژی کشور پس از انقلاب تا حدودی کند ساخت،

عدم برنامه ریزی برای جایگزینی سوختهای موجود با سایر انواع انرژی.

از طرف دیگر عدم تناسب سطح رشد مصرف انرژی با مشخصه‌های اقتصادی ـ اجتماعی ایران یك مسئله اساسی است. بطوریکه هر چند در کشورهای پیشرفته صنعتی بعلت تثبیت زیربنای صنعت و نحوه زندگانی مردم رشد مصرف انرژی عمدتا متناسب با رشد اقتصادی است. اما در ایران علاوه بر این، تحولات ساختاری صنعتی و اجتماعی در دهه‌های اخیر توسعه شکلی از مصرف گرانی را ایجاد کرده و جریان رشد انرژی را بصورت چندین برابر ارقام متناظر در کشورهای پیشرفته موجب شده است.

این نکته شایان توجه است که بخش نفت تامین کننده عمده انرژی مصرفی کشور تلقی میشود و در این رابطه بجز موارد ذکر شده در فوق نقشی بیشتر در تناسب مصرف انرژی با سطح تولید جامعه نداشته و نمیتوانست داشته باشد، به این سبب آثار گسترش مصرف گرانی بطور غیر مستقیم و از طریق نیازمندیهای دستگاههای مصرف کننده انرژی، خواه مولد و خواه غیر مولد، در بخش انرژی اعمال شده است و وضعیت موجود مصرف انرژی و روند رشد آن بدون تغییر و تحولی اساسی در مکانیزمهای رشد اقتصادی کشور بویژه در کاهش بخش خدماتی و افزایش تولید صنعتی و بهره‌وری کامل از انرژی در کلیه بخشها و جلوگیری از اتلاف آن به نتایجی اسف‌بار خواهد انجامید.

از طرف دیگر سهولت دردستیابی و کوتاهی مدت زمان لازم برای ایجاد امکانات استفاده از انرژی حاصل از مواد نفتی و همچنین کمتر بودن نسبی هزینه‌های سرمایه‌ای در تولید فرآورده‌های نفتی موجب شده است توجهی به سایر انواع انرژی بویژه استفاده از انرژی اب بعمل نیاید. کاهش سهم برق آبی در تامین انرژی مصرفی کشور در سالهای پس از انقلاب از میزان ۵/۳ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۴ موید این مطلب است. گرچه سرمایه گذاری در تولید برق آبی نسبتا بالا بوده و مدت اجرای طرحها نیز طولانی است ولی در حقیقت بدلیل نقش اساسی این طرحها در دیگر بخشها از قبیل توسعه کشاورزی، تامین اب شهرها و ایجاد اشتغال مولد، این امر سرمایه گذاری در این بخشها محسوب شده و سهم مربوط به تولید انرژی آبی ان بیش از میزان سرمایه‌گذاری در تولید برق بوسیله نیروگاههای حرارتی نخواهد بود و بعلاوه در مقایسه با تولید انرژی برق از مواد نفتی هزینه بهره‌برداری و عملیاتی کمتری داشته و از نظر تکنولوژیك نیز میتواند به خارج وابسته نبوده و کلاً هزینه‌های سرمایه گذاری اولیه آن نیز با حداقل نیاز ارزی انجام گیرد. بنابراین استفاده هر چه بیشتر از پتانسیل‌های برق آبی کشور میتواند علاوه بر کمك بر توسعه کشاورزی و ایجاد اشتغال موثر، در رفع مشکلات تامین انرژی مصرفی کشور نقش اساسی ایفا کند.

ظرفیت بالقوه منابع تامین انرژی در ایران

*** ذغال سنگ: ذغال سنگ که در کشورهای صنعتی جهان یکی از منابع مهم انرژی بشمار میرود و دوران انقلاب صنعتی نیز با استفاده فراوان از آن بعنوان منبع اصلی انرژی آغاز شد و اخیراً نیز مجدداً استفاده مستقیم و غیرمستقیم از آن مورد توجه فراوانی قرار گرفته است متأسفانه در ایران بدلیل آنکه نفت بطور ارزان همیشه در دسترس بوده (حتی قبل از آنکه صنایع قابل توجهی در کشور ایجاد شوند) و حمل و نقل آن نیز بسیار آسانتر بوده است چندان توجهی به آن**

*** در سالهای پس از انقلاب سهم فرآورده‌های نفت و گاز در تامین انرژی مصرفی کشور افزایش یافت و در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به بیش از ۹۵ درصد رسید.**

نشده و استفاده از آن صرفاً در کوره پزخانه‌ها و بعضی از بخشهای صنعتی و خانگی و تجاری که عمدتاً نزدیک به محل معادن بوده‌اند محدود شده و در بخشهای کشاورزی و حمل و نقل نیز مطلقاً نقی برعهده نداشته است.

شناسائی کامل معادن ذغال سنگ، [illegible]ن هنوز بطور کامل صورت نگرفته و قسمت اعظم [illegible]درهای انجام شده، نیز تا بحال برای تامین ذغال سنگ مورد احتیاج کارخانجات ذوب آهن بوده است. با این همه براساس اطلاعات موجود ذخایر ذغال سنگ بصورت ذخایر سطحی و کم عمق تا حدود ۶ میلیارد تن و مجموع ذخایر تا حدود ۴۰ میلیارد تن تخمین زده میشود که این رقم درحالی قابل حصول خواهد بود که عملیات استخراج معدن تا عمق ۱۸۰۰ متری زمین گسترش داده شود. باتوجه به اینکه طبق آخرین برآوردها ۳۵ درصد کل ذخایر ذغال سنگی ایران از نوع حرارتی و انرژی‌زا و بقیه آن ذغال سنگ کک شونده است، علاوه بر تامین کامل و درازمدت مصارف فولادسازی، ذخایر ذغال سنگ حرارتی ایران بین ۲/۱ تا ۱۴ میلیارد تن برآورد میشود که پس از بهره برداری به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم قابل مصرف است.

اگر منظور ایجاد حرارت باشد اقتصادی‌ترین راه، سوزانیدن مستقیم خود ذغالسنگ است و مایع کردن ذغال سنگ و تلفات و سرمایه گذاریهائی که باید در این جهت بعمل بیاید فقط وقتی مقرون بصرفه است که تعداد بسیار

زیادی واحدهای کوچک و ثابت بخواهند از آن استفاده بعمل آورند. در ایران تا بحال اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. بهرحال چون ذغال سنگ در مراحل ابتدائی مصرف خودهم بعنوان ماده انرژی‌زا و هم ماده اولیه قرار دارد میتوان در هر دو زمینه بستگی به شرایط مکان و زمان فعالیت بعمل آورد. ولی درحال حاضر بهترین طریق شروع استفاده مؤثر و زیادتر از ذغال سنگ کاربرد آن، در نیروگاههای تولید برق بخصوص در شرق و جنوب شرقی ایران بنظر میرسد زیرا که زیاد بودن هزینه حمل فرآورده‌های نفتی ونبودن شبکه ارتباطی گسترده از مشکلات اساسی این نقاط بشمار میرود. بخصوص که در این مناطق فقیر، ایجاد شغل نیز می کند و اغلب معادن عمده شناخته شده ذغال سنگ نیز در این نقاط قرار دارند و از برق تولید شده برای شیرین کردن آب که آن هم از کمبودهای اساسی در این مناطق بشمار میروند میتوان استفاده زیادی بعمل آورد.

* انرژی هیدروالکتریک: در طول قرن بیستم هر روز استفاده بیشتری از نیروی آب برای تولید الکتریسیته بعمل آمده و این روند رشد هم اکنون نیز ادامه دارد. از موانع اصلی در راه توسعه استفاده بیشتر از نیروی آب برای تولید برق یکی شناسائی محلهای مساعد و دیگری مدت زمان نسبتاً طولانی برای ساختن سدها و نیروگاهها است. البته باید بخاطر داشت که برای استفاده از نیروی هیدروالکتریک حتماً لزومی به ساختن سدهای عظیم نیست و در بسیاری از نقاط بخصوص در ژاپن از ژنراتورهای کوچک که با نیروی آب جاری در نهرها و جویبارها بحرکت درمیآیند برای تولید برق مصرفی خانه‌ها و یا واحدهای کوچک بطور مستقل استفاده بعمل میآید. از مزایایی که میتوان برای برق آبی شمرد سهولت بهره‌برداری، عمر زیاد واحدهای تولید نیرو، عدم مصرف سوخت، عدم آلودگی محیط زیست و راندمان بالای دستگاههای تولیدی است. در مقایسه با نیروگاههای حرارتی راندمان کلی دستگاه تولید برق از نیروی جنبشی آب حداقل ۷۸ درصد است که دو برابر راندمان نیروگاههای حرارتی است و باتوجه به این نکات ملاحظه می‌شود که باید حداکثر سعی را برای استفاده هر چه بیشتر از پتانسیل‌های آبی موجود بعمل آورد. اگرچه هزینه‌های اولیه آن زیادتر از سایر انواع نیروگاهها بنظر بیاید.

بر پایه گزارشاتی که مهندسین مشاور وزارت نیرو داده‌اند پتانسیل آبی شناسائی شده در ایران حدود۱۶۰۰۰ مگاوات است که از این مقدار ۱۸۰۰ مگاوات آن در دست بهره برداری و حدود ۱۴۰۰۰ مگاوات از آن هنوز بلا استفاده است. این پتانسیلهای شناخته شده در اطراف رودخانه‌های کارون، دز، کرخه، زهره، ارس، زاب و شاخه‌های فرعی آنها رودخانه‌هائی که به دریاچه ارومیه میریزندویاازکوههای البرز جاری میشوند قرار دارند و برای استفاده کامل از آنها مطابق برآورد مهندسین مشاور، اجرای حدود ۴۳ پروژه نیروگاه آبی جدید ضروری است. اگر ضریب بهره برداری متوسط برای نیروگاههای آبی در حد ۳۵ درصد در نظر گرفته شود با بهره برداری کامل از تمامی پتانسیل برق آبی کشور تولید۵۰۰۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق در سال عملی خواهد بود.

* انرژی اتمی: اورانیوم که در حال حاضر منبع اصلی تامین انرژی برق حاصل از نیروی اتمی بشمار میرود خود مخلوطی از ایزوتوپهای مختلف ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۸ است. یکی از مهمترین خصوصیات این ایزوتوپها شکافت هسته‌ای آنها در اثر بمباران نوترونی است که در اثر آن جرم به انرژی تبدیل میشودو بااستفاده صحیح میتوان این انرژی را به نیروی برق تبدیل کرد. برای مثال کافیست گفته شود که انرژی حاصل از شکافت یک کیلوگرم اورانیوم ۲۳۵ برابر ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ کیلووات ساعت است. در حالیکه انرژی حاصل از سوختن یک کیلوگرم نفت ۱۱ کیلووات ساعت و یک کیلوگرم ذغال سنگ ۷ کیلووات ساعت است. پیچیدگی عمده در استفاده از اورانیوم در نیروگاههای هسته‌ای تغلیظ آن طی مراحل پیچیده‌ای از ۰/۷ به ۳ درصد

است. آنچه تابحال در مورد استفاده وسیع از نیروی اتمی نتیجه گیری شده است آنکه هزینه متوسط تولید یک کیلووات ساعت برق حاصل از انرژی اتمی ۹۲ درصد یک کیلووات برق حاصل از یک نیروگاه با سوخت ذغال سنگ و ۴۳ درصد یک کیلووات برق حاصل از یک نیروگاه حرارتی با سوختهای نفتی است (بر مبنای آمار سال ۱۹۸۰ آمریکا) و همچنین ضریب اطمینان کارکرد این نیروگاهها نیز بسیار بالا بوده و بطور مثال در حالیکه یک تلویزیون رنگی در هر ساعت میتواند ۲ میلی رم اشعه از خود صادر بکند یک راکتور اتمی فقط ۵ میلی رم در سال به مقدار اشعه موجود در جو میافزاید و ۱۰۰۰ بار کمتر احتمال دارد که یک حادثه برای نیروگاه اتمی اتفاق بیافتد تا اینکه یک زلزله بوقوع بپیوندد یا یک سد بشکند.

مسئله اصلی که در باره نیروگاههای اتمی فعلاً وجود دارد حمل و نقل قابل اطمینان سوخت آن و خلاص شدن از شر فضولات آن میباشد که بطور مثال باید گفت که یک راکتور هسته‌ای ۱۰۰۰ مگاواتی در سال ۹ متر مکعب مواد رادیو اکتیو ایجاد میکند که آنرا باید بمدت هزاران سال در

* پس از انقلاب اتکاء کشور به ئیدروکربورهای نفتی با توجه به عدم توسعه امکانات استفاده از سایر منابع انرژی بیشتر شده است.

* سهم برق آبی در تأمین انرژی مصرفی کشور در سالهای پس از انقلاب از میزان ۵/۳ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۴ کاهش یافته است.

جائی مدفون کرد تا خطری برای اطراف خود ایجاد نکند. البته این مسئله در آینده نه چندان نزدیک با استفاده از راکتورهای نوع فیوژن یا هم جوش که در آن بجای شکافتن ماده از ترکیب دو تریم و تریتیوم استفاده میشود و نتیجه نهائی نیز ایجاد انرژی و ایزوتوپ هلیوم است که گازی خنثی و بی‌ضرر میباشد حل خواهد شد. ولی بر پایه پیش بینی‌های موجود این عمل در سطح تجارتی زودتر از ۲۰ سال آینده یعنی سال ۲۰۰۵ میلادی اتفاق نخواهد افتاد.

در طرح مسئله ایجاد یک نیروگاه اتمی در حقیقت میتوان ۳ مرحله برای انتخاب یک برنامه اتمی در نظر گرفت که عبارتند از:

الف: برپائی راکتورهائی که فقط یکبار از اورانیوم استفاده میکنند و سوخت را مجدداً مورد استفاده قرار نمیدهند.

ب: پالایش مجدد سوخت مصرف شده جهت بدست آوردن پلوتونیوم و اورانیوم و استفاده مجدد از آنها.

ج: بر پائی و استفاده از راکتورهای «فاست برید» رویازاینده که هنوز بصورت تجارتی کامل از آنها استفاده نمیشود و در اصل در آنها از ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۸ که ۹۹ درصد اورانیوم طبیعی را تشکیل میدهند استفاده میشود و بوسیله آنها میتوان در عرض ۱۰ سال مقدار مواد قابل استفاده را ۲ برابر کرد و همچنین از پلوتونیوم بدست آمده از فضولات اتمی راکتورهای حرارتی اولیه و توریوم که مقدار آن در جهان بیش از اورانیوم است نیز میتوان بعنوان سوخت استفاده کرد و به این ترتیب بمقدار زیادی مشکل فضولات اتمی را نیز حل کرد.

درحال حاضر این ۳ مرحله فوق در جهان طوری بهم پیوند و ارتباط دارند که در بسیاری از نقاط تصویب و اجرای مرحله الف بستگی به رفع مشکلات مراحل ب و ج دارد، به این ترتیب مرحله الف نیز در حال تعلیق قرار میگیرد واین علت عمده عدم سفارشات جدیدبرای نیروگاههای اتمی در سالهای اخیر است و تنها در آمریکا که بزرگترین استفاده کننده از نیروی برق اتمی بشمار میآید از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ جمعاً ۹۷ قرارداد سفارش ساختمان نیروگاه اتمی فسخ شده است. ولی با این وجود به گفته آژانس بین‌المللی انرژی تا پایان سال ۱۹۸۴ میلادی جمعاً ۳۳۴ نیروگاه اتمی در جهان وجود داشته که ۲۱۹۵۰۰ مگاوات برق تولید میکرده‌اند و ۱۸۰ نیروگاه نیز طبق قراردادهای منعقد شده قبلی در دست ساختمان بوده است. اما در مورد استفاده ازانرژی اتمی درایران پس ازلغوبرنامه‌های ایجاد نیروگاه اکنون عملا برنامه‌ای وجود ندارد و اگرچه سازمان انرژی اتمی مایل است که برپایه یک برنامه تنظیمی نیروگاه بوشهر را تا سال ۱۳۷۰ تکمیل کرده و با قدرت ۱۲۰۰ مگاوات بکار بیاندازد ولی در برنامه‌های وزارت نیرو و برآوردهای شورای بخشی انرژی تولید نیروی برق از انرژی اتمی از سال ۱۳۷۶ به بعد یعنی ۱۲ سال دیگر در برنامه‌ها گنجانیده شده است.

واضح است که هر برنامه‌ای برای استفاده از انرژی اتمی باید براین اصل استوار باشد که تاچه حد ذخایر اورانیوم در خود ایران وجود دارند و براساس آن امکانات تولید وبهترین تکنولوژی مورد نیازانتخاب شود. متأسفانه تاکنون نظر قطعی در باره ذخایر اورانیوم در ایران ابراز نشده است و گرچه چندین بار اظهار شده که اورانیوم وجود دارد ولی مواردی هم بوده است که اصولا در این مورد که ذخایر قابل بهره برداری وجود داشته باشد اظهار تردید شده است. بهرحال سازمان انرژی اتمی ایران راجع به این موضوع خوش بین است و فعالیتهای اکتشافی مهمی نیز در نقاط مختلف کشور به انجام رسانیده است.

* سوختهای مصنوعی: منظور از سوختهای مصنوعی سوختهای مایع نظیر فرآورده‌های نفتی و یا گاز طبیعی است که از عملیات تبدیل انجام شده بر روی ذغال سنگ و یا سنگ ماسه‌ها و شنهای قیری و آغشته به نفت بدست میآید. در این مورد باید گفت که هیچ عملی در ایران صورت نگرفته است و دلیل واضح آن نیز فراوانی نفت و گاز طبیعی در مملکت است. ولی تکنولوژی عملی تولید و بهره برداری از این نوع سوختها درحال حاضر در جهان وجود دارد و هرزمان که در آینده نیاز به آن بخصوص در زمینه ذغال سنگ وجود داشته باشد میتوان استفاده لازم را بعمل آورد.

* انرژی ژئوترمال یا زمین گرمائی: منظور از این انرژی استفاده از حرارت موجود در زمین و زیر پوسته آن است که با استفاده از انرژی مراکز پرحرارت موجود در اعماق کم زمین در صورت فراهم بودن امکانات طبیعی میتوان بدو صورت مستقیم و غیر مستقیم یعنی بصورت آبهای جوشانی که از اعماق زمین به سطح آن میرسند و یا استفاده از حرارت اعماق برای بخار کردن آبهای سطحی که بوسیله لوله به پائین فرستاده میشوند و استفاده از بخار برای بحرکت درآوردن توربین جنراتورهای برق بهره برداری نمود. البته این موارد تنها موارد استفاده نیستند و بستگی به درجه حرارت موجود و نوع بهره برداری میتوان از این انرژی برای گرم کردن مستقیم خانه‌ها و پرورش دام و تهیه آب شیرین از آب دریا و خشک کردن چوب استفاده کرد. ولی اصولا منابع ژئوترمال به دو دسته با حرارت کمتر از ۱۲۰ درجه سانتی گراد و بالاتر از ۱۵۰ درجه سانتی گراد تقسیم میشوند که از دسته اول مستقیماً برای عملیات گرمائی و از دسته دوم برای تولید الکتریسیته استفاده میشود. البته یک نوع دیگر نیز موجود است که آنرا منبع ژئوترمال ماگمائی مینامند و مربوط به توده‌های مذاب درون زمین است ولی بعلت عدم وجود تکنولوژی لازم هنوز استفاده از آن مقدور نیست.

برای استفاده از منابع ژئوترمال و توجیه اقتصادی آنها

بررسی سهم فزاینده نفت در تأمین انرژی کشور

مواردی نظیر عمق مورد بهره برداری، هزینه‌های اکتشاف و بهره برداری و فاصله از محلهای مصرف را باید در نظر گرفت تا بتوان بهره برداری صحیح و قابل توجیه از آنها بعمل آورد.

در ایران مطالعات مربوط به بهره برداری و شناسائی این منابع از سال ۱۳۵۴ توسط آژانس برق ایتالیا که سابقه طولانی در این مورد دارد در منطقه‌ای بوسعت ۲۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع در شمال غرب کشور انجام شد و ۴ ناحیه خوی، سبلان، دماوند، سهند و ماکو که روی هم ۳۱۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد برای مطالعه دقیق تر مورد نظر قرار گرفته و گزارشهائی در این زمینه تهیه شد. گذشته از منابع مذکور، در رشته کوههای زاگرس نیز شواهدی از منابع ژئوترمال وجود دارد که اکثراً امتداد گسل‌ها و شکستگی‌ها است ولی چنانکه ملاحظه میشودفعلا هیچ برنامه‌ای برای بهره برداری اقتصادی از منابع ژئوترمال در ایران وجود ندارد.

✱ انرژیهای نو:

۱ـ انرژی خورشیدی: ایران از جمله کشورهائی است که دارای مزیت خاصی از لحاظ استفاده از کشورهائی است که دارای مزیت خاصی از لحاظ استفاده از نور خورشید میباشد و بطور متوسط روزهای آفتابی آن در طول سال ۳۰۰ روز و تابش متوسط آن برابر ۵/۴ کیلووات ساعت در روز در مترمربع است و میزان تابش خورشید بر سطح کویر ایران از نظر انرژی معادل با ذخایر شناخته شده نفت آن است.

از انرژی خورشیدی استفاده‌های زیادی میتوان بعمل آورد، از جمله تولید نیروی برق یا بطور مستقیم از طریق سلولهای فتوولتائیک و یا با استفاده از بخار کردن آب بوسیله متمرکز کننده‌های خورشیدی و استفاده از آن برای چرخش توربین جنراتورهای مولد برق، براه اندازی پمپهای آب در مزارع، تولید آب گرم برای استفاده در منازل، تهویه مطبوع برای استفاده در محلهای مختلف، نمک زدائی آب توسط دستگاههای مخصوص، خشک کردن محصولات کشاورزی، کوره‌های مخصوصی برای ذوب فلزات و بسیاری موارد دیگر که تحقیق برای کاربرد آنها در مراحل اولیه خود میباشد.

انرژی خورشیدی در ایران خوشبختانه مورد توجه خاصی قرار گرفته و مطالعات و تحقیقات در مورد آن نیز از وضعیت خوبی برخوردار است. ولی اصولاً برنامه متمرکزی جهت استفاده از آن در آینده هنوز وجود ندارد و به احتمال زیاد هر گونه استفاده از آن در آینده نیز بصورتهای پراکنده و استفاده در نقاط روستائی بخصوص در موارد کشاورزی و در نقاط شهری در مورد سیستمهای گرمائی خواهد بود.

شایان ذکر است که بخش اعظم مطالعات انجام شده در مورد استفاده از انرژی خورشیدی در ایران توسط بخش انرژیهای نو در سازمان انرژی اتمی بعمل آمده است.

۲ـ انرژی بیوگاز: از جمله انرژیهائی که میتواند در روستاها خودکفائی نسبی از لحاظ انرژی مصرفی ایجاد کند انرژی بیوگاز است که علاوه بر تامین انرژی از سوزانیدن چوب و هیزم و فضولات حیوانی بطور مستقیم که اولی باعث از بین رفتن جنگلها شده و دومی نیز غیربهداشتی است جلوگیری بعمل می‌آورد. مضافاً حرارت حاصل از سوزانیدن یک مقدار معین از فضولات حیوانی اگر به صورت بیوگاز مورد استفاده قرار بگیرد به ۲/۵ برابر افزایش خواهد یافت و بطور متوسط میتوان از هر متر مکعب گاز حاصل از دستگاه تولید بیوگاز، حرارتی برابر با ۲۰۰۰۰ بی تی یو بدست آورد. برای تولید این گاز تنها احتیاج به یک مخزن سرپوشیده با توجه به شرایط محیط و مواد موجود در منطقه است و واحدهای کوچک آنرا میتوان با هزینه‌ای برابر ۴۰۰۰ تومان ساخت. بطوریکه محاسبه شده است یک کیلوگرم از فضولات گاز در یک مخزن معمولی بین ۴۰ تا ۶۰ لیتر بیوگاز تولید میکند که ۵۰ تا ۶۰ درصد آن گاز متان قابل سوخت است و هر گاو نیز بازاء هر ۱۰۰ کیلوگرم وزن بین ۵ تا ۶ کیلوگرم فضولات روزانه دارد. باین ترتیب از فضولات هر گاو در روز میتوان ۱/۵ تا ۲ متر مکعب بیوگاز تهیه کرد. چون بطور متوسط هر خانواده روستائی روزانه برای مصارف حرارتی به همین مقدار بیوگاز احتیاج دارد. لذا این احتیاج را بوسیله ۲ راس گاو میتوان تامین کرد و اگر وضع در روستا طوری باشد که بتوان مخازن بزرگتر ایجاد کرد میتوان یک منبع مرکزی با استفاده از گاوهای موجود در روستا بوجود آورد و سپس گاز حاصله را از طریق لوله کشی تقسیم کرد.

مزایای استفاده از بیوگاز نسبت به سوزانیدن مستقیم فضولات حیوانی بسیار زیاد است که از جمله آنها میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ بدست آوردن ارزش حرارتی بیشتر از معادل سوزانیدن مستقیم فضولات حیوانی (۲/۵ برابر)
ـ بدست آوردن کود طبیعی علاوه بر گاز حاصل جهت استفاده در کشاورزی با داشتن نسبت بالای فسفر و ازت به کربن.
ـ سالم سازی محیط زیست بدلیل جمع آوری فضولات حیوانی در یک نقطه و کاهش بیماریهائی که پشه و مگس و موش ناقل آنها هستند.
ـ استفاده از گاز حاصل برای موتورهای درون سوز خاصی جهت تولید برق
ـ استفاده از گاز حاصل برای پخت و پز بهداشتی بدون آلوده کردن محیط زیست.

در ایران از سال ۱۳۶۱ استفاده از انرژی بیوگاز مورد توجه خاصی قرار گرفت و در تصویب نامه مورخ ۱۳۶۱/۹/۱۴ شورای انرژی کشور کلیه امور مربوط به آن به معاونت امور انرژی وزارت نیرو محول شد و این امور نیز تا نیمه اول سال ۶۳ برنامه پنجساله‌ای در ۳ بخش پژوهش و آموزش و اجراء تدوین و کلاسهای آموزشی نیز در این زمینه دایر کرده است. علاوه بر این ۲۴ واحد نمونه در استانهای گرگان و تهران و زاهدان و ایلام مشغول به فعالیت است تا با استفاده از تجارب بدست آمده از آنها اقدامات بعدی صورت پذیرد. همچنین طرحهائی در مورد خود دستگاههای تولید بیوگاز نیز برای هر چه بهتر نمودن و تطبیق دادن ساخت و بهره‌برداری از آنها با در نظر گرفتن شرایط محل در دست اجراء است.

۳ـ انرژی باد: قدیمی ترین روش استفاده از انرژی باد استفاده از آن در آسیابهای بادی و یا کشتی‌های بادبانی است که همگی با آن آشنا هستند، ولی مدرن‌ترین طریق استفاده از آن تبدیل این نیرو بوسیله چرخش پره‌ها و انتقال حرکت آنها به یک جنراتور برای تولید نیروی برق است که از برق حاصله نیز میتوان در موارد متعددی استفاده بعمل آورد.

محدودیتهائی که در مورد این انرژی وجود دارد یکی نامنظم بودن باد و دیگری ذخیره انرژی حاصل از آن است که در این مورد پیشرفت‌های زیادی با استفاده از باطریهای با قدرت و عمر زیاد برای ذخیره انرژی برق تولید شده بدست آمده است.

بطوریکه میدانیم در ایران از ۳۰۰۰ سال قبل بخصوص در استانهای سیستان و بلوچستان و خراسان از آسیابهای بادی استفاده وسیعی بعمل میامده است و بادهای ۱۲۰ روزه جنوب شرقی کشور یکی از منابع مهم انرژی باید بحساب آورده شوند.

در زمینه استفاده از انرژی باد مطالعاتی در ایران انجام شده است که عمده آنها بشرح زیر است:

ـ انجام تغییرات اساسی در طراحی توربین و طرح گیربکس فلزی برای توربین بادی مدل مایر.
ـ طراحی و اجرای طرح ساخت توربین داریوش ساوینوس با حداقل قدرت ۲۰۰ وات برای بادهای با سرعت ۷ متر بر ثانیه.
ـ طرح نمونه یک توربین بادی ۶ پره برزنتی آبکش با قدرت ۱۲۶ وات
ـ طرح یک توربین بادی ۱۶ پره فلزی آبکش با قدرت ۳۰۰ وات

عموما باید انتظار داشت که هر گونه استفاده از نیروی باد در آینده بر اساس توربین‌های کوچک مولد برق برای استفاده در واحدهای کوچک محلی باشد ولی فعالیت متمرکز یا برنامه متمرکزی برای استفاده از آن در سطح کشور وجود ندارد.

۴ـ بنزین الکلی: مبتکر استفاده از این نوع سوخت در دنیا کشور برزیل است و آنرا که در حقیقت همان متانول است میتوان ازنیشکر یاگیاهی بنام مایتوک و یاازطریق گاز ذغال سنگ بدست آورد. عمده استفاده از این سوخت برای موتورهای درون‌سوز بخصوص در وسائل نقلیه میباشد و میتوان با داشتن انواع موتورها آنرا یا بصورت خالص و یا بصورت مخلوط با بنزین بکار برد و مزایائی که دارد بشرح زیر است:

ـ ارزان‌تر از بنزین تولید میشود.
ـ کمتر محیط زیست را آلوده میسازد، زیرا مونواکسیدکربن حاصل از احتراق را تا ۷۰ درصد کاهش میدهد.
ـ با مصرف متانول ۲۰ درصد در مصرف انرژی صرفه‌جوئی میشود.

در ایران اصولا هیچگونه برنامه‌ای برای استفاده از متانول حتی بعنوان سوخت در آینده وجود ندارد.

۵ـ انرژی جذر و مد: در این روش با استفاده از نیروی حاصل از اختلاف سطح آب در دو وضع مختلف و گذرانیدن آن از توربین‌های جنراتور، برق تولید میشود. حداکثر راندمان در چنین فرآیندی ۲۵ درصد است و برای استفاده از آن نیز باید محلهای مخصوصی در مصب‌های رودخانه‌ای وجود داشته باشد. در حال حاضر فقط دو نیروگاه جذر و مدی یکی در رنس فرانسه و دیگری در کیدایاگوبای شوروی بقدرتهای ۲۴۰ و ۲ مگاوات وجود دارند و امکان استفاده از این نیرو در سواحل جنوبی ایران نیز وجود دارد. ولی هیچگونه تحقیقات و یا برنامه‌ای برای استفاده از آن در حال حاضر وجود ندارد.

۶ـ انرژی امواج: استفاده از این انرژی در حال حاضر مراحل اولیه تحقیقاتی خود را طی میکند و از آنجائیکه این انرژی خود حاصل ترکیبی از انرژیهای باد و خورشید است لذا همواره در امتداد سواحل وجود دارد. برای استفاده کامل از قدرت امواج باید ارتفاع و زمان موجهای حاصله در نقاط ساحلی موردنظر را در تمام طول سال مشخص کرد و سپس بهترین دستگاههای استفاده از آنرا تشخیص داد. استفاده از این امواج نیز با تبدیل آنها به نیروی برق صورت میگیرد. در ایران گرچه میتوان انتظار داشت که سواحل جنوبی و شمالی کشور از این لحاظ غنی باشند ولی نه تحقیقاتی در این مورد صورت گرفته است و نه هیچگونه برنامه‌ای در حال حاضر جهت استفاده از این نوع انرژی وجود دارد.

✱ انرژیهای سنتی: انرژیهای سنتی در ایران از قدیم

بصورت هیزم و ذغال‌چوب و فضولات حیوانی مورد استفاده بوده‌اند ولی خوشبختانه میزان استفاده از هیزم و ذغال چوب در سالهای اخیر کاهش بسیاری یافته است که از هر جهت باعث امیدواری است، زیرا این کاهش به حفظ منابع محدود جنگلی ایران کمک زیادی می‌کند. شایان ذکر است که مجموعه جنگلهای ایران بالغ بر ۱۲ میلیون هکتار است که فقط ۷ درصد از کل خاک ایران را تشکیل میدهد و از این مقدار نیز ۲ میلیون آن در مناطق گیلان و مازندران و بقیه بصورت درختان بلوط در غرب کشور قرار دارد و از جنگلهای شمال نیز در اثر استفاده ناصحیح و غیرعلمی ۶۰۰ هزار هکتار آن رو به انهدام کامل گذاشته است. در مورد استفاده از فضولات حیوانی بصورت سوخت مستقیم نیز امید است در آینده با کاربرد آن در تولید بیوگاز کاهش زیادی پیدا کند. به هر تقدیر استفاده از این دو نوع سوخت در طول ۲۰ سال آینده را باید به حداقل رسانید. زیرا قطع درختان جنگلی بخصوص در نواحی کوهستانی از لحاظ عوارض بعدی که دامنگیر زمین خواهد شد فاجعه‌آمیز بوده و بر کویرها و مناطق خشک خواهد افزود.

پیش بینی عرضه فرآورده‌های نفتی در پنجسال آینده

همانطور که اشاره شد تامین انرژی کشور در دوره ۶۴ـ۱۳۵۷ بیشتر از طریق نفت و گاز بوده است. برپایه آمار و اطلاعات موجود احداث صنایع و نیروگاههای اتی نیز کلا برپایه استفاده از نفت و گاز برنامه ریزی شده و برنامه چندانی در جهت تولید برق آبی و یا فعالیتهای صنعتی جاذب ذغال سنگ و سایر منابع انرژی، لااقل در پنجسال آینده، وجود ندارد. بنابراین، واقع بینانه است که انرژی مصرفی کشور را در پنجسال ۶۹ـ۱۳۶۵ کلا بر پایه استفاده از نفت و گاز متمرکز دانست و از نقش ایندو منبع در تامین نیاز انرژی کشور، در این سالها گفتگو کرد. در این رابطه با توجه به تجارب حاصله در مورد افزایش مصرف گاز طبیعی، سهم نفت در پنج سال آینده (۶۹ـ۱۳۶۵) همچنان از میزان بالائی برخوردار می‌شود که کمتر از ۶۰ درصد نخواهد بود.

بنابراین پیش بینی میشود که محور تامین نیاز انرژی کشور در برنامه پنجساله ۶۹ـ۱۳۶۵، همچنان فرآورده‌های نفتی باشد.

با توجه به فرازونشیبی که در اوضاع اقتصادی کشور و سرنوشت جنگ تحمیلی وجود داشته و دارد پیش بینی احتیاجات فرآورده‌های نفتی در یک دوره زمانی پنجساله بصورت دقیق مشکل مینماید. با اینحال براساس شناختی که در سالهای اخیر در نتیجه فعالیتهای مختلف بدست آمده عرضه فرآورده‌های نفتی در این سنوات متناسب با نیاز انرژی کشور پیش بینی شده است. عواملی که در این برنامه ریزی مورد نظر قرار گرفته‌اند عبارتند از:

اثرات حذف سهمیه بندی برروی مصارف بنزین موتور و نفت و گاز و کنترل نسبی در عرضه آنها.

کنترل عرضه نفت سفید براساس تعداد افراد خانوار و رشد آنها و نیز شرایط اقلیمی نقاط مختلف کشور.

مصرف بهینه اقتصادی سوخت برای مصرف کنندگان عمده نظیر نیروگاهها و صنایع بزرگ.

امکانات جایگزینی سوختها در نیروگاهها و صنایع در سطح کشور.

رشد پیش بینی شده مصرف گاز طبیعی با توجه به تجارب گذشته و امکانات شرکت ملی گاز و شرکت ملی نفت در اجرای طرحهای سرمایه‌ای مرتبط با تولید و توزیع گاز.

امکانات تولید فرآورده‌های نفتی در پالایشگاههای کشور با توجه به اجرای طرحهای سرمایه‌ای.

انجام طرحهای پیشنهادی سرمایه‌ای جهت تأمین و توزیع فرآورده‌های نفتی.

با توجه به موارد فوق و در نظرگیری ۷ درضد رشد مصرف فرآورده‌ها در سال ۱۳۶۳ نسبت به سال ۱۳۶۲ (که پس از

*** با توجه به مصرف داخلی لازم است تا سال ۱۳۸۳ حدود ۲/۷۴ میلیون بشکه ظرفیت پالایشی جدید در کشور تاسیس شود.**

*** ذخایر ذغال سنگ حرارتی ایران بین ۲/۱ تا ۱۴ میلیارد تن برآورد می‌شود.**

رشد فزاینده و غیر معمول ۲۲ درصد مصرف درسال ۱۳۶۲ نسبت به سال ۱۳۶۱ بدست آمده و نمایانگر کنترل نسبی عرضه فرآورده‌ها است) و همچنین ۸ درصد رشد مصرف فرآورده‌های اصلی و انرژی‌زا در سال ۱۳۶۴ نسبت به زمان مشابه در سال ۱۳۶۳، میتوان انتظار داشت که رشد سالیانه مصرف فرآورده‌ها در پنجسال ۶۹ـ۱۳۶۵، تدریجا حالت طبیعی کنترل شده و مورد قبولی را در حدود ارقام فوق (۸ـ۷ درصد) و یا حتی کمتر ـ بدلیل جایگزینی احتمالی فرآورده‌های نفتی با گاز طبیعی ـ بپذیرد. براین اساس پیش بینی عرضه فرآورده‌های انرژی‌زا و غیر انرژی‌زا ـ همراه با نفت خام معادل آنها بشرح زیر تعیین شده است.

در صورت اجرای برنامه‌های پیش بینی شده وزارت نفت برای عرضه فرآورده‌های نفتی برپایه برنامه تنظیمی، سهم مواد نفتی انرژی‌زا در کل انرژی مصرفی کشور در پنجسال ۶۹ـ۱۳۶۵ برابر جدول چاپ شده خواهد بود.

چنانچه در این جدول ملاحظه میشود، سهم فرآورده‌های نفتی (با حدود ۶۳ درصد درسال ۶۹) بالاترین رقم را داراست و سهم گاز نیز از ۲۰ درصد درسال ۶۵ به ۳۴ درصد درسال ۶۹ میرسد و از آنجا که طبق تجارب حاصله پس از انقلاب، ممکن است برنامه پنجساله توسعه گاز رسانی بدلائل شرایط موجود در اجرای طرحها و پیش بینی‌های وزارت نیرو در برنامه زمان بندی بهره برداری از نیروگاههای آبی و همچنین ارقام مربوط به مصرف سایر انواع انرژی، بطور کامل تحقق نیابد، به احتمال قوی سهم نفت در تامین انرژی کل کشور ـ در پنجسال آینده ـ از ارقام منعکس در جدول نیز بالاتر خواهد رفت که این امر اهمیت اجرای طرحهای پالایش در دوره ۶۹ـ۱۳۶۵ را بیش از پیش روشن میسازد.

دورنمای مصرف انرژی در کشور و منابع تامین آن

چنانچه روند افزایش کنونی مصرف انرژی وخصوصاً فرآورده‌های نفتی در پنجسال آینده با کنترل نسبی عرضه فرآورده‌ها وطبق برنامه تنظیمی ادامه یابد وسهم گاز در تامین انرژی کشور در سال ۱۳۷۴ به حدود ۴۰درصد برسد، مصرف فرآورده‌های نفتی انرژی زا در همین سال بالغ بر ۱/۳۸ میلیون بشکه در روز پیش بینی میشود که با احتساب فرآورده‌های غیرانرژی زا و سوخت وضایعات پالایشی، نیاز به نفت خام خوراک پالایشگاههای کشور بالغ بر ۱/۵ میلیون بشکه در روز خواهدشد. چنانچه روند افزایش مصرف انرژی در ده ساله بعدی نیز تا حدی تعدیل یابد وبفرض افزایش مصرف با سرعتی کمتر پیش بینی شود درسال ۱۳۸۴ جمع چهار فرآورده اصلی موردنیاز، بنزین، نفت سفید، نفت گاز، نفت کوره جمعاً به ۲/۷ میلیون بشکه در روز میرسد و در این صورت نفت خام موردنیاز برای تامین فرآورده مصرفی داخل کشور بالغ بر ۳/۳ میلیون

بقیه در صفحه ۴۸

برآورد عرضه فرآورده‌های نفتی انرژی‌زا و غیر انرژی‌زا در پنجسال ۶۹ـ۱۳۶۵ (واقعی، هزار متر مکعب)

سال	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
* فرآورده‌های انرژی‌زا	۴۹۷۷۳	۵۲۹۴۱	۵۵۵۸۱	۵۸۴۰۷	۶۱۳۳۷
فرآورده‌های غیر انرژی‌زا	۲۱۵۴	۲۲۱۰	۲۲۷۴	۲۳۵۷	۲۹۲۵
مجموع	۵۱۹۲۷	۵۵۱۵۱	۵۷۸۵۵	۶۰۷۶۴	۶۴۲۶۲
** نفت خام معادل (هزاربشکه در روز)	(۹۴۳)	(۹۸۶)	(۱۱۳۹)	(۱۰۷۶)	(۱۲۰۳)

* فرآورده‌های غیر انرژی‌زا شامل انواع حلالها، روغنها و قیرها میباشد.

** «نفت خام معادل» عبارتست از مقدار نفت خام لازمی است که از آن براساس الگوی پالایشی موجود کشور و سوخت و ضایعات معمول میتوان مجموع فرآورده‌های فوق را تولید کرد.

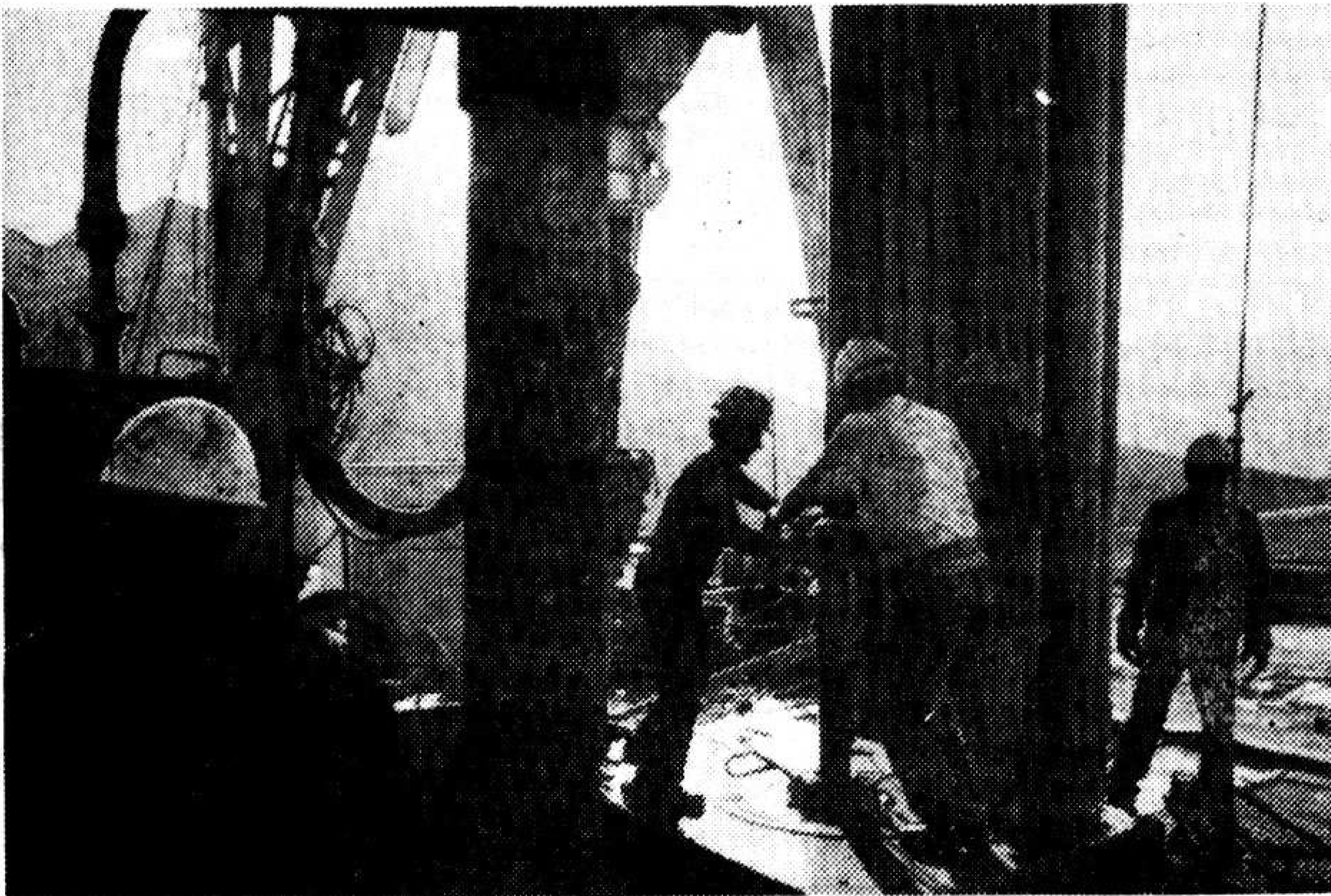
برآورد عرضه انرژی های اولیه و سهم هریك از منابع انرژی
در برنامه پنجساله ۶۹ـ۱۳۶۵

	واحد	۱۳۶۵			۱۳۶۶			۱۳۶۷			۱۳۶۸			۱۳۶۹		
		عرضه	انرژی معادل ۱۰^۱۲ بی تی یو	درصد سهم	عرضه		درصد سهم	عرضه		درصد سهم	عرضه		درصد سهم	عرضه		درصد سهم
فرآورده های انرژی زای نفتی	هزارمتر مکعب درسال	۴۹۷۷	۱۷۳۲/۹	۷۴/۸	۵۲۹۴۱	۱۸۴۲/۱	۷۰/۸	۵۵۵۸۱	۱۹۳۱/۸	۶۷/۷	۵۸۴۰۷	۲۰۲۶/۸	۶۳/۹	۶۱۳۳۷	۲۱۲۴/۹	۶۲/۵
گاز طبیعی	میلیون متر مکعب درروز	۳۷/۳۱	۴۸۰/۹	۲۰/۸	۵۰/۵۷	۶۵۳/۶	۲۵/۱	۶۳/۱۳	۸۱۳/۷	۲۸/۵	۸۰/۴۸	۱۰۳۷/۴	۳۲/۷	۹۰/۵۱	۱۱۶۶/۷	۳۴/۳
انرژی آبی	میلیون کیلووات ساعت	۶۱۲۳	۶۱/۲	۲/۶	۶۱۶۹	۶۱/۷	۲/۴	۶۳۲۳	۶۲/۲	۲/۲	۶۳۰۲	۶۳/۰	۲/۰	۶۳۹۲	۶۳/۹	۱/۹
ذغال سنگ و سایر منابع تولید انرژی		-	۴۱/۷	۱/۸	-	۴۳/۰	۱/۷		۴۴/۲	۱/۶	-	۴۵/۶	۱/۴	-	۴۵/۶	۱/۳
جمع			۲۳۱۶/۶	۱۰۰		۲۶۰۰/۴	۱۰۰		۲۸۵۱/۹	۱۰۰		۳۱۷۲/۸	۱۰۰		۳۴۰۱/۱	۱۰۰

ـ واحد انرژی ۱۰^۱۲ بی تی یو میباشد.

بقیه از صفحه ۲۳

بشکه در روز میشود. چنانچه خودکفائی در تامین انرژی کشور به عنوان یک اصل اساسی درنظر باشد در آن زمان حداقل ظرفیت پالایشی کشور ۳۸میلیون بشکه در روز خواهد بود. باتوجه به مصرف داخلی لازم است تا سال ۱۳۸۳ حدود ۲/۷۴ میلیون بشکه ظرفیت پالایشی جدید در کشور تاسیس شود. چنانچه مدل پالایشگاههای جدیدنیز مطابق پالایشگاههای موجود مانند اصفهان وتهران انتخاب شود میبایست ۱۴واحد پالایشگاهی جدید احداث شود که با توجه به زمان لازم برای ساخت یک پالایشگاه جدید (حدود۴سال) و با احتساب ۴سال آخر برای احداث آخرین پالایشگاه، در ۱۴سال باقی مانده الزاما میبایست هرسال یک پالایشگاه مشابه اصفهان یا تهران تاسیس کرد تا که به این طریق نیازهای کشور به فرآورده های نفتی تامین شود. ازطرف دیگر با توجه به هزینه احداث پالایشگاه که بطور متوسط برای هر بشکه ظرفیت حدود ۹/۰۰۰ دلار برآورد می شود برای ایجاد ظرفیت پالایشگاهی جدید میبایست ۲۴/۷میلیارد دلار سرمایه گذاری بقیمت روز بعمل آید که اگر متوسط قیمت نفت خام در چندسال آینده به ترتیب ۱۲، ۲۰، ۲۸ دلار فرض شود، برای تامین هزینه این سرمایه گذاری که نزدیک



بررسی سهم فزاینده نفت درتأمین انرژی کشور

به تمام آن نیز ارزی است، لازم است به ترتیب روزانه ۳۱۰، و ۱۹۰، و ۱۳۰ هزاربشکه نفت خام به این منظور صادر شود ودراین صورت چنانچه کل صادرات نفت خام کشور را بطور متوسط ۲/۵میلیون بشکه در روز درنظر بگیریم از ۵/۴ تا ۱۳درصد درآمدارزی کشور باین سرمایه گذاری اختصاص خواهد یافت. بعلاوه برای ایجاد امکانات تولید نفت خام وتداوم آن بمیزان ۵/۸ میلیون بشکه در روز (مجموع صادرات و نیازهای داخلی) نیز میبایست سرمایه گذاری عظیمی دربخشهای اکتشاف وتولید وسیستمهای انتقال نفت خام انجام شود که بخش دیگری ازدرآمد ارزی کشور را بخود اختصاص خواهد داد.

صرف نظر از مشکلات مالی، احداث پالایشگاه باین میزان از جنبه های فنی وتخصصی، تامین و آموزش نیروی انسانی نیز امری ساده نبوده ونیاز به برنامه ریزی دقیق دارد تا بتواند امکانات لازم فراهم آورد.

باتوجه به نکات فوق بوضوح دیده میشود که اگر ازهم اکنون فکری اساسی برای تامین انرژی کشور ونحوه مصرف مواد انرژی زا بعمل نیاید حتی اگر ازنظر مالی نیز مشکلی نباشد، تامین انرژی کشور بویژه از طریق موادنفتی با مشکلاتی همراه بوده وبحران انرژی در کشور امری قابل پیش بینی خواهد بود. درحال حاضر بخشهای مختلف مصرف بنحوی چشمگیر به مصرف موادنفتی وابستگی یافته اند. جدول زیر میزان وابستگی بخشهای مختلف مصرف را نشان میدهد، چنانچه اقدامی اساسی درنحوه مصرف انواع انرژی وکاهش اتکاء بخشهای مختلف به یک نوع انرژی صورت نگیرد این وابستگی نیز میتواند منشأ مشکلات وبحرانهای بیشتری باشد.

درصدوابستگی بخشهای مختلف مصرف کننده به نفت برای تأمین انرژی

خانگی	تجاری	کشاورزی	دامپروری	صنعتی	نیروگاهها	حمل ونقل
۷۳	۸۹/۷	۹۹	۱۰۰	۸۰	۵۳	۱۰۰

رفع تنگناهای تامین انرژی

بطوریکه قبلا نیز گفته شد کشور ما علاوه بر ذخایر نفت خام از ذخایر قابل توجه دیگر مانند گاز و ذغال سنگ و همچنین امکان بهره گیری از انرژی حاصل از خورشید و بیوگاز نیز برخوردار است که استفاده از این منابع مشکلات تامین انرژی کشور را تا حد زیادی حل کرده و با جایگزینی این انرژیها از اتکاء بیش از حد به فرآورده های نفتی کاسته میشود و علاوه بر این با بکارگیری روشهای علمی بمنظور افزایش راندمان و یا جلوگیری از اتلاف انرژی در بخشهای مختلف مصرف نیز میتوان در مصرف انرژی و بویژه فرآورده های نفتی انرژی‌زا صرفه‌جوئی کرد که مختصرا به ذکر هر یک پرداخته میشود:

* سهم نفت درتأمین نیاز انرژی کشور در ۵ سال اینده (۱۳۶۹ ـ ۱۳۶۵) همچنان از میزان بالائی برخوردار می شود که کمتر از ۶۰ درصد نخواهد بود.

* صرفه جوئی در مصرف مواد نفتی: عامل عمده ای که میتواند بر روند فزاینده مصرف مواد نفتی اثر گذاشته و از تنگناهای آتی جلوگیری کند صرفه جوئی در مصرف است.

البته منظور از صرفه‌جوئی در اینجا کاربرد روشهای توزیعی محدود کننده همچون جیره بندی نیست که تاثیری عمیق در نحوه مصرف ندارد. بلکه کاربرد روشهائی است که با حداقل تاثیر در روند عادی زندگی از طریق افزایش راندمان و یا کاهش ضایعات، مقداری مصرف انرژی را کاهش دهد. به این منظور مصرف مواد انرژی زا خاصه مواد نفتی در بخشهای عمده مصرف مورد ارزیابی قرار گرفته و راههای کاهش مصرف به بحث گذاشته میشود.

*بخش خانگی و تجاری: متاسفانه در ساختمانهای موجود و یا بناهای در حال ساختمان برای کاهش مصرف انرژی پیش بینی‌های لازم انجام نشده و غالباً ساختمانها بدون توجه به شرایط آب و هوای محل با سطوح وسیع پنجره‌های شیشه‌ای و دیوارهای نازک ساخته میشوند که اتلاف حرارتی در انها زیاد است. درحالیکه با تغییر الگوی معماری تقلیدی کنونی و استفاده تواماً از معماری سنتی و دانش معماری جدید که از یک طرف شرایط اقلیمی را در نظر گرفته و با استفاده از تجربیات محلی و پیش بینی زیر زمین، سرداب، باد گیر و دیگر امکانات رفاهی قدیم از مصرف گرانی و اتلاف انرژی جلوگیری و از طرف دیگر با استفاده از دانش و تکنیک جدید بناهای مستحکم ساخته تا به این ترتیب نیز صرفه جوئی بیشتری بعمل آید. علاوه بر این با افزایش راندمان وسایل خانگی مصرف کننده انرژی نیز میتوان مصرف انرژی را بمیزان قابل توجهی کاهش داد، برای مثال استفاده از لامپهای جدید بجای لامپهای رشته‌ای معمول که با روشنائی برابر مصرف انرژی آنها تا حدود ۷ برابر قابل کاهش است و یا بخاری‌های جدید که با استفاده از اشعه مادون قرمز در مقایسه با بخاریهای رایج در کشور میتوانند مصرف نفت سفید را به یک چهارم برسانند.

*بخش حمل و نقل و ارتباطات: افزایش وسائل نقلیه عمومی برای جابجائی افراد بجای وسائل شخصی، گسترش امکانات ارتباطی از قبیل پست و تلفن بمنظور کاهش تردد افراد، توسعه خطوط راه آهن، و توزیع صحیح کالا و مواد در سطح کشور در جهت کاهش حمل و نقل‌های بیهوده میتوانند تاثیر عمده ای در میزان مصرف انرژی کشور داشته باشند. بعضی اقدامات نیاز به برنامه ریزی طولانی مدت داشته و میبایست پیش بینی‌های لازم انجام و عوامل صرفه جوئی در مصرف مواد انرژی زا نیز در برنامه‌های آتی کشور منظور شود.

*صنایع: افزایش راندمان کارخانجات، کاهش اتلاف انرژی و ضایعات مواد مصرفی، استفاده مجدد از فضولات صنعتی، استفاده تا حد امکان از دستگاههای تبادل حرارتی بمنظور کاهش انرژی مصرف کارخانه از جمله اقداماتی است که در کاهش مصرف انرژی بخش صنایع موثر است. بعلت پائین بودن قیمت فرآورده‌های نفتی، هزینه سوخت کارخانجات سهم ناچیزی از هزینه تمام شده کالاهای صنعتی در ایران را تشکیل میدهند و بهمین دلیل در طراحی و ساخت کارخانجات برای ایران توجه کافی به مصرف سوخت نمیشود. شاید لازم باشد محدودیت‌ها و یا مشوقهای کافی برای ترغیب کارخانه داران به صرفه جوئی در مصرف انرژی خاصه مواد نفتی معمول شود.

نوسان در بهای مواد اولیه و تأخیر توسعه در جهان سوم

از: فرهاد جولایی مقدم

«مقدمه»

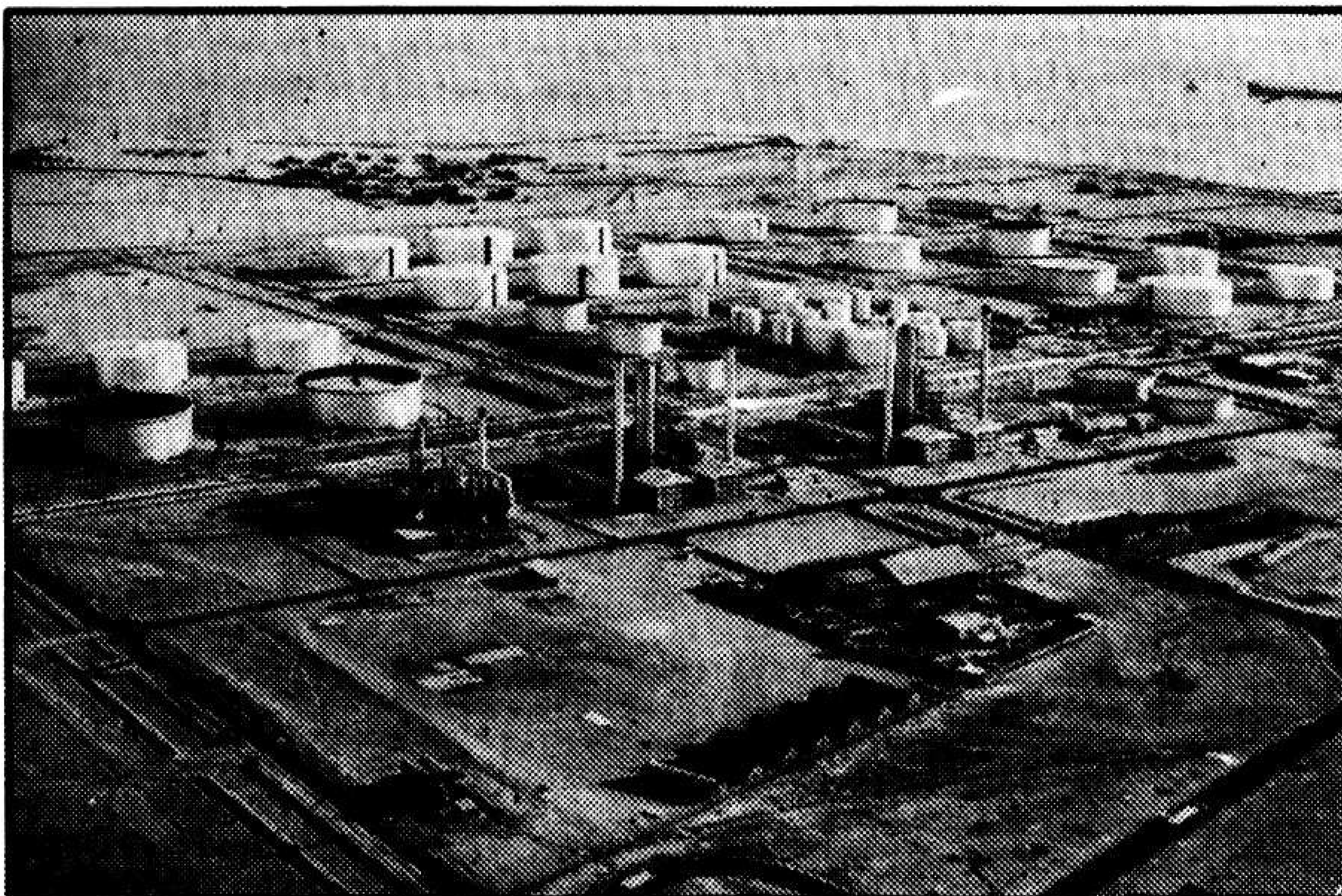
یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی کنونی کشورهای در حال توسعه موضوع سقوط بهای مواد اولیه و بروز نوسانهای شدید دوره‌ای در قیمت این مواد است. با سقوط شدید بهای نفت در سال جاری مسیحی این مشکل در طیف بسیار گسترده تری مورد بحث مجامع کارشناسی قرار گرفته است. امروزه مشکل کاهش بهای مواد اولیه بعنوان یکی از اساسی ترین موانع رشد و توسعه کشورهای جهان سوم قلمداد می شود. اهمیت موضوع به اندازه‌ای است که در اجلاس اخیر سران جنبش عدم تعهد درحراره نیز مساله کاهش قیمت مواد اولیه در کنار مشکل بدهیها، در قالب مهمترین مشکلات اقتصادی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد مورد توجه اکثر سران کشورهای عضو قرار گرفت. در همین رابطه ریاست جمهور کشورمان نیز بخشی از سخنرانی مهم خود را به بحث پیرامون این مساله اختصاص داد. ایشان خطاب به سران جنبش عدم تعهد گفت: «هشتمین دورهٔ جنبش در شرایط بحرانی ویژه‌ای آغاز می گردد، در حالیکه قسمت بزرگی از منابع اقتصادی و ثروتهای جهان در نتیجهٔ مسابقه تسلیحاتی شرق و غرب و تنش بین دو قطب به هدر می رود، تضاد فزایندهٔ بین شمال و جنوب، هنوز مهمترین مشکل جهانی است. شرایط مبادلهٔ مواد خام با کالاهای صنعتی بیش از گذشته به ضرر جهان سوم تغییر یافته و صدور بحران و تشنج با افزایش تصاعدی صدور تسلیحات به جهان سوم همراه بوده است.»

موضوع مقاله حاضر ترسیم وضعیت کنونی قیمت مواد اولیه و بخصوص نفت، نوسانات شدید در آن و متزلزل شدن سیستمهای قدیم قیمت گذاری این مواد است. در این مقاله بیشترین سهم به نفت با توجه به اهمیت آن در اقتصاد کشور و حساسیت خبری فعلی آن، داده شده است. بمنظور تامین هر چه بهتر هدف فوق در مقاله ذیل بررسی تحولات اخیر قیمت مواد اولیه، مسائل تجارت جهانی، تاریخچه قیمت گذاری نفت، راه حل جمهوری اسلامی ایران در رابطه با چگونگی تعیین بهای مواد اولیه بویژه نفت و پیش بینی آینده قیمتهای نفت مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مسلم است با توجه به پیچیدگی و گستردگی موضوع مورد بحث، مقاله ذیل در بر گیرنده تمامی مسائل مطروحه در زمینهٔ قیمت مواد اولیه نخواهد بود.

***

برآیند تجارت آزاد، سقوط بهای مواد اولیه

از زمان وقوع انقلاب صنعتی در اروپا که مساله انتقال مواد اولیه از مستعمرات به اروپا به منظور تامین نیازهای کارخانجات بزرگ صنعتی مطرح گشت، تا به امروز استراتژی غرب در قبال مواد اولیه همواره پائین نگه داشتن قیمت این مواد در کنار بی نیاز ساختن خود از واردات مواد اولیه در دراز مدت بوده است. هر چند که ممکن است در تاریخ مواد اولیه مواردی را یافت که منطبق با این استراتژی کلی نباشد، اما می‌بایست این موارد را نیز در چارچوب سیاستهای غرب در استقرار این استراتژی توجیه نمود. قدرتهای صنعتی در اجرای این استراتژی از شگردهای گوناگونی استفاده کرده‌اند. حتی زمانی تن به افزایش شدید قیمت برخی از مواد اولیه مورد نیاز خود نیز داده‌اند، اما هیچگاه از هدف استراتژیک دست یابی راحت به مواد اولیه ارزان دور نشده‌اند. بحران قیمت مواد اولیه که امروز در اوج آن قرار داریم، تقریبا به سالهای پس از پایان جنگ جهانی دوم و گنجاندن کشورهای جهان سوم در نظام تقسیم جهانی کار و تک محصولی کردن اقتصاد این کشورها باز



می گردد. تک محصولی کردن اقتصاد کشورهای درحال توسعه این امکان را به قدرتهای صنعتی داد که با ایجاد نوسانهای دوره‌ای در قیمت مواد اولیه، ضمن بازداشتن کشورهای فوق از انجام طرحهای توسعه، مهار اقتصاد کشورهای جهان سوم را نیز دردست گیرند. قدرتهای صنعتی قادر شدند که مثلا با شیطنت در بازار معاملات شکر، مس و نفت، قیمت این مواد را بطور مصنوعی پائین بیاورند و با اعمال فشار اقتصادی برکشورهائی چون کوبا، شیلی و مکزیک، به اهداف سیاسی خود در این کشورها دست یابند. تداوم چنین ابتکار عملی برای کشورهای صنعتی در بازار مواد اولیه، با توجه به حساسیتهای سیاسی بعداز جنگ دوم در کشورهای جهان سوم، در گرو ایجاد مجامع بین المللی بود که بتواند در چهارچوب قوانین تجارت آزاد، مسایل تجارت جهانی را تحت نظام و قانون مندی خاصی درآورد. در چنین شرایطی طرح تاسیس یک سازمان بین المللی بازرگانی توسط کشورهای عمده در تجارت جهانی مطرح شد که مورد قبول همگان قرار نگرفت.

اما در سال ۱۹۴۷ میلادی موافقتنامه ای میان ۲۰ کشور مهم در تجارت جهانی به امضاء رسید که به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) (۱) مشهور گردید. در واقع هدف از تشکیل گات «تضمین آزادی» در تجارت بین المللی بود، زیرا این موافقتنامه خواستار تقلیل تعرفه های گمرکی و رفع محدودیتهای تجاری بود. طی دو دهه ۶۰ و ۷۰ نیز فصلهای دیگری به «گات» اضافه شد که در نهایت تامین کننده منافع قدرتهای غربی در عرصه تجارت بین الملل بود. بدین ترتیب تجارت جهانی مواد اولیه بگونه‌ای به قانون عرضه و تقاضا مرتبط شد که میزان تقاضا دقیقا از رشد اقتصادی کشورهای صنعتی متاثر بود. زیرا کشورهای درحال توسعه صادر کننده مواداولیه به لحاظ ضعف تکنولوژیک وفقدان سرمایه کافی، قادر به تبدیل مواداولیه به کالاهای ساخته شده نیستند و عملا راه چاره‌ای جز افزایش صدور این مواد بمنظور تامین نیازهای مالی خود ندارند. درچنین شرایطی نبض بازار بدست متقاضی می افتد. به این ترتیب که با طی دوره های متوالی رونق و رکود در کشورهای صنعتی میزان تقاضا برای مواد اولیه نیز کاهش یا افزایش می یابد. در دوره رکود در کشورهای صنعتی و کاهش تقاضا برای مواد اولیه، بالطبع قیمت مواد اولیه کاهش می یابد و کشورهای درحال توسعه مجبور می شوند که برای تامین نیازهای مالی خود صادرات این مواد را افزایش دهند، و بدین ترتیب با پیشی گرفتن مجدد عرضه بر تقاضا، قیمتها دوباره کاهش می یابد. کشورهای غربی همچنین در مقاطع زمانی گوناگون با ایجاد شرایط مصنوعی در بازار، قیمتهای مواد اولیه را کاهش و یا از افزایش آن جلوگیری کرده‌اند. شرکتهای چند ملیتی غربی نیز با دراختیار داشتن بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد کل تجارت جهانی و حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد بازار کالاهای اساسی که بوسیلهٔ

*** قدرت‌های صنعتی با ایجاد نوسان‌های دوره‌ای در قیمت مواد اولیه، ضمن بازداشتن کشورهای درحال توسعه از انجام طرح‌های توسعه، مهار اقتصاد این کشورها را در دست می‌گیرند.**

*** قدرت‌های صنعتی قادر شده اند با شیطنت در بازار معاملات شکر، مس و نفت، قیمت این مواد را بطور مصنوعی پائین بیاورند و با اعمال فشار اقتصادی بر کشورهایی چون کوبا، شیلی و مکزیک به اهداف سیاسی خود دست یابند.**

کشورهای درحال رشد صادر می شود، عملا در چارچوب استراتژی پائین نگه داشتن قیمت مواد اولیه حرکت کرده اند. پس از استقرار نظام تجارت بین المللی که دقیقا منافع جهان صنعتی را تامین می کند، روز بروز با مهار قیمتهای مواد اولیه، و در مقابل افزایش قیمت کالاهای صادراتی غرب، مشکلات اقتصادی کشورهای درحال رشد در شکل افزایش بدهیها و کسری تراز پرداختها شدت یافته است. در اوائل دهه هفتاد با افزایش قیمت نفت، هزینه های کشورهای درحال رشد غیر نفتی افزایش یافت، غربیها نیز قیمت کالاهای صادراتی خود را افزایش دادند اما قیمت مواد اولیه غیر نفتی افزایش نیافت و کشورهای در حال توسعه در تنگناهای مالی جدیدی قرار گرفتند. تقریبا از سال ۱۹۷۵ میلادی به بعد موضوع سقوط قیمت بین المللی مواد خام تولید در بازارهای جهانی در شکل همه گیری در مجامع اقتصادی جهان مرتبا طرح شد. «تغییرات قیمت کالاهای اساسی صادراتی کشور های در حال توسعه باعث بی ثباتی درآمدهای صادراتی این کشورها شده و اثرات سوء در برنامه ریزی اقتصادی کشور، تامین مالی دولت و موازنه پرداختها گذارد. (۲) به موازات کاهش قیمت مواد اولیه سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی نیز کاهش یافت. «سهم کشورهای در حال توسعه غیر نفتی از کل صادرات جهان در سال ۱۹۵۵ میلادی که در حدود ۲۵ درصد بود، از ۱۹۷۰ به ۱۱ درصد تنزل پیدا کرد»(۳)

کاهش قیمت مواد اولیه در سالهای اخیر نیز همچنان ادامه یافته است. در فاصله سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ هر چند تغییرات در قیمت و میزان صادرات مواد اولیه کشورهای در حال توسعه در نوسان شدید بود، اما در مجموع هم از نظر قیمت و هم از نظر میزان صادرات مواد اولیه به کشورهای پیشرفته، نمودارها منفی بوده اند. آنچه که بیش از کاهش قیمت مواد اولیه بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه تاثیر می گذارد نوسانهای شدید در بهای این مواد است، که در سالهای اخیر بیشتر بواسطه شناور بودن نرخ ارزهای بین المللی و افزایش نرخ بهره صورت پذیرفته است.

در سالهای اخیر کشورهای صنعتی با اعمال سیاستهای حمایتی و ایجاد تعرفه های گمرکی سنگین بر کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه، بحران مواد اولیه را افزایش داده اند. به عبارت بهتر در چند سال اخیر بواسطه این اقدامات «تجارت جهانی بر اساس قوانین «گات» بسیار کاهش یافته و اکثر معاملات با دخالت و قوانین دولتها

جدول (۱) ـ مقایسه کاهش ارزش واقعی صادرات کشورهای در حال توسعه (غیر صادر کننده نفت) و نرخ های واقعی بهره

سال	نرخ اسمی بهره	ارزش یك واحد از صادرات کشورهای در حال توسعه غیر صادر کننده نفت	نرخ واقعی بهره	درصد تفاوت نرخ های واقعی و اسمی بهره
۱۹۸۰	۱۴/۰۳	۱۰۰	۱۴/۰۳	—
۱۹۸۱	۱۶/۷۲	۹۶/۲	۱۷/۳۸	۳/۹۵
۱۹۸۲	۱۳/۶۰	۹۰/۲	۱۵/۰۸	۱۰/۸۸
۱۹۸۳	۹/۹۳	۸۶/۹	۱۱/۴۳	۱۵/۱۱
۱۹۸۴	۱۱/۲۹	۸۸/۳	۱۲/۷۹	۱۳/۲۹
۱۹۸۵	۸/۶۴	۸۱/۷	۱۰/۵۸	۲۲/۴۵
۱۹۸۶ (ژانویه)	۸/۱۷			
۱۹۸۶ (فوریه)	۸/۴۵			
۱۹۹۰ *	۵/۷۹	۶۷/۸۰	۸/۵۴	۴۷/۴۰

* تخمینی است.

مأخذ: The World Economy In The Mid-Eighties, Research and Infor mation System for the Non-Aligned and Other Developing Countries, New Delhi, 1986, P.34

صورت می پذیرد.» (۴) جالب است که این نقض قوانین از جانب کشورهائي صورت می پذیرد که خود مدافعان سر سخت تجارت ازاد جهانی می باشند. «افزایش سیاستهای اقتصادی حمایتی و کاهش بهای محصولات معدنی و کشاورزی، رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه را تحت فشار قرار داده و در سال منتهی به سی اکتبر ۱۹۸۶ آن را (در مجموع) در سطح ۳ درصد محدود ساخته است. کشورهای در حال توسعه در سال ۸۵ شدیدترین صدمه را از اعمال این سیاستها دیده اند و صادرات این کشورها در مدت یاد شده فقط ۰/۷ درصد رشد داشته است. عرضه بیش از تقاضای کالاهایی نظیر مواد خام، فلزات و مواد غذائی سبب کاهش قیمتها شده و این امر همچنین به تجارت جهانی نیز صدمه زده است. بطور کلی بهای این نوع کالا ها در سال ۱۹۸۵ در سطحی کمتر از هشتاد درصد بهای آنها در سال ۱۹۸۰ قرار گرفته است.(۵) وضع کنونی کاهش قیمت مواد اولیه و تشدید فشار بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، نشاندهنده نظام ناعادلانه حاکم بر اقتصاد جهانی است.

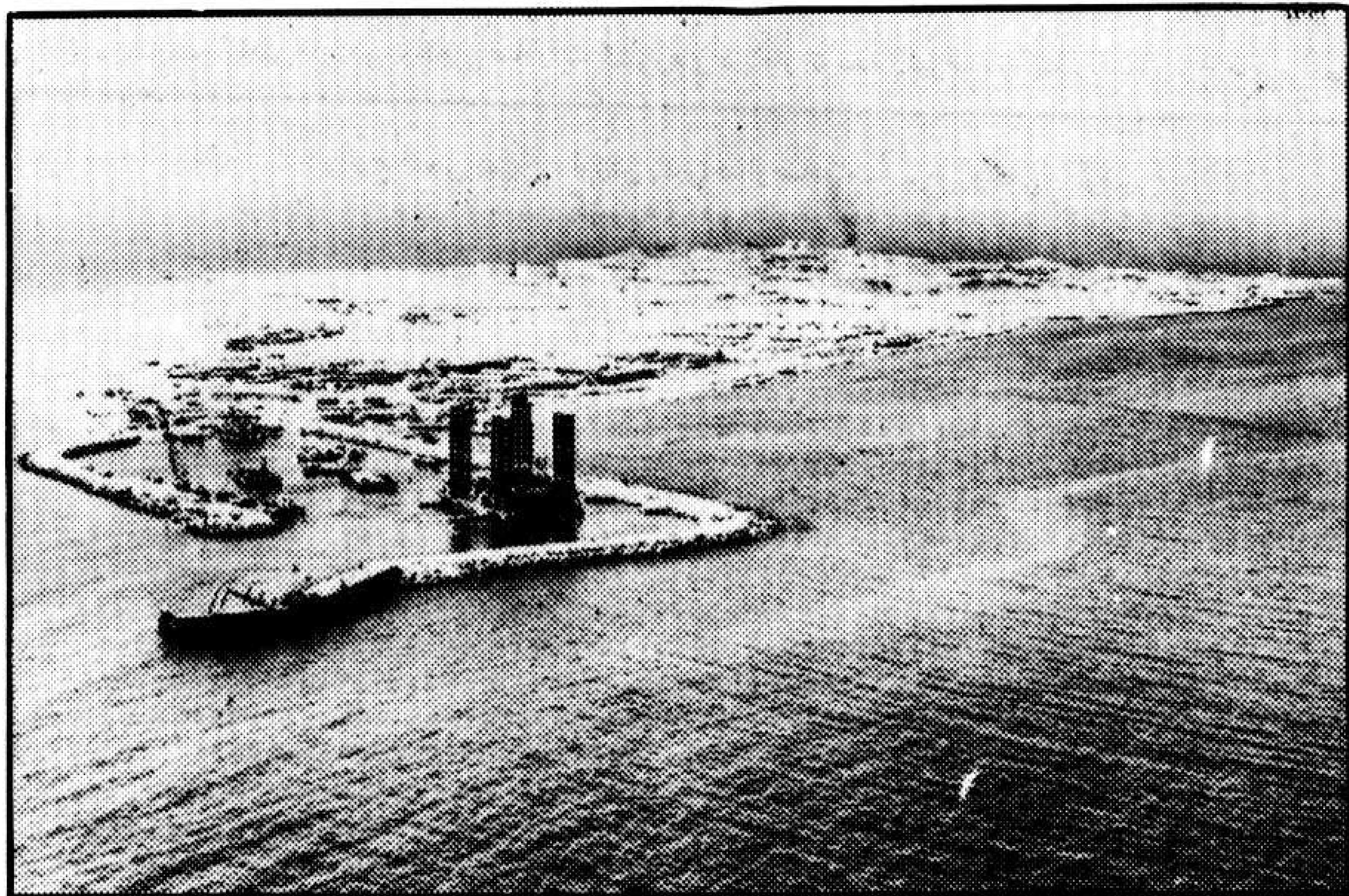
این نظام بگونه‌ای سازماندهی شده که در آن فقیر فقیرتر و غنی غنی‌تر می شود. «کشورهای در حال توسعه مجبورند مواد خام و منابع انرژی و به تازگی نیروهای متخصص را به قیمتی که توسط مکانیزم بازار بین المللی تعیین می شود و خود کنترلی بر آن ندارند، به کشورهای صنعتی بفروشند.»(۶)

البته تلاشهائی در جهت حل مشکلات اقتصاد کشورهای در حال توسعه مانند کاهش قیمت مواد اولیه صورت پذیرفته است، اما تا به حال هیچیک موفق نبوده است. از کنفرانس شمال و جنوب در سال ۱۹۷۵ در پاریس تا گردهمائی شمال و جنوب در سال ۱۹۸۱ در مکزیک هیچیک از «ابتکارات، بین المللی» قادر به حل مشکلات نبوده اند، در تمامی این کنفرانسها قدرتهای صنعتی دربرابر خواستهای منطقی کشورهای در حال توسعه برای گفتگو پیرامون مسائلی چون بهای مواد اولیه، سیستم پولی بین المللی، انتقال سالم تکنولوژی و مشکلات تجارت جهانی، به اقدامات غیر منطقی خود شدت بخشیده اند. در حال حاضر اکثر کارشناسان اقتصادی جهان سوم برای حل مشکلاتی چون بحران قیمت مواد اولیه، گسترش مذاکرات «جنوب ـ جنوب» در قالب گروه ۷۷، افزایش صادرات کالاهای ساخته شده و ایجاد تنوع در کالاهای صادراتی کشورهای در حال رشد و اعمال کنترل بر بازارهای مواد اولیه را پیشنهاد می کنند. اما روشن است که با توجه به بافت کنونی اقتصاد جهانی رسیدن به چنین اهدافی در کوتاه مدت میسر نیست. در عین حال این امکان که وضع بدتر از این نیز شود، وجود دارد. هیچ تضمینی وجود ندارد بلائی که بر سر بازار قلع و نفت در ماههای اخیر نازل شد، در مورد دیگر مواد اولیه نیز تکرار نشود. در اینجا ذکر این نکته جالب توجه است که تقریبا از سال ۱۹۷۵ که قیمتهای نفت افزایش یافت تا به امروز محافل غربی اکثر مشکلات اقتصادی کشورهای درحال توسعه همچون قیمت مواد اولیه و مساله بدهیها را به افزایش قیمت نفت ربط می‌دهند، حال باید منتظر ماند ومشاهده کرد که کاهش قیمتهای نفت چه

*** تجـارت جهانی مواد اولیه بگونه‌ای به قانون عرضه و تقاضا مرتبط شده است که میزان تقاضا دقیقاً از رشد اقتصادی کشورهای صنعتی متأثر است.**

*** کشورهای در حال توسعه صادر کننـده مواد اولیه، به لحـاظ ضعف تکنولوژیک و فقدان سرمایه کافی عملاً راهی جز افزایش صدور این مواد، به منظور تامین نیازهای مالی خود ندارند.**

*** نوسان‌های شدید در بهای مواد اولیه، بیش از کاهش قیمت مواد اولیه، بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه تاثیر می گذارد.**



نوسان در بهای مواد اولیه و تأخیر توسعه در جهان سوم

تاثیراتی می تواند بر روند رشد کشورهای در حال توسعه بگذارد، وادعاهای چندین ساله غربیها تاچه حد می تواند صحت داشته باشد.

***

نفت، آخرین قربانی

با سقوط قیمت نفت به میزان لااقل ۵۰درصد و رسیدن آن به سطح ۱۵دلار برای هربشکه، سرنوشت «طلای سیاه» نیز با سرنوشت دیگر مواد اولیه (هرچند که صادراتی کشورهای درحال توسعه گره خورد. بازار نفت جدا از بازار دیگر مواد اولیه ارزیابی می شود واین سیاسی ترین ماده اولیه جهان متاثر ازمسائل خاص خود است). با کاهش قیمت نفت ضمن اینکه سهم کشورهای درحال توسعه در تجارت جهانی درسال ۱۹۸۶ کاهش خواهدیافت، منحنی قیمت مواد اولیه نیز با شدتی بیش از گذشته سقوط خواهد کرد. در طول حیات یکصدوبیست وهفت ساله صنعت نفت، این کاهش، اولین «سقوط شدید» بهای نفت محسوب می شود. با این وجود آنچه که بیش از موضوع کاهش قیمتهای نفت، نظر کارشناسان کشورهای جهان سوم را به خود مشغول ساخته، نوسانات شدید قیمتهای نفت طی چندماه اخیر می باشد. این نوسات بیش از هرچیز دیگر نشاندهنده بی‌اثر شدن سیستم قیمت گذاری اوپک می‌باشد. به عبارت بهتر کشورهای عضو اوپک تعیین قیمت نفت را به مصرف کننده وتحولات روزبروز بازار نفت سپرده اند. «با تغییراتی که در بازار بین‌المللی نفت ظرف ماههای اخیر پدیدآمده است، سیستم تنظیم قیمت از میان رفته وبجای آن قیمت شناور گردیده است. نتیجه ایجاد دو پدیده کاملاً جدید وناآشنا دربازار جهانی نفت بوده است. الف: کاهش شدید قیمت نفت و ب ـ نوسانات چرخش قیمتها. این دوعامل نه تنها سبب بی ثباتی بازار نفت بلکه اقتصاد جهانی گردیده است». (۷)

نوسانات قیمت نفت در چندماه اخیر به گونه‌ای بوده است که اوضاع بازار بورس ارزهای گوناگون واوراق بهادار را در ذهن تداعی می‌کند. در طی مدت موردنظر در بعضی از مواقع حتی شاهد بوده ایم که طی یک روز قیمت نفت چندبار در بازار اروپا یا آمریکا بالا وپائین رفته است. شرایط بوجود آمده در بازار دقیقا هدف اولیه ازتاسیس اوپک را زیر سئوال برده.(۸) علت اساسی پدیدآمدن چنین بی‌نظمی دربازار معاملات نفتی جهان نیز ناشی از اتخاذ استراتژی جدیدی ازسوی برخی ازاعضای اوپک به رهبری

*** کشورهای در حال توسعه مجبورند مواد خام و منابع انرژی و به تازگی نیروهای متخصص را به قیمتی که توسط مکانیسم بازار بین‌المللی تعیین می‌شود و خود کنترلی بر آن ندارند، به کشورهای صنعتی بفروشند.**

عربستان سعودی بوده است. سعودیها در اواخر سال گذشته مسیحی با ارائه طرح جدیدی به اجلاس اوپک، خواستار ترسیم استراتژی جدیدی برای این سازمان شدند. براساس این استراتژی ازاعضاء خواسته شد تا به منظور دست یابی به سهمی عادلانه Fare Share در بازار نفت تلاش کنند.

پذیرفتن خط مشی جدید از سوی ۱۰عضو اوپک، عملاً منجر به قربانی شدن استراتژی دفاع از قیمت در ازای دست یابی به سهم بیشتری در تولید جهانی نفت گردید. رهاکردن استراتژی دفاع از قیمت، ثبات بازار جهانی نفت را هرچند که کاذب بود، برهم ریخت وسقوط ونوسان شدید در قیمتها آغاز گشت.(۹) سقوط قیمتهای نفت خواست سعودیها بود واین مساله جدیدی نبود. عربستان از۱۹۷۳ به بعد عملا ازاین تز دفاع می کرد که قیمتهای نفت باید کاهش یابد تا تقاضای برای نفت اوپک در سطح بالائی پابرجا بماند. در مذاکرات سال ۱۹۷۳ اعضای اوپک، سعودیها رسماً مخالفت خود را با افزایش قیمتها اعلام کردند.

این اعلام دران زمان ازدودیدگاه مورد تجزیه وتحلیل قرارگرفت. عده ایی آن را ناشی از تاثیر پذیری عربستان ازسیاستهای نفتی آمریکا دانستند وبرخی دیگرانگیزه‌های اقتصادی را دراین رابطه موثر دانستند. تز عربستان سعودی که کاهش قیمت نفت بمنظور تداوم تقاضا برای نفت اوپک را بعنوان یک برنامه درازمدت به این سازمان پیشنهاد می‌کند، از دو دیدگاه قابل بررسی است. اول اینکه این نظریه نمی‌تواند درقالب منافع جمعی اوپک جای گیرد، زیرا ذخائر بخشی از اعضای اوپک تا سال ۱۹۹۰ پایان‌خواهد یافت، و بالطبع این کشورها سعی دارند تا آن زمان به حداکثر درآمد از صادرات نفت دست یابند و رسیدن به این هدف نیز با قیمتهای بالای نفت میسر خواهد بود. بنابراین نظریه عربستان نمی‌تواند بعنوان الگوی پایدار اوپک قلمداد گردد، زیرا منافع اعضاء را در تضاد با یکدیگر قرار می‌دهد. سوای این مساله هنوز نمی‌توان مدعی شد که کاهش قیمت نفت، حتما افزایش تقاضا را دربی خواهد داشت. زیرا تا به حال هیچ مدل تاریخی در این زمینه تجربه نشده است. کاهش قیمت نفت در مارس ۸۳ نیز تاثیری معکوس بر روند تقاضا برای نفت اوپک داشت. در ثانی کارشناسان معتقدند کاهش قیمت نفت در افزایش تقاضا موثر نخواهد بود، زیرا کشورهای غربی در هر شرایطی به اقدامات خود در جهت کاهش اتکاء به نفت خارجی ادامه می‌دهند و تلاش برای استفاده از انرژیهای جانشین را پی خواهند گرفت. کاهش قیمت نفت، تولید غیر اوپک را نیز کاهش نخواهد داد، زیرا آنها برای تولیدات داخلی از نظر استراتژیک اهمیت بسیاری قائلند. البته از دیدگاه علم اقتصاد کلاسیک، کاهش قیمت کالا، تقاضا برای آن کالا را افزایش می‌دهد، اما با توجه به ویژگیهای خاص بازار نفت و عدم وجود مدلهای تاریخی در این زمینه، تز سعودیها نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. در مجموع بنظر می رسد که اصرار سعودیها بر اجرای این نظریه، بیشتر در راستای سیاستهای نفتی آمریکا در جهت مهار قیمتهای نفت قابل توجیه باشد. اعتقاد سعودیها به این نظریه، منطبق با طرح آنها در زمینه قیمت گذاری نفت نیز می باشد که در جای خود به بررسی آن می‌پردازیم.

***

قیمت گذاری نفت خام

در زمینه چگونگی قیمت گذاری دراز مدت مواد اولیه و بویژه نفت چند نظر عمده مطرح است که مهمترین و شاید منطقی‌ترین آن، تنظیم قیمت مواد اولیه براساس شاخص وارداتی کشورهای جهان سوم از کشورهای صنعتی می باشد. جمهوری اسلامی ایران به پیروی از همین نظریه، در رابطه با قیمت گذاری دراز مدت نفت معتقد است که تعدیل قیمت نفت برای جبران تورم و بمنظور حفظ قدرت خرید اوپک باید براساس شاخص وارداتی کشورهای عضو اوپک استوار گردد (۱۰) در برابر این شیوه پیشنهادی، نظرات دیگری نیز در اوپک مطرح است. اما قبل از مقایسه آنها با یکدیگر، بهتر است نگاهی به تاریخچه قیمت گذاری نفت داشته باشیم.

بطور کلی تا سال ۱۹۷۳ که بظاهر اوپک قدرت تعیین قیمت نفت خام را دردست گرفت، در ارتباط با شیوه قیمت گذاری نفت خام، شرکتهای نفتی حاکمان بلامنازع بودند. دوره ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۷۳ را در ارتباط با قیمت گذاری نفت به دو بخش تقسیم کرده‌اند. بدینگونه که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۰ (تشکیل اوپک) را دوره حاکمیت کامل شرکتهای نفتی و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ را دوره ثابت ماندن قیمت نفت علیرغم نظر شرکتهای نفتی نامگذاری نموده‌اند. تا آغاز جنگ جهانی دوم قیمت نفت جهان براساس بهای نفت در خلیج مکزیک تعیین می‌شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و بالا رفتن اهمیت نفت خاورمیانه و انتقال مرکز ثقل نفتی جهان از خلیج مکزیک به خلیج فارس، علاوه بربهای نفت خلیج مکزیک، منطقه خلیج فارس نیز از نظر قیمت گذاری نفت خام استقلال پیدا نمود. از فاصله بعد از جنگ جهانی دوم تا تشکیل اوپک تلاشهائی از سوی شرکتهای نفتی برای تعیین یك قیمت واحد برای نفت خام صورت پذیرفت که نتیجه مشخصی دربرنداشت. (۱۱) با

←

تشکیل اوپك در سال ۱۹۶۰ این سازمان سعی بسیار کرد تا در تعیین سطح قیمتهای نفت خام اعمال نظر کند. تاثیر این اقدامات قیمتها نیز این بود که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ «قیمت اعلان شده» (۱۲) نفت خام ثابت ماند. یعنی طی این ده سال بهای اعلان شده نفت خام سبك عربستان در سطح ۱/۸۰ دلار تثبیت شده تقریباً در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی مساله در اختیار گرفتن حق قیمت گذاری نفت خام و ارتباط قیمتهای نفت با شاخص‌های بین‌المللی کالاهای صنعتی ازسوی اعضای اوپک طرح شد، اما عملا تاسال ۱۹۷۳ به اجرا درنیامد. باافزایش قیمتهای نفت درسال ۱۹۷۳ اوپک تلاشهای تازه تری را آغاز نمود تا اینکه درکنفرانس ماه دسامبر ۱۹۷۴ خود، «رسما» قیمت اعلان شده را منسوخ وبجای آن قیمت رسمی فروش را تعیین نمود واین قیمت برای هربشکه نفت خام پایه (سبک عربستان) ۱۰/۴۹ دلار تعیین شد (۱۳). بدین ترتیب تعیین قیمت نفت بظاهر دراختیار اوپک قرار گرفت. البته قبل ازاتخاذ چنین تصمیمی ازسوی اوپک، برخی ازاعضاء نیز چنین پیشنهاداتی را طرح کرده بودند. مثلا در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳، ۶ کشور عضو اوپک حوزه خلیج فارس درکویت تصمیم گرفتند تعیین قیمت نفت خام بطور کلی وبرای همیشه بعهده کشورهای تولید کننده نفت باشد (۱۴). به هر صورت ازسال ۱۹۷۴ تعیین قیمت نفت خام پایه به اختیار اوپک گذاشته شد و شکل کار نیز بدین صورت بود وهست که قیمت نفت خام شاخص باتوجه به کلیه عوامل سیاسی ـ اقتصادی حاکم بربازارهای جهانی درجلسات اوپک تعیین می شود، و سپس بهای نفت خام صادراتی کشورهای عضو برمبنای آن مشخص می گردد. اما این شیوه نیز درچند سال اخیر عملا کنار گذاشته شده است، زیرا تازمانی قیمت پایه رسمی اوپک می توانست مورد استفاده قرار گیرد که بیش از ۹۰ درصد معاملات نفتی بصورت قراردادی ودرازمدت بود، اما باشیوع و گسترش فروشهای «تک محموله» و «نت بک» (۱۵)، عملا قیمتها به عرضه وتقاضای بازار و تقاضای پالایشگران غربی سپرده شد، وتقریبا ازاین زمان بود که مجددا قیمت گذاری ازاختیار اوپک خارج گردید. بدینگونه عملا بازار نفت نیز مانند بازار دیگر کالاهای صادراتی جهان سوم شد. اوضاع کنونی بازار جهانی نفت ونوسانات شدید درقیمتها برآیند چنین شرایط می باشد.

***

به هر صورت، درحال حاضر دراوپک درزمینه سیستم قیمت گذاری درازمدت این سازمان دونظر عمده مطرح است که دربحث استراتژی درازمدت اوپک طرح می شود. به لحاظ اختلاف نظرمیان طرفداران این دونظریه، اوپک تابه حال موفق به ترسیم اتراتژی درازمدتی برای خودنشده است وبه همین دلیل برخی کارشناسان نیز عدم موفقیت اوپک را دررابطه با این موضوع ارزیابی می کنند. لازم به توضیح است که درحال حاضر کمیته‌ای بنام «کمیته استراتژیک درازمدت» به سرپرستی زکی یمانی دراوپک فعالیت می کند. گفته می شود که تشکیل این کمیته درسال ۱۹۷۸ به ابتکار عربستان درپی خواستهای غرب بمنظور جلوگیری ازافزایش قیمتهای نفت دردرازمدت و پس ازشکست مذاکرات شمال ـ جنوب درپاریس صورت پذیرفت. به هرحال سعودیها اولین گزارش خود را دررابطه باطرح استراتژی درازمدت قیمت گذاری نفت خام اوپک دردسامبر ۱۹۷۹ ارائه نمودند. «مهمترین بخش این گزارش مرتبط باسیاست قیمت گذاری نفت خام بود که برپایه سه اصل زیر تنظیم شده بود:

الف: تعدیل قیمت نفت برای جبران تورم قیمت کالاهای وارداتی براساس شاخص صادراتی ممالک صنعتی عضو سازمان همکاری اقتصادی وتوسعه (OECD)

ب: تعدیل قیمت نفت برای جبران نوسان ارزش دلار براساس بکار بردن سبدارزی ژنو (شامل چندین ارز عمده بین‌المللی)

ج: افزایش قیمت واقعی نفت متناسب بارشد تولید ناخالص ملی کشورهای عضو او.ای.سی.دی (۱۶) دربرابر این استراتژی، جمهوری اسلامی ایران طرحی تهیه نموده و طی گزارشی به اجلاس اوپک تقدیم نمود که خلاصه شدهٔ رئوس ان بشرح ذیل است:

الف: تعدیل قیمت نفت برای جبران تورم بمنظور حفظ قدرت خرید اوپک بایستی براساس شاخص وارداتی کشورهای اوپک باشد، نه برمبنای شاخص صادراتی کشورهای صنعتی.

ب: افزایش قیمت واقعی نفت نباید محدود به نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی گردد (که در حال حاضر تقریبا به حداکثر رشد خود رسیده است) قیمت واقعی نفت بعلت کمیابی و تجدیدناپذیر بودن آن باید دائما رو به ازدیاد باشد.

ج: براساس مقالهٔ علمی معروف «هتلینگ» در مورد اقتصاد منابع تمام شدنی به ثبوت رسیده است که بهترین برنامه قیمت گذاری برای تولیدکنندگان نفت یا هر مادهٔ تمام شدنی دیگر آنست که قیمت ماده تمام شدنی مزبور هر ساله معادل نرخ واقعی بهرهٔ پول (نرخ واقعی سود سرمایه) افزایش یابد.

هـ ـ اصولا مبنای استراتژی نفتی ایران این است که لازمهٔ اساسی تعیین یک استراتژی صحیح قیمت گذاری نفت اوپک، داشتن یک استراتژی صحیح کنترل سطح تولیدات این سازمان است.

با علم به استراتژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمینهٔ آینده قیمت گذاری نفت، براحتی می توان عملکرد جناح مترقی و مرتجع اوپک را طی چند سال گذشته مورد ارزیابی قرار داد. در مورد استراتژی جمهوری اسلامی ایران بیان این نکته نیز لازم است که با انجام تغییراتی می توان این استراتژی را در رابطه با قیمت گذاری اکثر مواد اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه تعمیم و بسط داد.

***

سخن آخر

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که علت نوسانهای شدید کنونی در قیمتهای نفت، حاصل عملکرد اوپک و تلاش قدرتهای غربی می باشد و در همین راستا راه حلها نیز مشخص می‌شود. راه حل خاص، در حال حاضر بازگرداندن ثبات به بازار جهانی نفت و همکاری و هماهنگی بین کشورهای تولید کنندهٔ نفت جهان سوم است. و بطور عام اعضای اوپک می توانند با کنترل تولید، قطع معاملات تک محموله و توافق بر سر اجرای یک استراتژی درازمدت اصولی و درنظر گرفتن منافع جمعی، به مقابله با وضع موجود بپردازند. ممکن است انجام چنین اقداماتی در حال حاضر بسیار مشکل باشد، اما باید توجه داشت که قدرتهای غربی نیز برای بوجود آوردن چنین بازار متزلزلی چندین سال است که تلاش کرده اند، و در آینده نیز از تلاشهای خود دست برنخواهند داشت. کشورهای عضو اوپک باید متوجه باشند ضرری که از نوسان و عدم ثبات همیشگی قیمتهای نفت براقتصاد آنها وارد می‌شود به مراتب بیشتر از ضرری است که می تواند بواسطهٔ کاهش قیمتهای دوره ای براقتصاد آنها وارد آید. گذشته از مسائل فوق، با توجه به بی‌ثباتی سیاستهای نفتی کشورهای گوناگون و عدم هماهنگی کامل در اوپک و نیز با در نظر داشتن سیاست کلی غرب در مورد نوسانات قیمت مواد اولیه، بنظر می‌رسد درآینده نیز نوسانات قیمت نفت ادامه یابد و کشورهای غربی نیز برخلاف ادعاهای خود بدین وضع دامن خواهند زد. در اینجاست که اقتصاد کشور ما نیز بعنوان یک کشور صادرکنندهٔ نفت باید مورد توجه قرار گیرد. تجربه سقوط قیمت نفت بخوبی ما را از اثرات سوء اقتصاد تک محصولی برارکان جامعه آگاه ساخت و اینک نوسان در قیمتهای نفت باید مسئولین کشور را در جهت تدوین برنامه های صادراتی و کاهش آسیب پذیری از خارج بیش از گذشته کوشا سازد. با وجود نوسان شدید در قیمتهای نفت، عملا نمی توان به درآمد حاصل از فروش نفت بعنوان یک منبع درآمد مطمئن در انجام برنامه ریزیهای اقتصادی درازمدت امید بست.

والسلام

زیرنویس ها:

۱ـ General Agreement on Tariffs and Trade

۲ـ مجله South ، مارس ۱۹۸۲

۳ـ «بحران اقتصادی و اجتماعی جهان»، نوشته فیدل کاسترو، ترجمه غلامرضا نصیرزاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴

۴ـ مجله Economist ، ۲۴آوریل ۱۹۸۲

۵ـ گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول در مورد تجارت جهانی

۶ـ «برداشتی نو از مسائل توسعه»، گزیده مسائل اقتصادی ـ اجتماعی شماره ۴۶

۷ـ سخنرانی دکتر واجد سمیعی رئیس بخش مالی دبیرخانه اوپك در سومین اجلاس سیاستهای نفتی، اسلو، ژوئن ۱۹۸۶، نقل شده در بولتن بازار نفت، شماره ۴۰۸

۸ـ در ماده دوم اساسنامه اوپك طی دوبند ب و ج، چنین آمده است:

ب: سازمان روشها و وسایل تامین تثبیت قیمتها در بازارهای بین‌المللی نفت را با امعان به حذف نوسانات مفید وغیر ضروری پیش بینی خواهد نمود.

ج: مصالح ملتهای تولید کننده و ضرورت تضمین درآمدی ثابت برای کشورهای تولیدکننده، عرضه کافی، اقتصادی و منظم نفت به ملتهای مصرف کننده و یك بازده منصفانه به سرمایه آنها که در صنعت نفت سرمایه گذاری می کنند، همواره مورد توجه مقتضی واقع خواهدشد.

۹ـ البته باید درنظر داشت که بحران عظیم کاهش قیمتهای نفت تنها به لحاظ اتحاذ چنین شیوه‌ای از سوی اوپك نبود. عوامل گوناگونی در مساله دخیل بودند که بطور مفصل در «توطئه علیه دستاوردی بزرگ»، اطلاعات سیاسی، شماره پنجم، پیرامون آنها صحبت نمودیم.

۱۰ـ کتاب «اوپك و استکبار جهانی»، روابط عمومی و ارشاد اسلامی وزارت نفت، ص۷۲

۱۱ـ علاقمندان به مطالعه بیشتر در زمینه تاریخچه قیمت گذاری می توانند به کتاب «صنعت نفت ایران، بیست سال پس از ملی شدن» نوشته فوادروحانی، فصل سیزدهم مراجعه کنند.

۱۲ـ «بهای اعلان شده نفت»ـ قیمت نفت خام درمحل بارگیری ساحلی که فروشنده برای فروش هرنوع نفت، تحت شرایط مشابه به خریداران پیشنهاد می کند. البته باید توجه داشت که دیگر ازاین اصطلاح استفاده نمی شود.

۱۳ـ اوپك و استکبار جهانی، وزارت نفت

۱۴ـ سیر تحول صنعت نفت ـ دکتر منصورکشفی، ص ۷۳۳

۱۵ـ بازار تك محموله (spot market) معمولا برای معاملات تك فروشی بوده و به هیچ وجه قراردادهای درازمدت شامل نمی‌شود. قیمت فروشهای تك محموله معمولا روزانه تعیین می شود و عاملان اصلی تعیین کننده آن نیز شرکتهای نفتی مهم بین‌المللی می باشند. در واقع چنین وانمود می شود که قیمتهای تك محموله دقیقا به عرضه و تقاضای روزانه بازار جهانی نفت بستگی دارد. در واقع با افزایش معاملات تك محموله در دهه ۸۰، تغییری در ساختار بازار جهانی نفت بوجود آمد. درگذشته قراردادهای نفتی بصورت بلندمدت منعقد می شد و تعداد خریداران و فروشندگان محدود بود و لذا بازار نفت از ثبات برخوردار بود. مقدار معاملات تك محموله نیز از ۵تا ۱۰ درصد مجموع تجارت نفت تجاوز نمی کرد و قیمتهای تك محموله نیز معمولاً بالاتر از قیمتهای رسمی بود وبالاخره نقش واسطه‌ها و دلالان نفتی در مبادلات بسیار ناچیز بود. اما پس از وقوع تحولات اواخر دهه ۷۰ در بازار نفت، معاملات تك محموله تا ۷۰درصد افزایش یافت و قیمتهای آن نیز از قیمت‌های رسمی پائین تر آمد.

۱۶ـ «اوپك و استکبار جهانی»، وزارت نفت صفحات ۷۰ و ۷۲

۱۷ـ همان منبع، صفحات ۷۲ تا ۸۰.

مشتاقان می توانند جهت اطلاع از استراتژی نفتی ایران، به منبع مذکور مراجعه نمایند.

بررسی عوامل شکل دهنده علائق و سیاست خارجی شوروی در خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰

از: ع - مروی

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

احیای اسلام گرایی و نفت دو عامل بسیار مهم در تحولات منطقه خلیج فارس در سالهای اخیر بوده است. مقاله زیر به بررسی این دو عامل در شرایط جدید منطقه‌ای و تأثیرات آن بر سیاست خارجی شوروی و نیز پی آمدهای این تحولات برای سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد. در اینجا دیدگاه یکی از نویسندگان عرب طرفدار غرب مورد بررسی قرار می‌گیرد که معتقد است شوروی به دلایل اقتصادی و استراتژیك توجه بیشتری را از گذشته معطوف منطقه خلیج فارس کرده است و تشنج در این منطقه عاملی است که آن کشور از آن بهره برداری می کند. «عاطف جواد» نویسنده مذکور، معتقد است خصومت جنبش «بنیاد گرایی اسلامی» نسبت به آمریکا، عکس العملی است در مقابل سیاست خارجی آن کشور در منطقه خاورمیانه و بویژه حمایت از اسرائیل و آمریکا باید با اتخاذ یك استراتژی صلح در خاور میانه و نیز در قبال جنگ عراق علیه ایران، این خصومت را نسبت به خود به حداقل رساند و آنرا بسوی شوروی متوجه کند. این نظری است که قبلا نیز توسط کسان دیگری از قبیل، جیمز بیل استاد دانشگاه آستین در تگزاس و زبیگنیو برژینسکی مشاور رئیس جمهوری در امور امنیت ملی در دوران کارتر، اعلام شده است.

درج این مقاله صرفا جهت آشنایی با دیدگاههای جدید درمورد تحولات اخیر در منطقه صورت می‌گیرد.

«از دهه ۱۹۴۰ به بعد آمریکا تلاشهای زیادی جهت تامین صلح و امنیت منطقه و به ویژه امنیت اسرائیل و بهبود وضع این کشور صورت داده است. پیوسته سعی کرده‌ایم تا علاوه براسرائیل با ممالک عربی طرفدار غرب نیز روابط نزدیکی برقرار نمائیم؛ بدین هدف که فرصت ها را در این منطقه از دست شوروی گرفته و دسترسی جهان آزاد به بزرگترین ذخائر نفتی جهان را تامین و در عین حال ضمن جلوگیری از رشد جنبش های رادیکال ضد غربی، بین اعراب و اسرائیل صلح برقرار نمائیم. ما تنها ابرقدرتی هستیم که مورد اعتماد اعراب و اسرائیل می باشیم و تا بحال در دستیابی به شش موافقت نامه صلح که بنفع اعراب و اسرائیل و غرب بوده است میانجی گری کرده‌ایم. پیمان صلح مصر و اسرائیل تحولی در این زمینه بوده است. حال آنکه شوروی بخاطر نداشتن روابط دیپلماتیک با اسرائیل و روابط محدود با ممالک عربی، نقش حاشیه‌ای بازی کرده است.

امنیت نظامی مهمترین عنصر در روابط ما با اعراب و اسرائیل به حساب می آید. اسرائیل و مصر بترتیب اولین و دومین دریافت کنندگان بزرگ کمک های امنیتی آمریکا هستند. از طرفی روابط نزدیک نظامی ما با عربستان و ممالک خلیج (فارس) عامل مهمی در تامین امنیت این ممالک در برابر تهدیدات حاصله از جنگ ایران و عراق و افراطیون ایرانی و نفوذ شوروی بوده است. ما همگی افتخار می کنیم به اینکه طی سالهای متمادی کمک اقتصادی و نظامی به اسرائیل داده‌ایم. اما برای اولین بار طی سه دهه گذشته، حوادث اخیر این روش متوازن ما را مورد تهدید قرار داده است. من عمیقا نگران این هستم که تاثیر این حوادث و روندها در منطقه برای ما گران تمام شود. در سفر اخیرم به منطقه مقامات ممالک خاورمیانه اعتبار و انگیزه های آمریکا را به زیر سئوال کشیدند؛ مثلا عدم فروش اسلحه به اردن را به مثابه فسخ یک جانبه روابط ۳۰ ساله تسلیحاتی با ممالک عربی از جانب آمریکا تلقی می کردند. مخالفین صلح در منطقه با ذکر این نمونه تبلیغ می کنند که شاه اردن نمی تواند از نظر سیاسی و نظامی روی آمریکا حساب کند. از طرفی دیگر، بعضی از ممالک میانه رو عرب نظر واقع بینانه تری نسبت به جایگاه اسرائیل در خاورمیانه پیدا کرده‌اند، لذا مضحک خواهد بود اگر آمریکا از این جریان بهره برداری نکند و روابط کلی ما با اعراب را حفظ ننماید.

در غیر این صورت نمی توانیم در برابر نتایجی که برای منافع ما و اعراب و اسرائیل آثار منفی بهمراه دارند، از خود محافظت نمائیم. یک نمونه آن مساله فروش اسلحه به عربستان سعودی است که در صورت لزوم برای حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس متوسل به نیروی نظامی خواهد شد. لذا تقویت قدرت دفاعی عربستان به صورت عامل بازدارنده‌ای در می آید، زیرا ایران مجبور خواهد شد که روی حمایت آمریکا از عربستان حساب کند.

در حال حاضر ایران خطر مهیبی برای ممالک خلیج (فارس) محسوب می گردد. بنابراین بنفع ما و دوستان ماست که عربستان و دیگر ممالک میانه رو عرب به اندازه کافی مجهز شوند که بتوانند با تعرض ایران مقابله کنند.

از طرفی عربستان یک قدرت مهم ضد کمونیستی در منطقه است که می تواند جلوی ماجراجویی رژیم رادیکال یمن جنوبی را بگیرد. فروش اسلحه از جانب آمریکا به ممالک عربی بنفع اسرائیل نیز هست. اسرائیل از نظر قدرت نظامی بر مجموع قدرت نظامی ممالک عربی برتری دارد و آمریکا متعهد است که این برتری اسرائیل را حفظ کند.

اگر ایالات متحده به روابط تسلیحاتی خود با ممالک عربی ادامه ندهد، در این صورت ممالکی چون اردن و عربستان برای تهیه سلاح به منابع دیگر روی خواهند آورد. این امر از نظر امنیتی برای اسرائیل و از نظر سیاسی، استراتژیکی و مالی برای آمریکا گران تمام خواهد شد. یک نمونه آن خرید جنگنده های دور پرواز «تورنادو» از انگلستان توسط عربستان می باشد. ممکن است این هواپیماها در نزدیکی مرز اسرائیل مستقر شده باشند، چون محدودیتی در کار نیست. خرید این هواپیماها، بجای اف ـ ۱۵، باعث گردید که آمریکا از نظر اقتصادی بین ۱۲ تا ۳۰ میلیارد دلار ضرر ببیند. اگر این روش ادامه یابد ما و اسرائیل و ممالک میانه‌رو عرب بازنده خواهیم شد. در حالیکه در تحلیل نهایی روسها برنده خواهند شد.

از سوی دیگر، طی پنج سال گذشته سعودیها از هر تلاش مهم دیپلماتیکی، از جمله فعالیتهای سازمان ملل و کنفرانس اسلامی و ممالک ثالث، برای میانجیگیری جهت خاتمه جنگ ایران و عراق حمایت کرده‌اند. مقامات سعودی تلاشهای زیادی نیز جهت اعاده صلح در لبنان صورت داده‌اند که از نمونه هایش نقش عربستان در برقراری آتش بس در کوه های «شوف» در سپتامبر ۱۹۸۳ بود. همچنین ناظران سعودی درجریان مذاکرات بین جناحهای درگیر در لبنان که در ژنو صورت گرفت حضور داشتند. از طرفی مقامات سعودی از اقدامات دولت لبنان مبنی بر مذاکره با اسرائیل، برسر امنیت جنوب لبنان، حمایت نمودند.

در رابطه با صلح اعراب و اسرائیل نیز تلاشهای محرمانه عربستان نتایج مهمی بهمراه داشته است. از جمله نتایج این تلاشها، طرح ابتکاری صلح فهد و بیانیه فاس را می توان ذکر کرد. تا قبل از اعلام طرح فهد و بیانیه فاس، اعراب به اتفاق آراء شناسایی اسرائیل و یا مذاکره و آشتی با این کشور را رد می کردند ولی طرح فهد در ۱۹۸۱ و متعاقب آن ۱۰ ماه تلاش دیپلماتیک عربستان سبب گردید که اعراب حاضر به مذاکره با اسرائیل گردند که یک نمونه‌اش طرح ابتکاری پادشاه اردن مبنی بر جلب موافقت فلسطینی‌ها در مذاکره با اسرائیل می باشد. در همین رابطه عربستان، علیرغم مخالفت سوریه، ناظران رسمی خود را به اجلاس شورای ملی فلسطین که در امان برگزار شده بود فرستاد. علاوه بر اینها بازگردانیدن مصر به جهان عرب برای ممالک میانه رو عرب از نظر سمبلیک مهم است و عربستان در این جریان نقش مهمی بازی کرده است «مثلا عربستان با حمایت از موضوع رای گیری سری این امکان را پیش آورد که مصر دوباره به عضویت «کنفرانس اسلامی» پذیرفته شود.

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط

استراتژیک در خلیج فارس

بهرحال هنوز برای نیل به صلح بین اعراب و اسرائیل باید کار کرد چون راه درازی در پیش است. لذا باید مواظب باشیم طوری حرکت کنیم که شرکای مهم امنیتی ما کنار زده شوند و رادیکالهای خاور میانه از آن بهره برداری نکنند.»

***

مطالب فوق خلاصه سخنان ریچارد مورفی، مسئول بخش خاور میانه و جنوب آسیا در وزارت امور خارجه آمریکا و معاون جرج شولتز می باشد که در روز ۲۲ آوریل سال جاری در برابر کمیته فرعی امور خارجی مجلس نمایندگان، ایراد کرده است. این سخنان (به نقل از «بولتن وزارت خارجه» آمریکا) بنحوی آشکار بخش علنی سیاسیت خاور میانه‌ای دولت ریگان را به نمایش می گذارد. اما هدف این مقاله بررسی ابعاد سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه نیست. در این نوشتار کوتاه سعی برآن است تا ابعاد، پایه‌ها و عناصر اساسی سیاست شوروی در خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهیم و نقل اظهارات مورفی در ابتدای این

> برخی ناظران معتقدند محرک سیاست منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس را عامل ژئوپولیتیک (دسترسی به آبهای گرم) و نظارت برجریان نفت تشکیل می‌دهد. با این حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ عراق و ایران، این سیاست تحت تأثیر شدید دو عامل «نفت» و «اسلام» قرار گرفته است.

نوشتار، صرفا به دلیل امکان پذیر کردن مقایسه‌ای سطحی میان سیاست واشنگتن و مسکو صورت گرفت.

***

رویه و سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال منطقه خلیج فارس در یک چهار چوب استراتژیک، تابع ملاحظات اقتصادی و امنیت ملی نیز هست.

برخی ناظران معتقدند محرک سیاست منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس را عامل ژئوپولتیک (دسترسی به آبهای گرم) و نظارت بر جریان نفت تشکیل می دهد. لیکن نظریه جدیدی معتقد است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آغاز جنگ عراق ـ ایران، این سیاست منطقه‌ای تحت تاثیر شدید دو عامل «اسلام» و «نفت» قرار گرفته است.

مقاله‌ای را که مطالعه می کنید، نقش این دو عامل را در سیاست منطقه‌ای و علائق شوروی در خلیج فارس مورد بررسی قرار داده است.

تاکید بر این نکته که دو عامل اقتصادی و سیاسی ـ اجتماعی (نفت و بیداری اسلامی) نقش بسیار مهمی در چهار چوب علائق دراز مدت شوروی در منطقه خلیج فارس



بازی می کنند، تاکیدی جدید از دیدگاه روندهای عمده دیپلماسی است. این نظریه بنحوی مبسوط در مقاله‌ای که در شماره تابستان ۱۹۸۶ فصلنامه «فارن پالیسی» به چاپ رسیده است، مورد بررسی و دفاع مجدانه قرار گرفته است. نویسنده آن مقاله، عاطف. ا. جواد (۱) با طرح موضوع فوق تحت عنوان «دیپلماسی مسکو: نفت در برابر اسلحه از نظریه خود چنین دفاع می کند:

«خلیج فارس سرشار از نفت و ستیز، منبع فزآینده درآمد و آشوب بالقوه برای اتحاد جماهیر شوروی است. خلیج فارس منطقه‌ای است که تقاضا برای اسلحه و عرضه نفت ـ دو کالای مولد ارز قوی برای شوروی ـ چشمگیر است و بالاخره خلیج فارس بستر داغ بنیاد گرایی اسلامی، بی‌ثبات سازنده ترین نیرو در جهان اسلام در دهه ۱۹۸۰، می باشد. شوروی که نیاز مبرمی به جریان مستقیم یا غیر مستقیم نفت و ارز قوی دارد که تا اندازه‌ای که کاهش تولید داخلی نفت و افزایش کسری بازرگانی مداوم با غرب را جبران می کند، با احیای اسلام گرایی در خلیج (فارس) که بالقوه تهدیدی برای ثبات داخلی اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آید روبروست.

علائق و رویه مسکو در خلیج فارس به طور سنتی نه صرفاً به نیاز این کشور به نفت، که به تمایل آن به کنترل بر نفت و استفاده از آن برای تحت فشار قرار دادن غرب نسبت داده می شود. در این نظر فرض بر آن است که اتحاد جماهیر شوروی خود از لحاظ منابع انرژی غنی و صادر کننده نفت می‌باشد، با این همه، گرچه هر دو فرض قابل رد نیست اما تحولات دهه ۱۹۸۰، چه در شوروی و چه در خلیج فارس، توضیح کامل رفتار را صرفاً بر اساس این فاکتور استراتژیک، ناممکن می‌کند. زیرا ملاحظات اقتصادی و

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

*** بخش انرژی در شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰، بویژه در زمینه تولید نفت با مسایل حادی روبرو شده است. با این همه مسکو پاسخ‌های مهمی را برای این مشکلات در خلیج فارس یافته است.**

اثر بالقوه احیای اسلام برجمعیت مسلمان شوروی اکنون بمنصه ظهور پیوسته است.» عاطف جواد در ادامه تحلیل خود می‌افزاید: «بخش انرژی در شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰، بویژه در زمینه تولید نفت با مسائل حادی که اقتصاد این کشور را با کاهش درآمد ناشی از صدور نفت تحت فشار قرار می‌دهد، روبرو شده است. با این همه مسکو پاسخهای مهمی را برای این مشکلات در خلیج فارس یافته است بویژه که جنگ ایران و عراق ظاهراً فرصتهای بسیاری برای مبادله نفت با اسلحه ـ که در شرایط عادی برای تامین ارز قوی شدیداً مورد نیاز کشورهای خلیج فارس به غرب صادر می گردید ـ پدید آورده است.

احیای اسلام، گرچه از یک نظر به زیان مسکو تمام می‌شود، لیکن فرصتهایی را برای بهره برداریهای اقتصادی دراختیار شوروی قرار می‌دهد زیرا رژیمهای محافظه کار هوادار غرب، در برابر فشارهای مسلمانان منطقه به حفظ فاصله مساوی از دو ابرقدرت نیازمندند و در چنین راستایی بناگزیر به شوروی نزدیکتر می‌شوند و بنابر این خرید اسلحه از شوروی، از سوی رژیمهای مزبور به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن استقلال آنان صورت می گیرد، لذا مسکو نه تنها از نقطه نظر اقتصادی بلکه از نقطه نظر سیاسی نیز منتفع می گردد.»

عاطف جواد در مقاله خود، در توضیح منابع رفتار مسکو در خلیج فارس، اساساً یک عامل اقتصادی را موتور محرک سیاست‌های دراز مدت کرملین می‌داند. به این معنا که:

شوروی نیاز شدیدی به ارز قوی (خصوصاً دلار) دارد. این نیاز با فروش اسلحه به کشورهای ثروتمند خلیج فارس و همچنین فروش نفت به جهان غرب تامین می‌شود. در این راستا، مسکو توجه مبرمی به ادامه جریان نفت از خلیج فارس دارد زیرا چنین جریانی، علاوه بر آنکه کاهش تولید داخلی نفت در شوروی را جبران می‌کند، و این امری است که آثار کاهش صادرات به هم پیمانهای شوروی را نیز از میان می برد، از سوی دیگر کسری بازرگانی مداوم اقتصاد شوروی با غرب را نیز جبران می کند. بنابر این حفظ تداوم جریان نفت از منطقه خلیج فارس، حفظ پتانسیل اقتصادی این کشورها برای خرید سلاح از شوروی و توانایی مسکو برای گسترش روابط سیاسی ـ اقتصادی با کشورهای منطقه، از اهداف درجه اول سیاست خارجی شوروی در منطقه است.

اهمیت منطقه

کشورهای حوزه خلیج فارس شامل شش کشور عضو «شورای همکاری» یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده عربی و کشورهای ایران و عراق می باشند. این منطقه از لحاظ جمعیت و وسعت جغرافیایی بالنسبه محدود است اما کماکان شریان اقتصادی جهان به حساب می آید. حدود ۹ میلیون بشکه نفت یعنی تقریبا دو برابر ظرفیت تولید مازاد سایر نقاط جهان روزانه از طریق تنگه هرمز صادر می شود و کشورهای حوزه خلیج فارس ذخائر ثابت شده‌ای بمیزان بیش از ۳۷۰ میلیارد بشکه یعنی ۶۰ درصد کل ذخایر نفت جهان را دارا هستند. این درحالی است که علیرغم کاهش اخیر قیمتهای نفت، اوضاع کنونی بازار، افزایش رقابت از سوی تولید کنندگان خارج از اوپک و کاهش درآمد نفت کشورهای خلیج (فارس)، چند فاکتور کوتاه و بلند مدت دیگر به نفع این کشورها کار می کند. نخست آن که آنان و سایر کشورهای اوپک همچنان کنترل ۳۵ درصد از تولید نفت جهان را دردست دارند (به یقین توانایی آنان در تعیین قیمت نفت از دهه ۱۹۷۰ که کنترل ۷۵ درصد تولید نفت جهان را در دست داشتند تضعیف شده است اما با این حال با رونق مجدد اقتصاد کشورهای صنعتی توأم با بهبود اقتصادی در آمریکا، تقاضا برای نفت افزایش خواهد یافت.)

درثانی، می دانیم که کاهش شدید قیمتهای نفت می تواند تاثیر بسزایی بر بحران بدهی داشته و آن را تشدید نماید (بویژه برای کشورهای تولید کننده مقروض نظیر اندونزی، مکزیک، نیجریه و ونزوئلا) یک چنین بحران گسترده ای نه تنها نظام بانکداری بین المللی بلکه ثبات رژیمهای میانه رو را به مخاطره خواهد افکند. بنابراین دموکراسیهای صنعتی به احتمال قوی کاهش بیشتر قیمتهای نفت را حتی اگر این امر در کوتاه مدت به نفع آنان باشد به مصلحت نمی بینند.

بعلاوه جهان اکنون سالانه بیست ویک میلیارد هشتصدمیلیون بشکه نفت را می سوزاند. براساس برآوردهای «موسسه بررسیهای زمین شناختی آمریکا (usgs) باتوجه به میزان فعلی تولید و مصرف نفت جهان، در آینده تولید نفت جهان بطور فزاینده‌ای در کشورهای حوزه خلیج فارس متمرکز خواهد بود و جهان با همین نرخ مصرف فعلی تا شصت سال دیگر از نفت برخوردار خواهد بود. در گزارش موسسه مزبور خاطر نشان گردیده است که بیشتر منابع نفت شناخته شده جهان در کشورهای خلیج فارس قرار دارد و اکتشافات آتی این واقعیت را تغییر نخواهد داد. بیشتر کشوهای عمده تولید کننده نفت نظیر آمریکا و شوروی به سرعت ذخائر خود را به مصرف می رسانند.

*** رژیم های محافظه کار هوادار غرب، در برابر فشار مسلمانان منطقه به حفظ فاصله مساوی از دوابرقدرت نیازمندند و بنابراین خرید اسلحه از شوروی به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن «استقلال» صورت می گیرد.**

در گزارش مزبور آمده است تولید کنندگان نفت در خاورمیانه که بیشتر آنها در حوزه خلیج فارس قرار دارند، در این مورد مستثنی هستند. نسبتهای ذخیره به تولید در بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس متجاوز از صد می باشد درحالی که در خارج از این منطقه این نسبتها به طور تقریبی همواره کمتر از ۵۰ و عموما در حول و حوش ۲۰ تا ۳۰ است. در نتیجه نباید گمان برد که کشورهای حوزه خلیج فارس و عضو «اوپک» برای همیشه کنترل خود را بربازار نفت ازدست داده اند. از سوی دیگر، نفت خلیج فارس اثرات مستقیمی بر دموکراسیهای غربی دارد چه اقتصاد این دموکراسیها به تولید نفت روزانه این منطقه متکی است. بررسی های فوق نشان می دهد که نفت خلیج فارس، بازار کشورهای منطقه وجمعیت روزافزون آنها، موجبی بر آن است تا یقین داشته باشیم که منطقه خلیج فارس تا مدت هایی مدید همچنان یک موضع حساس ارضی ـ اقتصادی و سیاسی در صحنه بین المللی خواهد بود وبازار کنونی نفت (که موجب کاهش تأثیر اراده سیاسی این کشورها در عرصه بین المللی شده است) امری موقتی است. جداول ضمیمه این مقاله به نقل از نشریه «پاسفیک دیفنس ریپورتر» شماره دسامبر ۱۹۸۴ـ ژانویه ۱۹۸۵ (بخش موازنه نظامی ۸۵ـ۱۹۸۴) ارائه می شود بنحوی کلی اوضاع جمعیتی، اقتصادی ونظامی مجموعه هشت کشور حاشیه خلیج فارس را روشن می سازد. مجموعه حاصل از این جداول، نشان دهنده یک مجموعه اقتصادی قدرتمند وروبه رشد است که یقیناً شوروی در حاشیه مرزهای جنوبی خود نمی تواند این مجموعه را درچهارچوب علائق وبرنامه های درازمدت خود قرار نداده باشد. این جداول نشان می دهد که مجموع تولید ناخالص داخلی هشت کشور حاشیه خلیج فارس بیش از ۳۰۰میلیارددلار درسال ارزش داشته وبازارنظامی انها حداقل ۵۰میلیارد دلار در سال قدرت جذب دارد وچنین مجموعه ای قطعاغیرقابل چشم‌پوشی برای مسکووهمچنین واشنگتن است. به هرحال، گفتیم که به عقیده عاطف جواد این مجموعه که در بطن دوعامل نفت واسلام را به همراه دارد مبنایی برای علائق درازمدت شوروی پدید می آورد که آنها را می باید بررسی کرد.

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط

استراتژیک در خلیج فارس



تولید گاز طبیعی ۹/۶٪ درصد در سال ۱۹۸۴) و سهم آن در کل تولید انرژی (۳۲ درصد در سال ۱۹۸۴) موجب تداوم افزایش تولید انرژی در مجموع می‌شود. بنابراین هرگونه کاهشی در زمینه تولید گاز موجب کاهش آنی تولید و صادرات انرژی شوروی می‌شود و احتمال این کاهش نیز زیاد است، چه نرخ‌های رشد تولید گاز از حدود ۱۶ درصد طی سال‌های آخر دهه ۱۹۶۰، به ارقامی حدود ۸ درصد از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ کاهش یافته است.

اگر چه گاز طبیعی جانشین مفید یا مکمل نفت است لکن محدودیت‌های حائز اهمیتی نیز دارد. بیشتر منابع گاز طبیعی شوروی در مناطق دورافتاده‌ای با آب و هوای نامساعد، که کار بهره برداری از آنها را دشوار می‌سازد، قرار دارد. حوضه‌های گاز طبیعی شوروی نه تنها از مشتریان اروپایی بلکه از مراکز صنعتی در داخل شوروی نیز بسیار دور است. فی‌الواقع حدود ۸۵ درصد از منابع انرژی شوروی از جمله نفت، ذغال سنگ، گاز طبیعی و هیدروالکتریک در شرق سلسله جبال اورال و بحرخزر قراردارد در حالی که حدود سه چهارم جمعیت شوروی، نیروگاه‌های برق و کارخانجات این کشور متعلق به مناطق غرب اورال است. با این همه مسائلی که تولید گاز طبیعی در شوروی با آن روبروست در این حد محدود نمی‌شود. بعضی از این مشکلات سابقه تاریخی دارد که از آن جمله کمبود نیروی کار و زیربنای نارساست که اقتصاد شوروی را من حیث‌المجموع تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بعضی از مشکلات شوروی در این زمینه جنبه سازمانی و بعضی دیگر به واردات تکنولوژی انرژی و تجهیزات که می‌بایست بهای آن به ارز قوی یا صدور متقابل گاز پرداخت شود مربوط می‌گردد. به علاوه در گزارش «موسسه بررسی‌های زمین شناختی آمریکا» که پیش از این نیز به آن اشاره شد خاطرنشان گردیده است که جانشین واقعی نفت، ذغال سنگ و نیروی هسته‌ای و نه گاز طبیعی است. تولید ذغال سنگ شوروی در سال ۱۹۷۸ رو به افزایش و پس از آن به استثناء افزایش خفیف در سال ۱۹۸۲ رو به کاهش گذارد و انتظار می‌رود طی سال ۱۹۸۶ در سطحی ثابت بماند. بخش ذغال سنگ شوروی نیز با مسائلی که صنایع انرژی شوروی را در بخش‌های دیگر تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به علاوه مشکلات خاص خود مواجه می‌باشد. حمل ذغال سنگ از حمل گاز به مراتب گرانتر تمام می‌شود. به علاوه ارقام کمی تولید بازگو کننده کاهش کیفیت گرمازایی آن نیست. ذغال سنگ برای کاربردهای خاصی نظیر تولید برق مناسب نیست و بنابراین نمی‌تواند منبع بسیار موثری برای استفاده در طرح گسترش شبکه برق‌رسانی که شوروی برای آن اولویت خاصی قائل است محسوب شود. در زمینه صنعت ذغال سنگ نیز چون صنعت نفت، نسبت‌های تحلیل رفتن منابع به سرعت رو به افزایش است. از سوی دیگر نیروی هسته‌ای ـ جانشین دیگری برای نفت در شوروی ـ در مقایسه با معیارهای جهانی پیشرفت اندکی داشته است. نیروی هسته‌ای در مسکو به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار دارد لکن حتی اگر استفاده از آن رشد سریعی یابد، که این امر نیز با توجه به حادثه راکتور چرنوبیل در آوریل ۱۹۸۶ بعید به نظر می‌رسد، احتمال نمی‌رود که تولید انرژی شوروی در ده سال آتی بالا رود.

بنابراین در مجموع اهمیت نفت برای اتحاد جماهیر شوروی نمایانگر فاکتورهای ویژه متعددی است. نفت چهل درصد کل تولید انرژی شوروی را تشکیل می‌دهد. سهم گاز طبیعی به تازگی برای جبران کاهش تولید نفت افزایش یافته است و مسکو امیدوار است برای مصرف داخلی به استفاده از گاز روی آورد و بدین ترتیب بتواند سطح بالای صادرات

*** با توجه به میزان فعلی تولید و مصرف نفت جهان، تولید نفت درآینده بطور فزاینده‌ای در کشورهای حوزه خلیج فارس متمرکز خواهد بود.**

نفت را به غرب حفظ کند. با این همه احتمالاً جایگزینی گاز با نفت با تاخیرهای مداومی روبرو خواهد شد، چه بخش‌های مهم تولید به شدت بر نفت متکی هستند. این در حالی است که بیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی شوروی در سال ۱۹۸۴ از عواید ناشی از صادرات نفت به غرب تامین گردیده است.

دو واقعیت دیگر نیز نمایانگر اهمیتی است که کرملین برای نفت قائل است. نخست آن که ذخائر مطلق نفت از سال ۱۹۴۷ بدین طرف جزء اسرار دولتی به حساب می‌آید. دیگ

این که سرمایه گذاری شوروی در زمینه صنعت نفت به سرعت رو به افزایش است در حالی که سرمایه گذاری‌های بیشتر در زمینه گاز و ذغال سنگ به صورت راکد درآمده است. نفت در شوروی منبعی رو به زوال است. برآوردهای منابع غربی از میزان ذخائر نفت شوروی با یکدیگر تفاوت‌های فاحش دارد و در خاتمه سال ۱۹۸۱ رقمی بین ۴۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه برآورد گردیده است. سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا، برای مثال، این رقم را بین ۸۰ تا ۸۵ میلیارد بشکه برآورد می‌کند. این برآوردها براساس تولید روزانه یازده میلیون و هشتصد هزار بشکه (سطح تولید در سال ۱۹۸۳) می‌باشد.

تولید نفت خام در سال ۱۹۸۳ به اوج خود رسید و در سال ۱۹۸۴ به میزان ۱/۱ درصد کاهش یافت و به سطح روزانه یازده میلیون و هفتصد هزار بشکه در روز سقوط کرد. در دو ماهه نخست سال ۱۹۸۵ این کاهش شدت گرفت و میزان تولید به ۲/۴ درصد کمتر از سطح تولید ۱۹۸۴ تقلیل یافت. کاهش مطلق تولید نفت در سال ۱۹۸۴ نخستین کاهش تولید از پایان جنگ جهانی دوم بدین طرف است و تحلیلگران «انجمن پیش بینی‌های اقتصاد سنجی وارتون» WEFA و موسسات دیگر پیش بینی می‌کنند که این روند در دهه ۱۹۹۰ ادامه خواهد یافت.

بعقیده عاطف جواد «مساله مسکو آن نیست که ذخائرش آنقدر کاهش می‌یابد که مجبور به وارد کردن انرژی یا اقدام نظامی در خلیج فارس شود، برعکس صادرات انرژی منبع اصلی درآمد ارزی شوروی است. درآمدی که به نوبهٔ خود صرف واردات کالاهایی می‌گردد که تولید آنها در شوروی در مقایسه با استانداردهای جهانی گرانتر تمام می‌شود.

حتی اگر نرخ‌های رشد انرژی تنزل نکند کاهش قیمت‌های نفت و انرژی ابتکار عمل چندانی را برای شوروی، چنانچه علاقمند به حفظ درآمد ارزی کافی برای خود باشد، باقی نمی‌گذارد. بنابراین، مسکو صادرات انرژی

تاثیرنفت واحیای اسلام برروابط

استراتژیک درخلیج فارس

*** نرخ های رشد تولید انرژی شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ سیر نزولی داشته است و باید انتظار داشت که صادرات انرژی شوروی بزودی کاهش یابد**

را به غرب و جهان سوم افزایش می‌دهد. در سال ۱۹۸۴ مقدار صادرات انرژی شوروی به میزان ۹/۴ درصد افزایش یافت و دلیل آن افزایش صادرات نفت و گاز طبیعی این کشور بود. ذکر دو نکته در این مورد ضروری است. یکی آن که اگر چه قیمت‌های میانگین نفت خام اوپک طی نه ماه نخست سال ۱۹۸۴ فقط ۳/۵ درصد و از بشکه‌ای حدود ۲۹ دلار به بشکه‌ای ۲۸ دلار کاهش یافت، اما قیمت‌های صادرات انرژی شوروی طی همین مدت، براساس گزارش «انجمن پیش بینی‌های اقتصاد سنجی وارتون» تحت عنوان «تحلیل جاری اقتصادهای با برنامه ریزی متمرکز» که در دوم ژانویه ۱۹۸۵ انتشار یافت، ۵ درصد کاهش داشته است. بوضوح پیداست که شوروی ناگزیر بوده است قیمت‌های کمتری را برای نفت و گاز خود مطالبه کند ـ بویژه همان گونه که همین ارقام نشان می‌دهد، این کشور مجبور بوده است سهم فروش نفت خود در بازار تک محموله‌ای را در سال ۱۹۸۴ افزایش دهد. دلایل شوروی برای مبادرت به این اقدامات، نیاز مبرم به ارز قوی به منظور جبران کمبود محصولات کشاورزی سال ۱۹۸۴ و همچنین ضرورت جبران ۴۳۴ میلیون دلار کسری موازنه بازرگانی این کشور با غرب در سال ۱۹۸۳، بوده است.

دیگر آن که در حالی که صادرات انرژی شوروی به غرب و جهان سوم در سال ۱۹۸۴ به میزان ۹/۴ درصد افزایش یافت، صدور انرژی شوروی به اروپای شرقی طی آن سال فقط ۱/۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. این ارقام نمایانگر ضروریاتی است که در برابر شوروی وجود داشته است. اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۲ ظاهراً تصمیم گرفت که صدور نفت ارزان به اروپای شرقی را به میزان تقریبی ده درصد کاهش دهد. و بنابراین متحدان شوروی ناگزیر گردیدند که منابع دیگری برای جبران کمبود واردات نفت خود از شوروی بیابند یا برای رفع این کمبود، دلار شدیداً مورد نیاز خود را در ازاء نفت شوروی بپردازند.

دلیل این اقدام بالقوه مخاطره آمیز روشن است. در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ شوروی با نگرانی‌هایی براثر افزایش هزینه‌ها از یک طرف و سقوط نرخ‌های تولید نفت از سوی دیگر روبرو گردید. در همین حال افزایش قیمت نفت کشورهای عضو اوپک طی سال‌های ۱۹۸۰ـ ۱۹۷۹ مسکو را برآن داشت تا صادرات نفت خود را به غرب برای کسب درآمد ارزی بیشتر افزایش دهد. در این چهار چوب کلی، ارزش نفت خلیج فارس ظاهراً در محاسبات شوروی به تدریج نمایان می گردد.

نمودارهای دریافتی از «اداره آمار و بررسی گزارش‌های نفتی بین المللی» وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران حاکی است که ذخایر ثابت شده نفت شوروی در سال ۱۹۸۵ نسبت به سال ۱۹۸۴ به میزان ۲ میلیارد بشکه کاهش داشته است. از سوی دیگر تولید نفت خام شوروی نیز در سال ۱۹۸۵ کاهش یافته و به سطح ۱۲/۱۴۰ میلیون بشکه رسیده است در حالیکه مصرف داخلی نفت در شوروی در همان زمان افزایش یافته است. جداول زیر با تفصیل بیشتری مساله کمیت‌ها در صنعت نفت شوروی را بررسی می کند:

جدول (۱) ـ کمیت‌ها در صنعت نفت شوروی

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
ذخائر ثابت شده	۶۳ (میلیارد بشکه)	۶۱ (میلیارد بشکه)
تولید نفت خام	۱۲/۴۵۰ (هزلر بشکه در روز)	۱۲/۱۴۰ (هزار بشکه در روز)
مصرف داخلی نفت خام	۸/۸۹۵ (هزار بشکه در روز	۹/۰۶۰ (هزار بشکه در روز)
ظرفیت پالایش	۱۲/۰۰۰ (بشکه در روز)	۱۲/۰۰۰ (بشکه در روز)

جدول (۲) = صادرات نفت خام شوروی (ارقام به هزار بشکه در روز)

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
آمریکای لاتین	۳	۲۹۵
اروپای غربی	۱۶/۵۲	۱/۲۲۵
آفریقا	دردست نیست	۵
جنوب شرقی آسیا (و احتمالاً هندوستان)	۱۱۶	۵۵
ژاپن	۱۸	۱۰
یونان	۵۳	-
سایر	۱/۸۹۲	۱/۶۰۵
جمع	۳/۵۶۵	۳/۱۹۵

جدول (۳) ـ واردات نفت شوروی (هزاربشکه درروز)

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
ایران	۲۴	۱۳
عراق	۷۹	-
عربستان	۳۵	-

گفتیم که به عقیده عاطف جواد عامل بیداری اسلامی نیز یکی ازعوامل مؤثر درمحاسبات شوروی درخلیج فارس است. وهمین امر مارا وامی دارد تابدین موضوع نیز نظری بیافکنیم. عاطف جواد دراین زمینه می نویسد:

«تهدیدی که ازناحیه بنیاد، گرایی اسلامی ازسوی ایران و چند جنبش منطقه می گردد موجب شده است که رژیم های محافظه کار و طرفدار غرب منطقه روابط خودرا باابرقدرت ها تغییر داده و سیاست های مستقل تری را دنبال کنند.

کشورهای محافظه کار حوزه خلیج فارس نظیر کویت، فی النفسه به خرید اسلحه ازشوروی علاقه‌مند نیستند چه می توانند سلاح های پیش رفته تری رااز اروپای غربی خریداری کنند، بااین همه احتمالا اسلحه تنها کالایی است که مفاهیم سیاسی درآن متجلی است. به عبارت دیگر معامله تسلیحاتی بامسکو به این دولت ها ازلحاظ سیاسی دررابطه بامخالفت های اسلامی، چه درداخل و چه ازناحیه خارج، کمک می کند این مفهوم رامی توان ازاین واقعیت که تقریبا به جزاسلحه شوروی هیچگونه محصول یاتولیدات دیگر این کشور دربازارهای عضو شورای خلیج فارس یافت نمی شود به عیان دریافت.

احیاء اسلام گرائی

«منطقه خلیج فارس بیش از هرنقطه دیگر جهان صحنه موفقیت احیای اسلامی بوده است. و در این منطقه است که اسلام بوسیله دونیروی متضاد نضج می گیرد: نیروی اسلام مردمی واسلام رسمی. درایران، اسلام مردمی، اسلام متعارف است لکن در خارج از حکومت آیت الله خمینی این

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

دو نیرو در بسیاری از جهات از یکدیگر تغذیه می کنند. اسلام مردمی نیرویی فزاینده ومقتدر علیه وضع موجود در منطقه خلیج (فارس) است. برای رویارویی با این نیرو و حفظ مشروعیت خود، دولتهای منطقه می کوشند صرفا با صرف مبالغ هنگفتی در پروژه ها و فعالیت های اسلامی چه در داخل و چه در خارج از کشور و بکار بستن حداقل احکام اسلامی در کشورهای خود ایمانشان را متجلی سازند.

اسلام مردمی نیزماهیت دوگانه‌ای دارد.به عنوان جنبش مخالف با درجات مختلف افراط گرایی وسیاسی گرایی در داخل عمل می کند ودراین موردبرخی گروههای بنیادگرا... مثالهای بارزی در منطقه خلیج فارس دراین زمینه می باشند.

اسلام مردمی دربعد دیگر صورت تهدیدی خارجی را که انقلاب ایران نمایانگر آنست به خود می گیرد.

مساله مسلمانان شوروی نیز باید دراین زمینه مورد بررسی قرارگیرد: اسلام به عنوان یک مذهب ویک نیروی سیاسی امروزه درسرتاسر مرز جنوبی اتحادجماهیرشوروی پویا وفعال است وبا ملاحظه سه عامل مشروحه در زیر تاثیر بالقوه آن برشوروی نمایان خواهدشد. این سه عامل عبارتنداز ماهیت اسلام. ریشه های تاریخی جنبش اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی وواقعیتهای مردم شناختی شوروی.

اسلام تنها یک مذهب نیست. یک طریق کامل زندگی است ویک موضع فصیح برای اقدام سیاسی ونیز برنامه ای جامع وکامل برای نظم بخشیدن به جامعه است. رسول اکرم (ص) نه تنها یک جامعه بلکه یک طرز حکومت، کشوری با حق حاکمیت ویک امپراطوری را بنامی نهد. بنابراین برخلاف سایر مذاهب، دراسلام ایمان وسیاست دوروی یک سکه اند. با این همه اسلام یک هویت است، هویتی که مرزها وسدهای قومی وفرهنگی را درمی نوردد. مسلمانان سرتاسر جهان «امت» را تشکیل می دهند که در مذهب با یکدیگر متفق ویکپارچه می باشند. درنتیجه جنبشهای اسلامی که تحت سرکوب قرارگیرند، شکوفا می شوند نه این که مضمحل گردند. این جنبه های اسلام به ویژه به وضع مسلمانان شوروی مربوط می گردد. برمسلمانان «غیرمومنان» حکومت می کنند ودر سرتاسر تاریخ این امر موجب رنجش مسلمانان گردیده است. منهب آنان ازانقلاب بلشویک بدین طرف موردسرکوب وتجاوز قرارگرفته است. با این همه اسلام در شوروی هرگز ازمیان نرفته است چه هویت غایی ونیروی یکپارچه کلیه مسلمانان را تشکیل می دهد. کمونیسم نتوانسته است درتغییر این واقعیت کمترین سهمی داشته باشد. در واقع مقامهای کمونیست شوروی که ازخانواده های مسلمان می باشند منحصرا در گورستانهای متعلق به مسلمانان وبرطبق آئین اسلامی به خاک سپرده می شوند.

جمعیت مسلمان شوروی از ۴۴ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ به حدود پنجاه میلیون تن در سال ۱۹۸۳ افزایش یافته است. مسلمانان شوروی پنجمین جامعه بزرگ اسلامی را پس از اندونزی، پاکستان، هند و بنگلادش تشکیل می‌دهند و این جامعه حتي بزرگتر از جامعه مسلمان مصر، ایران و ترکیه می‌باشد. آسیای مرکزی مهمترین منطقه مسلمان‌نشین در اتحاد جماهیر شوروی است. چه ۲۷ میلیون مسلمان این منطقه (رقم سال ۱۹۷۹) از محکمترین وحدت تاریخی و فرهنگی در بین جوامع مسلمان شوروی برخوردار است. انفجار جمعیت مسلمان شوروی پیامدهای وخیمی را برای این کشور بدنبال خواهد داشت، چه اسلام سرحدات جنوبی شوروی صرفاً جنبه سیاسی دارد. تقریبا هر یک از اتباع مسلمان شوروی متعلق به «جمعیت اخوت» خاص خود در جنوب شوروی می‌باشد. با انقلاب ایران و تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ روزنه‌هایی در پردۀ آهنین که این گروه‌ها را از سال ۱۹۲۸ بدین طرف از یکدیگر

*** کشورهای محافظه کار خلیج فارس نظیر کویت، فی‌نفسه به خرید اسلحه از شوروی علاقه‌مند نیستند، زیرا می‌توانند سلاح‌های پیشرفته‌تری را از اروپای غربی خریداری کنند. اما اسلحه تنها کالایی است که مفاهیم سیاسی در آن متجلی است.**

*** مجموع تولید ناخالص داخلی هشت کشور حاشیه خلیج فارس بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال است و بازار نظامی آنها در هر سال قدرت جذب ۵۰ میلیارد دلار را دارد.**

*** تنها افزایش تولید گاز طبیعی (۹/۶ درصد در سال ۱۹۸۴) و سهم آن در کل تولید انرژی (۳۲ درصد در سال ۱۹۸۴) موجب تداوم افزایش تولید انرژی شوروی در مجموع می شود.**

بدور داشته بود، پدید آمد و بی ثباتی سیاسی نشأت گرفته از خارج اکنون بیش از هر زمان دیگری در شوروی قوت گرفته است. فعالیت گرایی شیعه برای مثال آذربایجان شوروی را صحنۀ باروری برای خود می‌یابد. در این جمهوری شوروی ۷۰ درصد جمعیت را شیعیان مسلمان تشکیل می‌دهند.

با اینهمه تهدید عمده نسبت به ثبات سرحدات جنوبی شوروی از ناحیه فعالیتهای گروهها، بطورانفرادی یااز الهامات نشأت گرفته از یک جنبش عقیدتی یا اسلامی نیست. برعکس، این تهدید زاییده اثر مشترک کلیۀ فعالیتها و گروههای عقیدتی از این دست و عوامل تاریخی است که می‌تواند مسائل حادی را برای کرملین به وجود آورد.

عاطف جواد دراین زمینه می نویسد: «بیم مسکو بیشتر زاییده این واقعیت است که روح استقلال که اکنون درآسیایی مرکزی تابدین پایه مشهود است، ممکن است با برنامه های رادیویی بیگانه که از ایران، پاکستان و عربستان سعودی پخش می شود به احساسات پان اسلامی بیانجامد وادغام منطقه مسلمان نشین شوروی را که جمعیتی به سرعت رو به افزایش دارد دربقیه شوروی درغایت غیر ممکن گرداند. اسلام امروز درشوروی کیشی محافظه کار و بنیادگر است که درجریان احیایی مشابه با آنچه درخلیج فارس می گذرد قراردارد. اثر بیداری مسلمانان برمسکو، درآینده ای نزدیک، با اثرات آن درخلیج فارس تفاوت فاحش دارد. بی تردید انقلابی اسلامی علیه کرملین و شورش تجزیه طلبانه ای درجمهوریهای شوروی و «جهاد» علیه مسکو مطرح نخواهد بود. اثر بسیار محتمل و آنی احیای اسلام دراتحادجماهیر شوروی درتقاضا برای آزادی بیشتر درزمینه های مذهب و ملیت و خودگردانی گسترده تر درزمینه های سیاسی و فرهنگی متجلی می گردد.

با این حال تهدید بالقوه اسلام دردراز مدت بسیار جدی تر است. چه تجدید حیات اسلام که بوسیله آیت الله خمینی متجلی می گردد با درگذشت او از بین نخواهد رفت. با تلاش مجدد برای افزایش بهای نفت و با سلطه مجدد مسلمانان بربازار نفت، احساس قدرت آنان رو به افزایش خواهد گذارد.

سیاست های آینده

عاطف جواد درادامه مقاله خود، پس از بررسی تاثیر دو عامل نفت و اسلام درسیاست خارجی شوروی، چنین می نویسد:

«اتکای شوروی برنفت، ثروت و ستیزهای منطقه خلیج فارس درآینده افزایش خواهد یافت. بنابراین مسکو بطور فزاینده ای سیاست های واقع بینانه را، درحالیکه ستیزها را تشویق و دامن می زند، دنبال می کند. مداخله نظامی درخلیج فارس درآینده قابل پیش بینی، چه به لحاظ هزینه ای که دربردارد و چه به سبب عدم ضرورت آن محتمل به نظر نمی رسد.

بدین ترتیب اهداف اقتصادی شوروی می تواند بدون آن که مسکو به عملیات پرخرج نظامی متوسل گردد حاصل شود. برطبق این سناریو خروج شوروی از افغانستان در آینده ای نزدیک غیر محتمل است. هرچند شوروی درداخل کشور خود، مشارکت سیاسی حساب شده و خود گردانی ملی و فرهنگی صوری به مسلمانان این کشور خواهد داد، درعین حال چنانچه آنان از «خط» خارج شوند و به سرکوب بیرحمانه آنها (استراتژی معمول شوروی که ممکن است دردراز مدت موثر از آب درنیاید) دست خواهد زد.»

جواد در بخش دیگری از مقاله خود می نویسد: «.... با این حال تداوم جنگ ایران و عراق مسائلی را برای شوروی دربردارد، انقلاب ایران فی الواقع نمایانگر یک دست آورد بزرگ استراتژیک برای مسکو است. پیروزی عراق نه تنها

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

*** منافع اقتصادی مسکو از خلیج فارس به درآمد ارزی شوروی و مازاد بازرگانی این کشور محدود نمی‌شود... در سال ۱۹۸۴ مسکو وامی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار از کنسرسیوم بانک‌های عرب که کویت سهام دار عمده آن است، دریافت داشت.**

شکستی برای انقلاب اسلامی و درغایت موجب زوال دست آورد استراتژیک شوروی خواهد شد، بلکه متضمن پیروزی کشورهای محافظه کار عرب است که درنهایت توسعه نفوذ آمریکا را درمنطقه در پی دارد. از نظر استراتژیک، ایران بلا تردید با ارزش تر از عراق است. پس چرا مسکو درحمایت از ایران تا بدین پایه محتاطانه عمل می کند و بدین گونه باعث می شود که پیروزی ایران و یا به عبارتی دیگر اسلام تحقق نیابد؟ نخست آنکه ادامه جنگ پول بیشتری را برای شوروی به ارمغان می آورد درثانی تداوم جنگ به کرملین امکان می دهد تهدیدی را که از ناحیه اسلام متوجه شوروی است با سرگرم کردن رهبری ایران به عراق و جلوگیری از گسترش احیاء اسلام درسر حدات شوروی دور نگهدارد.

... بنابراین مسکو در جهت خنثی کردن تهدید بنیادگرایان، ستیز ایران و عراق را دامن زده و از آن بهره برداری می کند ـ یا حداقل به تلاشی در جهت پایان دادن آن مبادرت نمی‌ورزد. هدف شوروی تحلیل بردن نیروی مسلمانان در جریان ستیزی مداوم است لکن این سیاست منافع اقتصادی نیز برای شوروی در بردارد که از آنجمله فروش اسلحه به دو کشور متخاصم و نیز کشورهائی است که تهدیدی را از ناحیه این جنگ متوجه خود می‌بینند. همچنین قطع تولید و صدور نفت ایران و عراق موجب افزایش تقاضا برای نفت از سایر منابع و در غایت امر افزایش سهم مسکو در بازار جهانی نفت خواهد شد. بعلاوه این جنگ کشورهای ثروتمندی چون عربستان سعودی را برای نخستین بار به طرف بازرگانی شوروی مبدل می سازد.

به نظر می رسد شوروی در نیل به چنین اهدافی با ظرافت مزایای استراتژیک را در برابر فاکتورهای اقتصادی و اسلامی متوازن می‌سازد. جنگ ایران و عراق نمایانگر آنست که چگونه این علائق می‌توانند با یکدیگر در ستیز باشند. مسکو ادعا می کند که انقلاب ایران نمایانگر یک دست آورد استراتژیک برای شوروی است. با این حال کرملین از ارائه حمایت نظامی و غیر آن چه به ایران و چه به عراق مضایقه نمی کند. این مسائل و جنگ، ظاهراً موجب رویه‌های متناقضی از سوی مسکو ـ در دنبال کردن سیاستهای مصلحت گرایانه در قبال منطقه ـ در عین دامن زدن و بهره برداری از ستیز در درون آن می گردد.

جنگ ایران و عراق بوضوح نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های شوروی در منطقه نمی‌تواند تنها در چهارچوب ملاحظات استراتژیک تشریح و توجیه گردد.

در ادامه این مقاله آمده است:

«انسان اسلامی» در مناطق مسلمان نشین شوروی ممکن است امروز یک رؤیا باشد لکن در دهسال آینده احتمال پیدایش آن به یقین نزدیک می گردد. اتحاد جماهیر شوروی شاید دریافته باشد که محتملترین جانشینهای رژیمهای محافظه کار کنونی در جهان عرب، کمونیستها یا حتی سوسیالیستها نیستند بلکه اسلامیها می باشند. این نظر شاید به معتدل شدن رویه‌ی شوروی در قبال این رژیمهای «ارتجاعی» کمک کند. فی الواقع، اتحاد جماهیر شوروی از دیرباز می کوشد روابط دیپلماتیک با کشورهای عربی خلیج فارس را چه به دلایل اقتصادی و چه به دلایل سیاسی برقرار کند. لکن در کمال شگفتی باید گفت که مسکو با توجه به احیای اسلام مجبور نیست همه تلاشها را برای نیل بدین هدف بطور یک جانبه دنبال کند، چه کشورهای عربی خلیج فارس که در برابر تهدید اسلام مردمی قرار دارند شوروی را در نیل بدین هدف یاری می کنند. عمان و امارات عربی متحده پس از سالها سرسختی به ترتیب در سپتامبر و نوامبر ۱۹۸۵ با اتحاد جماهیر شوروی روابط دیپلماتیک برقرار ساختند و عربستان سعودی که می تواند بزرگترین دست‌آورد شوروی در این زمینه باشد کماکان طفره می‌رود. ارزشهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک عربستان سعودی مبرهن است لکن پیوندهای کامل دیپلماتیک مسکو با ریاض همچنین شوروی را قادر می‌سازد تا از نفوذ عربستان برمسلمانان جهان به سبب آن که حفاظت اماکن متبرکه مهم اسلامی را بعهده دارد منتفع گردد. کرملین امیدوار است یک چنین اقدامی به نحوی در معتدل شدن رویه‌ی مسلمانان شوروی در قبال رژیم این کشور مؤثر افتد.

از سوی دیگر منافع اقتصادی مسکو از خلیج فارس به درامد ارزی شوروی و مازاد بازرگانی این کشور محدود نمی شود. سال ها کشورهای حوزه خلیج فارس اعتباراتی در اختیار اروپای شرقی ـ و نه شوروی ـ قرار داده اند. درسال ۱۹۸۴ تغییر رویه شدید این کشورها درحالی صورت گرفت که مسکو وامی بالغ بر صدمیلیون دلار از کنسرسیوم بانک های عرب در منطقه خلیج فارس که سهام دار عمده آن کویت است دریافت داشت. «بانک سرمایه گذاری بین المللی فرانسه ـ عرب» که کویت درآن سهم عمده ای دارد مقدمات پرداخت این وام را تدارک دید و چند بانک دیگر کویت در پرداخت آن، براساس گزارش مطبوعات این کشور در ژوئن ۱۹۸۴، بطور عمده مشارکت داشته اند. مبلغ این وام گرچه چندان هنگفت نیست با این همه باب مداخلات اقتصادی بیشتر شوروی را در منطقه خلیج فارس می گشاید. مبادلات بازرگانی شوروی با عربستان سعودی نیز که موضعی به شدت ضدکمونیستی دارد روبه افزایش است. براساس مندرجات نشریه «میدل ایست ایکانامیک دایجست» (مید) به نظر می رسد عربستان سعودی در سال ۱۹۸۳ برای نخستین بار به صورت طرف بازرگانی مسکو درآمده است. براساس گزارش دوم ژانویه ۱۹۸۵ موسسه «وفا» صادرات نفت عربستان سعودی به اتحاد جماهیر شوروی درسال ۱۹۸۴ بیش از ۸۳ درصد نسبت به رقم مشابه آن در سال ۱۹۸۳ افزایش داشته است. نشریه «میدل ایست اکانامیک دایجست» می نویسد با این حال گمان می رود که صادرات نفت عربستان به شوروی درازاء بخشی از بهای تسلیحاتی که عربستان به نمایندگی ازسوی عراق ازشوروی خریداری کرده است صورت گرفته باشد. فی الواقع، ارتباط نفت واسلحه بر روابط شوروی وکشورهای حوزه خلیج فارس مستولی است.»

***

عاطف جواد در پایان مقاله خود، پس از بررسی سیاست منطقه ای شوروی در خلیج فارس، پندهایی را به مسئولان سیاست خارجی آمریکا ارائه می دهد. این پندها نمودار آن است که سیاست منطقه ای آمریکا در خلیج فارس، با توجه به منابع رفتار شوروی، اصولاً عقیم بوده وهمچنان عقیم خواهد ماند وی توصیه های جدیدی دارد که چنین است:

«تحولات تنگاتنگ نفت واسلام چه در شوروی وچه در خلیج فارس، شقوقی را به پیچیدگی آنچه مسکو با آن روبه روست رویاروی واشنگتن نیز قرار می دهد. شقوق موجود در برابر واشنگتن احتمالا انتخابهای قاطع ومخاطرات سیاسی خاصی را دربردارد واز این نظر درست شبیه به شقوقی است که پیش روی مسکو می باشد. با این همه این شقوق ممکن است آمریکا را به بررسی مجدد مواضع ورویه دیرینه خودناگزیر سازد.

این معضلات با ضرورت سیاسیت چندجانبه ای که بتواند به چند مؤضوع به طور همزمان بپردازد دشوارترمی‌شود. بنابراین آمریکاباتحت نظر گرفتن نفوذ مسکو و تلاش برای کاهش امکانات بهره برداری اقتصادی شوروی ازخلیج فارس و گسترش امکانات ایجاد بی ثباتی درسرحدات جنوب شوروی، می‌بایست برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بکوشد. بااین همه این شق تازمانی که واشنگتن رویه‌ی خودرا درقبال جنبش اسلامی مورد تجدید نظرقرارنداده و گامهایی برای نیل به صلح واقعی درخاورمیانه برنداشته و کرملین رابرای خروج نیروهایش ازافغانستان تحت فشار قرارنداده و خط مشیهای تازه‌ای رابرای فروش اسلحه به کشورهای میانه روعرب درمنطقه اتخاذ نکرده است تاآنان را ناگزیر به توسل به منابع دیگر نسازد، راه به جایی نخواهد برد. دربعددیگر دولت ریگان برای حفظ فشار مؤثر اقتصادی برشوروی می بایست بکوشد درراه نیل به فرمولی برای قیمت گذاری نفت (که باید اعتراف کرد امر دشواری است) به توفیقی دست یابد ونیز سیاستهای اعتباری و بازرگانی اروپای غربی رادرقبال مسکو هم آهنگ سازد.

پایان دادن به جنگ خلیج (فارس) به طور مسلم شوروی را ازفرصتهای بزرگ برای نیل به دست آوردهای اقتصادی، سیاسی و داخلی محروم می سازد. ازتاریخ معاصر می توان درس گرفت: معاهده صلح ۱۹۷۹ مصر واسرائیل، به ستیزی که شوروی ازنیمه دهه ۱۹۵۰ برای گسترش نفوذ خود درخاورمیانه دامن زده بود پایان بخشید یاحداقل ازحدت آن کاست اما اعاده صلح درخلیج فارس موجب آزاد شدن دست ایران و تااندازه‌ای عراق درطرحهای تفوق طلبانه خود درمنطقه خواهد شد. این طرحها ممکن است برای علائق آمریکا مخاطره آمیزتر ازادامه جنگ باشد و دراین رابطه است که رویه‌های آمریکا و شوروی درقبال جنگ ظاهرا بایکدیگر تقارن دارند. هیچیک ازدوابرقدرت نمی خواهند این جنگ پایان پذیرد.

یک سیاست چند بعدی به آمریکا امکان می دهد که این خطرات رابه نفع علائق خود درمنطقه تغییر دهد و درعین حال این خطرات را برای اتحاد جماهیر شوروی افزایش دهد». عاطف جواد مدعی است «برخلاف عقیده متداول، جنبش اسلامی ذاتا» ضدآمریکایی نیست بنیاد اساسی که

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

جنبه سیاسی این جنبش بر آن استوار است باشعار «نه شرقی، نه غربی» مشخص می شود. و خصومت این جنبش درقبال آمریکا بیشتر پاسخی است به سیاست خارجی آمریکا درمنطقه تاانعکاس برخوردی فرهنگی یا خصومتی تاریخی. فی الواقع حمایت آمریکا ازاسرائیل (یک کشور رسمی یهودی) و حمایت ازدولت مارونی مسیحی حاکم درلبنان را، اکثریت یا اقلیتهای مسلمان تقدیس ضمنی امریکا ازنظریه حکومتهای مذهبی تلقی می کنند و این حمایتها بعلاوهٔ سایر سیاستهای آمریکا درمنطقه موجب سرسختی و پایمردی بیشتر مسلمانان درراه ایجاد حکومتهای اسلامی خاص خود می شود.» بعقیده عاطف جواد درحفظ اسرائیل به عنوان یک هدف استراتژیک و بارور ساختن یک جنبش اسلامی برای بسط علائق امنیتی آمریکا ازطریق سدکردن نفوذ شوروی مانع الجمع نیست ونبایدباشد. این که زمان برای اقدام به‌بارور ساختن چنین جنبشی دیر شده است، معلوم نیست. بااین همه مساله مهمتر این است که آیا امریکا می تواند عناصری درسیاست خارجی خودرا که مورد تکفیر جنبش اسلامی است و درنهایت به نفع علائق آمریکا نیست نظیر سکوت واشنگتن درمورد مساله بیت المقدس و وابستگی نزدیک آن باسیاست اسرائیل درلبنان تغییر دهد یاخیر؟.

استراتژیکی قیمت گذاری نفت زمینه دیگری است که واشنگتن درآن باانتخابهای دشوار و مخاطراتی رویاروست. تهیه فرمولی برای قیمت گذاری نفت ضروری است. آمریکا تنها طرفی است که می تواند پلی را بین مواضع تولید کنندگان غیراوپک بویژه انگلیس و نروژ ازیک سو و کشورهای تولید کننده عضو اوپک به نمایندگی عربستان سعودی، ازسوی دیگر ایفا کند. قیمتهای نفت می بایست برای تحت فشار قراردادن شوروی ازلحاظ اقتصادی و پائین نگه داشتن نرخ تورم درغرب پائین نگه داشته شود لکن نه چندان پائین که به زیان سیستم بانکی بین المللی و ثبات کشورهایی چون مصر، اندونزی، مکزیک، نیجریه و ونزوئلا تمام شود.»

*

بعقیده عاطف جواد پی برد. به اهمیت فزاینده نفت و اسلام به عنوان عوامل شکل دهنده علائق شوروی در خلیج فارس طی دهه ۱۹۸۰، نخستین گام در راه تدوین استراتژی تازه آمریکا در منطقه خواهد بود.

بیشتر کارشناسان غربی مدتها اظهار عقیده کرده اند که سیاست خارجی شوروی از ملاحظات اقتصادی و داخلی بدور است لیکن استدلالات عاطف جواد پیرامون رویه مسکو در خلیج فارس و فعالیت های اقتصادی مسکو در سطح بین المللی، اعتبار چنین نظریاتی را سست می کند و نقل وتفسیر نظرات عاطف جواد بدان جهت صورت گرفت که در نظر گیری فاکتورهای جدید متجلی شده در منابع رفتار منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس، از دیدگاه سیاست خارجی ایران، قطعاً اهمیتی حیاتی دارد.

*** گمان می رود افزایش صادرات نفت عربستان به شوروی در ازاء بخشی از بهای تسلیحاتی که عربستان به نمایندگی از عراق از شوروی خریداری کرده است صورت گرفته باشد.**

زیر نویس:

(۱) =عاطف جواد، طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ برای بنگاه سخن پراکنی انگلیسی کار می کرد و از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۳ برای «آژانس اطلاعات آمریکا» مقاله می نوشت. وی از جمله دبیران روزنامه گروه انتشاراتی «اشرق الاوسط» است که در لندن انتشار می یابد.

مشخصات مقاله در مأخذ اصلی به شرح زیر است:

Gawad, Atef a., Moscow,s Arms - For - oil Diplomacy, Foreign Policy, NO. 63, Summer 1986

ضمائم

جدول (۱) ایران

جمعیت =۴۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه =۲۴ ماه
تعداد کل نیروهای مسلح =۵۵۵/۰۰۰ نفر (قابل افزایش سریع به میزان ۲۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰ نفر)

تولید ناخالص داخلی=	۱۹۸۱ =۹۲/۸۲۸ میلیارد دلار ۱۹۸۲ =۱۰۴/۰۶۳ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی =	۱۹۸۱= ۵/۶ ۱۹۸۲=۵
٪تورم=	۱۹۸۲=۲۳ ۱۹۸۳=۲۰

نیروی زمینی =۲۵۰/۰۰۰ نفر
پاسداران =۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر
نیروی دریائی =۲۰/۰۰۰ نفر
نیروی هوائی =۳۵/۰۰۰ نفر

جدول (۲) ـ عربستان سعودی

جمعیت = ۸ تا ۱۲ میلیون نفر
تعداد کل نیروهای مسلح = ۵۱/۵۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی	۱۹۸۲ = ۱۵۳/۰۹۹ میلیارد دلار ۱۹۸۳ = ۱۱۹/۹۶۷ میلیارد دلار
بودجه نظامی	(۸۴ ـ ۱۹۸۳) = ۲۱/۹۵۲ میلیارد دلار (۸۵ ـ ۱۹۸۴) = ۲۲/۷۳۱ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی	۱۹۸۲ = ۱/۷ ۱۹۸۳ = ۱۰/۸
٪ تورم	۸۲ = ۱/۰ ۸۳ = ۰/۱

نیروی زمینی = ۳۵/۰۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۲/۵۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۱۴/۰۰۰ نفر
نیروی شبه نظامی = ۲۵/۰۰۰ نفر (گارد ملی)
پرسنل خارجی = ۱۰/۰۰۰ نفر
گارد مرزی و ساحلی = ۸/۵۰۰ نفر

جدول (۳) ـ عراق

جمعیت = ۱۴/۹۰۰/۰۰۰ نفر.
دوره خدمت وظیفه: ۲۱ تا ۴۴ ماه (قابل تمدید برای دوره جنگ)
تعداد کل نیروهای مسلح = ۶۴۲/۵۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی (تقریباً) =	۱۹۸۱ = ۳۱/۸۳۲ میلیارد دلار ۱۹۸۲ = ۳۴/۶۰۰ میلیارد دلار
مخارج رسمی دفاعی (تقریباً) =	۱۹۸۲ = ۸/۰۳۲ میلیارد دلار ۱۹۸۳ = ۱۰/۲۹۶ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی =	۱۹۸۲ = ۵ ۱۹۸۳ = ۷/۴
٪ تورم =	۱۹۸۲ = ۱۶ ۱۹۸۳ = ۱۸

کمک نظامی خارجی = ۲۵ تا ۳۵ میلیارد دلار (۸۳ ـ ۱۹۳۱)
بدهی خارجی (رسماً) = ۶/۲ میلیارد دلار
نیروی زمینی = ۶۰۰/۰۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۴/۵۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۳۸/۰۰۰ نفر (شامل ده هزار نفر پرسنل خارجی) نیروی شبه نظامی شامل گارد مرزی (۴۸۰۰ نفر) و ارتش خلقی (۶۵۰/۰۰۰ نفر) و ۱۰/۰۰۰ نفر از کشورهای عرب.

تاثیر نفت و احیای اسلام

بر روابط استراتژیک

در خلیج فارس

*** بیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی شوروی در سال ۱۹۸۴ از عواید ناشی از صادرات نفت به غرب تامین گردیده است.**

جدول (۴) ـ
امارات متحده عربی

جمعیت = ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعدادکل نیروهای مسلح = ۴۳/۰۰۰نفر
تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۲= ۳۴/۹۷۸ میلیارد دلار

بودجه نظامی ۱۹۸۳= ۲/۴۲۲میلیارد دلار
۱۹۸۴= ۱/۸۶۷میلیارد دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۲=۵ـ
۱۹۸۳=۷ـ

٪ تورم ۱۹۸۲=۱۰
۱۹۸۳=۵

نیروی زمینی = ۴۰/۰۰۰نفر
نیروی دریائی =۱/۵۰۰نفر
نیروی هوایی = ۱/۵۰۰نفر

جدول (۵)ـ
عمان

جمعیت (تقریبا) = ۱/۰۰۰/۰۰۰تا ۱/۶۰۰/۰۰۰نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۲۱/۵۰۰نفر (شامل ۳۷۰۰نفر پرسنل خارجی)

تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۱= ۶/۲۱۹میلیارد دلار
۱۹۸۲= ۷/۲۰۳میلیارد دلار
۱۹۸۳= ۷/۶۰۰ میلیارد دلار

بودجه دفاعی ۱۹۸۳= ۱/۷۷۲ میلیارد دلار
۱۹۸۴= ۱/۹۶۰ میلیارد دلار

٪رشد تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۲= ۴/۹
۱۹۸۳= ۵/۵

٪ تورم ۱۹۸۲= ۲/۸
۱۹۸۳= ۲ـ

قرضه خارجی = ۸۰۰میلیون دلار (۱۹۸۲)

نیروی زمینی = ۱۶/۵۰۰نفر
نیروی دریائی = ۲/۰۰۰نفر
نیروی هوایی = ۳/۰۰۰نفر

جدول (۶) ـ کویت

جمعیت = ۱/۷۵۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = ۱۸ ماه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۱۲/۵۰۰ نفر
تولید ناخالص داخلی (۱۹۸۲) = ۱۹/۹۰۳ میلیارد دلار

بودجه دفاعی (تقریبی) = ۱۹۸۲ = (۱/۱۴۷) میلیارد دلار
۱۹۸۳= (۱/۳۶۰) میلیارد دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی: ۱۹۸۲=۷/۶
۱۹۸۳=۴

٪تورم = ۱۹۸۲=۷/۷
۱۹۸۳=۴/۷

نیروی زمینی = ۱۰/۰۰۰نفر
نیروی دریائی= ۵۰۰نفر
نیروی هوائی = ۲۰۰۰نفر

جدول (۷) قطر

جمعیت = ۲۷۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۶/۰۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی (تقریبی) ۱۹۸۱=۶/۸۳۹ میلیارد دلار
۱۹۸۲=۷/۹۰۳ میلیارددلار

بودجه دفاعی (تقریبی) (۸۳-۱۹۸۱) = ۸۹۶ میلیون دلار
(۸۴-۱۹۸۳) = ۱۶۵/۹۸ میلیون دلار

٪ رشد تولید ناخالص ۱۹۸۲= ۹/۴ -
۱۹۸۳ = ۱۶-

٪ تورم ۱۹۸۲=۱۱/۵
۱۹۸۳ = ۴

نیروی زمینی = ۵/۰۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۷۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۳۰۰ نفر

جدول (۸) ـ بحرین

جمعیت = تقریبا ۴۰۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۲/۸۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی (۱۹۸۱)=۴/۵۱۶ میلیارد دلار
(۱۹۸۲)=۴/۶۱۷ میلیارد دلار

مخارج دفاعی ۱۹۸۲=۲۲۳/۶۷۰ میلیون دلار
۱۹۸۳=۲۵۳/۱۹۱ میلیون دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی= ۱۹۸۲=۶/۷
۱۹۸۳=۵/۰

٪ تورم= ۱۹۸۲=۱=۸/۹
۱۹۸۳=۳

قرضه خارجی (۱۹۸۲)= ۴۱۰ میلیون دلار
نیروی زمینی = ۲/۳۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۳۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۲۰۰نفر
نیروی شبه نظامی (گارد ساحلی) = ۱۸۰نفر و پلیس = ۲۵۰۰ نفر

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط
استراتژیک در خلیج فارس



بهرحال هنوز برای نیل به صلح بین اعراب و اسرائیل باید کار کرد چون راه درازی در پیش است. لذا باید مواظب باشیم طوری حرکت کنیم که شرکای مهم امنیتی ما کنار زده شوند و رادیکالهای خاور میانه از آن بهره برداری نکنند.»

***

مطالب فوق خلاصه سخنان ریچارد مورفی، مسئول بخش خاور میانه و جنوب آسیا در وزارت امور خارجه آمریکا و معاون جرج شولتز می باشد که در روز ۲۲ آوریل سال جاری در برابر کمیته فرعی امور خارجی مجلس نمایندگان، ایراد کرده است. این سخنان (به نقل از «بولتن وزارت خارجه» آمریکا) بنحوی آشکار بخش علنی سیاسیت خاور میانه‌ای دولت ریگان را به نمایش می گذارد. اما هدف این مقاله بررسی ابعاد سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه نیست. در این نوشتار کوتاه سعی برآن است تا ابعاد، پایه‌ها و عناصر اساسی سیاست شوروی در خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهیم و نقل اظهارات مورفی در ابتدای این

*** برخی ناظران معتقدند محرک سیاست منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس را عامل ژئوپولیتیک (دسترسی به آبهای گرم) و نظارت برجریان نفت تشکیل می‌دهد. با این حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ عراق و ایران، این سیاست تحت تأثیر شدید دو عامل «نفت» و «اسلام» قرار گرفته است.**

نوشتار، صرفا به دلیل امکان پذیر کردن مقایسه‌ای سطحی میان سیاست واشنگتن و مسکو صورت گرفت.

***

رویه و سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال منطقه خلیج فارس در یک چهار چوب استراتژیک، تابع ملاحظات اقتصادی و امنیت ملی نیز هست.

برخی ناظران معتقدند محرک سیاست منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس را عامل ژئوپولتیک (دسترسی به آبهای گرم) و نظارت بر جریان نفت تشکیل می دهد. لیکن نظریه جدیدی معتقد است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آغاز جنگ عراق ـ ایران، این سیاست منطقه‌ای تحت تاثیر شدید دو عامل «اسلام» و «نفت» قرار گرفته است.

مقاله‌ای را که مطالعه می کنید، نقش این دو عامل را در سیاست منطقه‌ای و علائق شوروی در خلیج فارس مورد بررسی قرار داده است.

تاکید بر این نکته که دو عامل اقتصادی و سیاسی ـ اجتماعی (نفت و بیداری اسلامی) نقش بسیار مهمی در چهار چوب علائق دراز مدت شوروی در منطقه خلیج فارس بازی می کنند، تاکیدی جدید از دیدگاه روندهای عمده دیپلماسی است. این نظریه بنحوی مبسوط در مقاله‌ای که در شماره تابستان ۱۹۸۶ فصلنامه «فارن پالیسی» به چاپ رسیده است، مورد بررسی و دفاع مجدانه قرار گرفته است. نویسنده آن مقاله، عاطف . ا. جواد (۱) با طرح موضوع فوق تحت عنوان «دیپلماسی مسکو: نفت در برابر اسلحه از نظریه خود چنین دفاع می کند:

«خلیج فارس سرشار از نفت و ستیز، منبع فزآینده درآمد و آشوب بالقوه برای اتحاد جماهیر شوروی است. خلیج فارس منطقه‌ای است که تقاضا برای اسلحه و عرضه نفت ـ دو کالای مولد ارز قوی برای شوروی ـ چشمگیر است و بالاخره خلیج فارس بستر داغ بنیاد گرایی اسلامی، بی‌ثبات سازنده ترین نیرو در جهان اسلام در دهه ۱۹۸۰، می باشد. شوروی که نیاز مبرمی به جریان مستقیم یا غیر مستقیم نفت و ارز قوی دارد که تا اندازه ای که کاهش تولید داخلی نفت و افزایش کسری بازرگانی مداوم با غرب را جبران می کند، با احیای اسلام گرایی در خلیج (فارس) که بالقوه تهدیدی برای ثبات داخلی اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آید روبروست.

علائق و رویه مسکو در خلیج فارس به طور سنتی نه صرفاً به نیاز این کشور به نفت، که به تمایل آن به کنترل بر نفت و استفاده از آن برای تحت فشار قرار دادن غرب نسبت داده می شود. در این نظر فرض بر آن است که اتحاد جماهیر شوروی خود از لحاظ منابع انرژی غنی و صادر کننده نفت می‌باشد، با این همه، گرچه هر دو فرض قابل رد نیست اما تحولات دهه ۱۹۸۰، چه در شوروی و چه در خلیج فارس، توضیح کامل رفتار را صرفاً بر اساس این فاکتور استراتژیک، ناممکن می‌کند. زیرا ملاحظات اقتصادی و

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

*** بخش انرژی در شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰، بویژه در زمینه تولید نفت با مسایل حادی روبرو شده است. با این همه مسکو پاسخ‌های مهمی را برای این مشکلات در خلیج فارس یافته است.**

اثر بالقوه احیای اسلام برجمعیت مسلمان شوروی اکنون بمنصه ظهور پیوسته است.» عاطف جواد در ادامه تحلیل خود می‌افزاید: «بخش انرژی در شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰، بویژه در زمینه تولید نفت با مسائل حادی که اقتصاد این کشور را با کاهش درآمد ناشی از صدور نفت تحت فشار قرار می‌دهد، روبرو شده است. با این همه مسکو پاسخهای مهمی را برای این مشکلات در خلیج فارس یافته است بویژه که جنگ ایران و عراق ظاهراً فرصتهای بسیاری برای مبادله نفت با اسلحه ـ که در شرایط عادی برای تامین ارز قوی شدیداً مورد نیاز کشورهای خلیج فارس به غرب صادر می گردید ـ پدید آورده است.

احیای اسلام، گرچه از یک نظر به زیان مسکو تمام می‌شود، لیکن فرصتهایی را برای بهره برداریهای اقتصادی دراختیار شوروی قرار می‌دهد زیرا رژیمهای محافظه کار هوادار غرب، در برابر فشارهای مسلمانان منطقه به حفظ فاصله مساوی از دو ابرقدرت نیازمندند و در چنین راستایی بناگزیر به شوروی نزدیکتر می‌شوند و بنابر این خرید اسلحه از شوروی، از سوی رژیمهای مزبور به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن استقلال آنان صورت می گیرد، لذا مسکو نه تنها از نقطه نظر اقتصادی بلکه از نقطه نظر سیاسی نیز منتفع می گردد.»

عاطف جواد در مقاله خود، در توضیح منابع رفتار مسکو در خلیج فارس، اساساً یک عامل اقتصادی را موتور محرک سیاست‌های دراز مدت کرملین می‌داند. به این معنا که:

شوروی نیاز شدیدی به ارز قوی (خصوصاً دلار) دارد. این نیاز با فروش اسلحه به کشورهای ثروتمند خلیج فارس و همچنین فروش نفت به جهان غرب تامین می‌شود. در این راستا، مسکو توجه مبرمی به ادامه جریان نفت از خلیج فارس دارد زیرا چنین جریانی، علاوه بر آنکه کاهش تولید داخلی نفت در شوروی را جبران می‌کند، و این امری است که آثار کاهش صادرات به هم پیمانهای شوروی را نیز از میان می برد، از سوی دیگر کسری بازرگانی مداوم اقتصاد شوروی با غرب را نیز جبران می‌کند. بنابر این حفظ تداوم جریان نفت از منطقه خلیج فارس، حفظ پتانسیل اقتصادی این کشورها برای خرید سلاح از شوروی و توانایی مسکو برای گسترش روابط سیاسی ـ اقتصادی با کشورهای منطقه، از اهداف درجه اول سیاست خارجی شوروی در منطقه است.

اهمیت منطقه

کشورهای حوزه خلیج فارس شامل شش کشور عضو «شورای همکاری» یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده عربی و کشورهای ایران و عراق می باشند. این منطقه از لحاظ جمعیت و وسعت جغرافیایی بالنسبه محدود است اما کماکان شریان اقتصادی جهان به حساب می آید. حدود ۹ میلیون بشکه نفت یعنی تقریبا دو برابر ظرفیت تولید مازاد سایر نقاط جهان روزانه از طریق تنگه هرمز صادر می شود و کشورهای حوزه خلیج فارس ذخائر ثابت شده‌ای بمیزان بیش از ۳۷۰ میلیارد بشکه یعنی ۶۰ درصد کل ذخایر نفت جهان را دارا هستند. این درحالی است که علیرغم کاهش اخیر قیمتهای نفت، اوضاع کنونی بازار، افزایش رقابت از سوی تولید کنندگان خارج از اوپک و کاهش درآمد نفت کشورهای خلیج (فارس)، چند فاکتور کوتاه و بلند مدت دیگر به نفع این کشورها کار می کند. نخست آن که آنان و سایر کشورهای اوپک همچنان کنترل ۳۵ درصد از تولید نفت جهان را دردست دارند (به یقین توانایی آنان در تعیین قیمت نفت از دهه ۱۹۷۰ که کنترل ۷۵ درصد تولید نفت جهان را دردست داشتند تضعیف شده است اما با این حال با رونق مجدد اقتصاد کشورهای صنعتی توأم با بهبود اقتصادی در آمریکا، تقاضا برای نفت افزایش خواهد یافت.)

درثانی، می دانیم که کاهش شدید قیمتهای نفت می تواند تاثیر بسزایی بر بحران بدهی داشته و آن را تشدید نماید (بویژه برای کشورهای تولید کننده مقروض نظیر اندونزی، مکزیک، نیجریه و ونزوئلا) یک چنین بحران گسترده‌ای نه تنها نظام بانکداری بین المللی بلکه ثبات رژیمهای میانه رو را به مخاطره خواهد افکند. بنابراین دموکراسیهای صنعتی به احتمال قوی کاهش بیشتر قیمتهای نفت را حتی اگر این امر در کوتاه مدت به نفع آنان باشد به مصلحت نمی بینند.

بعلاوه جهان اکنون سالانه بیست ویک میلیارد هشتصدمیلیون بشکه نفت را می سوزاند. براساس برآوردهای «موسسه بررسیهای زمین شناختی آمریکا (usgs) باتوجه به میزان فعلی تولید و مصرف نفت جهان، در آینده تولید نفت جهان بطور فزاینده‌ای در کشورهای حوزه خلیج فارس متمرکز خواهد بود و جهان با همین نرخ مصرف فعلی تا شصت سال دیگر از نفت برخوردار خواهد بود. در گزارش موسسه مزبور خاطر نشان گردیده است که بیشتر منابع نفت شناخته شده جهان در کشورهای خلیج فارس قرار دارد و اکتشافات آتی این واقعیت را تغییر نخواهد داد. بیشتر کشورهای عمده تولید کننده نفت نظیر آمریکا و شوروی به سرعت ذخائر خود را به مصرف می رسانند.

*** رژیم های محافظه کار هوادار غرب، در برابر فشار مسلمانان منطقه به حفظ فاصله مساوی از دوابرقدرت نیازمندند و بنابراین خرید اسلحه از شوروی به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن «استقلال» صورت می گیرد.**

در گزارش مزبور آمده است تولید کنندگان نفت در خاورمیانه که بیشتر آنها در حوزه خلیج فارس قرار دارند، در این مورد مستثنی هستند. نسبتهای ذخیره به تولید در بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس متجاوز از صد می باشد درحالی که در خارج از این منطقه این نسبتها به طور تقریبی همواره کمتر از ۵۰ و عموما در حول و حوش ۲۰ تا ۳۰ است. در نتیجه نباید گمان برد که کشورهای حوزه خلیج فارس و عضو «اوپک» برای همیشه کنترل خود را بربازار نفت ازدست داده اند. از سوی دیگر، نفت خلیج فارس اثرات مستقیمی بر دموکراسیهای غربی دارد چه اقتصاد این دموکراسیها به تولید نفت روزانه این منطقه متکی است. بررسی های فوق نشان می دهد که نفت خلیج فارس، بازار کشورهای منطقه وجمعیت روزافزون آنها، موجبی بر آن است تا یقین داشته باشیم که منطقه خلیج فارس تا مدت هایی مدید همچنان یک موضع حساس ارضی ـ اقتصادی و سیاسی در صحنه بین المللی خواهد بود وبازار کنونی نفت (که موجب کاهش تأثیر اراده سیاسی این کشورها در عرصه بین المللی شده است) امری موقتی است. جداول ضمیمه این مقاله به نقل از نشریه «پاسفیک دیفنس ریپورتر» شماره دسامبر ۱۹۸۴ـ ژانویه ۱۹۸۵ (بخش موازنه نظامی ۸۵ـ۱۹۸۴) ارائه می شود بنحوی کلی اوضاع جمعیتی، اقتصادی ونظامی مجموعه هشت کشور حاشیه خلیج فارس را روشن می سازد. مجموعه حاصل از این جداول، نشان دهنده یک مجموعه اقتصادی قدرتمند وروبه رشد است که یقیناً شوروی در حاشیه مرزهای جنوبی خود نمی تواند این مجموعه را درچهارچوب علائق وبرنامه های درازمدت خود قرار نداده باشد. این جداول نشان می دهد که مجموع تولید ناخالص داخلی هشت کشور حاشیه خلیج فارس بیش از ۳۰۰میلیارددلار درسال ارزش داشته وبازارنظامی انها حداقل ۵۰میلیارد دلار در سال قدرت جذب دارد وچنین مجموعه‌ای قطعاغیرقابل چشم‌پوشی برای مسکووهمچنین واشنگتن است. به هرحال، گفتیم که به عقیده عاطف جواد این مجموعه که در بطن دوعامل نفت واسلام را به همراه دارد مبنایی برای علائق درازمدت شوروی پدید می آورد که آنها را می باید بررسی کرد.

تاثیر نفت واحیای اسلام بر روابط

استراتژیک در خلیج فارس

کل مخارج دفاعی و هزینه سرانه دفاعی هفت کشور حاشیه خلیج فارس
طی سال های ۱۹۷۹، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲.

	مخارج دفاعی (میلیون دلار)			مخارج سرانه دفاعی (دلار)		
	۱۹۷۹	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۷۹	۱۹۸۱	۱۹۸۲
عراق	۲۶۷۳	۴۵۷۲	۸۱۲۷	۲۱۳	۳۳۸	۵۸۰
کویت	۹۹۲	۱۵۹۰	۱۱۴۶	۷۶۹	۱۰۸۹	۷۳۵
عمان	۷۷۹	۱۶۸۵	۱۷۱۴	۹۰۶	۱۸۳۲	۱۸۰۴
قطر	۴۸۲	۸۹۶	نامعلوم	۲۰۹۷	۳۷۳۲	نامعلوم
عربستان	۱۵۴۶۷	۲۴۲۵۴	۲۷۰۶۲	۱۷۹۶	۲۶۰۲	۲۷۹۶
امارات متحده عربی	۱۱۸۰	۲۲۷۰	۲۴۳۰	۱۷۱۴	۳۳۴۶	۳۶۹۰

مخارج دفاعی شوروی؛ بر اساس برآورد منابع گوناگون (به میلیارد روبل)

	۱۹۷۰	۱۹۷۹	۱۹۸۱	۱۹۸۲
آمار رسمی منتشره از سوی شوروی	۱۷/۹۰	۱۷/۲۰	۱۷/۰۵۴	۱۷/۰۵
برآورد «سیا»	۴۴تا۵۳	۵۹تا۷۵	۷۰تا۷۵	—
برآورد اداره آمار وزارت دفاع انگلستان	-	۷۶تا۸۱	۸۴تا۹۲	—

منبع:

PACIFIC DEFENCE REPORTER, DEC 1984/JAN 1985, P. 165

«نفت واسلام با یکدیگر ارتباطی نزدیک، بیش از آنچه معمولاً به ذهن متبا در می گردد دارند. ازنقطه نظر شوروی چنانچه احیای اسلام در خلیج فارس مطرح نبود تهدیدی برای این کشور از جانب اسلام وجود نداشت ونیز بدون رونق بازار نفت، احیای پردامنه عقاید اسلامی در منطقه خلیج (فارس) ـ یا در سایر نقاط جهان ـ پس از قرنها فترت جهان اسلام پانمی گرفت. نفت واسلام در زمینه های دیگر نیز با یکدیگر ارتباط می یابند. نوسازی سریعی که درکشورهای مسلمان دارای نفت به وقوع پیوست، بافت جوامع سنتی آنان را برهم زد ونابرابریهای اقتصادی را موجب گردید. این امر بسیاری را متوجه درون کرد ودراین درون گرایی تسلایی دراسلام یافتند. بعلاوه، درآمد نفت در زمینه بسط فعالیتها، جنبشها وسازمانهای اسلامی در سرتاسر جهان به کار گرفته شد. فی الواقع قدرتی را که نفت با خود به ارمغان آورد موجب تبدیل بنیادگرایی اسلامی به یک نیروی جاری بین المللی در مقایسه با کمونیسم از یک سو وفرهنگ غرب از سوی دیگر گردید ورکود کنونی قیمت نفت موجب تغییر این واقعیتها به طور بنیادی نمی گردد واین در حالی است که ازنقطه نظر مسکو نفت آسیای مرکزی مشکلی را درزمینه احیای هویت و ایمان مسلمانان شوروی موجب نمی گردد.»

البته ارتباط رونق بازار نفتی، دراواخر دهه ۱۹۷۰ و رشد بیداری اسلامی، یک ارتباط ارگانیک، آنگونه که عاطف جواد می پندارد نیست زیرا مراکش، پاکستان و فیلیپین اصولاً مقادیر چشمگیری نفت ندارند، با این همه اعتماد به نفس نو پیدا دراین کشورها تقریباً به همان قدرتی است که دربسیاری از کشورهای مسلمان تولید کننده نفت می توان یافت.

***

ارتباط شوروی با نفت منطقه

برای درک بهتر ارتباط سیاست خارجی و سیاست بازرگانی شوروی با منطقه خلیج فارس ابتدا باید وضعیت صنعت نفت و گاز شوروی را مورد بررسی قرار دهیم. این بررسی از آن جهت صورت می گیرد که برای این سئوال پاسخی بیابیم:

آیا شوروی از لحاظ منابع انرژی خودکفا است؟

پاسخ مثبت و یا منفی ما بدین پرسش، یک منبع عمده رفتار شوروی دررابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس را روشن می کند.

صنعت نفت و گاز شوروی

شوروی دومین کشور عمده تولید کننده سوخت و انرژی درجهان است و علیرغم مسائل اخیر، صادر کننده خالص نفت می باشد. ذخائر انرژی شوروی فراوان است. عاطف جواد درمقاله خودچنین می نویسد: «شوروی ۳۴ تا ۴۰ درصد ذخائر گاز طبیعی جهان را دراختیار دارد و ذخائر ذغال سنگ این کشور نیز چشمگیر است و برای قرنها این ذخائر کافی خواهد بود. تولید انرژی شوروی درسال ۱۹۸۴، ۲/۶ درصد (درمقایسه با ۲/۴ درصد درسال ۱۹۸۳) افزایش داشت. با این وجود، مسکو بتازگی مشکلات قابل ملاحظه ای را درزمینه انرژی تجربه می کند:

نشانه های بحران بتدریج درسال ۱۹۷۷ که نرخ رشد تولید انرژی شوروی به طور غیر منتظره ای کاهش یافت بروز کرد. براساس یک گزارش منتشر شده درسال ۱۹۸۴ تحت عنوان «انرژی، اقتصاد و سیاست خارجی دراتحاد جماهیر شوروی» «تولید انرژی درسال ۱۹۸۰ روزانه بیست و هفت میلیون و ششصدهزار «بشکه معادل نفت» ویک میلیون و سیصدهزار بشکه کمتر از میزان برنامه ریزی شده بود. گرچه این کاهش غیر منتظره، تا اندازه ای با کاهش معادل سیصد و پنجاه هزار بشکه درمصرف پیش بینی شده انرژی به سبب رشد کندتر اقتصادی جبران شد، لیکن این تحولات، کاهشی معادل نهصد و پنجاه هزار بشکه درروز درصادرات انرژی شوروی را موجب گشت. لکن این کسری مقارن با افزایش قیمت نفت درسالهای ۸۰ـ۱۹۷۹ بوده است که فی الواقع مازاد ارزی شوروی را از محل صدور نفت افزایش داد.

نرخهای رشد انرژی شوروی دراواخر دهه ۱۹۷۰ به یقین سیر نزولی داشته است و بدین گونه باید انتظار داشت که صادرات انرژی شوروی بزودی کاهش یابد. یک چنین کاهشی همراه با سقوط اخیر قیمتهای انرژی درجهان که شوروی را درزمینه تحصیل ارز تحت فشار قرارداده است، می تواند مسائل عمده ای را برای مسکو درآینده نزدیک موجب شود. نرخهای رشد تولید انرژی شوروی ظاهراً همانگونه که ارقام فوق الذکر (۱۹۸۴) نشان می دهد، سیر صعودی دارد با این همه میانگین نرخ سالانه تولید انرژی درخلال سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ درحدود نیم درصد(همان میانگین نرخ سالهای ۸۲ـ ۱۹۸۰) ثابت مانده است.

با این همه، تولید یک کاسه انرژی موضوع را به طور مبسوط نمی شکافد. فی الواقع تنها پیروزی فعلی واقعی شوروی دربخش انرژی در زمینه گاز طبیعی است. کاهش تولید نفت شوروی عامل موثری در کاهش رشد کل تولید انرژی شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ است. با تداوم کاهش تولید نفت، تنها افزایش

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط

استراتژیک در خلیج فارس



تولید گاز طبیعی ۹/۶٪ درصد در سال ۱۹۸۴) و سهم آن در کل تولید انرژی (۳۲ درصد در سال ۱۹۸۴) موجب تداوم افزایش تولید انرژی در مجموع می‌شود. بنابراین هرگونه کاهشی در زمینه تولید گاز موجب کاهش آنی تولید و صادرات انرژی شوروی می‌شود و احتمال این کاهش نیز زیاد است، چه نرخ‌های رشد تولید گاز از حدود ۱۶ درصد طی سال‌های آخر دهه ۱۹۶۰، به ارقامی حدود ۸ درصد از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ کاهش یافته است.

اگر چه گاز طبیعی جانشین مفید یا مکمل نفت است لکن محدودیت‌های حائز اهمیتی نیز دارد. بیشتر منابع گاز طبیعی شوروی در مناطق دورافتاده‌ای با آب و هوای نامساعد، که کار بهره برداری از آنها را دشوار می‌سازد، قرار دارد. حوضه‌های گاز طبیعی شوروی نه تنها از مشتریان اروپایی بلکه از مراکز صنعتی در داخل شوروی نیز بسیار دور است. فی‌الواقع حدود ۸۵ درصد از منابع انرژی شوروی از جمله نفت، ذغال سنگ، گاز طبیعی و هیدروالکتریک در شرق سلسله جبال اورال و بحرخزر قراردارد در حالی که حدود سه چهارم جمعیت شوروی، نیروگاه‌های برق و کارخانجات این کشور متعلق به مناطق غرب اورال است. با این همه مسائلی که تولید گاز طبیعی در شوروی با آن روبروست در این حد محدود نمی‌شود. بعضی از این مشکلات سابقه تاریخی دارد که از آن جمله کمبود نیروی کار و زیربنای نارساست که اقتصاد شوروی را من حیث‌المجموع تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بعضی از مشکلات شوروی در این زمینه جنبه سازمانی و بعضی دیگر به واردات تکنولوژی انرژی و تجهیزات که می‌بایست بهای آن به ارز قوی یا صدور متقابل گاز پرداخت شود مربوط می‌گردد. به علاوه در گزارش «موسسه بررسی‌های زمین شناختی آمریکا» که پیش از این نیز به آن اشاره شد خاطرنشان گردیده است که جانشین واقعی نفت، ذغال سنگ و نیروی هسته‌ای و نه گاز طبیعی است. تولید ذغال سنگ شوروی در سال ۱۹۷۸ رو به افزایش و پس از آن به استثناء افزایش خفیف در سال ۱۹۸۲ رو به کاهش گذارد و انتظار می‌رود طی سال ۱۹۸۶ در سطحی ثابت بماند. بخش ذغال سنگ شوروی نیز با مسائلی که صنایع انرژی شوروی را در بخش‌های دیگر تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به علاوه مشکلات خاص خود مواجه می‌باشد. حمل ذغال سنگ از حمل گاز به مراتب گرانتر تمام می‌شود. به علاوه ارقام کمی تولید بازگو کننده کاهش کیفیت گرمازایی آن نیست. ذغال سنگ برای کاربردهای خاصی نظیر تولید برق مناسب نیست و بنابراین نمی‌تواند منبع بسیار موثری برای استفاده در طرح گسترش شبکه برق‌رسانی که شوروی برای آن اولویت خاصی قائل است محسوب شود. در زمینه صنعت ذغال سنگ نیز چون صنعت نفت، نسبت‌های تحلیل رفتن منابع به سرعت رو به افزایش است. از سوی دیگر نیروی هسته‌ای ـ جانشین دیگری برای نفت در شوروی ـ در مقایسه با معیارهای جهانی پیشرفت اندکی داشته است، نیروی هسته‌ای در مسکو به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار دارد لکن حتی اگر استفاده از آن رشد سریعی یابد، که این امر نیز با توجه به حادثه راکتور چرنوبیل در آوریل ۱۹۸۶ بعید به نظر می‌رسد، احتمال نمی‌رود که تولید انرژی شوروی در ده سال آتی بالا رود.

بنابراین در مجموع اهمیت نفت برای اتحاد جماهیر شوروی نمایانگر فاکتورهای ویژه متعددی است. نفت چهل درصد کل تولید انرژی شوروی را تشکیل می‌دهد. سهم گاز طبیعی به تازگی برای جبران کاهش تولید نفت افزایش یافته است و مسکو امیدوار است برای مصرف داخلی به استفاده از گاز روی آورد و بدین ترتیب بتواند سطح بالای صادرات

*** با توجه به میزان فعلی تولید و مصرف نفت جهان، تولید نفت درآینده بطور فزاینده‌ای در کشورهای حوزه خلیج فارس متمرکز خواهد بود.**

نفت را به غرب حفظ کند. با این همه احتمالاً جایگزینی گاز با نفت با تاخیرهای مداومی روبرو خواهد شد، چه بخش‌های مهم تولید به شدت بر نفت متکی هستند. این در حالی است که بیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی شوروی در سال ۱۹۸۴ از عواید ناشی از صادرات نفت به غرب تامین گردیده است.

دو واقعیت دیگر نیز نمایانگر اهمیتی است که کرملین برای نفت قائل است. نخست آن که ذخائر مطلق نفت از سال ۱۹۴۷ بدین طرف جزء اسرار دولتی به حساب می‌آید. دیگر این که سرمایه گذاری شوروی در زمینه صنعت نفت به سرعت رو به افزایش است در حالی که سرمایه گذاری‌های بیشتر در زمینه گاز و ذغال سنگ به صورت راکد درآمده است. نفت در شوروی منبعی رو به زوال است. برآوردهای منابع غربی از میزان ذخائر نفت شوروی با یکدیگر تفاوت‌های فاحش دارد و در خاتمه سال ۱۹۸۱ رقمی بین ۴۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه برآورد گردیده است. سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا، برای مثال، این رقم را بین ۸۰ تا ۸۵ میلیارد بشکه برآورد می‌کند. این برآوردها براساس تولید روزانه یازده میلیون و هشتصد هزار بشکه (سطح تولید در سال ۱۹۸۳) می‌باشد.

تولید نفت خام در سال ۱۹۸۳ به اوج خود رسید و در سال ۱۹۸۴ به میزان ۱/۱ درصد کاهش یافت و به سطح روزانه یازده میلیون و هفتصد هزار بشکه در روز سقوط کرد. در دو ماهه نخست سال ۱۹۸۵ این کاهش شدت گرفت و میزان تولید به ۲/۴ درصد کمتر از سطح تولید ۱۹۸۴ تقلیل یافت. کاهش مطلق تولید نفت در سال ۱۹۸۴ نخستین کاهش تولید از پایان جنگ جهانی دوم بدین طرف است و تحلیلگران «انجمن پیش بینی‌های اقتصاد سنجی وارتون» WEFA و موسسات دیگر پیش بینی می‌کنند که این روند در دهه ۱۹۹۰ ادامه خواهد یافت.

بعقیده عاطف جواد «مساله مسکو آن نیست که ذخائرش آنقدر کاهش می‌یابد که مجبور به وارد کردن انرژی یا اقدام نظامی در خلیج فارس شود، برعکس صادرات انرژی منبع اصلی درآمد ارزی شوروی است. درآمدی که به نوبهٔ خود صرف واردات کالاهایی می‌گردد که تولید آنها در شوروی در مقایسه با استانداردهای جهانی گرانتر تمام می‌شود.

حتی اگر نرخ‌های رشد انرژی تنزل نکند کاهش قیمت‌های نفت و انرژی ابتکار عمل چندانی را برای شوروی، چنانچه علاقمند به حفظ درآمد ارزی کافی برای خود باشد، باقی نمی‌گذارد. بنابراین، مسکو صادرات انرژی

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط

استراتژیک در خلیج فارس

*** نرخ های رشد تولید انرژی شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ سیر نزولی داشته است و باید انتظار داشت که صادرات انرژی شوروی بزودی کاهش یابد**

را به غرب و جهان سوم افزایش می‌دهد. در سال ۱۹۸۴ مقدار صادرات انرژی شوروی به میزان ۹/۴ درصد افزایش یافت و دلیل آن افزایش صادرات نفت و گاز طبیعی این کشور بود. ذکر دو نکته در این مورد ضروری است. یکی آن که اگر چه قیمت‌های میانگین نفت خام اوپک طی نه ماه نخست سال ۱۹۸۴ فقط ۳/۵ درصد و از بشکه‌ای حدود ۲۹ دلار به بشکه‌ای ۲۸ دلار کاهش یافت، اما قیمت‌های صادرات انرژی شوروی طی همین مدت، براساس گزارش «انجمن پیش بینی‌های اقتصاد سنجی وارتون» تحت عنوان «تحلیل جاری اقتصادهای با برنامه ریزی متمرکز» که در دوم ژانویه ۱۹۸۵ انتشار یافت، ۵ درصد کاهش داشته است. بوضوح پیداست که شوروی ناگزیر بوده است قیمت‌های کمتری را برای نفت و گاز خود مطالبه کند- بویژه همان گونه که همین ارقام نشان می‌دهد، این کشور مجبور بوده است سهم فروش نفت خود در بازار تک محموله‌ای را در سال ۱۹۸۴ افزایش دهد. دلایل شوروی برای مبادرت به این اقدامات، نیاز مبرم به ارز قوی به منظور جبران کمبود محصولات کشاورزی سال ۱۹۸۴ و همچنین ضرورت جبران ۴۳۴ میلیون دلار کسری موازنه بازرگانی این کشور با غرب در سال ۱۹۸۳، بوده است.

دیگر آن که در حالی که صادرات انرژی شوروی به غرب و جهان سوم در سال ۱۹۸۴ به میزان ۹/۴ درصد افزایش یافت، صدور انرژی شوروی به اروپای شرقی طی آن سال فقط ۱/۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. این ارقام نمایانگر ضروریاتی است که در برابر شوروی وجود داشته است. اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۲ ظاهراً تصمیم گرفت که صدور نفت ارزان به اروپای شرقی را به میزان تقریبی ده درصد کاهش دهد. و بنابراین متحدان شوروی ناگزیر گردیدند که منابع دیگری برای جبران کمبود واردات نفت خود از شوروی بیابند یا برای رفع این کمبود، دلار شدیداً مورد نیاز خود را در ازاء نفت شوروی بپردازند.

دلیل این اقدام بالقوه مخاطره آمیز روشن است. در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ شوروی با نگرانی‌هایی براثر افزایش هزینه‌ها از یک طرف و سقوط نرخ‌های تولید نفت از سوی دیگر روبرو گردید. در همین حال افزایش قیمت نفت کشورهای عضو اوپک طی سال‌های ۱۹۸۰- ۱۹۷۹ مسکو را برآن داشت تا صادرات نفت خود را به غرب برای کسب درآمد ارزی بیشتر افزایش دهد. در این چهار چوب کلی، ارزش نفت خلیج فارس ظاهراً در محاسبات شوروی به تدریج نمایان می‌گردد.

نمودارهای دریافتی از «اداره آمار و بررسی گزارش‌های نفتی بین‌المللی» وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران حاکی است که ذخایر ثابت شده نفت شوروی در سال ۱۹۸۵ نسبت به سال ۱۹۸۴ به میزان ۲ میلیارد بشکه کاهش داشته است. از سوی دیگر تولید نفت خام شوروی نیز در سال ۱۹۸۵ کاهش یافته و به سطح ۱۲/۱۴۰ میلیون بشکه رسیده است در حالیکه مصرف داخلی نفت در شوروی در همان زمان افزایش یافته است. جداول زیر با تفصیل بیشتری مساله کمیت‌ها در صنعت نفت شوروی را بررسی می‌کند:

جدول (۱) ـ کمیت‌ها در صنعت نفت شوروی

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
ذخائر ثابت شده	۶۳ (میلیارد بشکه)	۶۱ (میلیارد بشکه)
تولید نفت خام	۱۲/۴۵۰ (هزلر بشکه در روز)	۱۲/۱۴۰ (هزار بشکه در روز)
مصرف داخلی نفت خام	۸/۸۹۵ (هزار بشکه در روز	۹/۰۶۰ (هزار بشکه در روز)
ظرفیت پالایش	۱۲/۰۰۰ (بشکه در روز)	۱۲/۰۰۰ (بشکه در روز)

جدول (۲) = صادرات نفت خام شوروی (ارقام به هزار بشکه در روز)

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
آمریکای لاتین	۳	۲۹۵
اروپای غربی	۱۶/۵۲	۱/۲۲۵
آفریقا	دردست نیست	۵
جنوب شرقی آسیا (و احتمالاً هندوستان)	۱۱۶	۵۵
ژاپن	۱۸	۱۰
یونان	۵۳	-
سایر	۱/۸۹۲	۱/۶۰۵
جمع	۳/۵۶۵	۳/۱۹۵

جدول (۳) ـ واردات نفت شوروی (هزاربشکه درروز)

	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
ایران	۲۴	۱۳
عراق	۷۹	-
عربستان	۳۵	-

گفتیم که به عقیده عاطف جواد عامل بیداری اسلامی نیز یکی ازعوامل مؤثر درمحاسبات شوروی درخلیج فارس است. وهمین امر مارا وامی دارد تابدین موضوع نیز نظری بیافکنیم. عاطف جواد دراین زمینه می نویسد:

«تهدیدی که ازناحیه بنیاد گرایی اسلامی ازسوی ایران و چند جنبش منطقه می گردد موجب شده است که رژیم های محافظه کار و طرفدار غرب منطقه روابط خودرا باابرقدرت ها تغییر داده و سیاست های مستقل تری را دنبال کنند.

کشورهای محافظه کار حوزه خلیج فارس نظیر کویت، فی النفسه به خرید اسلحه ازشوروی علاقه مند نیستند چه می توانند سلاح های پیش رفته تری راز اروپای غربی خریداری کنند، بااین همه احتمالا اسلحه تنها کالایی است که مفاهیم سیاسی درآن متجلی است. به عبارت دیگر معامله تسلیحاتی بامسکو به این دولت ها ازلحاظ سیاسی دررابطه بامخالفت های اسلامی، چه درداخل و چه ازناحیه خارج، کمک می کند این مفهوم رامی توان ازاین واقعیت که تقریبا به جزاسلحه شوروی هیچگونه محصول یاتولیدات دیگر این کشور دربازارهای عضو شورای خلیج فارس یافت نمی شود به عیان دریافت.

احیاء اسلام گرائی

«منطقه خلیج فارس بیش از هرنقطه دیگر جهان صحنه موفقیت احیای اسلامی بوده است. و در این منطقه است که اسلام بوسیله دونیروی متضاد نضج می گیرد: نیروی اسلام مردمی واسلام رسمی. درایران، اسلام مردمی، اسلام متعارف است لکن در خارج از حکومت آیت‌الله خمینی این

تاثیر نفت و احیای اسلام بر روابط استراتژیک در خلیج فارس

دو نیرو در بسیاری از جهات از یکدیگر تغذیه می کنند. اسلام مردمی نیرویی فزاینده ومقتدر علیه وضع موجود در منطقه خلیج (فارس) است. برای رویارویی با این نیرو و حفظ مشروعیت خود، دولتهای منطقه می کوشند صرفا با صرف مبالغ هنگفتی در پروژه ها و فعالیت های اسلامی چه در داخل و چه در خارج از کشور و بکار بستن حداقل احکام اسلامی در کشورهای خود ایمانشان را متجلی سازند.

اسلام مردمی نیزماهیت دوگانه‌ای دارد.به عنوان جنبش مخالف با درجات مختلف افراط گرایی وسیاسی گرایی در داخل عمل می کند ودراین موردبرخی گروههای بنیادگرا... مثالهای بارزی در منطقه خلیج فارس دراین زمینه می باشند.

اسلام مردمی دربعد دیگر صورت تهدیدی خارجی را که انقلاب ایران نمایانگر آنست به خود می گیرد.

مساله مسلمانان شوروی نیز باید دراین زمینه مورد بررسی قرارگیرد: اسلام به عنوان یک مذهب ویک نیروی سیاسی امروزه درسرتاسر مرز جنوبی اتحادجماهیرشوروی پویا وفعال است وبا ملاحظه سه عامل مشروحه در زیر تاثیر بالقوه آن برشوروی نمایان خواهدشد. این سه عامل عبارتنداز ماهیت اسلام. ریشه های تاریخی جنبش اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی وواقعیتهای مردم شناختی شوروی.

اسلام تنها یک مذهب نیست. یک طریق کامل زندگی است ویک موضع فصیح برای اقدام سیاسی ونیز برنامه ای جامع وکامل برای نظم بخشیدن به جامعه است. رسول اکرم (ص) نه تنها یک جامعه بلکه یک طرز حکومت، کشوری با حق حاکمیت ویک امپراطوری را بنامی نهد. بنابراین برخلاف سایر مذاهب، دراسلام ایمان وسیاست دوروی یک سکه اند. با این همه اسلام یک هویت است، هویتی که مرزها وسدهای قومی وفرهنگی را درمی نوردد. مسلمانان سرتاسر جهان «امت» را تشکیل می دهند که در مذهب با یکدیگر متفق ویکپارچه می باشند. درنتیجه جنبشهای اسلامی که تحت سرکوب قرارگیرند، شکوفا می شوند نه این که مضمحل گردند. این جنبه های اسلام به ویژه به وضع مسلمانان شوروی مربوط می گردد. برمسلمانان «غیرمومنان» حکومت می کنند ودر سرتاسر تاریخ این امر موجب رنجش مسلمانان گردیده است. مذهب آنان ازانقلاب بلشویک بدین طرف موردسرکوب وتجاوز قرارگرفته است. با این همه اسلام در شوروی هرگز ازمیان نرفته است چه هویت غایی ونیروی یکپارچه کلیه مسلمانان را تشکیل می دهد. کمونیسم نتوانسته است درتغییر این واقعیت کمترین سهمی داشته باشد. در واقع مقامهای کمونیست شوروی که ازخانواده های مسلمان می باشند منحصرا در گورستانهای متعلق به مسلمانان وبرطبق آئین اسلامی به خاک سپرده می شوند.

جمعیت مسلمان شوروی از ۴۴ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ به حدود پنجاه میلیون تن در سال ۱۹۸۳ افزایش یافته است. مسلمانان شوروی پنجمین جامعه بزرگ اسلامی را پس از اندونزی، پاکستان، هند و بنگلادش تشکیل می‌دهند و این جامعه حتی بزرگتر از جامعه مسلمان مصر، ایران و ترکیه می‌باشد. آسیای مرکزی مهمترین منطقه مسلمان‌نشین در اتحاد جماهیر شوروی است. چه ۲۷ میلیون مسلمان این منطقه (رقم سال ۱۹۷۹) از محکمترین وحدت تاریخی و فرهنگی در بین جوامع مسلمان شوروی برخوردار است. انفجار جمعیت مسلمان شوروی پیامدهای وخیمی را برای این کشور بدنبال خواهد داشت، چه اسلام سرحدات جنوبی شوروی صرفاً جنبه سیاسی دارد. تقریبا هر یک از اتباع مسلمان شوروی متعلق به «جمعیت اخوت» خاص خود در جنوب شوروی می‌باشد. با انقلاب ایران و تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ روزنه‌هایی در پردۀ آهنین که این گروه‌ها را از سال ۱۹۲۸ بدین طرف از یکدیگر بدور داشته بود، پدید آمد و بی ثباتی سیاسی نشأت گرفته از خارج اکنون بیش از هر زمان دیگری در شوروی قوت گرفته است. فعالیت گرایی شیعه برای مثال آذربایجان شوروی را صحنهٔ باروری برای خود می‌یابد. در این جمهوری شوروی ۷۰ درصد جمعیت را شیعیان مسلمان تشکیل می‌دهند.

* کشورهای محافظه کار خلیج فارس نظیر کویت، فی‌نفسه به خرید اسلحه از شوروی علاقه‌مند نیستند، زیرا می‌توانند سلاح‌های پیشرفته‌تری را از اروپای غربی خریداری کنند. اما اسلحه تنها کالایی است که مفاهیم سیاسی در آن متجلی است.

* مجموع تولید ناخالص داخلی هشت کشور حاشیه خلیج فارس بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال است و بازار نظامی آنها در هر سال قدرت جذب ۵۰ میلیارد دلار را دارد.

* تنها افزایش تولید گاز طبیعی (۹/۶ درصد در سال ۱۹۸۴) و سهم آن در کل تولید انرژی (۳۲ درصد در سال ۱۹۸۴) موجب تداوم افزایش تولید انرژی شوروی در مجموع می شود.

با اینهمه تهدید عمده نسبت به ثبات سرحدات جنوبی شوروی از ناحیه فعالیتهای گروهها، بطورانفرادی یااز الهامات نشأت گرفته از یک جنبش عقیدتی یا اسلامی نیست. برعکس، این تهدید زاییده اثر مشترک کلیهٔ فعالیتها و گروههای عقیدتی از این دست و عوامل تاریخی است که می تواند مسائل حادی را برای کرملین به وجود آورد.

عاطف جواد دراین زمینه می نویسد: «بیم مسکو بیشتر زاییده این واقعیت است که روح استقلال که اکنون درآسیایی مرکزی تابدین پایه مشهود است، ممکن است با برنامه های رادیویی بیگانه که از ایران، پاکستان و عربستان سعودی پخش می شود به احساسات پان اسلامی بیانجامد وادغام منطقه مسلمان نشین شوروی را که جمعیتی به سرعت رو به افزایش دارد دربقیه شوروی درغایت غیر ممکن گرداند. اسلام امروز درشوروی کیشی محافظه کار و بنیادگر است که درجریان احیایی مشابه با آنچه درخلیج فارس می گذرد قراردارد. اثر بیداری مسلمانان برمسکو، درآینده ای نزدیک، با اثرات آن درخلیج فارس تفاوت فاحش دارد. بی تردید انقلابی اسلامی علیه کرملین و شورش تجزیه طلبانه ای درجمهوریهای شوروی و «جهاد» علیه مسکو مطرح نخواهد بود. اثر بسیار محتمل و آنی احیای اسلام دراتحادجماهیر شوروی درتقاضا برای آزادی بیشتر درزمینه های مذهب و ملیت و خودگردانی گسترده تر درزمینه های سیاسی و فرهنگی متجلی می گردد.

با این حال تهدید بالقوه اسلام دردراز مدت بسیار جدی تر است. چه تجدید حیات اسلام که بوسیله آیت الله خمینی متجلی می گردد با درگذشت او از بین نخواهد رفت. با تلاش مجدد برای افزایش بهای نفت و با سلطه مجدد مسلمانان بربازار نفت، احساس قدرت آنان رو به افزایش خواهد گذارد.

سیاست های آینده

عاطف جواد درادامه مقاله خود، پس از بررسی تاثیر دو عامل نفت و اسلام درسیاست خارجی شوروی، چنین می نویسد:

«اتکای شوروی برنفت، ثروت و ستیزهای منطقه خلیج فارس درآینده افزایش خواهد یافت. بنابراین مسکو بطور فزاینده ای سیاست های واقع بینانه را، درحالیکه ستیزها را تشویق و دامن می زند، دنبال می کند. مداخله نظامی درخلیج فارس درآینده قابل پیش بینی، چه به لحاظ هزینه ای که دربردارد و چه به سبب عدم ضرورت آن محتمل به نظر نمی رسد.

بدین ترتیب اهداف اقتصادی شوروی می تواند بدون آن که مسکو به عملیات پرخرج نظامی متوسل گردد حاصل شود. برطبق این سناریو خروج شوروی از افغانستان در آینده ای نزدیک غیر محتمل است. هرچند شوروی درداخل کشور خود، مشارکت سیاسی حساب شده و خود گردانی ملی و فرهنگی صوری به مسلمانان این کشور خواهد داد، درعین حال چنانچه آنان از «خط» خارج شوند و به سرکوب بیرحمانه آنها (استراتژی معمول شوروی که ممکن است دردراز مدت موثر از آب درنیاید) دست خواهد زد.»

جواد در بخش دیگری از مقاله خود می نویسد: «.... با این حال تداوم جنگ ایران و عراق مسائلی را برای شوروی دربردارد، انقلاب ایران فی الواقع نمایانگر یک دست آورد بزرگ استراتژیک برای مسکو است. پیروزی عراق نه تنها

تاثیرنفت واحیای اسلام برروابط استراتژیک درخلیج فارس

*** منافع اقتصادی مسکو از خلیج فارس به درآمد ارزی شوروی و مازاد بازرگانی این کشور محدود نمی‌شود... در سال ۱۹۸۴ مسکو وامی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار از کنسرسیوم بانک‌های عرب که کویت سهام دار عمده آن است، دریافت داشت.**

شکستی برای انقلاب اسلامی و درغایت موجب زوال دست آورد استراتژیک شوروی خواهد شد، بلکه متضمن پیروزی کشورهای محافظه کار عرب است که درنهایت توسعه نفوذ آمریکا را درمنطقه در پی دارد. از نظر استراتژیک، ایران بلا تردید با ارزش تر از عراق است. پس چرا مسکو درحمایت از ایران تا بدین پایه محتاطانه عمل می کند و بدین گونه باعث می شود که پیروزی ایران و یا به عبارتی دیگر اسلام تحقق نیابد؟ نخست آنکه ادامه جنگ پول بیشتری را برای شوروی به ارمغان می آورد درثانی تداوم جنگ به کرملین امکان می دهد تهدیدی را که از ناحیه اسلام متوجه شوروی است با سرگرم کردن رهبری ایران به عراق و جلوگیری از گسترش احیاء اسلام درسر حدات شوروی دور نگهدارد.

... بنابراین مسکو در جهت خنثی کردن تهدید بنیادگرایان، ستیز ایران و عراق را دامن زده و از آن بهره برداری می کند ـ یا حداقل به تلاشی در جهت پایان دادن آن مبادرت نمی‌ورزد. هدف شوروی تحلیل بردن نیروی مسلمانان در جریان ستیزی مداوم است لکن این سیاست منافع اقتصادی نیز برای شوروی در بردارد که از آنجمله فروش اسلحه به دو کشور متخاصم و نیز کشورهائی است که تهدیدی را از ناحیه این جنگ متوجه خود می‌بینند. همچنین قطع تولید و صدور نفت ایران و عراق موجب افزایش تقاضا برای نفت از سایر منابع و در غایت امر افزایش سهم مسکو در بازار جهانی نفت خواهد شد. بعلاوه این جنگ کشورهای ثروتمندی چون عربستان سعودی را برای نخستین بار به طرف بازرگانی شوروی مبدل می‌سازد.

به نظر می رسد شوروی در نیل به چنین اهدافی با ظرافت مزایای استراتژیک را در برابر فاکتورهای اقتصادی و اسلامی متوازن می‌سازد. جنگ ایران و عراق نمایانگر آنست که چگونه این علائق می‌توانند با یکدیگر در ستیز باشند. مسکو ادعا می کند که انقلاب ایران نمایانگر یک دست آورد استراتژیک برای شوروی است. با این حال کرملین از ارائه حمایت نظامی و غیر آن چه به ایران و چه به عراق مضایقه نمی‌کند. این مسائل و جنگ، ظاهراً موجب رویه‌های متناقضی از سوی مسکو ـ در دنبال کردن سیاستهای مصلحت گرایانه در قبال منطقه ـ در عین دامن زدن و بهره برداری از ستیز در درون آن می گردد.

جنگ ایران و عراق بوضوح نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های شوروی در منطقه نمی‌تواند تنها در چهارچوب ملاحظات استراتژیک تشریح و توجیه گردد.

در ادامه این مقاله آمده است:

«انسان اسلامی» در مناطق مسلمان نشین شوروی ممکن است امروز یک رؤیا باشد لکن در دهسال آینده احتمال پیدایش آن به یقین نزدیک می‌گردد. اتحاد جماهیر شوروی شاید دریافته باشد که محتملترین جانشینهای رژیمهای محافظه کار کنونی در جهان عرب، کمونیستها یا حتی سوسیالیستها نیستند بلکه اسلامیها می‌باشند. این نظر شاید به معتدل شدن رویه‌ی شوروی در قبال این رژیمهای «ارتجاعی» کمک کند. فی الواقع، اتحاد جماهیر شوروی از دیرباز می کوشد روابط دیپلماتیک با کشورهای عربی خلیج فارس را چه به دلایل اقتصادی و چه به دلایل سیاسی برقرار کند. لکن در کمال شگفتی باید گفت که مسکو با توجه به احیای اسلام مجبور نیست همه تلاشها را برای نیل بدین هدف بطور یک جانبه دنبال کند، چه کشورهای عربی خلیج فارس که در برابر تهدید اسلام مردمی قرار دارند شوروی را در نیل بدین هدف یاری می‌کنند. عمان و امارات عربی متحده پس از سالها سرسختی به ترتیب در سپتامبر و نوامبر ۱۹۸۵ با اتحاد جماهیر شوروی روابط دیپلماتیک برقرار ساختند و عربستان سعودی که می‌تواند بزرگترین دست‌آورد شوروی در این زمینه باشد کماکان طفره می‌رود. ارزشهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک عربستان سعودی مبرهن است لکن پیوندهای کامل دیپلماتیک مسکو با ریاض همچنین شوروی را قادر می‌سازد از نفوذ عربستان برمسلمانان جهان به سبب آن که حفاظت اماکن متبرکه مهم اسلامی را بعهده دارد منتفع گردد. کرملین امیدوار است یک چنین اقدامی به نحوی در معتدل شدن رویه‌ی مسلمانان شوروی در قبال رژیم این کشور مؤثر افتد.

از سوی دیگر منافع اقتصادی مسکو از خلیج فارس به درامد ارزی شوروی و مازاد بازرگانی این کشور محدود نمی شود. سال ها کشورهای حوزه خلیج فارس اعتباراتی در اختیار اروپای شرقی ـ و نه شوروی ـ قرار داده اند. درسال ۱۹۸۴ تغییر رویه شدید این کشورها درحالی صورت گرفت که مسکو وامی بالغ بر صدمیلیون دلار از کنسرسیوم بانک های عرب در منطقه خلیج فارس که سهام دار عمده آن کویت است دریافت داشت. «بانک سرمایه گذاری بین المللی فرانسه ـ عرب» که کویت درآن سهم عمده ای دارد مقدمات پرداخت این وام را تدارک دید و چند بانک دیگر کویت در پرداخت آن، براساس گزارش مطبوعات این کشور در ژوئن ۱۹۸۴، بطور عمده مشارکت داشته اند. مبلغ این وام گرچه چندان هنگفت نیست با این همه باب مداخلات اقتصادی بیشتر شوروی را در منطقه خلیج فارس می گشاید. مبادلات بازرگانی شوروی با عربستان سعودی نیز که موضعی به شدت ضدکمونیستی دارد روبه افزایش است. براساس مندرجات نشریه «میدل ایست ایکانامیک دایجست» (مید) به نظر می رسد عربستان سعودی در سال ۱۹۸۳ برای نخستین بار به صورت طرف بازرگانی مسکو درآمده است. براساس گزارش دوم ژانویه ۱۹۸۵ موسسه «وفا» صادرات نفت عربستان سعودی به اتحاد جماهیر شوروی درسال ۱۹۸۴ بیش از ۸۳ درصد نسبت به رقم مشابه آن در سال ۱۹۸۳ افزایش داشته است. نشریه «میدل ایست اکانامیک دایجست» می نویسد با این حال گمان می رود که صادرات نفت عربستان به شوروی درازاء بخشی از بهای تسلیحاتی که عربستان به نمایندگی ازسوی عراق ازشوروی خریداری کرده است صورت گرفته باشد. فی الواقع، ارتباط نفت واسلحه بر روابط شوروی وکشورهای حوزه خلیج فارس مستولی است.»

***

عاطف جواد در پایان مقاله خود، پس از بررسی سیاست منطقه ای شوروی در خلیج فارس، پندهایی را به مسئولان سیاست خارجی آمریکا ارائه می دهد. این پندها نمودار آن است که سیاست منطقه ای آمریکا در خلیج فارس، با توجه به منابع رفتار شوروی، اصولاً عقیم بوده وهمچنان عقیم خواهد ماند وی توصیه های جدیدی دارد که چنین است:

«تحولات تنگاتنگ نفت واسلام چه در شوروی وچه در خلیج فارس، شقوقی را به پیچیدگی آنچه مسکو با آن روبه روست رویاروی واشنگتن نیز قرار می دهد. شقوق موجود در برابر واشنگتن احتمالا انتخابهای قاطع ومخاطرات سیاسی خاصی را دربردارد واز این نظر درست شبیه به شقوقی است که پیش روی مسکو می باشد. با این همه این شقوق ممکن است آمریکا را به بررسی مجدد مواضع ورویه دیرینه خودناگزیر سازد.

این معضلات با ضرورت سیاسیت چندجانبه ای که بتواند به چند مؤضوع به طور همزمان بپردازد دشوارترمی‌شود. بنابراین آمریکاباتحت نظر گرفتن نفوذ مسکو و تلاش برای کاهش امکانات بهره برداری اقتصادی شوروی ازخلیج فارس و گسترش امکانات ایجاد بی ثباتی درسرحدات جنوب شوروی، می‌بایست برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بکوشد. بااین همه این شق تازمانی که واشنگتن رویه‌ی خودرا درقبال جنبش اسلامی مورد تجدید نظرقرارنداده و گامهایی برای نیل به صلح واقعی درخاورمیانه برنداشته و کرملین رابرای خروج نیروهایش ازافغانستان تحت فشار قرارنداده و خط مشیهای تازه‌ای رابرای فروش اسلحه به کشورهای میانه روعرب درمنطقه اتخاذ نکرده است تاآنان را ناگزیر به توسل به منابع دیگر نسازد، راه به جایی نخواهد برد. دربعددیگر دولت ریگان برای حفظ فشار مؤثر اقتصادی برشوروی می بایست بکوشد درراه نیل به فرمولی برای قیمت گذاری نفت (که باید اعتراف کرد امر دشواری است) به توفیقی دست یابد ونیز سیاستهای اعتباری و بازرگانی اروپای غربی رادرقبال مسکو هم آهنگ سازد.

پایان دادن به جنگ خلیج (فارس) به طور مسلم شوروی را ازفرصتهای بزرگ برای نیل به دست آوردهای اقتصادی، سیاسی و داخلی محروم می سازد. ازتاریخ معاصر می توان درس گرفت: معاهده صلح ۱۹۷۹ مصر واسرائیل، به ستیزی که شوروی ازنیمه دهه ۱۹۵۰ برای گسترش نفوذ خود درخاورمیانه دامن زده بود پایان بخشید یاحداقل ازحدت آن کاست اما اعاده صلح درخلیج فارس موجب آزاد شدن دست ایران و تااندازه‌ای عراق درطرحهای تفوق طلبانه خود درمنطقه خواهد شد. این طرحها ممکن است برای علائق آمریکا مخاطره آمیزتر ازادامه جنگ باشد و دراین رابطه است که رویه‌های آمریکا و شوروی درقبال جنگ ظاهرا بایکدیگر تقارن دارند. هیچیک ازدوابرقدرت نمی خواهند این جنگ پایان پذیرد.

یک سیاست چند بعدی به آمریکا امکان می دهد که این خطرات رابه نفع علائق خود درمنطقه تغییر دهد و درعین حال این خطرات را برای اتحاد جماهیر شوروی افزایش دهد». عاطف جواد مدعی است «برخلاف عقیده متداول، جنبش اسلامی ذاتا» ضدآمریکایی نیست بنیاد اساسی که

تاثیر نفت واحیای اسلام بر روابط استراتژیک درخلیج فارس

جنبه سیاسی این جنبش بر آن استوار است باشعار «نه شرقی، نه غربی» مشخص می شود. و خصومت این جنبش درقبال آمریکا بیشتر پاسخی است به سیاست خارجی آمریکا درمنطقه تاانعکاس برخوردی فرهنگی یا خصومتی تاریخی. فی الواقع حمایت آمریکا ازاسرائیل (یک کشور رسمی یهودی) و حمایت ازدولت مارونی مسیحی حاکم درلبنان را، اکثریت یا اقلیتهای مسلمان تقدیس ضمنی امریکا ازنظریه حکومتهای مذهبی تلقی می کنند و این حمایتها بعلاوهٔ سایر سیاستهای آمریکا درمنطقه موجب سرسختی و پایمردی بیشتر مسلمانان درراه ایجاد حکومتهای اسلامی خاص خود می شود.» بعقیده عاطف جواد درحفظ اسرائیل به عنوان یک هدف استراتژیک و بارور ساختن یک جنبش اسلامی برای سط علائق امنیتی آمریکا ازطریق سدکردن نفوذ شوروی مانع الجمع نیست ونبایدباشد. این که زمان برای اقدام به‌بارور ساختن چنین جنبشی دیر شده است، معلوم نیست. بااین همه مساله مهمتر این است که آیا امریکا می تواند عناصری درسیاست خارجی خودرا که مورد تکفیر جنبش اسلامی است و درنهایت به نفع علائق آمریکا نیست نظیر سکوت واشنگتن درمورد مساله بیت المقدس و وابستگی نزدیک آن باسیاست اسرائیل درلبنان تغییر دهد یاخیر؟.

استراتژیکی قیمت گذاری نفت زمینه دیگری است که واشنگتن دران باانتخابهای دشوار و مخاطراتی رویاروست. تهیه فرمولی برای قیمت گذاری نفت ضروری است. آمریکا تنها طرفی است که می تواند پلی را بین مواضع تولید کنندگان غیراوپک بویژه انگلیس و نروژ ازیک سو و کشورهای تولید کننده عضو اوپک به نمایندگی عربستان سعودی، ازسوی دیگر ایفا کند. قیمتهای نفت می بایست برای تحت فشار قراردادن شوروی ازلحاظ اقتصادی و پائین نگه داشتن نرخ تورم درغرب پائین نگه داشته شود لکن نه چندان پائین که به زیان سیستم بانکی بین المللی و ثبات کشورهایی چون مصر، اندونزی، مکزیک، نیجریه و ونزوئلا تمام شود.»

*

بعقیده عاطف جواد پی برد. به اهمیت فزاینده نفت و اسلام به عنوان عوامل شکل دهنده علائق شوروی در خلیج فارس طی دهه ۱۹۸۰، نخستین گام در راه تدوین استراتژی تازه آمریکا در منطقه خواهد بود.

بیشتر کارشناسان غربی مدتها اظهار عقیده کرده اند که سیاست خارجی شوروی از ملاحظات اقتصادی و داخلی بدور است لیکن استدلالات عاطف جواد پیرامون رویه مسکو در خلیج فارس و فعالیت های اقتصادی مسکو در سطح بین المللی، اعتبار چنین نظریاتی را سست می کند و نقل وتفسیر نظرات عاطف جواد بدان جهت صورت گرفت که در نظر گیری فاکتورهای جدید متجلی شده در منابع رفتار منطقه‌ای شوروی در خلیج فارس، از دیدگاه سیاست خارجی ایران، قطعاً اهمیتی حیاتی دارد.

* گمان می رود افزایش صادرات نفت عربستان به شوروی در ازاء بخشی از بهای تسلیحاتی که عربستان به نمایندگی از عراق از شوروی خریداری کرده است صورت گرفته باشد.

زیر نویس:

(۱) =عاطف جواد، طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ برای بنگاه سخن پراکنی انگلیسی کار می کرد و از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۳ برای «آژانس اطلاعات آمریکا» مقاله می نوشت. وی از جمله دبیران روزنامه گروه انتشاراتی «اشرق الاوسط» است که در لندن انتشار می یابد.

مشخصات مقاله در مأخذ اصلی به شرح زیر است:

Gawad, Atef a., Moscow,s Arms - For - oil Diplomacy, Foreign Policy, NO. 63, Summer 1986

ضمائم

جدول (۱) ایران

جمعیت =۴۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر

دوره خدمت وظیفه =۲۴ ماه

تعداد کل نیروهای مسلح =۵۵۵/۰۰۰ نفر (قابل افزایش سریع به میزان ۲۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰ نفر)

تولید ناخالص داخلی=	۱۹۸۱ =۹۲/۸۲۸ میلیارد دلار ۱۹۸۲ =۱۰۴/۰۶۳ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی =	۱۹۸۱=۵/۶ ۱۹۸۲=۵
٪تورم=	۱۹۸۲=۲۳ ۱۹۸۳=۲۰

نیروی زمینی =۲۵۰/۰۰۰ نفر

پاسداران =۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر

نیروی دریائی =۲۰/۰۰۰ نفر

نیروی هوائی =۳۵/۰۰۰ نفر

جدول (۲) ـ عربستان سعودی

جمعیت = ۸ تا ۱۲ میلیون نفر

تعداد کل نیروهای مسلح = ۵۱/۵۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی	۱۹۸۲ = ۱۵۳/۰۹۹ میلیارد دلار ۱۹۸۳ = ۱۱۹/۹۶۷ میلیارد دلار
بودجه نظامی	(۸۴ ـ ۱۹۸۳) = ۲۱/۹۵۲ میلیارد دلار (۸۵ ـ ۱۹۸۴) = ۲۲/۷۳۱ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی	۱۹۸۲ = ۱/۷ ۱۹۸۳ = ۱۰/۸
٪ تورم	۸۲ = ۱/۰ ۸۳ = ۰/۱

نیروی زمینی = ۳۵/۰۰۰ نفر

نیروی دریائی = ۲/۵۰۰ نفر

نیروی هوائی = ۱۴/۰۰۰ نفر

نیروی شبه نظامی = ۲۵/۰۰۰ نفر (گارد ملی)

پرسنل خارجی = ۱۰/۰۰۰ نفر

گارد مرزی و ساحلی = ۸/۵۰۰ نفر

جدول (۳) ـ عراق

جمعیت = ۱۴/۹۰۰/۰۰۰ نفر.

دوره خدمت وظیفه: ۲۱ تا ۴۴ ماه (قابل تمدید برای دوره جنگ)

تعداد کل نیروهای مسلح = ۶۴۲/۵۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی (تقریباً) =	۱۹۸۱ = ۳۱/۸۳۲ میلیارد دلار ۱۹۸۲ = ۳۴/۶۰۰ میلیارد دلار
مخارج رسمی دفاعی (تقریباً) =	۱۹۸۲ = ۸/۰۳۲ میلیارد دلار ۱۹۸۳ = ۱۰/۲۹۶ میلیارد دلار
٪ رشد تولید ناخالص داخلی =	۱۹۸۲ = ۵ ۱۹۸۳ = ۷/۴
٪ تورم =	۱۹۸۲ = ۱۶ ۱۹۸۳ = ۱۸

کمک نظامی خارجی = ۲۵ تا ۳۵ میلیارد دلار (۸۳ ـ ۱۹۳۱)

بدهی خارجی (رسماً) = ۶/۲ میلیارد دلار

نیروی زمینی = ۶۰۰/۰۰۰ نفر

نیروی دریائی = ۴/۵۰۰ نفر

نیروی هوائی = ۳۸/۰۰۰ نفر (شامل ده هزار نفر پرسنل خارجی) نیروی شبه نظامی شامل گارد مرزی (۴۸۰۰ نفر) و ارتش خلقی (۶۵۰/۰۰۰ نفر) و ۱۰/۰۰۰ نفر از کشورهای عرب.

تاثیر نفت و احیای اسلام

بر روابط استراتژیک

در خلیج فارس

*** بیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی شوروی در سال ۱۹۸۴ از عواید ناشی از صادرات نفت به غرب تامین گردیده است.**

جدول (۴) ـ
امارات متحده عربی

جمعیت = ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعدادکل نیروهای مسلح = ۴۳/۰۰۰نفر
تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۲= ۳۴/۹۷۸ میلیارد دلار

بودجه نظامی
۱۹۸۳= ۲/۴۲۲میلیارد دلار
۱۹۸۴= ۱/۸۶۷میلیارد دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی
۱۹۸۲=۵ـ
۱۹۸۳=۷ـ

٪ تورم
۱۹۸۲=۱۰
۱۹۸۳=۰

نیروی زمینی = ۴۰/۰۰۰نفر
نیروی دریائی =۱/۵۰۰نفر
نیروی هوایی = ۱/۵۰۰نفر

جدول (۵)ـ
عمان

جمعیت (تقریبا) = ۱/۰۰۰/۰۰۰تا ۱/۶۰۰/۰۰۰نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۲۱/۵۰۰نفر (شامل ۳۷۰۰نفر پرسنل خارجی)

تولید ناخالص داخلی
۱۹۸۱= ۶/۲۱۹میلیارد دلار
۱۹۸۲= ۷/۲۰۳میلیارد دلار
۱۹۸۳= ۷/۶۰۰ میلیارد دلار

بودجه دفاعی
۱۹۸۳= ۱/۷۷۲ میلیارد دلار
۱۹۸۴= ۱/۹۶۰ میلیارد دلار

٪رشد تولید ناخالص داخلی
۱۹۸۲= ۴/۹
۱۹۸۳= ۵/۵

٪ تورم
۱۹۸۲= ۲/۸
۱۹۸۳= ۲ـ

قرضه خارجی = ۸۰۰میلیون دلار (۱۹۸۲)

نیروی زمینی = ۱۶/۵۰۰نفر
نیروی دریائی = ۲/۰۰۰نفر
نیروی هوایی = ۳/۰۰۰نفر

جدول (۶) ـ کویت

جمعیت = ۱/۷۵۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = ۱۸ ماه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۱۲/۵۰۰ نفر
تولید ناخالص داخلی (۱۹۸۲) = ۱۹/۹۰۳ میلیارد دلار

بودجه دفاعی (تقریبی) =
۱۹۸۲ = (۱/۱۴۷) میلیارد دلار
۱۹۸۳= (۱/۳۶۰) میلیارد دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی:
۱۹۸۲=۷/۶
۱۹۸۳=۴

٪تورم =
۱۹۸۲=۷/۷
۱۹۸۳=۴/۷

نیروی زمینی = ۱۰/۰۰۰نفر
نیروی دریائی= ۵۰۰نفر
نیروی هوائی = ۲۰۰۰نفر

جدول (۷) قطر

جمعیت = ۲۷۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۶/۰۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی (تقریبی)
۱۹۸۱=۶/۸۳۹ میلیارد دلار
۱۹۸۲=۷/۹۰۳ میلیارددلار

بودجه دفاعی (تقریبی)
(۱۹۸۱-۸۳) = ۸۹۶ میلیون دلار
(۱۹۸۳-۸۴) = ۱۶۵/۹۸ میلیون دلار

٪ رشد تولید ناخالص
۱۹۸۲= ۹/۴ -
۱۹۸۳ = ۱۶-

٪ تورم
۱۹۸۲=۱۱/۵
۱۹۸۳ = ۴

نیروی زمینی = ۵/۰۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۷۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۳۰۰ نفر

جدول (۸) ـ بحرین

جمعیت = تقریبا ۴۰۰/۰۰۰ نفر
دوره خدمت وظیفه = داوطلبانه
تعداد کل نیروهای مسلح = ۲/۸۰۰ نفر

تولید ناخالص داخلی
(۱۹۸۱)=۴/۵۱۶ میلیارد دلار
(۱۹۸۲)=۴/۶۱۷ میلیارد دلار

مخارج دفاعی
۱۹۸۲=۲۲۳/۶۷۰ میلیون دلار
۱۹۸۳=۲۵۳/۱۹۱ میلیون دلار

٪ رشد تولید ناخالص داخلی=
۱۹۸۲=۶/۷
۱۹۸۳=۵/۰

٪ تورم =
۱۹۸۲=۱=۸/۹
۱۹۸۳=۳

قرضه خارجی (۱۹۸۲)= ۴۱۰ میلیون دلار
نیروی زمینی = ۲/۳۰۰ نفر
نیروی دریائی = ۳۰۰ نفر
نیروی هوائی = ۲۰۰نفر
نیروی شبه نظامی (گارد ساحلی) = ۱۸۰نفر و پلیس = ۲۵۰۰ نفر

سابقه نفت در ایران

از: مجید تفرشی



ویلیام ناکس دارسی

درسال ۱۸۵۵ میلادی یک زمین شناس انگلیسی به نام لفتوس برای نخستین بار جهت کشف نفت درایران شروع به فعالیت کرد. (۱)

درسال ۱۸۷۲ بارون ژولیوس دورویتر قراردادی بامیرزاحسین سپهسالار،صدراعظم ایران منعقدکردکه براساس فصل یازدهم ان حق مخصوص کشف و استخراج معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و نفت و کلیه منابع صنعتی کشوربه جز طلا و نقره دراختیار رویتر گذارده شد. قراداد رویتر به دلیل مخالفت عمومی مردم و برخی از روحانیون و سیاستمداران ملغی گردید و به اجرا گذارده نشد. (۲)

درسال ۱۸۷۷ به موجب فرمانی ازطرف ناصرالدین شاه مالکیت معادن مس، سرب کات کبود، زغال سنگ و نفت کویر خوریان درسمنان به «حاج علی اکبر امین معادن» واگذارگردید. (۳)

درسال ۱۸۸۴ یک شرکت انگلیسی به نام «هوتز» امتیازی برای استخراج نفت دالکی واقع درنزدیکی بوشهر گرفت. این شرکت عملا به نتیجه نرسید و ناکام ماند. (۴)

درسال ۱۸۷۹ جولیوس دورویتر که قراردادش باایران ملغی شده بود، دست ازدعاوی خود برنداشت وامتیاز تاسیس «بانک شاهنشاهی» که امتیاز استخراج معادن نیزدرآن گنجانده شده بود را دریافت داشت.

درسال ۱۸۹۰ دولت ایران امتیاز استخراج و بهره برداری معادن نفتی ایران را به یک شرکت انگلیسی به نام «شرکت معادن ایران»، واگذار نمود. امتیاز این شرکت به دلیل عدم دست یابی به نفت و کمی سرمایه و گرانی حمل و نقل پس ازده سال لغو گردید. (۵)

درسال ۱۸۹۲ ژاک دمورگان باستان شناس فرانسوی گزارش مفصلی درباب وجود نفت درغرب و جنوب غربی ایران نوشت که درفوریهٔ همان سال درنشریه‌ای به نام «سالنامه معادن» منتشر گردید و توجه سرمایه داران بزرگ رابه خود معطوف داشت.(۶)

درژانویهٔ سال ۱۸۹۶ فرمانی به امضای مظفرالدین شاه رسید که به موجب آن اجازهٔ استخراج نفت درمحلهای سه گانهٔ تنکابن، کجور و کلارستاق و مازندران به محمدولی خان تنکابنی واگذار گردید. (۷)

امتیازنامهٔ دارسی

ویلیان ناکس دارسی یک انگلیسی مهاجر بود که پس ازورود به استرالیا باکشف یک معدن طلا ثروتمند شده بود. «دارسی» پس ازآگاهی ازیادداشتهای (مورگان به وجود منابع غنی نفتی درایران آگاه شد. به همین جهت چندنفر



هوارد پیج

ازمتخصصان زمین شناسی را به ایران فرستاد که انها پس ازمدتی درحوالی قصر شیرین و شوشتر موفق به کشف نفت گردیدند. (۸)

دربیست و هشتم ماه مه ۱۹۰۱ دارسی امتیاز اکتشاف و استخراج نفت درتمام ایران به استثنای پنج استان شمالی (آذربایجان، گیلان، استرآباد، خراسان ومـازندران) راکه تحت نفوذ روسها بود به مدت شصت سال ازتاریخ امضاء قرارداد به دست اورد. (۹)

شانزده درصد ازمنافع خالص حاصله ازاین امتیاز عاید دولت ایران گردید. جالب این جاست که دارسی خودهیچ گاه به ایران نیامد. این امتیاز راوکیل وی «الفرد ماریوت» امضاء نمود. البته دارسی این امتیاز را بدون مقدمه نگرفت، بلکه درابتدا ماریوت رادرفوریه ۱۹۰۱ به ایران فرستاد تاهم ازوجود نفت درایران مطمئن شود و هم مقدمات قرارداد باایران را فراهم سازد. درابتدا امین السلطان صداعظم وقت قول داد که نظرشاه رادراین مورد جلب کند، ولی بعدا بامخالفت روسها، امضای قرارداد کمی به تاخیر افتاد.

ماریوت با دادن مبالغی رشوه این مساله را حل کرد. کسانی که رشوه گرفته بودند عبارت بودند از: میرزا علی اصغرخان اتابک (سهامی معادل ده‌هزار لیره) میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و مهندس الممالک (هریک سهامی به ملغ پنج هزارلیره).

در راه اجرای قرارداد یک مشکل مهم وجود داشت:

نمایندگان دارسی مجبور بودند به طور جداگانه با خوانین بختیاری و شیوخ عرب خوزستان قرارهایی امضاء کنند. چرا که برای دست یابی به اراضی مناطق آنها، راضی نمودن شیوخ و خوانین جنوب‌الزامی بود، چون آنها چندان اعتنایی به مقررات حکومت مرکزی نداشتند وبرای خودحق جداگانه‌ای قائل بودند. بنابراین سهامی نیز به خوانین بختیاری و شیوخ عرب خوزستان واگذار گردید و استخراج نفت پس از مدتی آغاز شد. (۱۰)

قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

در تاریخ ششم آذر ۱۳۱۱ (نوامبر ۱۹۳۲) به دنبال انتشار بیلان شرکت نفت که حاکی از تقلیل فاحش سود ایران از نفت بود، ایران قرارداد دارسی را به طور یک جانبه ملغی اعلام کرد (۱۱). البته این اقدام بدون مقدمه صورت نگرفته بود. به طور کلی موارد اختلاف میان دولت و کمپانی نفت به این ترتیب بود:

۱ ـ دولت ایران علاوه بر داشتن حق الامتیاز، سهام‌دار کمپانی فرست‌اکسپواتیش (شرکت عملیات حفاری نفت) به شمار می‌رفت. به همین جهت شرکت برای کاستن از

❋ علاوه بر قرارداد با دولت ایران، نمایندگان «دارسی» مجبور بودند قراردادهای جداگانه‌ای نیز با خوانین بختیاری و شیوخ عرب خوزستان امضاء کنند.

❋ قرارداد ۱۳۱۲، امتیاز رو به اتمام دارسی را به مدت ۶۰ سال دیگر تمدید کرد و تعلق یافتن منابع نفتی به ایران جلوگیری نمود.

سودایران، نفت خام را به کمپانی بختیاری می‌فروخت وان کمپانی نیز بدون هیچ تغییری نفت خام را هشت برابر قیمت به شرکت نفت واگذار می‌کرد وبدین ترتیب خسارات زیادی متوجه ایران می‌گردید.

۲ ـ کمپانی فرست اکسپواتیش اغلب مخارج شرکتهای دیگر مانند مخارج بختیاریها و شیوخ عرب را به حساب مخارج خود می‌آورد که از سودسهام دولت ایران کاسته شود.

۳ ـ شرکت هرساله مبلغی به عنوان استهلاک موسسات وماشین‌آلات برداشت می‌کرد که طبق قرارداد قانونی نبود.

۴ ـ شرکت نفت را به طور غیرقانونی ارزانتر به انگلستان می‌فروخت.

۵ ـ در مواقع اختلاف بدون رجوع به مرجع ذی صلاح شرکت مواد قرارداد را به نفع خود تفسیر می‌نمود.

۶ ـ وجود تعداد غیرقابل کنترل کارگران و کارمندان خارجی که علاوه بر مضرات اقتصادی و اجتماعی موجب اختلالات سیاسی و انتظامی می‌گردید.

برای مثال در ۱۹۲۰ هنگامی که کارگران خارجی برای ازدیاد دستمزد اعتصاب نمودند، کنسول انگلیس دربوشهر با کشتی جنگی و افراد نظامی وارد بندرشدو با تهدید کارگران را به کار برگرداند. این عمل سوای ستمگرانه بودن، توهینی بزرگ به حاکمیت و استقلال ایران به شمار می‌رفت.

۷ ـ طبق قرارداد، شرکت حق داشت برای استفادهٔ داخلی در کارهای خود خطوط تلفنی و تلگرافی احداث کند، ولی آنها با سوء استفاده از این ماده، با ایجاد پست قوی با خارج از آبادان ارتباط داشتند.

۸ ـ طبق قانون مالیات بردرامدشرکتها موظف بودند بابت معاملاتی که درایران انجام می‌دهند ۴ درصد مالیات پرداخت نمایند ولی شرکت نفت از اجرای این قانون طفره میرفت.

۹ ـ پس از بهره برداری از منابع نفتی، شرکت از پرداخت سود سهام دولت ایران به دلایل مختلف خودداری می‌کرد.

۱۰ ـ شرکت بدون دلیل قانونی، ۳ درصد از درآمد خود را به خوانین بختیاری می‌داد وبعدا این سه درصد را از دولت ایران مطالبه می‌نمود. (۱۲) درصورتیکه طبق قرارداد فقط شرکت می‌بایست درصورت قرارگرفتن اراضی مردم در حوزه فعالیت شرکت، اراضی را خریداری کرده و جبران خسارت نماید.

پس از الغاء امتیازنامه دارسی شرکت نفت انگلیس و ایران نامهٔ اعتراض‌آمیزی به دولت نوشت و تقاضای اجرای قرارداد را نمود.

متعاقب آن دولت انگلیس ایران را تهدید به حمایت از منافع خود کرد وطی بیانیه‌ای اعلام داشت:

«دولت امپراتوری انگلیس در صورت لزوم تردیدی نخواهد کرد که تصمیمات مقتضی برای حمایت از منافع بی‌تردید عادلانه خود بگیرد. » (۱۳)

در همین جهت انگلستان به شورای امنیت شکایت برد واز طرف ایران هیاتی مرکب از علی‌اکبر داور وزیر دادگستری، حسین علاء رئیس بانک ملی و نصرالله انتظام به نمایندگی دولت ایران انتخاب و در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ به ژنو عزیمت نمودند تا به شکایت انگلیس پاسخ دهند. (۱۴)

پس از انجام مذاکرات در مجمع ملل و به وساطت دکتر بنش وزیر امور خارجهٔ چکسلواکی، طرفین توافق کردند که مذاکرات برای عقد قرارداد جدید در تهران آغاز گردد. پس از مدتی نمایندگان شرکت به تهران آمدند و بعد از چند هفته مذاکرات، قرارداد ۱۹۳۳ به امضاء رسید و در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۱۲ مورد تصویب نهائی مجلس قرار گرفت.

هرچند که غارت شدید و بیحد و حصر انگلستان همچنان ادامه داشت ولی قرارداد ۱۹۳۳ ظاهراً مزیتهایی برقرارداد دارسی داشت:

در این قرارداد وسعت حوزهٔ امتیازی شرکت به یک چهارم تقلیل یافت و سهم ایران از عواید نفت از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد رسید. همچنین مالیاتی حدود ۴/۵ تا ۵ شلینگ در هر تن نیز به ایران تعلق گرفت و حق انحصاری لوله کشی در خلیج فارس از دست شرکت خارج شد. همچنین کمپانی تعهد نمود از تعداد کارشناسان خارجی بکاهد و به جای آنها از اتباع ایران سود جوید. اینها بخشی از مزایای ظاهری قرارداد بود که اکثر آنها عملاً اجرا نشد.

در این قرارداد حقوق بدیهی ملت ایران نیز زیرپا گذارده شده بود، شرکت نفت انگلیس و ایران از کلیهٔ معافیتهای وارداتی گمرکی سود می‌جست، هر چند ظاهراً وسعت حوزهٔ عملیاتی شرکت محدود شد، ولی این حق به آن داده شد که از بهترین و اصلی‌ترین منابع نفتی ایران سود جوید. کمپانی حق نداشت در جهت رشد و تسهیل فعالیتهای خود به ساخت راه‌آهن، بندر و هرگونه وسیلهٔ ارتباطی دیگر مبادرت ورزد. (۱۵)

مهمترین نکته‌ای که در قرارداد ۱۹۳۳ به ضرر ایران گنجانیده شده بود، تمدید امتیاز دارسی بود. این قرارداد، امتیاز رو به اتمام دارسی را برای مدت شصت سال دیگر تمدید نمود و از تعلق یافتن منابع و امکانات نفتی به ایران جلوگیری نمود.

گزیده متن قرارداد ۱۳۱۹ (قمری) دارسی

امتیاز نامچه نفت و موم طبیعی معدنی

مابین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از یکطرف وویلیام کنکس دارسی رانیته شهرلندن نمره ۴۲ گرس ونر (من بعد درتمام امتیازنامه بجای اسامی و محل توقف وغیره مختصرا صاحب امتیاز قیدخواهد شد) ازطرف دیگر موافق این امتیازنامه تفاصیل ذیل مقرر شده است.

فصل اول ـ دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه بجهت تفتیش و تفحص و پیداکردن و استخراج و بسط دادن و حاضرکردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت ازگاز طبیعی و نفت و قیرو موم طبیعی باشد درتمام وسعت ممالک ایران درمدت شصت سال ازتاریخ امروز اعطاء مینماید.

فصل دوم ـ صاحب این امتیاز داری حق بالانحصار کشیدن لوله های لازمه ازسرچشمه های نفت و قیرو غیره تاخلیج فارس و کذالک شعبات لازمه لوله های فوق بجهت توزیع و تقسیم نفت بجاهای دیگر خواهد بود و کذالک حق بنای چاههای نفت و حوض‌ها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه وغیره ازهرچه که لازم باشد خواهد داشت.

فصل ششم ـ قطع نظر ازآنچه درفوق ذکر شده این امتیاز شاما ،لایات آذربایجان و گیلان ، مازندران و خراسان واسترآباد نخواهد بود ولی بشرطی که دولت علیه بهیچ کس اجازه ندهند که لوله های نفت بطرف رودخانه ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم ـ تمام اراضی که بصاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز بموجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که بخارجه حمل شود ازهرنوع مالیات و عوارض درمدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص واستخراج معادن وبسط آنهاو کذالک بجهت تأسیس لوله ها درورقت دخول بایران بهیچوجه من الوجوه حقوق گمرک رانخواهند پرداخت.

فصل دهم ـ بین صاحب امتیاز ازیکطرف و شرکتی که تشکیل کند ازطرف دیگر قرارداده خواهد شد که یکماه بعداز تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزارلیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده بدولت علیه بدهد علاوه برآن شرکت و تمام شرکت هائی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که ازمنافع خالص سالیانه خودصدی شانزده بدولت علیه سال بسال کارسازی نمایند.

فصل دوازدهم ـ عمله وفعله که درتأسیسات فوق کارمی کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجرای علمی ازقبیل مدیرو مهندس و عماق و مباشرین.

فصل سیزدهم ـ درتمام جاهائیکه مدلل شود که اهالی محلیه حالاز نفت انجا منتفع می شدند شرکت باید بآنها مجانا همین مقدار نفت را که اهالی سابقا جمع میکردند حالا هم بدهد این مقدار باظهار خود آنها و بتصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم ـ دولت علیه متعهد میشود که اقدامات لازمه درحفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز واسباب و آلات و ادوات مذکوره درفوق بعمل آورد و کذالک نماینده ها و اجزای علمی و وکلای شرکت رادرتحت حمایت مخصوصه خودگیرند و چون دولت علیه این تکالیف خودرا اداء کرد صاحب امتیاز و شرکتهای تشکیل شده دیگر بهیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت ازدولت علیه ندارند.

فصل هفدهم ـ درصورتیکه مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی درتاویل و ترجمه این امتیازنامه و کذالک درباب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل و مسئله درتهران بدو حکم رجوع خواهد شد و آن دوحکم بتوسط طرفین معین خواهند شد ونیز آن دوحکم قبل ازمبادرت بمرافعه حکم ثالث رامعین خواهند کرد حکم آن دوحکم ویادرصورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل مزبورین ـ این امتیازنامه دردونسخه بفرانسه نوشته شده و بهمان مضمون بفارسی ترجمه شده است.ـ واگر اختلافی درمضمون این امتیازنامه مابین دوزبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و بآن متن باید رجوع کرد.

سابقه نفت در ایران

قرارداد ۱۹۳۳ با اصرار و پشتیبانی شخص رضاشاه به امضاء رسید. چنان که حسن تقی‌زاده وزیر دارایی وقت نیز در مجلس پانزدهم، هنگام بررسی اعتبارنامهٔ نمایندگی خود براین نکته تصریح کرده و مجریان دولتی را در این امر فقط آلت اجرای قرارداد قلمداد نمود.(۱۶).

البته انگلیسی‌ها برای تاکید برامضای قرارداد کشتیهای جنگی فاتح خود در جنگ جهانی اول را به خلیج فارس فرستادند و در داخل نیز از طریق ایجادجو ارعاب به وسیلهٔ دولت دست نشانده خود، زمینه را برای امضای قرارداد جدید از هر نظر مهیا ساختند(۱۷).

لایحه الحاقی گس ـ گلشاییان

در مهرماه ۱۳۲۶ مجلس، قانونی تصویب کرد که دولت را مکلف می‌نمود در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور تضییع شده است، احقاق حق نماید.

پس از مدت کمی از تصویب این قانون، دولت قوام با شرکت نفت وارد مذاکره شد و نماینده‌ای از لندن خواست که به تهران بیاید و مذاکرات را برای اجرای قانون شروع نماید. به دلیل مسامحه‌ای که شرکت در فرستادن نماینده از خود نشان داد، ورود نماینده پس از سقوط دولت قوام عملی گردید و «مستر گس» یکی از اعضای هیات مدیره شرکت نفت برای صدور، ۲۱ـ نفت شاه ۲۲ـ شرکتهای وابسته ۲۳ـ تغییرات اساسنامه ۲۴ـ ذخایر شرکت ۲۵ـ خطوط هوایی و تلگرافی و تلفن و غیره. (۱۹).

ادعانامه‌ای که مبنی بر مطالب فوق بود در اولین جلسه از نخستین دور مذاکرات که در تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۲۷ تشکیل شد به نمایندگان شرکت تسلیم گردید.

مدت کمی بعد از ختم دوره اول مذاکرات، حکومت هژیر ساقط و ساعد مامور تشکیل کابینه گردید. عباسقلی گلشاییان نیز به سمت وزیر دارایی تعیین شد. در همین هنگام (اوایل بهمن) گس‌بار دیگر وارد تهران شد.

مذاکرات گس ـ گلشائیان در سه مرحله انجام گرفت:
مرحله اول: از ۱۳۲۷/۱۱/۲ تا ۱۳۲۷/۱۲/۲۵
مرحله دوم: از ۱۳۲۸/۱/۱۹ تا ۱۳۲۸/۲/۱۵
مرحله سوم: از ۱۳۲۸/۲/۱۵ تا ۱۳۲۸/۴/۲۶ (۲۰)

در این دور از مذاکرات رئوس مطالب پیشنهادی ایران به دو بخش عمده تقسیم می‌شد: ۱ـ تامین نظارت دولت ایران بر کلیهٔ عملیات شرکت سابق از اکتشاف و استخراج و حمل‌ونقل و تصفیه و توزیع در ایران و خارج

۲ـ تقسیم مساوی (پنجاه ـ پنجاه) منافع حاصل از تمام مؤسسات و دستگاه جهانی شرکت نفت. (۲۱)

سردمداران شرکت نفت انگلیس و ایران و به خصوص مدتی قرارداد الحاقی «گس ـ گلشائیان» در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۲۸ به امضاء رسید و به مجلس تسلیم گردید. (۲۲)

قرارداد الحاقی در همان روز به مجلس پانزدهم ارائه شد. دولت تصور می‌کرد که می‌توان به سرعت آن را تصویب نمود چرا که تنها ده روز به پایان مجلس پانزدهم باقی مانده بود. مذاکرات مخفیانه دولت و شرکت نفت کم‌وبیش به گوش بعضی از نمایندگان رسیده بود و لذا امکان تصویب آن بعید به نظر می‌رسید. (۲۳)

مجلس پانزدهم پس از چند روز بررسی این لایحه را مسکوت گذارد و موکول به تشکیل مجلس شانزدهم کرد. که حدود یک سال بعد تشکیل گردید.

در مجلس شانزدهم به پیشنهاد بعضی از نمایندگان کمیسیونی موسوم به کمیسیون نفت تشکیل شد که رئیس آن دکتر مصدق و مخبر آن حسین مکی بود. (۲۴)

دولت علی منصور که پس از تشکیل مجلس شانزدهم به روی کار آمده بود، پس از مدتی سقوط کرد و رزم آرا مامور تشکیل کابینه گردید. کمیسیون نفت پس از تشکیل از وزارت دارایی تقاضای کلیه پرونده های مربوط به نفت را اعم از محرمانه و عادی نمود.

درروز بیستم مهرماه ۱۳۲۹ دکتر مصدق و چند نفر از

*** از روز تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت‌های آمریکایی به تکاپو افتادند که بر نفت ایران مسلط شوند.**

*** در سال ۱۹۲۰ هنگامی که کارگران خارجی شرکت نفت برای ازدیاد دستمزد اعتصاب کردند، کنسول انگلیس در بوشهر با کشتی جنگی و افراد نظامی وارد بندر شد و با تهدید کارگران را به کار باز گرداند!**

انگلیس و ایران در هنگام صدارت ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) وارد تهران گردید. پس از آن که مذاکرات نفت به نتیجه نرسید، گس ایران را ترک نمود. ولی در اوایل مهر ۱۳۲۷ دوباره از طرف شرکت به تهران آمد و پس از چند جلسه مذاکره یادداشتی حاوی نظریات دولت به او تسلیم گردید(۱۸).

در پایان جلسات نمایندهٔ شرکت اظهار داشت که براثر این مذاکرات به نظریات دولت ایران واقف شده و به لندن خواهد رفت تا همکاران خود را از جریان مذاکرات آگاه سازد.

نظریات ایران در طی این مذاکرات از قسمتهای مختلفی درباره تخلفات نفتی انگلستان تشکیل شده بود که رئوس آن درباره مطالب زیر بود:

۱ـ تفاوت بهای طلا ۲ـ مالیات دولت انگلستان ۳ـ محدودیت سود سهام شرکت ۴ـ قرارداد فروش با نیروی دریایی انگلستان و شرکتهای آمریکایی ۵ـ مواد نفتی که در عملیات شرکت مصرف می‌شود ۶ـ بازرسی مالی و اطلاعات مالی ۷ـ صادرات نفت خام. ۸ـ تاسیسات خارج از ایران ۹ـ قیمت مواد نفتی ۱۰ـ تاسیسات پخش نفت ۱۱ـ تقلیل مهندسین خارجی و بهبود وضع کارمندان و کارگران ایرانی ۱۲ـ جلوگیری از تلف شدن گاز ۱۳ـ مقاطعه کاران خارجی ۱۴ـ بیمه ۱۵ـ مدت امتیاز ۱۶ـ مبنای حق الامتیاز ۱۷ـ معافیتها ۱۸ـ سهام شرکت ۱۹ـ اسعار ۲۰ـ فروش نفت

شخص «گس» در برابر این تقاضای ایران ایستادگی کردند. هر چند آنها دستوراتشان را مستقیما از لندن دریافت می‌کردند ولی به تصور ایرانیها، خود «گس» عامل رکود مذاکرات بود. بنابراین از دولت انگلستان و شرکت نفت درخواست نمودند که سر «ویلیام فریزر» عضو ارشد شرکت نفت را دعوت کنند تا خود در مذاکرات نفت شرکت جوید. «فریزر» این دعوت را به شرطی قبول کرد که طرف مذاکره او شخص نخست‌وزیر (محمد ساعد) باشد.

در اولین جلسه مذاکرات ساعد ـ فریزر طرح پیشنهادی شرکت برای حل مساله نفت به نخست‌وزیر ایران تسلیم گردید ولی پس از بررسی طرح مزبور مشخص شد که طرح مزبور تکرار همان پیشنهادات سابق شرکت نفت می‌باشد.

قبل از این مذاکرات طرح جامعی درباره تعدیل قرارداد ۱۹۳۳ و براساس قراردادهای نفتی کمپانیهای آمریکایی با ونزوئلا از طرف کمیسیون ایرانی تنظیم شده بود که سود ایران را از ۵۰ درصد پیشنهادی بدین صورت تفکیک می‌نمود:

اولا: ۱/۶ درصدبهای نفت خام استخراج شده، ثانیا شش شیلینگ و نیم طلا برای هر تن نفت استخراج شده، ثالثا ۲۰ درصد سود غیر ویژه.

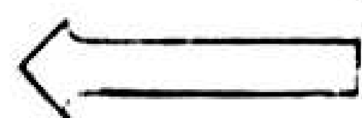
دولت نظر کمیسیون مشورتی را نپذیرفت و به وزیر دارایی ماموریت داد تا مذاکرات را ادامه دهد. پس از اندک نمایندگان دولت رزم آرا را درباب نفت استیضاح کردند. هنگام طرح استیضاح رزم آرا صریحاً اظهار داشت که با قرار داد الحاقی موافق بوده و از آن دفاع خواهد کرد.

یک هفته بعد مجلس درجلسه علنی خود راجع به استیضاح رای سکوت داد. کمیسیون نفت نیز دوماه پس‌از استیضاح دولت رزم آرا (۱۳۲۹/۸/۱۹) به مجلس گزارش داد که قرار داد الحاقی ساعد ـ گس (گس ـ گلشائیان) برای استیفای حقوق ایران کافی نیست و مخالفت خود را به این ترتیب با آن اظهار داشت:

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است. پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرار داد الحاقی ساعد ـ گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد.» یک هفته بعداین نظر کمیسیون به تائید مجلس نیز رسید. (۳)

ملی شدن صنعت نفت ایران

درچهارم آذر ۱۳۲۹ طرحی از جانب چند نماینده به شرح زیر به مجلس شورای ملی ارائه گردید:



«به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران درتمام نقاط کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری دردست دولت قرار گیرد.»

حایری زاده ـ اللهیار صالح ـ دکتر شایگان ـ دکتر محمد مصدق، حسین مکی (۲۶) این پیشنهاد به تصویب کمیسیون نفت نرسید.

رد این پیشنهاد نه تنها موجب سرخوردگی جریانات موثر درجهت ملی شدن صنعت نفت نگردید، بلکه آن را تشدید نمود. پس از رد لایحه الحاقی، اذهان عمومی برعلیه شرکت نفت و به طرفداری از ملی شدن صنعت درتهران بسیج شد.

آیت الله کاشانی طی بیانیه ای ضمن دفاع از ملی شدن صنعت نفت درسراسر کشور از مردم خواست با پا فشاری درباره ملی نمودن صنعت نفت طرفداران شرکت نفت درمجلس را به اطاعت از افکار عمومی وادار کنند. (۲۷)

درهمان روز بیست و ششم آذرماه، که لایحهٔ الحاقی درمجلس رسماً رد شد، طرحی به امضای یازده نفر از نمایندگان درباره ملی شدن صنعت نفت تقدیم مجلس گردید، ولی چون امضای کافی نداشت مطرح نشد. (۲۸)

دراین هنگام رزم آرا به طور مستقل و مخفیانه با شرکت نفت انگلیس و ایران وارد مذاکره شده بود تا قرار دادی مشابه قرارداد نفتی میان دولت عربستان سعودی و شرکت آرامکو برمبنای درامد یک دوم هریک از طرفین از نفت به امضاء رساند. (قابل توجه است که تا ان هنگام سهم شرکت از عواید نفت تقریباً پنج برابر سهم دولت ایران بود).

رزم آرا فرصت آن را نیافت که بتواند قراردادی با کمپانی نفت امضاء کند و در تاریخ شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ به دست خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام به قتل رسید. (۲۹) فردای آن روز کمیسیون نفت به اتفاق آراء اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفته و تصمیم خود را طی یک ماده واحده و دو تبصره به مجلس ارائه نمود. مجلس شورا در جلسه بیست و چهارم اسفند ۱۳۲۹ به اتفاق آراء آنرا تصویب کرد و عین ماده فوق نیز در تاریخ ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید.(۳۰)

قرارداد کنسرسیوم

از همان روز تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، شرکتهای امریکایی به تکاپو افتادند که برنفت ایران را که تازه از یوغ انگلیس رها شده بود از طریق مزایده دولت ایران، مسلط شوند.

سخنگوی شرکت نفت تکزاس امریکا گفت: اگر دولت ایران بهره برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد کلیه شرکتهای نفت آمریکا در مزایده شرکت خواهند کرد و شرکت نفت تکزاس در مزایده احتمالی شصت درصد سود به نفع ایران را پیشنهاد خواهد کرد. نماینده شرکت استاندارد او یل گفت: ما حاضریم شصت و یک درصد از مجموع سهام را به ایران اختصاص بدهیم. معاون شرکت نفت «سوکونی واکیوم» گفت: شرکت ما با دادن ۶۵ درصد سود خالص به دولت ایران موافق است. یکی از کارشناسان اسو اویل کمپانی اظهار داشت: که در صورت گرفتن امتیاز نفت ایران با دادن ۶۷تا۷۰ درصد سود خالص به دولت ایران موافق است.

نماینده آرامکو نیز گفت: اگر قرار باشد بهره برداری از نفت ایران به مزایده گذاشته شود و دولت ایران موافقت کند، این شرکت ۷۲/۵ درصد سود خالص را به ایران خواهد داد.(۳۱)

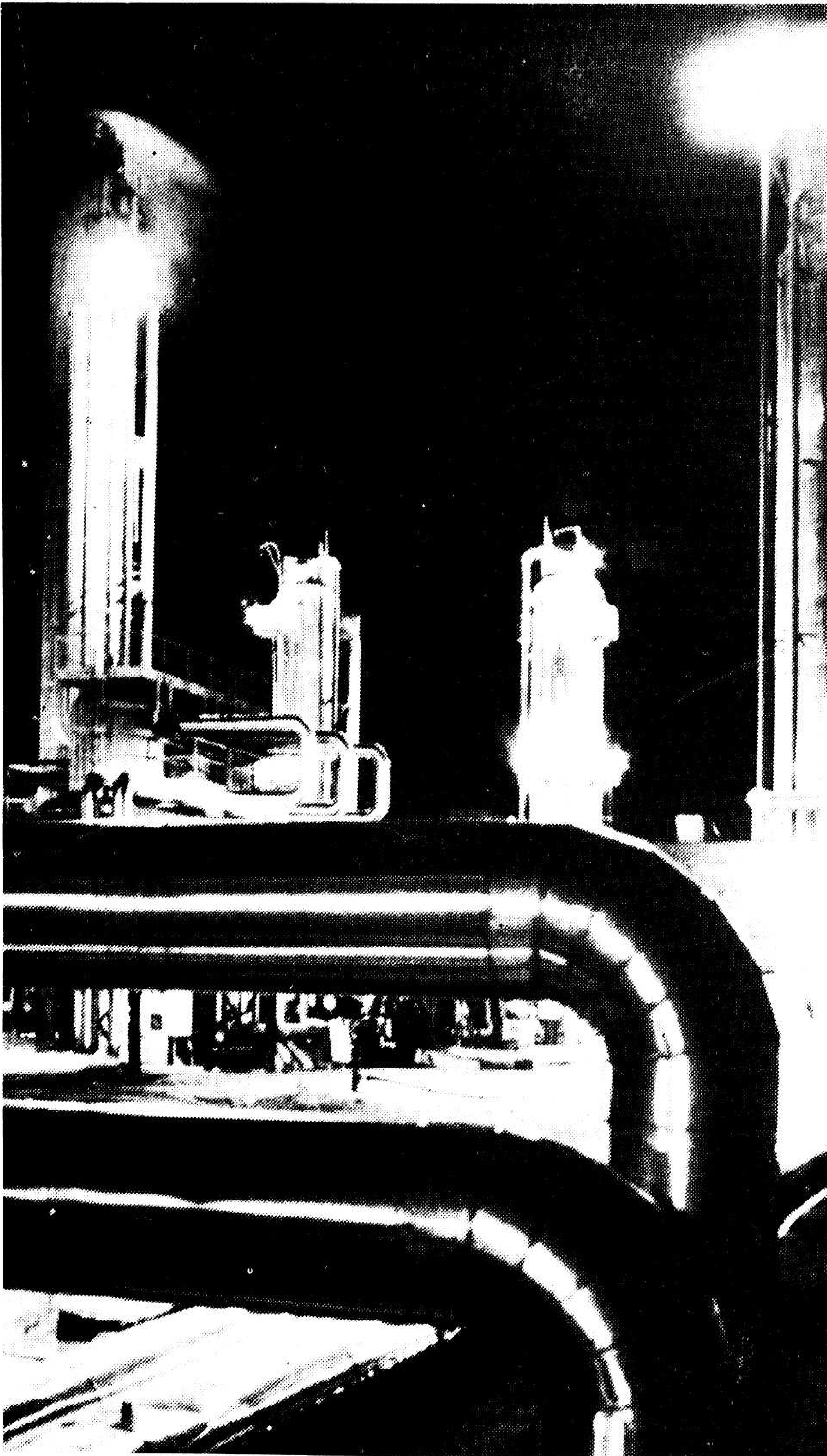
با این حال در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، ایران علی رغم محاصره اقتصادی و فشار سیاسی دولتهای غربی و شرقی تن به واگذاری مجدد نفت به بیگانگان نداد، ولی این امر پس از کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست.

حکومت کودتا به عنوان اولین قدم در این راه ابتدا روابط سیاسی بین ایران و انگلستان را که در دوره مصدق قطع گردیده بود، در روز ۱۴ آذرماه ۱۳۳۲ برقرار کرد.

برای تصاحب و بهره‌برداری از منابع نفتی ایران دولتهای انگلیس و آمریکا کنسرسیومی مرکب از شرکتهای بزرگ نفتی امریکا، فرانسه، هلند و انگلستان و ایران تشکیل دادند. اما توافق برسر چگونگی این چپاول مشترک حدود یک سال به درازا انجامید.

دوره اول مذاکرات کنسرسیوم مدتی پس از کودتا آغاز گردید ولی بدون اخذ نتیجه به پایان رسید. دور دوم این مذاکرات که میان علی امینی و هوارد پیج نماینده کنسرسیوم صورت می گرفت در اول تیرماه ۱۳۳۳ آغاز گردید. همزمان با این مذاکرات در تیرماه ۱۳۳۴ قرارداد استخراج نفت شمال توسط شرکت مشترک ایران و شوروی به امضاء رسید.(۳۲)

مذاکرات امینی ـ پیج در تاریخ دهم مرداد ۳۳ به اتمام رسید و در بیست و هشتم شهریور ۱۳۳۳ قرارداد کنسرسیوم به امضاء رسید که در بیست و نهم مهرماه به تصویب مجلس شورا و در ششم آبان به تصویب سنا رسیده مدت قرارداد بیست و پنج سال تعیین گردید که برای سه دورهٔ پانزده ساله قابل تمدید بود.(۳۳)



سابقه نفت در ایران

این کنسرسیوم عبارت از هشت شرکت نفتی مهم بود که هریک سهام مختفی را در این خوان بزرگ در اختیار داشتند: بریتیش پترولیوم (چهل درصد) شل پترولیم (چهارده درصد) ـ گل اویل (هف درصد) موبیل اویل (هفت- درصد) ـ استاندارد او یل (هفت درصد) تکزاکو (هفت درصد) فرانس پترول (شش درصد) و ایریکن (پنج درصد) . (۳۴)

همزمان با تشکیل کنسرسیوم، بلندگوهای استعماری ادعا می کردند که دولت ایران در وضعی نیست که بتواند چانه بزند چون دنیا دیگر احتیاجی به نفت ایران ندارد واگر به خاطر فشار دولت آمریکا به علل سیاسی نبود، شرکتهای نفتی آمریکا به هیچ وجه به نفت ایران علاقمند نمی شدند.

دولت زاهدی نیز که وابستگی علنی به آمریکا داشت براین امر تاکید می کرد. علی امینی وزیر دارایی کابینه کودتا هنگام انتشار اعلامیه مشترک ایران و کنسرسیوم گفت: بازار دنیا از نفت اشباع شده، ونفت کویت و عراق جای نفت ایران را گرفته ودیگر از نظر اقتصادی به نفت ایران احتیاجی نیست.

زاهدی هنگام ارائه قرارداد کنسرسیوم به مجلس ادعا کرد که امتیاز به کسی داده نشد، وعهدنامه ای تنظیم شده است وایران مالک بلامنازع نفت خود می باشد. ولی وزیر سوخت انگلستان دراین باره اظهار داشت:

باید به ملت انگلیس مژده دهم که دراین روزها که نفت ایران مجددا به دست ما به جریان افتاد، خواهد توانست خیلی زیاد ازآن استفاده نماید.»

طبق این قرارداد، کنسرسیوم علاوه برحق اکتشاف و حفاری و استخراج و تصفیه نفت و تهیه محصولات دیگر وضبط و ربط تاسیسات نفتی موجود، همه گونه اختیارات ارضی وعملیاتی را دارا بود. (۳۵) نکته جالبی که درقرارداد کنسرسیوم وجود داشت این بود که طبق ماده ۴۱ آن هیچ گونه اقدام قانونی یا اداری مستقیم یا غیر مستقیم ویا هرگونه عملی از طرف ایران، نمی توانست این قرارداد را لغو کند. این ماده دقیقا درجهت خنثی سازی حوادثی از قبیل واقعهٔ ملی شدن صنعت نفت ایران تنظیم شده بود.

حدود حوزه امتیاز و شعاع عمل کنسرسیوم بسیار وسیعتر از شرکت نفت سابق بود چون قسمتی از خاک بلوچستان، قسمت جنوبی استان کرمان، همه استان فارس، قسمت جنوبی استان اصفهان و تمام استانهای خوزستان ولرستان و جنوب کرمانشاه، جزایر خارک، خارکو، شعیب، هندورابی، کیش، قشم، هنگام و هرمز دراختیار کنسرسیوم قرار گرفت.

اگر در سابق فقط شرکت نفت انگلیس و ایران منابع نفتی ایران را به یغما می برد، به موجب قرارداد کنسرسیوم این غارت به طور مشترک توسط شرکت‌های نفتی غرب انجام شد.

به موجب قرارداد کنسرسیوم، ایران نفتی را که توسط خود شرکتهای خارجی استخراج می گردید درسر چاه به کنسرسیوم می فروخت واعضای کنسرسیوم نیز دربنادر ایران آنرا به قیمت روز می فروختند.

براثر ترفندهای کنسرسیوم هیچ گاه درآمد نهایی ایران از پنجاه درصد تجاوز نمی کرد. به موجب این قرارداد ایران متعهد شد که بیست و پنج میلیون لیره به عنوان غرامت و بهای داراییهای مربوط به پخش و پالایشگاه کرمانشاه (باختران فعلی) به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازد. علاوه بر آن پنجاه و یک میلیون لیره هم از محل مطالبات ایران درنزد شرکت نفت انگلیس و ایران موجود بود که آن هم جزئی از غرامت تلقی گردید. در نتیجه مجموع غرامت نقدی ایران به ۷۶ میلیون لیرع بالغ شد (۳۶).

قرارداد ۱۳۵۲

درتاریخ هشتم آذر ۱۳۴۹ ارقامی درتهران منتشر شد که طی آن با آمار و ارقام ثابت شده بود که سهم ایران از نفت خود یک دوازدهم قیمت واقعی آن است. یک ماه بعد درتهران مذاکرات نفتی میان ایران و نمایندگان کنسرسیوم آغاز شد. این مذاکرات ظاهرا پیرامون کسب استقلال نفت از غولهای نفتی انجام گردید (۳۷)

در تاریخ بیستم اسفند ۱۳۴۹ چند شرکت امریکایی، آلمانی و ژاپنی برای مزایده نفت ایران پیشنهاداتی دادند. این پیشنهادات جهت اکتشاف در مناطق جدید نفتی ایران صورت گرفت.

در شهریور ۱۳۵۰، منوچهر اقبال رئیس وقت شرکت نفت در لندن با کنسرسیوم و دولت انگلیس مذاکراتی در باب نفت انجام داد. این مذاکرات در بیستم شهریور همان سال خاتمه یافت. این مذاکرات تقریباً مسکوت باقی ماند تا آن که بار دیگر ایران تقاضای مذاکره با شرکتهای حاضر در کنسرسیوم در امر درآمد نفت را نمود.(۳۸)

در نهم اسفند ۱۳۵۱ هیات نفتی ایران به لندن عزیمت نمود.

در تاریخ سوم خرداد ۱۳۵۲ قراردادی میان ایران و کنسرسیوم منعقد گردید. (۳۹)

قرارداد جدید در بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۵۲ تقدیم مجلس گردید و مجلس نیز در نهم مرداد قرارداد را تصویب کرد (۴۰) و بدین ترتیب قرارداد جدید نفت پس از یک سری تبلیغات و سرو صدا به موقع اجرا گذارده شد. این قرارداد هیچ تفاوتی با قرارداد کنسرسیوم نداشت و جداول ضمیمه آن در مورد میزان تولید نفت ایران بنحوی تنظیم شده بود که تا مدت پایان قرارداد، نفت ایران به پایان می‌رسید. در این جداول، اختیار تعیین میزان تولید عملاً از ایران گرفته شده بود.

***

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب کلیه فعالیت‌های استخراج، اکتشاف و فروش نفت ایران را به دولت واگذار کرد و از کنسرسیوم خلع ید شد و اداره صنعت نفت مجدداً در اختیار ایران قرار گرفت.

پی نویسها.

۱ـ تقویم صنعت نفت ایران چاپ شرکت ملی نفت ایران صفحهٔ ۹

۲ـ عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران ـ ابراهیم تیموری ـ انتشارات اقبال و تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ـ محمود محمود جلد سوم و طلای سیاه یا بلای ایران ـ ابوالفضل لسانی صفحهٔ ۳ تا ۱۴

۳ـ تقویم صنعت نفت ایران، صفحهٔ ۹

۴ـ طلای سیاه یا بلای ایران، صفحهٔ ۲

۵ـ تقویم صنعت نفت، صفحهٔ ۱۰

۶ـ پنجاه سال نفت ایران ـ مصطفی فاتح، همچنین رجوع کنید به سفرنامهٔ دمورگان ترجمه دکتر جهانگیر قائم مقامی

۷ـ تقویم صنعت نفت صفحهٔ ۱۰ و ۱۱

۸ـ پنجاه سال نفت ایران، و جلد اول فراموشخانه و فراماسونری در ایران اسماعیل رایین و طلای سیاه یا بلای ایران صفحهٔ ۴۲

۹ـ نفت، مهندس ابراهیم همایونفر صفحهٔ ۱۱۲

۱۰ـ پنجاه سال نفت ایران

۱۱ـ گذشته چراغ راه آینده است. صفحهٔ ۲۲ تا ۲۷

۱۲ـ اسناد نفت، از انتشارات دولت مصدق و کتاب نفت، ابراهیم همایونفر صفحهٔ ۱۱۳ تا ۱۱۵

۱۳ـ گذشته چراغ راه آینده است، صفحهٔ ۱۹ و طلای سیاه یا بلای ایران صفحهٔ ۱۵۲ تا ۱۶۲

۱۴ـ کتاب نفت، مهندس همایون فر

۱۵ـ طلای سیاه یا بلای ایران و پنجاه سال نفت ایران

۱۶ـ مشروح مذاکرات مجلس پانزدهم ـ طرح اعتبارنامهٔ سید حسن تقی زاده

۱۷ـ فلات قاره و جزایر خلیج فارس، اسماعیل نورزادهٔ بوشهری

۱۸ـ ده سال کوشش، دکتر حسین پیرنیا

۱۹ـ همان، صفحهٔ ۷۳ تا ۷۸

۲۰ـ همان، ص ۸۸

۲۱ـ گذشته چراغ راه آینده است

۲۲ـ نفت ما و مسائل حقوقی ایران، دکتر محمدعلی موحد

۲۳ـ نفت و نطق مکی و ده سال کوشش، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵

۲۴ـ پیرنیا، همان مأخذ، صفحهٔ ۱۰۷

۲۵ـ کتاب سیاه نفت، جلد اول

۲۶ـ گذشته چراغ راه آینده است

۲۷ـ همان منبع

۲۸ـ پیرنیا، همان مأخذ

۲۹ـ پنجاه سال نفت ایران

۳۰ـ اسناد نفت

۳۱ـ گذشته چراغ راه آینده است

۳۲ـ اطلاعات تیر ماه ۱۳۳۴

۳۳ـ تقویم صنعت نفت صفحهٔ ۲۷

۳۴ـ فلات قاره و جزایر خلیج فارس صفحهٔ ۸۴ و ۸۵

۳۵ـ گذشته چراغ راه آینده است، بخش ضمیمه

۳۶ـ همان منبع

۳۷ـ اطلاعات آذر ۱۳۴۹

۳۸ـ اطلاعات شهریور ۱۳۵۰

۳۹ـ همان ـ خرداد ۱۳۵۲

۴۰ـ همان ـ مرداد ۱۳۵۲

معرفی کتاب

از: علی اکبر امینی

پنجاه سال نفت ایران

نویسنده: مصطفی فاتح، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۸

جنبه‌های تاریخی و وقایع نگاری این کتاب برسایر جنبه‌ها و جهات آن می‌چربد و از این حیث شاید بتوان گفت غنی‌ترین اثر فارسی است که در مورد تاریخ نیم قرن اول حیات نفت نوشته شده است. ولیکن این ویژگی در کتاب هست که خواننده تنها با خواندن این کتاب به مقدار زیادی به تاریخ نفت در ۵۰ سال نخست آن پی می برد. فصل‌های اولیه کتاب که دربردارنده تاریخ و اهمیت نفت و سپس نحوه انعقادقرارداددارسی است وبیش از ۲۵۰ صفحه کتاب رابه خود اختصاص می‌دهد حاوی بحثی کشدار و طولانی است.

کاملترین و جالب‌ترین قسمت کتاب قسمت‌هایی است که به نفت شمال و کشمکش‌های ناشی از آن مربوط می‌شود. اهمیت این قسمت از تاریخ نفت در این است که به طور آشکاری صدای آمدن گامهای امپریالیسم را به گوش می‌رساند و از تضاد سه قدرت آن روزگار یعنی: آمریکا، شوروی و انگلیس پرده بر می‌دارد و سرانجام این سه در دو قطب خلاصه می‌شوند: آمریکا ـ شوروی.

بی جهت نیست که بعضی از تحلیل گران مسائل سیاسی سرآغاز جنگ سرد را درتحولات شمال ایران می‌دانند. قسمت بعدی کتاب و به عبارت دیگر سومین بهره اصلی به ملی شدن نفت ایران و زمینه‌های پیدایی این تفکر و علل آن می‌پردازد.

بحث پیرامون مسایلی از قبیل: کمی دست مزد کارکنان نفت، فقدان مسکن، محدود بودن آزادی، افزایش هزینه زندگی، رنجیدگیهای سابق، فقدان وجود قانون کار، غفلت اولیای امور، تبعیض فاحش میان کارکنان ایرانی و خارجی، رجحان دادن به خارجیها در امر استخدام، کمبود آب و برق در شهر آبادان، بی‌توجهی شرکت نفت به خواسته‌های برحق کارکنان، عدم افزایش سهم ایران در درآمد نفت، انعقاد قرارداد میان شرکت آرامکو و عربستان سعودی (که به ظاهر براساس مشارکت و اصل ۵۰ـ۵۰ بود)، بها ندادن شرکت به احساسات میهن پرستانه مردم ایران، حدود ۵۰۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد مؤلف از آن پس به شرح ماجرای ملی شدن نفت می‌پردازد. چنانکه اشاره شد کتاب، تاریخ سیاسی نفت را به طریقی کامل تاملي شدن بیان می کند ولیکن صرفنظر از پاره ای نکات که به آن اشاره شد چند مساله دیگر را نیز در مورد این کتاب می‌توان مطرح کرد.

در بعضی موارد نظریاتی را که در مورد پاره‌ای اشخاص غربی و نمایندگان شرکت نفت اظهار می کند، خالی از شگفتی نیست مثلاً وی به شخص آرمیتاژ اسمیت و قرارداد وی به دید مساعدی می‌نگرد. (آرمیتاژ اسمیت شخصی بود که از جانب دولت ایران استخدام شد تا به خواسته‌های ایران علیه شرکت نفت ایران و انگلیس در قرارداد «دارسی» رسیدگی کند).

علاوه براین مولف آنجا که از «لرد کدمن» (معاون هیات مدیره شرکت نفت) سخن می گوید، به وی چهره ای ملکوتی می‌بخشد که گویا در قالب نماینده شرکت نفت به ایران آمده است.

گویا وی از یاد می‌برد که قرارداد ۱۹۳۳ را همین آقای کدمن و تقی‌زاده امضاء کردند. شاید بتوان این قضاوت‌ها را ناشي از خوش باوریهای نویسنده دانست!



خاورمیانه، نفت و قدرت های بزرگ

نویسنده: بنجامین شوادران، ترجمه: عبدالحسین شریفیان، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۲ (چاپ اول ۱۹۵۰)

نویسنده تاریخ سیاسی ایران را در قرن بیستم جدا ازتاریخ نفت نمي داند و یادآور می شود که هدف قرار داد ۱۹۰۷ وقرارداد ۱۹۱۹ قبضه کردن نفت ایران بود (ص۳۱)

وی در بحث از علل و چگونگی لغو قرارداد دارسی، به قرارداد آرمیتاژ اسمیت توجه زیادی می کند. و دلایل و موارد الغای قرارداد دارسی و انعقاد قرارداد جدید را بنحوی دقیق و کامل معرفی می کند. به این سبب به نقل قسمت هایی در این باره ازکتاب می پردازیم:

«در ۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ سیدحسن تقی زاده الغای امتیاز دارسی را اعلام کرد. دولت ایران برای مشروع بودن اقدام خویش این گونه استدلال می کرد که امتیازنامه مزبور منافع دولت ایران را تامین نمی کند. به علاوه ایران در مورد موافقت نامه آرمیتاژ اسمیت (که ظاهرا برای احقاق حق ایران مطرح شده بود) اعتراض داشت و می گفت آیا این موافقت نامه صرفا تفسیر امتیاز دارسی بود و به تصویب مجلس نیازی نداشت و یا اینکه درامتیاز دارسی چنان تغییراتی را بوجود می آورد که در حکم قراردادی جدید و محتاج به تصویب مجلس باشد. البته اصل قرارداد دارسی نیز چون به تائید هیچ مجلسی نرسیده بود دولت ایران رعایت آنرا وظیفه خویش نمی دانست.

در مورد متضرر شدن ایران، دولت می گفت: اگر ما امتیاز نفت را به رایگان واگذار می کردیم و تنها عوارض گمرکی را که شرکت می بایست در طول سالهای ۱۹۳۲ـ۱۹۰۱ بپردازد، دریافت می کردیم، در آمد مانزدیک به دوبرابر می شد. باری مراجعه به شورای جامعه ملل بی نتیجه ماند و سرانجام به گفته مقداشی با «تطمیع و تحمیق» و تهدید قرار داد ۱۹۳۳ در ۱۹ آوریل، به امضای تقی زاده و کدمن رسید. مهمترین نتیجه آن شد که ۳۲ سال دیگر بر مدت قرارداد افزوده شد و نتیجه مثبتی برای ایران نداشت، جزاندک افزایشی در قیمت نفت. نویسنده سپس به چگونگی «قرارداد الحاقی» (گس ـ گلشائیان) می پردازد و آنگاه به ملی شدن نفت و کوششهایی که از طرف مراجع بین المللی و نیروهای خارجی به عمل آمد: در شورای امنیت شوروی واکوادور جانب ایران و آمریکا جانب انگلستان را گرفتند با سقوط مصدق پرونده ملی شدن نفت را می بندد. در هرحال شوادران سعی می کند مطالب را شجاعانه و بی طرفانه مطرح کند و در این کار تاحدودی موفق است.

تنها خرده ای که براو می شود گرفت آنجاست که از جهت گیری آمریکا در قبال ملی شدن نفت سخن می گوید و موضع آمریکا را تنها ناشی از استدلال منطقی! انگلیس می داند:

«سرانجام اختلاف اساسی میان نحوه عمل و طرز فکر انگلیس و ایران، آمریکا را به سوی انگلستان کشانید. استدلال انگلیس برای آمریکا قابل فهمتر از استدلال های ایرانیان بود. آمریکائیان نه تنها علیه خلع ید یا ضبط اموال معترض بودند بلکه از مسائل و مشکلات فني، مالی، بازرگانی واداری ناشی از به کارانداختن مجدد سازمان صنعتی غول آسایی چون نفت ایران، از همه لحاظ آگاه بودند..... سرانجام آمریکائیها با آنکه هنوز هم نگران عواقب سیاسی کار بودند و باتوجه به اینکه تولید اضافی نفت درخاورمیانه جانشین نفت ایران می شد و برای اینکه با انگلیسی ها از در مخالفت درنیامده باشند با انگلیسیها هم عقیده شدند که فشار اقتصادی و مالی بر ایران، بی آنکه پای روسیه به میان آید، نخست وزیر ایران را ناگزیر ازمیدان بدرخواهد برد.» (ص ۱۳۴)

آنچه که تقصیر و تغافل نویسنده را بیشتر برجسته می کند این است که باتوجه به اینکه وی از صحنه سیاست ایران به دور بوده است قاعدتا باید کمتر گرفتار ترس و «تقیه» می شد و می توانست مطالب را بی پرده مطرح نماید. وی در بررسی و شکست ملی شدن نفت هیچ اشاره‌ای به کودتای آمریکا نمی نماید، وقایع پشت پرده را از روی عمد و یا مسامحه و یاخطا به فراموشی می سپارد، و گاه مسائلی را با اشاراتی گذرا پشت سر می گذارد... و اینها خطاهای کوچکی نیست.

با اینهمه، برای خواننده فارسی زبان که بخواهد با تاریخ نفتی کشورهای خاورمیانه آشنا شود کتاب وی، یکی از مهم ترین منابع موجود است.

تاریخ ملـی شدن صنعت نفت ایران

نوشته فواد روحانی
چاپ دوم، تهران ۱۳۵۳

موضوع این کتاب تاریخ دوره متوقف شدن جریان نفت ایران به علت ملی شدن آن است که مدت آن سه سال و نیم ازفروردین ماه ۱۳۳۰ تامهرماه ۱۳۳۳ می باشد...
موضوعات عمده ای که درکتاب به بحث گذاشته شده است عبارتنداز:

ـ تفاوت ملی کردن باخلع تصرف، تفاوت بین ملی کردن و دولتی کردن، تفاوت ملی کردن باضبط اموال، نتایج غیرقانونی بودن سلب مالکیت، رسیدگی دردادگاه های خارجی، ملی کردن و موضوع پرداخت غرامت، مرجع

رسیدگی به شکایات ازسلب مالکیت.

سپس به بازتاب مسأله ملی کردن نفت ایران درمنابع و مراجع حقوقی و سازمانهای بین المللی اشاره می کند که ازآن جمله است کنفرانس مؤسسه حقوق بین الملل منعقده درنیورک درسال ۱۹۵۸. قطعنامه‌ای که آن کنفرانس صادرکرد دال برآن بود که: ۱ ـ وقتی دولتی مالکیت اتباع خارجه راسلب می کند باید ضمن توجه به نکات دیگر موارد زیر را نیز موردتوجه قراردهد:

الف ـ ثابت کند که سلب مالکیت به منظور اجرای یک امر عمومی و مهم ضرورت دارد

ب ـ غرامت به میزان کامل به تبعه خارجه پرداخت شود.

۲ ـ طرفین قرارداد باید تعهدات خودرا باحسن نیت انجام دهند. اگریک طرف به تعهد خود عمل نکند طرف دیگر حق توسل به اقدامات قانونی مربوطه را خواهد داشت.

هدف مولف ازذکر موارد و مطالب فوق این است که خواننده بایک شناخت نسبی ازمفاهیم و مصادیق ملی کردن و تبعات و آثار آن، خود به عنوان یک داور وارد قضیه ملی کردن شود والبته اگر مقدمات و تعاریف کاملا درست باشد این توالی بسیار پسندیده و معقول است.

مؤلف درادامه بحث خویش زمینه های سیاسی اجتماعی ملی شدن نفت را تشریح می کند و بازتاب قراردادهائی راکه درسایر کشورها منعقد شده بود مطرح می نماید که ازآن جمله است قرارداد ۵۰ـ۵۰ بین آرامکو و عربستان سعودی که ابتدا چنین تصور می رفت که این قراردادها نسبت به قراردادهای حق الامتیاز ازامتیازات و مزیت های برخوردار است. البته وی نقاط ضعف و نارسائی های قراردادهای مشارکت رابر می شمارد. (ص ۱۰۰ به بعد) و آنگاه فهرست وار علل لغو قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) رابرمی شمارد:

۱ ـ کافی نبودن شرایط مالی امتیاز

۲ ـ عدم موفقیت شرکت درجلب اعتماد دولت ایران.

۳ ـ کندی شرکت درتغییر سیاست تبعیض آمیز خویش نسبت به کارکنان ایرانی

۴ ـ آگاه شدن به اینکه امتیاز ۱۳۱۲ و مخصوصا تمدید مدت قرارداد به ضرر ایران بوده است.

۵ ـ منافی دانستن ابقای امتیازات خارجی ها با استقلال سیاسی و اقتصادی

۶ ـ علاقه به حفظ بیطرفی و ایجاد موازنه بین شرق و غرب. به هر تقدیر در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ایران نفت خویش را ملی اعلام کرد و دولت انگلیس در مخالفت با این موضوع از چندین کانال وارد عمل شد. کتاب مزبور اقداماتی را که شرکت نفت و دولت انگلیس از بعد حقوقی در مراجع بین‌المللی علیه ایران به عمل آوردند مطرح می‌نماید و دفاعیات متقابل ایران را علیه انگلیس و علیه شرکت نفت به بحث می گذارد.

مستمسکات شرکت نفت

طبق ماده ۲۲ قرارداد ۱۳۱۲ مقرر شده بود که هر گونه اختلافی که در اجرا یا تعبیر مفاد آن پیش آید از راه داوری حل شود.

ماده ۲۶ نیز مقرر می‌داشت که امتیاز قبل از انقضای مدت ۶۰ سال خاتمه پیدا نخواهد کردمگر در صورت ترک آن از طرف شرکت یا به حکم داوری.

ماده ۲۱ دولت را از اقدام به الغای قرارداد یا تغییر یک جانبه آن منع می‌نمود... و سفیر انگلستان در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ بر اساس موارد فوق به اقدام دولت ایران اعتراض کرد و مستندات شرکت نیز همین بود.(ص ۱۲۸)

وزیر دارایی وقت در پاسخ شرکت نوشت: «ملی کردن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ایران است که طبق حقوق بین‌الملل مسلم بود و هیچ قرارداد خصوصی مانع اعمال آن نمی‌تولند بشود و استفاده از این حق قابل ارجاع به داوری نیست... اما [دولت] حاضر به پرداخت غرامت هست.»

در مورد مطالبی که کتاب راجع به شورای امنیت و دیوان دادگستری بین المللی مطرح می‌نماید دو نکته در خور توجه است. اول آن که نویسنده همه وقایع و حقایقی را که در آن هنگام در ایران مطرح بود و مجاهداتی که هیات نمایندگی ایران در دفاع از ملی شدن نفت در مراجع بین‌المللی به عمل آورد را ذکر نکرده است و به همین دلیل خواننده در پی‌گیری مطلب تمام صحنه‌ها و همه حوادث را به نفع دولت انگلستان می‌بیند اما در انتها سخن از پیروزی ایران به میان می‌آید. قسمت جالب و در خور توجه در کتاب مزبور، بر شماری اصول ملی شدن نفت ایران و مقایسه آن با پیشنهاداتی است که از خارج برای حل مشکل نفت ارائه شد. مقایسه این اصول و پیشنهادات ضمن آنکه روشنگر ماهیت سیاستهای حاکم بر پیشنهاد دهندگان است بروشنی مواضع دولتین آمریکا و انگلیس را در طول بحران و پس از کودتا نشان می‌دهد. ملی شدن نفت بر پایه چند اصل بود:

۱ـ ملی شدن کلیه شئون صنعت نفت

۲ـ قرار گرفتن همه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران

۳ـ استخدام و استفاده از وجود کارشناسان خارجی توسط شرکت ملی نفت آنهم در صورت لزوم

۴ـ فروش نفت توسط شرکت ملی نفت ایران

۵ـ تصاحب و تملک کلیه درآمدهای حاصله از فروش توسط دولت ایران

۶ـ رسیدگی به مطالبات ودعاوی متقابل شرکت سابق ودولت ایران و اختصاص ۲۵٪ از درآمد جاری فروش به پرداخت غرامت.

اگر مفاد هر یک از پیشنهادات را با اصول شش گانه فوق بسنجیم نتیجه زیر بدست می‌آید:

۱ـ پیشنهاد «جکسن» (خرداد ۱۳۳۰): با هیچیک از اصول مزبور منطبق نبود

۲ـ پیشنهاد «استوکس» (مرداد ۱۳۳۰): تا حدی چهار اصل اول را پذیرفته بود، به اصل پنجم اساساً بی توجه بود.

۳ـ پیشنهاد بانک بین‌المللی: هیچیک از اصول ۶ گانه را تامین نمی کرد.

۴ـ پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل: اصل اول را تصدیق می‌نمود، درباره اصل دوم و سوم موافقت تلویحی داشت. درباره اصول چهار و پنجم به ذکر کلیاتی بسنده کرده بود و درباره اصل ششم موافق ارجاع مساله به دیوان بین‌المللی بود.

دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا: به نظر مولف با مقررات قوانین ملی شدن صنعت نفت منطبق و بهترین پیشنهادی بود که به دولت ایران تسلیم گردید.

اما دولت وقت ایران با اصل ششم که در مورد میزان پرداخت غرامت بود، موافقت نکرد و در نتیجه هیچیک از پیشنهادات به نتیجه نرسید.

در فصل ششم نویسنده قلم را چنان چرخانده است که موجبات خشنودی رژیم گذشته رافراهم نماید. اگر چه مولف به ظاهر سعی در بیطرفی می‌نماید اما چون در باطن با سران نهضت ملی شدن نفت روی خوش ندارد دچار تناقض گویی و خودسانسوری می‌شود و بهمین خاطر خواننده نمی تواند خادم و خائن را از خلال کتاب مزبور تشخیص دهد.

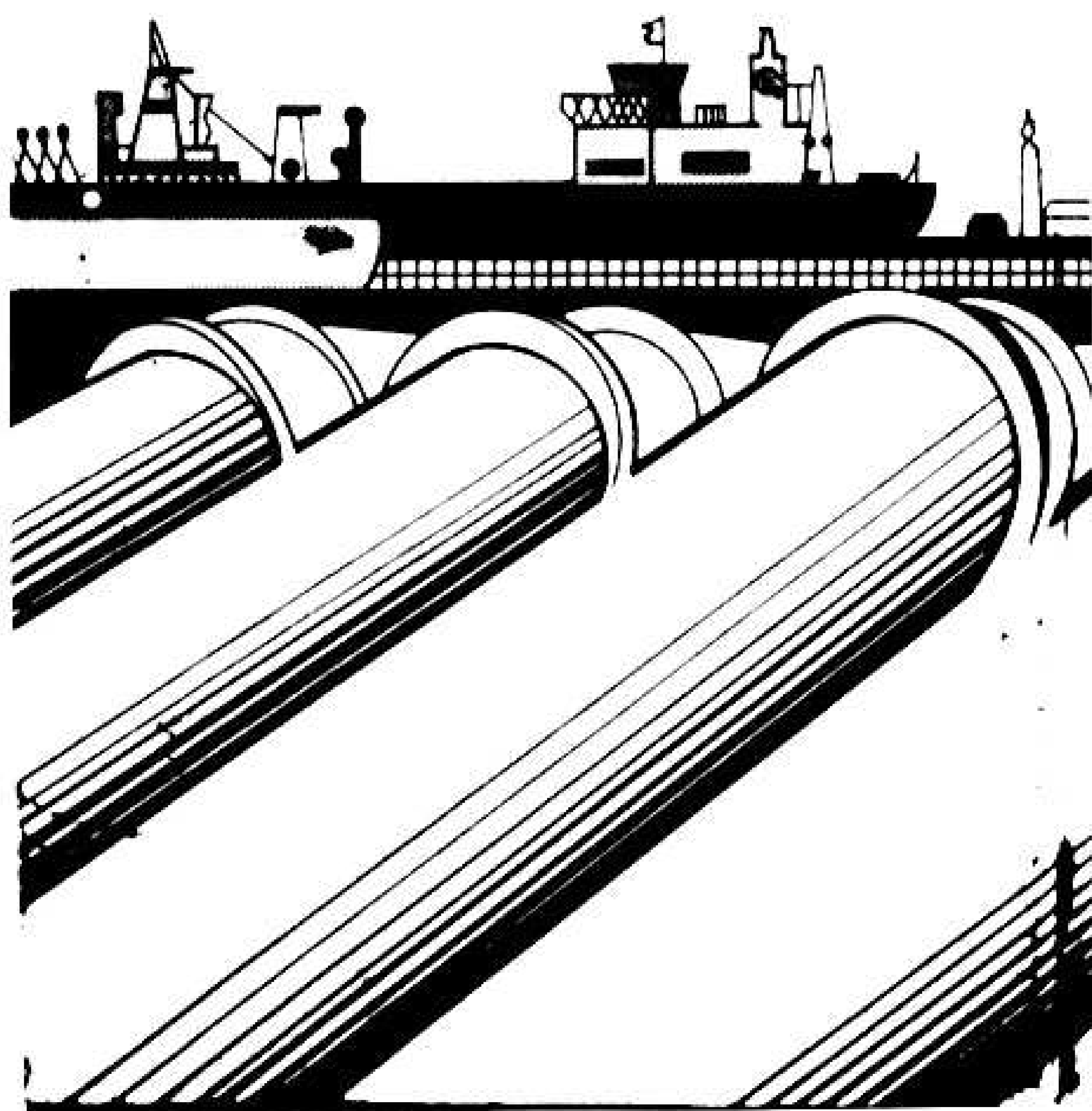
با این حال کتاب درباره وقایع پس از کودتا حاوی پاره‌ای نکات در خور توجه است که حاکی از دسایس آمریکاست که بارزترین نمونه آن سفر هربرت هوور، مشاور جان فوستر دالس وزیر خارجه آمریکا به ایران و نیز انتخاب «تورکیلد ریبر» و همکارش به عنوان مشاورین نفتی دولت ایران است که قرارداد کنسرسیوم نیز متعاقب اظهار نظرهای اینان منعقد شد.

سپس در یک بررسی کوتاه به تجزیه و تحلیل قرارداد کنسرسیوم می‌پردازد و نقاط ضعف آنرا برمی شمارد. اما آنجا که می خواهد علل شکست نهضت ملی شدن نفت را برشمارد، جانب انصاف را از دست می‌دهد و با نادیده گرفتن مطامع امپریالیستی آمریکا و انگلیس تنها رهبران نهضت و اوضاع جهانی را مقصر و مسئول شکست می‌داند!

تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه

زهیر مقداشی

ترجمهٔ سیروس ابراهیم زاده



تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاور میانه ۱۹۶۵ـ۱۹۰۱

نویسنده: زهیر مقداشی، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیروز، چاپ اول ۱۳۵۴

این کتاب کوشش دارد که اولا عوامل تعیین کننده نحوه پرداخت و نرخ پرداخت امتیاز نامه‌های عمده نفتی و ثانیا منافعی را که امتیاز دهندگان و امتیاز گیرندگان کسب کردند، مقایسه و تجزیه و تحلیل نماید.

به سیاق بسیاری از کتاب‌های دیگر ابتدا به چگونگی و نحوه اکتساب امتیاز «دارسی» می‌پردازد و منجمله به «تاریخ سیاسی نفت» اشاره می‌کند. از جمله به خدعه‌ای اشاره می کند امین السلطان به کار می برد تا سفیر روسیه را اغفال نماید و در نتیجه تایید آن دولت را برای سپردن امتیاز به انگلستان کسب نماید. با توجه به این مساله و با در نظر گرفتن اینکه ۵ استان شمالی ایران در محدوده این امتیاز قرار نمی‌گرفت به راحتی می‌توان به میزان قدرت و نفوذ دولتین روس و انگلیس در ایران پی برد و به عبارت دیگر می‌توان پی برد که این دو دولت گویا قبل از قرار داد ۱۹۰۷ ایران را بین خود تقسیم کرده بودند. اما «مقداشی» از همان ابتدا سایه دولت انگلیس را برروی قرارداد دارسی می‌بیند و معتقد است که کسب این امتیاز از طرف دارسی با تشویق انگلیس بوده است و این نکته را از سخنان دارسی خطاب به وزیر خارجه انگلیس می‌توان دریافت: «مراتب تشکرات صمیمانه خود را از مساعدت بزرگی که آن لرد محترم (منظور وزیر خارجه انگلیس است) به اینجانب نمود و موجب چنین موفقیتی گردید، تقدیم می‌دارم.....

اگر پیش بینی‌های من به صحت گراید چنین امیدوارم که این اقدام به نفع تجارت انگلستان و نفوذ آن کشور در خاک ایران تمام شود.....» (ص ۱۱)

مقاصد سیاسی دولت انگلیس از تاسیس شرکت نفت ایران و انگلیس و قرار داد دادرسی را نویسنده به درستی مورد بررسی قرار می‌دهد.

میان انگیزه‌های دولت انگلیس در خرید اکثریت سهام نفت ایران و انگلیس در ۱۹۱۴ و انگیزه‌های آن دولت در خرید سهام شرکت کانال سوئز در سال ۱۸۷۵ وجه تشابهی می‌توان یافت. در هر دو مورد، می‌شود استدلال کرد که در انجام معامله، جز تامین منافع مالی، میل به تحصیل منافع سیاسی نیز دخالت داشته است. (ص۱۷) نویسنده پس از

بررسی و بحث پیرامون نحوه کسب «امتیازنامه»ها به بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادهایی می‌پردازد که اصطلاحاً قرار دادهای مشارکت یا ۵۰ـ۵۰ نام گرفته‌اند. در ابتدا مسئولین شرکت‌ها این قرار دادها را عادلانه و منصفانه می‌دانستند چنانکه مدیر یکی از شرکت‌های بزرگ نفتی یعنی «سوکونی» در مورد اصل ۵۰ـ۵۰ گفته بود:

«آینده این نوید را به ما می‌دهد که این اصل منصفانه‌ترین و سودمندترین اصول برای تمام منافع ذینفع است. آرزوی طبیعی دول خاور میانه جلب سرمایه بیشتر به کشورشان می‌باشد....

برای زمامداران خاور میانه این اصل مسلم گشته است که از رمق انداختن شرکت‌هایی که در خاور میانه کار می‌کنند در جهت منافع دراز مدت آنان نیست. چه از آن رهگذر نه تنها مرغ تخم طلا را می‌کشند بلکه به یقین هر مرغ دیگری را نیز از ورود به مرغدانی دلسرد خواهند کرد.» (ص ۱۴۵)

قرار داد مناصفه یا ۵۰ـ۵۰ به قدری ظالمانه بود که حتی خود کسانی که این قرار دادها را امضاء کرده بودند، آن را به باد انتقاد گرفتند. (ص ۱۴۶) عمده مطالب بقیه کتاب به مساله منافع و دریافتی‌های دارندگان و دهندگان امتیاز مربوط می‌شود و تحلیل‌هایی نه چندان رسا و منطقی و قابل پذیرش از امتیازات نفتی ارائه می‌دهد که عمدتاً به علت بعد زمان، امروزه چندان قابل استفاده نیست.

نفت ما و مسائل حقوقی آن



نویسنده: محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، (چاپ اول ۱۳۴۹)

۲۰۰ صفحه اول کتاب به پیشینه نفت و چند و چون قراردادهای نفتی و اقداماتی که اوپک در این مورد به عمل آورده، اختصاص یافته است.

در ۱۰۰ صفحه دوم کتاب مسائل جدیدی مطرح می‌شود که در سایر کتب نفتی کمتر به بحث گذاشته شده و آن اقداماتی است که از جانب سازمان ملل در مورد حاکمیت کشورهای جهان سوم برمنابع ثروتشان به عمل آمده است. گویا این اقدام تا حد زیادی متاثر از ملی شدن نفت ایران بوده است، زیرا بلافاصله پس از ملی شدن نفت ایران، این موضوعات در سازمان ملل مطرح می‌شود. مجموعه اقداماتی را که سازمان ملل دراین باره به عمل آورده است می‌توان بدین ترتیب ذکر کرد: در ۱۹۵۲ مجمع عمومی حق استفاده و بهره برداری از منابع طبیعی را به عنوان جزئی از حاکمیت ملت به رسمیت شناخت (نفت ایران در ۱۹۵۱ ملی شد)

در سال ۱۹۶۲ قطعنامه‌ای به تصویب مجمع عمومی رسید که مجدداً بر مساله حاکمیت ملی کشورها بر ذخایرشان صحه می‌گذاشت. در سال ۱۹۶۶ قطعنامه دیگری درهمین مورد صادر شد. (ص ۶۱۲)

اصلی‌ترین موضوع مورد بحث که درحقیقت مبین فلسفه وجودی و عنوان کتاب است، تجزیه و تحلیل قراردادهاست. وی قراردادها را به سه گروه دسته بندی می‌کند:

۱ـ قراردادهای استاندارد (امتیاز)
۲ـ قراردادهای مشارکت
۳ـ قراردادهای خرید خدمت (پیمانکاری)

امتیاز

قراردادهای امتیاز تا ۱۹۵۰ اساس کار بود. برمبنای این قراردادها، حق الامتیاز مقطوع به دارندگان نفت پرداخت می‌شد. امتیازات نفتی این دوره در کشورهای خاورمیانه به علت جهالت و بی خبری و ضعف دولتها به قدری به زیان ممالک امتیاز دهنده بود که درواقع خود به دست خویشتن استقلال و آزادی خود را به شرکت‌های نفتی سپردند. این قراردادها سه ویژگی عمده داشت:

۱ـ حوزه عملیات بسیار نامحدود بود.
۲ـ مدت امتیاز، بسیار زیاد بود.
۳ـ سهم کشورهای امتیاز دهنده بسیار ناچیز بود. (نمونه این مقوله اول، قرارداد دارسی است که حوزه عملیات آن عبارت بود از تمام کشور به استثنای ۵ استان شمالی. مدت امتیاز بیش از نیم قرن (۶۰ سال) ـ و سهم ایران ۱۶ درصد از سود).

ب: قراردادهای مشارکت:

به تصور نویسنده دراین قراردادها نسبت به قراردادهای قبلی، پاره‌ای نوآوری‌ها به چشم می‌خورد.

۱ ـ طرف خارجی «ریسک» عملیات اکتشافی را کلاً برعهده می‌گیرد. بدین معنی که هرگاه عملیات منجر به کشف نفت به میزان تجاری نشود، هزینه را صاحب امتیاز متقبل خواهد شد.

۲ ـ در این قراردادها از مساحت نواحی مورد بهره برداری کاسته می‌شود. به عنوان نمونه در قراردادهای مشارکت ایران مساحت ناحیه عملیات مشخص شد. در اولین قرارداد حداکثر مساحت ۲۳ هزار کیلومترمربع تعیین شد.

ج ـ مدت قراردادهای مشارکت نسبت به قراردادهای قبلی محدودتر است. این قرارداد مشارکت اولین بار در ۱۹۵۰ بین عربستان سعودی و آرامکو به امضاء رسید.

قراردادهای خدمت

در این قراردادها، امتیاز گیرنده به عنوان پیمانکار عمل می‌کند. مسئولیت تامین هزینه عملیات اکتشافی برعهده پیمانکار است و مساحت و محدوده امتیاز مشخص است.

این نوع قرارداد در ۱۳۴۵ برای اولین بار بین شرکت ملی نفت ایران، و گروه فرانسوی «اراپ» به امضا رسید.

این تجزیه و تحلیل از قراردادها اگر چه تا حدی از حیث لغوی و عبارت پردازی ممکن است قانع کننده باشد ولیکن از جهت محتوی و بار عملی آن بسیار ضعیف است.

قراردادهای خرید خدمت و مشارکت که به گمان مولف کتاب حاوی نوآوریها و ابداعاتی به نفع امتیاز دهندگان است فقط از حیث عبارت در جهت تائید نظر نویسنده است ولیکن در عمل هیچ امتیازی را برای دارندگان نفت به بار نیاورد. ما در ضمن بررسی سایر کتب و به ویژه در کتاب «شوادران»، معایب قراردادهای مشارکت را نام بردیم، در اینجا هم یادآور می شویم که این قرارداد صرفاً موجب شد که مدتی ذهن کشورهای دارنده نفت را به خود مشغول دارد، به خیال اینکه پیشرفتهایی نصیبشان شده است. ولی دیری نپائید که مضار این قراردادها آشکار شد. طراح اصلی این قراردادها یعنی «زکی یمانی» برای اینکه زمزمه‌های «ملی شدن» را خاموش کند، این قراردادها را مطرح کرد. به قول «نیکلاسرکیس»، یمانی در ۱۹۷۲ در لندن اظهار داشت که قراردادهای مشارکت موردنظر در واقع یک نوع «ازدواج کاتولیک غیرقابل افتراق است، بین کشورهای نفتی بین‌المللی و کشورهای خلیج.»

ولی چنین به نظر می‌رسد که به علت عجله‌ای که زوجین در تهیه قرارداد مالی ازدواج داشته‌اند، فراموش کرده‌اند که حقوق زوج عرب را در این ازدواج مخصوص به ثبت برسانند.» (سرکیس، ص ۱۷۷)

دومین موضوعی که کتاب به آن می‌پردازد مساله درآمدهای دولت از نفت است. به نظر مولف درآمدها با عناوین زیر در متون حقوقی و در قراردادها آمده است:

الف ـ پذیره: نوعی سرقفلی است که در مورد حوزه‌های نفتی مرغوب به هنگام عقد قرارداد به دولت پرداخت می‌شود.

در قراردادهای نفتی موجود، سه نوع پذیره دیده می‌شود:

۱ ـ پذیره‌ای که طرف خارجی بعد از امضای قرارداد می‌پردازد.

۲ـ پذیره‌ای که با کشف نفت به میزان تجاری، قابل پرداخت می‌باشد.

۳ـ پذیره‌ای که پس از آنکه تولید نفت به میزان معینی برسد قابل پرداخت خواهد بود.

اولین باری که در ایران دریافت پذیره مورد پیدا کرد، در قرارداد دارسی بود که صاحب امتیاز متعهد شد که در ظرف یکماه مبلغ بیست هزار لیره بپردازد.

ب ـ حق الارض: وجوهی است که به موجب مقررات قرارداد از بابت استفاده از زمین دریافت می‌شود.

ج ـ بهره مالکانه: قسمتی از نفت خام است که به مالک معدن تعلق می‌گیرد. میزان بهره مالکانه در قراردادهای خاورمیانه ۱۲/۵ درصد است. در قراردادهای مشارکت ۱۳۵۰ ایران، میزان بهره مالکانه به حجم تولید مرتبط گشته است. به موجب این قراردادها بهره مالکانه از ۱۲/۵ درصد شروع و به تناسب افزایش تولید تا ۱۶ درصد افزایش می‌یابد.

اصطلاح Royalty را که «بهره مالکانه» خواندیم در قراردادهای خاورمیانه معمولاً به «حق الامتیاز» و در قراردادهای ایران به «پرداخت مشخص» ترجمه کرده‌اند.

بدون شک انتظاری که از کتاب «نفت ما و مسائل حقوقی آن» می‌رود، این است که لااقل بخش اعظم قراردادها و مقاوله نامه‌هایی که تا تاریخ تحریر کتاب، در ایران وجود داشته است مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار گیرد و مسائل تاریخی تا آنجا که در خدمت قانع کردن خواننده قرار می‌گیرد مطرح شود، اما در عمل چنین نیست و این هدف در کتاب بسیار کمرنگ و کم سو می‌شود...

طلای سیاه یا بلای ایران

ابوالفضل لسانی، چاپ مهر ۱۳۲۹

این کتاب با نحوهٔ سپردن اختیار معادن به ژولیس رویتر شروع می شود و سپس با شرح مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا، به لغو آن امتیاز اشاره می کند.

نویسنده آنگاه به قرارداد دارسی و چگونگی لغو آن اشاره می کند و توضیحات مشروحی را ارائه می نماید.

درمورد علت لغو این امتیاز به نقل از روزنامه اطلاعات ۲۸ آبانماه ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) می نویسد:

«صرفنظر از این موضوع که امتیاز نامه دارسی رسمیت قانونی ندارد اساسا این امتیازنامه به قدری خارج از عدالت و حقگذاری تنظیم شده است که درمدت ۲۷ سال مشروطیت ایران هیچ قوهٔ مقننه‌ای حاضر به رسمیت دادن و قبول امتیاز نامه مزبور نگردیده است».

از آنجائیکه کتاب درمورد چگونگی لغو قرار داد دارسی و انعقاد قراردادجدید (خرداد ۱۳۱۲) بحثی جامع دارد این قسمت از تاریخ نفت را به نقل ازاین کتاب بازگو می کنیم: «ایران درلغو قرار داد استدلال می کرد که سهم

دریافتی ایران از نفت بسیار ناچیز است، به علاوه مبلغ ۱۶ درصد سودی که طبق قرارداد دارسی به ایران تعلق می گرفت می بایست بالیره پرداخت شود و چون نرخ لیره تنزل کرده است دولت ایران از این بابت نیز متضرر شده است. پس از الغای قرارداد، انگلستان مساله را به شورای جامعه ملل ارجاع داد که درهرحال از آن نتیجه ای نگرفت اما با تهدید و ارعاب و تطمیع موفق شد که قرار داد جدیدی را با ایران امضاء کند. از همان ابتدا عدهٔ زیادی به مضارشوم و عواقب این قرارداد پی برده بودند اما تنها پس از جنگ جهانی دوم و پایان حکومت رضا شاه بود که به تدریج علم مخالفت با این قرارداد برافراشته شد. اوج این مخالفت ها درسال ۱۳۲۵ مشاهده می کنیم که زمزمه مخالفت باقراردادبیش از همه درمیان کارگران و کارمندان شرکت نفت مشاهده می شد و مقرر بود که اعتصاباتی درمیان کارگران رخ دهد. اما با توطئه شرکت نفت و عمال آن این اعتصابات به خاک و خون کشیده شد نتیجه ای که این اقدامات دربرداشت، این بود که شرکت پاره ای اقدامات اصلاحی برای وضع کارگران جنوب به عمل آورد که یکی از نتایج آن، وضع قانون کار بود. درمجلس نیز مخالفت های علنی با این قرارداد ابتدا موجب ارائه قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان ـ شد. (تیرماه ۱۳۲۸) مؤلف کتاب را با انتقاداتی مشروح از مفاد قرارداد خاتمه می‌دهد.

نفت در دنیا ـ ایران

نویسنده: ابراهیم همایونفر، تیرماه ۱۳۲۴

کتاب با بیانی ساده به بازگویی عمده‌ترین مسائل می‌پردازد که در ربع قرن اول تاریخ نفت روی داده است. برای این کتاب دو ویژگی عمده و دو صفت خاص می‌توان بر شمرد:

اول آنکه این اثر، نوشته در خور توجهی است که در مورد نفت در آن روزگار به چاپ رسیده است. ویژگی دوم این است که همزمان با حوادث نیمه اول دهه بیستم به رشته تحریردرآمده است، و نویسنده از نزدیک آثارقرارداد دارسی و سپس قرارداد ۱۳۱۲ را لمس کرده و با عینیت خاص مساله اشتغال شمال ایران و تاثیر و تاثرات نفت را بر آن وقایع تجربه کرده است، برای خواننده ایکه بخواهد سرنوشت نفت را در آن روزگار مطالعه نماید این کتاب می تواند مفید باشد. عمده مسائلی که در این کتاب مورد بحث قرار می گیرد عبارتند از:

چگونگی واگذاری امتیاز بارون رویتر (۱۸۷۲) و ویژگی‌های آن، که در یک جمله با نقل قولی از «لرد کرزن» آن را معرفی می‌نماید:

«واگذاری کلیه منابع صنعتی یک مملکت به دست خارجی حقیقتاً عجیب و غریب بنظر می‌رسد. حرارت انگلیس دوستی در تهران در هیچ تاریخی به این درجه بالا نرفته بود.» (ص۱۷) سپس چگونگی انعقادقرارداد دارسی را (۲۸ مه ۱۹۰۱) مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نحوه شکل گیری شرکت نفت انگلیس و ایران و سپس علل بروز اختلاف بر سر این قرارداد و سرانجام قرارداد ۱۳۱۲ را به بحث می گذارد.

از دیگر مسائل مورد بحث قضیه نفت شمال، واگذاری آن به دولت آمریکاست و نیز مخالفت‌های دولتین روس و انگلیس با این امتیاز.

آنگاه سفر «کفتارادزه» به ایران برای کسب امتیاز نفت شمال و مخالفت مجلس با آن قرارداد و پیامدهای سیاسی آن که به سقوط دولت ساعد منجر شد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ده سال کوشش در راه حفظ و بسط

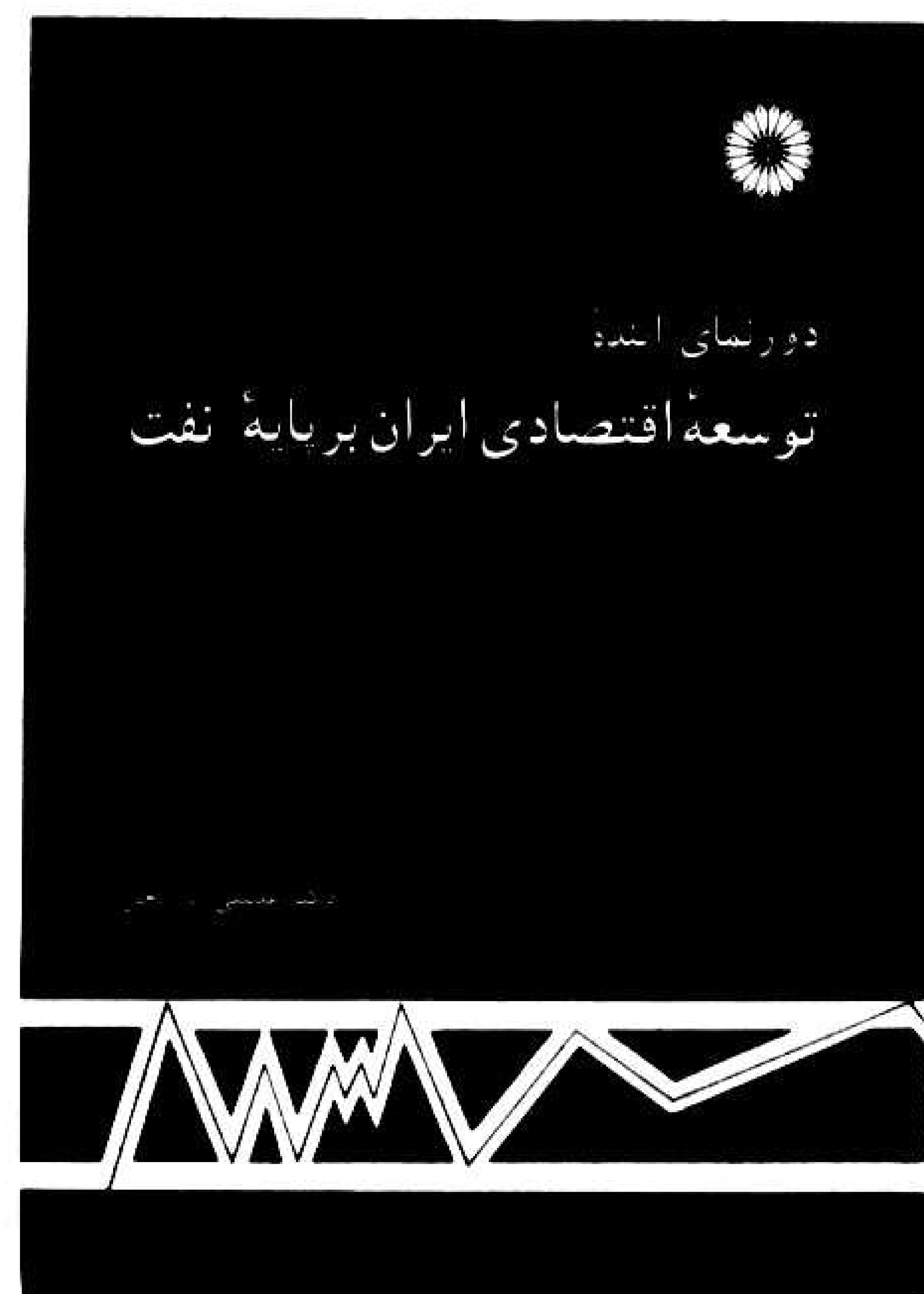
حقـــوق ایران (۱۳۲۱ـ۱۳۳۰)

نویسنده: حسین پیرنیا، چاپ دانشگاه، شهریور ۱۳۳۱

چنانکه ازعنوان برمی‌آید، این کتاب شرح مختصری است از وقایع عمده‌ای که در طول این مدت پر حادثه بر ایران و بر نفت ایران گذشته است. بهمین خاطر محورهای اصلی سخن را مسائلی همچون دوران جنگ و اشغال کشور، امتیازنفت شمال به شوروی، مکلف شدن دولت به استیفای کامل نفت و ملی شدن صنعت نفت ایران تشکیل می‌دهد. سعی مولف بر این است که با بیانی ساده و روان و موجز موضوعات فوق را به رشته تحریر در آورد.

یکی از ویژگیهای این کتاب این است که نویسنده علاوه بر آنکه خود در همین زمینه تحصیل کرده است، خود نیز در صنعت نفت مشغول کار بوده و مسائل نفتی را تجربه کرده است. اما تاسف در این است که وی از اعضای هیاتی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ از جانب زاهدی برای بررسی موضوع نفت انتخاب شد. اگر چه نظریات و توصیه‌های آنان از جانب دولت زاهدی به دست فراموشی سپرده می‌شود و نهایتاً نظریه مشاور شرکت «تورکیلد ریبر» پذیرفته می‌شود و حاصل آن انعقاد قرار داد کنسرسیوم است، ولی در هرحال استعفای وی از شرکت نفت در دوران ملی شدن و سپس قبول پست در دولت زاهدی نشانگر گرایش واقعی نویسنده است.

دورنمـــای آینـــده توسعـه اقتصـــادی ایران بر پایه نفت



دکتر علینقی مشایخی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۶۳

این کتاب در سال ۱۳۵۶ در پنج فصل، به همراه یک ضمیمه، در ۱۰۲ صفحه تدوین گردیده است.

مؤلف در آغاز پس از یک مقدمه کوتاه، به بررسی عملکرد اقتصاد ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵ می پردازد و در این مورد از «درآمد ملی» و «تولیدات غیرنفتی» و نیز از بخشهای مختلف اقتصادی از جمله بخش کشاورزی، بخش کالاهای مصرفی و خدمات بخش کالاهای واسطه‌ای، بخش کالاهای سرمایه‌ای تعلیم و تربیت و جمعیت، سخن می‌گوید.

آنگاه به نقش نفت در تجارت خارجی ایران طی همان سالها اشاره می‌کند. در فصل دوم، به تشریح «مدل دینامیکی» می‌پردازد که از کتابهای پرفسور «فارستر» و «گودمن» گرفته شده است.

وی سعی می کند به تبعیت از نویسندگان فوق بر اساس «مدل دینامیکی» به تجزیه و تحلیل نحوه انتقال و دوران گذار اقتصاد ایران از اقتصاد متکی به نفت، به اقتصاد بدون نفت بپردازد.

در این مدل نقش بخشهای مختلف اقتصادی در تأمین عوامل تولید، مطرح می‌شود و نیز نقشی که هر یک از این بخشها در توسعه اقتصادی به عهده دارند.

بخش کشاورزی

در مدل مزبور، توسعه بخش کشاورزی بستگی به کمیابی مواد غذایی دارد. وقتی کمیابی مواد غذایی افزایش می‌یابد، بخش کشاورزی توسعه می‌یابد.

بخش صنایع ماشین سازی

اگر کالاهای واسطه‌ای (مقصود کالاهایی است که در تولید نهایی یک کالا بکار می‌روند) برای مصرف این بخش به اندازه کافی وجود داشته باشد، و تقاضای تولید نیز افزایش یابد، ظرفیت تولیدی این بخش افزایش می‌یابد.

بخش کالاهای واسطه‌ای

وجود کالاهای واسطه‌ای بستگی به میزان تولیدات داخلی و توانایی و خواست کشور در وارد کردن آنها دارد. چون وجود کالاهای واسطه‌ای برای کارکرد سایر بخشهای اقتصادی بسیار حیاتی است، لذا رشد بخش کالاهای واسطه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بخش آموزش

آموزش عامل مهمی در تعیین قدرت جذب تکنولوژی و افزایش ظرفیت تولیدی کشور است. بنابراین بخش آموزش که باید سطح آموزش پایین را در ایران افزایش داده و توسعه‌ی آینده کشور را تسریع کند، در مطالعه رشد اقتصادی از اهمیت والایی برخوردار است.

بخش عمومی

این بخش در مدل، معرف سایر فعالیت‌های تولیدی یعنی شامل کالاهای مصرفی، خدمات و ساختمان است.

بخش تکنولوژی

پیشرفت تکنیکی یکی از عوامل تعیین کننده‌ی رشد اقتصادی است که در ایران بیشتر از طریق انتقال تکنولوژی از سایر کشورها صورت می پذیرد. میزان انتقال تکنولوژی در مدل بر اساس دو عامل تعبیر می‌شود. اولین عامل، تکنولوژی قابل دسترسی در کشورهای دیگر است، دومین عامل، توانایی کشور در انتقال (خرید) تکنولوژی است.

تخصیص درآمد:

درآمد برای خرید کالاهای مصرفی، خدمات، موادغدایی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (در یک کلام مصرف و پس‌انداز) اختصاص می‌یابد. این بخش از نحوه تخصیص درآمد سرانه و درآمد کل برای خرید کالاهای مختلف بحث می کند.

تقاضا برای خرید کالاها، تابع درآمد کل است وعرضه کالا از طریق تولیدات داخلی ویا واردات تامین می‌شود.

تقاضا برای کالاهای نهایی و سیاستهای اقتصادی دولت، نحوه‌ی توسعه‌ی بخشهای مختلف اقتصادی را شکل می‌دهد.

بخش تجارت خارجی:

در این بخش، براساس تولیدات داخلی، تقاضای داخلی، موجودی ارز وسیاستهای تجارت خارجی دولت، مقدار واردات وصادرات محاسبه می‌شود. سیاستهای تجارت خارجی می‌تواند از طریق ایجاد محدودیتهای وارداتی و مشوقهای صادراتی برای محصولات بخشهای مختلف اقتصادی، تاثیر زیادی برتوسعه‌ی این بخشها ودرنتیجه برکیفیت و کمیت مساله‌ای که ایران با تمام شدن نفت با آن روبرو می‌گردد، داشته باشد.

بخش نفت

با وجود اینکه ارزش نفت تولیدی، قسمت اعظمی از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد، این بخش نسبت بسیار کوچکی از عوامل تولیدی کشور را به کار می‌گیرد. درسال ۱۳۵۳ بخش نفت فقط ۵ درصد کل نیروی کار را به کار می‌گرفت واز سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۳ فقط ۸/۸ کل سرمایه گذاری دربخش نفت بوده است.

بخش جمعیت

این بخش هم تولیدکننده است وهم مصرف کننده. میزان تولد (افزایش جمعیت) به تعدادافراد بزرگسال، به مقدار غذای سرانه، به میزان صنعتی بودن کشور و به سطح آموزش جمعیت بستگی دارد.

درحالی که افزایش مقدار غذای سرانه سبب افزایش میزان تولد می‌گردد، صنعتی شدن و پیشرفت وضع آموزشی مردم باعث کاهش میزان تولد می‌شود.

در فصل چهارم سیاستهای مختلف برای انتقال آرام به دورهٔ اقتصاد مستقل از نفت بررسی می‌شود:

۱ـ محدود کردن کالاهای مصرفی

بعد از سال ۱۳۵۷ وقتی محدودیت ورود کالاهای مصرفی افزایش یابد واردات کالاهای مصرفی کاهش خواهد یافت. در نتیجه موجودی ارز افزایش می‌یابد و صادرات نفت کاهش می‌یابد. در نتیجه مقداری نفت ذخیره می‌شود،تا پس از بروز بحران در ۱۳۶۵ این مقدار صادر شود ولی مقدار آن کمتر از حد نیاز است، پس سیاست‌های دیگری (هم) باید مورد توجه قرار گیرد.

۲ـ محدود کردن واردات مواد غذایی

محدودیت اعمال شده بر واردات مواد غذایی فشارهای اقتصادی را برای توسعهٔ بخش کشاورزی افزایش می‌دهد. و در نتیجه تولید مواد غذایی افزایش می‌یابد. به علت محدودیتهای اعمال شده بر واردات مواد غذایی، بعد از سال ۱۳۵۷ تولیدات مواد غذایی افزایش یافته و نیاز به مواد غذایی مصرفی را تأمین می‌کند. و مقداری ارز که می‌بایست صرف وارد کردن آن شود، پس انداز می‌گردد.

محدود کردن صادر ات نفت

براثر محدودیت کاهش صادرات نفت، درآمد ارزی کم می‌شود و در نتیجه کمبود و کاهش ارز، کل واردات کاهش می‌یابد. در عوض بخش کشاورزی از رشد بیشتری برخوردار می‌شود. علاوه بر ان درامد نفت برای مدت طولانی‌تری پایدار می‌ماند.

ترکیب سیاستهای سه گانه

محدودیت برای ورود کالاهای عمومی و مواد غذایی و محدودیت صادرات نفت اندکی رفتار مدل را اصلاح می‌کند. ترکیب سیاست‌های سه‌گانه به همراه ۵ درصد افزایش سالیانه قیمت نفت (در مدل بالا قیمت نفت ثابت فرض شده بود) منجر به افزایش درآمد سرانه می‌شود و بدون پیش آمدن هیچ مساله عمده‌ای در انتقال ساختمان اقتصادی مستقل از نفت به کار می‌رود و بهترین حالت ممکن است.

در فصل پنجم نویسنده به نتیجه گیری می‌پردازد.

صرفنظر از پاره‌ای ایرادات جزئی و مواردی که در کتاب به چشم می‌خورد که از آن جمله است تکراری بودن و بدیهی بودن بعضی از مجلات و مطالب. (در اینجا مجال طرح و بررسی این جزئیات نیست) در مجموع کتاب دارای چند ایراد عمده می‌باشد که به طور اجمال به آن اشاره می‌کنیم:

در اولین فصل کتاب و در آنجا که به تشریح عملکرد اقتصاد ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵ می پردازد، در نهایت به تمام نابسامانیها و مشکلاتی فکر می‌کند که اقتصاد تک محصولی و متکی به نفت، پس از اتمام، با آن روبرو خواهد شد. به عبارت دیگر به زعم مؤلف مادام که نفتی وجود داشته باشد، مشکلی نیست. فاجعه آنگاه رخ می‌دهد که روزگار شوکت و دولت نفت به سر آید و چاه نفتی که مظهر برکت است به «تنورهٔ دیو» مبدل شود.

و حال آنکه این پندار به گمان ما ساده اندیشی است. زیرا بسیاری از نابسامانیهای سیاسی و اقتصادی در دوران رونق اقتصاد تک محصولی، رخ می‌دهد. از آن جمله می‌توان به مشکلات لاینحلی چون، «شهرمداری»، رشد دوگانه جامعه، دو قطبی شدن شدید، نابرابری شدید در توزیع درآمد طبقات مختلف، تبعیضات سیاسی و اجتماعی را نام برد. نگاهی به تاریخ کشورهای تک محصولی «شاهد این مدعاست و انقلاب اسلامی ایران خود بهترین گواه بر بطلان نظر مؤلف است که درست در هنگامی رخ داد که مطابق «مدل دینامیکی» نویسنده، کشور بایستی در سایهٔ «ارزهای سرشار نفتی» در کمال ثبات و آرامش باشد... ولی چنان نشد.

نقیصهٔ دوم کتاب این است که مؤلف در «مدل» خویش هیچ جائی برای عوامل غیراقتصادی درنظر نگرفته و تنها با این نکته بسنده کرده است که اگر واردات مواد غذایی و مصرفی و صادرات نفتی محدود شود و سپس قیمت واقعی نفت هم فی‌الجمله افزایش بیابد، مسایل حل خواهد شد. (فصل چهارم) بر این ادعا، دو ایراد عمده وارد است:

اول آنکه محدودیت ورود کالاهای مصرفی و مواد غذایی که به نظر ایشان شرط لازم برای رشد بخش کشاورزی است، در همه موارد منجر به توسعه اقتصادی نمی‌شود زیرا بسیاری از کشورها اساسا امکانی برای توسعهٔ کشاورزی ندارند. از آن جمله‌اند، بعضی از کشورهای خاورمیانه، آفریقا و آسیا.

ایراد دوم این که، محدودیت‌های وارداتی به خصوص برای مواد غذایی نه تنها ممکن است موجب توسعه کشاورزی نشود که چه بسا موجب قحطی و گرسنگی و فلاکت طبقات پایین جامعه بشود و به قول پل‌سینجر «کاهش واردات، در انجا که امکان جایگزینی تولید داخلی نباشد نه تنها نشانه توسعه یافتگی نیست که عین عقب ماندگی است.»

به فرض آن که با محدودیت واردات کالاهای مصرفی و غذایی و کاهش صادرات، ارز لازم برای توسعه فراهم شود. آیا این امر خود به خود منجر به توسعه‌ی اقتصادی و بهبود زندگی مردم می‌شود؟ و به عبارت دیگر آیا مسائل «ارزی» تنها مشکل کشورهای جهان سوم است و مسائل سیاسی و اجتماعی در این مورد هیچ نقشی ندارند؟

یکی دیگر از ایرادات کلی کتاب که در واقع ایراد بر روش تحقیقاتی مؤلف، نیز محسوب می‌شود، این است که براساس داده هایی «ثابت» و فرض هایی «مسلم» جلو می‌رود و نتیجه می‌گیرد و حال آنکه آن داده‌ها و فرضیات و مقدمات، «پویا» و متحرکند و چه بسا دچار چنان تغییراتی شوند که اساس بحث را در هم بریزند و نتیجه‌ای خلاف به بار آورند. دراین کتاب به عنوان نمونه در فصل سوم «قیمت نفت» و میزان آن، ثابت فرض شده و برآن اساس نتایجی گرفته شده است، ولی چون این دو فرض باطل بود، نتیجه نیز باطل شده است.

نفت، تنها و آخرین شانس خاورمیانه

نیکلاسرکیس، ترجمه ارسلان ثابت سعیدی،

نفت

تنها و آخرین شانس خاورمیانه



(تاریخ تالیف ۱۹۷۵) تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

از آنجائیکه کتاب مذکور به صورت مجموعه پرسش وپاسخ وماحصل مصاحبه‌ای است که با مولف به عمل آمده، طبیعی است که از نوعی عدم انسجام برخوردار باشد با وجود این کتاب «سرکیس» به مقدار زیادی سعی می کند که یک رشته‌ی مستمر وهماهنگ ومنسجم را تشکیل دهد. به طورکلی تمام پرسشها وپاسخها برحول یک مدار کلی دور می‌زند وآن مساله بحران انرژی وتحریم نفتی اکتبر ۱۹۷۳ می‌باشد که درواقع نقطه‌ی عطفی در تاریخ سیاسی واقتصادی کشورهای عرب است.

گزینش این برهه از تاریخ از جانب نویسنده گزینشی منطقی ودرخور تامل است، زیرا این تاریخ از چندین جهت واجد اهمیت است:

اولا برای اولین بار افسانه شکست ناپذیری اردوی غرب ودست نشاندگانشان زیر سئوال می‌رود وتا حدودی هم از خاطره‌ها زدوده می‌شود.

ثانیا اعراب به قدرت اقتصادی وسیاسی خویش در پرتو اتحاد واقف می‌شوند. ثالثا برای اولین بار از حیث اقتصادی، توفیقی درخور توجه نصیب کشورهای تولید کننده نفت می‌شود.

به پندار «سرکیس» یکی از مهمترین علل پیروزی (نسبی) اعراب در تحریم نفتی، تضادی است که بین منافع آمریکا وسایر کشورهای صنعتی وبویژه ژاپن، وجود داشت بحران انرژی درآمریکا، سیاست افزایش قیمت نفت، به وسیله واشنگتن از سالهای ۱۹۷۰ وافزایش استثنایی منافع شرکت‌های آمریکائی موجب توسعه‌ی تضاد مزبور گردیده وموانع مهمی را که بر سر افزایش قیمت نفت وجود داشت (وآن مخالفت آمریکا بود) برطرف کرد.

از یک طرف بحران انرژی (ناشی از کاهش صدور نفت خاورمیانه) وازطرف دیگر ترس از عدم تامین ذخیره‌ی لازم درآینده، موجب گردید که ژاپن وکشورهای اروپای غربی بیش از پیش به کشورهای صادر کننده‌ی نفت نزدیک شوند.

نویسنده در پاسخ این سئوال که آیا جنگ اکتبر برای آمریکا منبع منافعی نبوده است؟ می گوید:

«این موضوع حقیقت دارد. البته بدون اینکه بخواهم به هیچ وجه از اهمیت تحولی که درسطح کشورهای عربی بوجود آمد بکاهم، باید بگویم که ایالات متحده قسمت مهمی از منافع جنگ اکتبر را به جیب زد (هم از حیث اقتصادی وهم از حیث سیاسی) از حیث سیاسی، به تدریج اعراب نقش آمریکا را درکمک به اسرائیل از یاد بردند. از حیث اقتصادی اعراب به «تحریم محدود» بسنده کردند ودرنتیجه «ملی شدن» مطرح نشد به استثنای عراق که برای اولین بار دست به این کار زد و پس از لیبی ۵۱٪ منافع خارجی را ملی کرد. الجزایر درسال ۱۹۷۰ منافع شرکت‌های نفتی آمریکایی را ملی اعلام کرده بود.